



کاظم مقدم

# سفال حکیم نالمسدا

داستانها و نوشته‌هایی پیرامون حضرت مهدی (عج)

حجت الاسلام و المسلمین میرزا علی بابایی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# برگی از آسمان

شرحی بر توقیعات حضرت مهدی علیه السلام

---

تألیف: حجت الاسلام میرزاعلی بابائی

بابایی علی، ۱۳۲۵ هـ ش .  
برگی از آسمان / تألیف علی بابایی (۱۳۲۵ هـ ش) تنظیم و نام کتاب  
و تصحیح ، به کوشش کاظم مقدم (۱۳۵۴ هـ ش)؛ . - قم : نشر قدس ،  
۱۳۸۲ .

۲۴۰ ص . - ( قدس ؛ اخلاق ؛ ۱ ) چاپ اول  
کتابنامه : ص . ۲۴۰ ؛ همچنین بصورت زیرنویس -  
۱ . احادیث ۲ . مطالب اخلاقی .  
الف) بابایی ، میرزا علی ، ۱۳۲۵ - مؤلف . ب) نشر قدس

## برگی از آسمان

شرحی بر توقیعات حضرت مهدی علیه السلام

تألیف : حجت الاسلام میرزا علی بابایی

ناشر : نشر قدس

صفحه آرایبی : مؤسسه فرهنگنرسبا

چاپ اول : زمستان ۱۳۸۲

شمارگان : ۱۵۰۰ نسخه

چاپ متن : کیمیا - چاپ جلد : یاران

همکار فنی : ارزشمند

شابک : ۹۶۴-۶۳۹۵-۵۷-۰

کلیه حقوق چاپ محفوظ و مخصوص «ارزشمند» است

---

تهران : شریعتی - خواجه نصیر - پلاک ۲۶۵ - واحد ۱۴ - تلفن ۷۵۲۵۷۵۷  
قم - خیابان شهدا - کوی ۲۳ - پلاک ۱+۲۵ - تلفن ۷۷۴۴۱۲۵

بهاء : ۱۱۰۰ تومان

## فهرست مطالب

<p>صلاة الرَّحِيمِ پیوند با خویشان ..... ۵۵</p> <p>مواسات با برادران ..... ۵۹</p> <p>والحلم عند الجمیل یکی از اوصاف حمیده حلم است ..... ۶۲</p> <p>دانشمند شدن در دین ..... ۶۵</p> <p>درنگ کرد در امور ..... ۶۶</p> <p>مقدس اردبیلی ..... ۶۷</p> <p>کرامت سید مهدی قزوینی <small>رحمته الله</small> ..... ۶۸</p> <p>کرامت شیخ مرتضی انصاری؛ ..... ۷۰</p> <p>و التعاهد للقرآن ..... ۷۱</p> <p>قرآن مجید برای عمل کردن است ..... ۷۶</p> <p>یکی از فوائد قرائت قرآن ..... ۷۷</p> <p>حُسن الخلق ..... ۷۹</p> <p>مکارم اخلاق حسنه علماء ..... ۸۲</p> <p>امر بالمعروف و النهی عن المنکر ..... ۸۷</p> <p>شرایط امر به معروف ..... ۸۸</p> <p>با طناب شیطان به چاه نروید ..... ۹۲</p> <p>نماز شب ..... ۹۴</p> <p>بررسی روایاتی که در فضیلت نماز شب وارد شده ..... ۹۵</p>	<p>صورت توقیع شریف ..... ۵</p> <p>حقیقت تقوی و پرهیزکاری ..... ۱۱</p> <p>تقوی در طلب روزی ..... ۱۲</p> <p>همسران پاکیزه بهشتی در اختیار پرهیزکاران ..... ۱۴</p> <p>تقوی نجات از آتش جهنم است ..... ۱۷</p> <p>تقوی و امدادهای الهی ..... ۱۸</p> <p>ورع و تقوی ..... ۲۰</p> <p>داستان ..... ۲۳</p> <p>تقوی الهی انسان را از مشکلات دنیا نجات می دهد ..... ۲۵</p> <p>داستان سه نفر در غار ..... ۳۲</p> <p>تارک نماز کافر است ..... ۳۵</p> <p>وظیفه همسایگان مسجد چیست ..... ۳۸</p> <p>توبه از گناه ..... ۴۰</p> <p>با گنهکاران همنشین نشوید ..... ۴۲</p> <p>توبه یک زن گنهکار ..... ۴۴</p> <p>اثر توبه خالص ..... ۴۶</p> <p>حضرت علی <small>رضی الله عنه</small> برای خدا خشمگین می شود ..... ۵۳</p>
--	---

۱۶۸	..... یعقوب	۱۰۲	..... بر تو باد صبر کردن
	نامه شیخ جعفر به حضرت ولی عصر	۱۱۸	..... خبر ابراهیم کوفی
۱۸۴	..... عجل الله فرجه الشریف	۱۳۰	..... محمد بن عیسی بحرینی
	توقیعی از ناحیه مقدسه حضرت امام	۱۳۵	..... داستان جالب
	زمان <small>علیه السلام</small> بافتخار شیخ مفید رضوان الله	۱۳۷	..... داستان زن نابینا
۱۸۵	..... تعالی صادر گشت	۱۳۸	..... ملاقات با امام زمان <small>علیه السلام</small>
	توقیع برای جمعی از مردم قم از ناحیه	۱۴۲	..... داستان حسین مدلل
۱۸۷	..... مقدسه	۱۴۳	..... داستان مادر مردی سنی
	حکایت تشرف جناب حاج سید احمد		داستان مردی که سرش در صفین ضربت
۱۹۴	..... رشتی	۱۴۵	..... دید
۱۹۸	..... در ثواب زیارت امام حسین <small>علیه السلام</small>	۱۴۶	..... داستان شفایافتن عطوه علوی
۲۰۹	..... دین یعنی حساب		داستان ابوالادیان خادم امام حسن
۲۱۰	..... همانند شاگرد بنشین	۱۴۸	..... عسگری ۷
۲۱۱	..... یک پنج، هفده....		داستان تشرف جماعتی از اهل قم و جبل
۲۱۲	..... شفاعت	۱۵۱	..... به خدمت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۱۳	..... اعتراف هارون به فضائل علی <small>علیه السلام</small>	۱۵۳	..... مردی معروف به طی الارض بود
۲۲۲	..... از معجزه های امام جواد <small>علیه السلام</small>		التجاء وزیر در حرم حضرت موسی بن
	ائمہ اطهار <small>علیهم السلام</small> در تمام اعمال و افعال	۱۵۵	..... جعفر <small>علیه السلام</small>
۲۲۶	..... شیعیان اطلاع دارند	۱۵۷	..... یک داستان جالب
۲۲۸	..... قطع رحم عمر را کوتاه می کند	۱۶۱	..... زهری امام زمان <small>علیه السلام</small> را دید
۲۲۹	..... قطع رحم در ردیف شرک		گفتگوی حضرت امام صادق <small>علیه السلام</small> با
۲۲۹	..... داستانی از کتاب کافی	۱۶۵	..... ابوحنیفه
۲۳۴	..... علاء بن زیاد و عاصم برادرش		هنگامیکه امام زمان <small>علیه السلام</small> در نجف قیام
۲۳۹	..... به فریاد می رسد	۱۶۷	..... می کند
			توقیعی در جواب سؤالات اسحاق بن

در میان علماء الاعلام على بن الحسين صدوق اول را جلالتى تمام است و قبر شريفش در قبرستان قم معروف است و از برای اوست بقعه بزرگى و از برای او توقيعى از حضرت امام حسن عسگرى عليه السلام نقل شده كه جلالت و عظمت شأنش از ملاحظه آن معلوم مى شود.

### صورت توقيع شريف

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين و الجنة للموحدين و النار للملحدين و لاعدوان الاعلى الظالمين و لا اله الا الله احسن الخالقين و الصلوة على خير خلقه محمد صلى الله عليه و آله و عترته الطاهرين اما بعد اوصيك يا شيخى و معتمدى و فقيهى ابا الحسن على بن الحسين القمى وفقك الله لمرضاته و جعل من صلبك اولاد صالحين برحمة بتقوى الله و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة فانه لا تقبل الصلوة من مانعى الزكوة و اوصيك بمغفرة الذنب و كظم الغيظ و صلة الرحم و مواساة الاخوان و السعى فى حوائجهم فى العسر و اليسر و الحلم عند الجهل و التفقه فى الدين و التثبت فى الامور و التعاهد للقرآن و حسن الخلق و الامر بالمعروف و النهى عن المنكر قال الله تعالى «لا خير فى كثير من نجويهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بين الناس» و اجتناب الفواحش كلها و عليك بصلوة الليل فان النبى صلى الله عليه و آله اوصى علياً عليه السلام فقال يا على عليك بصلوة الليل ثلاث مرات و من استخف بصلوة الليل فليس منا فاعمل بوعيتى و امر شيعتى حتى يعلموا عليه و عليك بالصبر و انتظار الفرج فان النبى صلى الله عليه و آله قال افضل اعمال امتى انتظار الفرج لاتزال امتى و لايزال شيعتنا فى حزن حتى يظهر ولدى الذى يبشره النبى صلى الله عليه و آله انه يملاء الارض عدلا و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً فاصبر يا شيخى و امر جميع شيعتى بالصبر فان الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمتقين و السلام عليك و على جميع شيعتنا و رحمة الله و بركاته و حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير»<sup>(۱)</sup>



حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در این توفیق شریف بعد از حمد و ثناء خداوند و صلوة و سلام بر عترت طاهرین چند چیزی را به علی بن الحسین (صدوق اول) وصیت و سفارش می‌کند:

۱. «اوصیک یا شیخی و معتمدی و فقیهی ابوالحسن علی بن الحسین القمی وفقک الله لمرضاته و جعل من صلبک اولاد صالحین برحمة بتقوی الله»

یعنی وصیت می‌کنم تو را ای شیخ من ای معتمد من ای فقیه من ابوالحسن علی بن حسین قمی و خداوند ترا توفیق بدهد و موفق فرماید تو را به رضایت خودش و از صلب تو اولاد صالح مرحمت کند با رحمت خود به تقوی و پرهیزکاری خداوند معلوم می‌شود که با آن الفاظ که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام خطاب می‌کند به علی بن الحسین ابن بابویه علیه السلام عظمت و جلال و عزت و شرافت آن عالم بزرگوار، چقدر و چه اندازه بود و دعا می‌کند حضرت بآن و دعا اولاد نموده. و این شیخ بزرگوار وقتی، کاغذ نوشت برای شیخ ابوالقاسم حسین ابن روح فرستاد که به خدمت امام علیه السلام برساند و در آن نامه خواهش اولاد کرده بود و در جواب نامه او آمد «قد دعونا الله لک بذلک و سترزق ولدین ذکرین خیرین» ما خواندیم خدا را بجهت اولاد برای او زود باشد که دو پسر خیر و نیکو تو را روزی شود پس حق تعالی محمد و حسین را به او عطا فرموده و ابو جعفر محمد همانست که تعبیر می‌شود از او به رئیس المحدثین و صدوق مطلق. دیده نشد در قمین مثل او در حفظ و کثرت علم و قریب سیصد کتاب تصنیف فرموده و گاهگاهی فخریه

می‌کرد و می‌فرمود: «وُلِدْتُ بِدَعْوَةِ صَاحِبِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» من با دعای حضرت ولیعصر عجل الله تعالی به دنیا آمده‌ام.

۲. وصایای حضرت امام حسن عسکری به ابن بابویه رحمه الله عليه اولش وصیت به تقوی الله و پرهیزکاری در دعای زیارت جامعه کبیره هست زائر عرض می‌کند «و وصیتکم التقوی» اشاره بر اینکه سفارش و توصیه شما ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به تقوی و پرهیزکاری است از جهت اینکه دانسته شود تقوی چیست و عمل به آن چیست

اشاره به بعضی از سخنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در نهج البلاغه می‌شود در قسمتی از خطبه ۱۱۳: «اوصیکم عباد الله بتقوی الله التي هي الزاد و بها المعاد زادٌ مُبْلَغٌ و معاد منججٌ دعا اليها اتسمعُ داع و وعاءها خير و اع فاسمع داعيها و فاز واعيها»

می‌فرماید بندگان خدا شما را سفارش می‌کنم بتقوی و پرهیزکاری و ترس از خدا که آن تقوی توشه راه آخرت است و توشه‌ای که صاحب آن را به منزل مقصود می‌رساند و پناهی است که می‌رساند و بمراد فائز می‌گرداند ای بندگان خدا همانا به تقوی و پرهیزکاری

خدا منع کرده است اولیاء و دوستان خود را از حرام‌ها و لازم ساخته دل‌های ایشان را بر ترس به خدا تا بیدار گردانیده شب‌های ایشان را در نماز و تشنه ساخته گرمای روزهای ایشان را در روزه. (۱)

در جای دیگری می‌فرماید: «اعلموا عباد الله ان التقوی دار حصن عزیز و القجور دار حصن ذلیل لا یمنع اهله و لا یحرز من لَجَأٍ اِیْهِ اِلَّا بِالتَّقْوَى تَقَطَّعَ رَحْمَةُ الْحَطَايَا»



بدانید ای بندگان خدا که تقوی و پرهیزکاری قلعه محکم و شکست‌ناپذیر است و اما فجور گناه حصار است و بی‌دفاع که اهلش را از آفات نجات نمی‌دهد و کسی که به آن پناهنده شود در امان نیست بدانید انسان تنها به وسیله تقوی و پرهیزکاری از گزند گناه مصون و محفوظ می‌ماند. (۱)

در خطبه دیگر تقوی را با گناه و آلودگی مقایسه کرده می‌فرماید: «الا و ان الخطایا خیل شمس حمل علیها اهلها و خلعت لجمها فتقحمت بهم فی النار الا و ان التقوی مطایا ذلل حُمیل علیها اهلها و أعطوا ازمنها فأوردتُهم الجنة» بدانید گناهان همچون مرکب‌های سرکش است که گنهکاران بر آنها سوار می‌شوند و لجامشان گسیخته می‌گردد و آنان را در قعر دوزخ سرنگون می‌سازد اما تقوی و پرهیزکاری مرکبی است راهوار و آرام که صاحبانش بر آن سوار می‌شوند زمام آنها را بدست می‌گیرند و تا قلب بهشت می‌تازند. (۲)

تقوی و پرهیزکاری بزرگترین ارزش انسانی است «ان اكرمکم عندالله اتقیکم» گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است. جالب اینکه در شأن نزول‌های که برای این آیه ذکر شده نکاتی دیده می‌شود که از عمق این دستور اسلامی حکایت می‌کند از جمله اینکه بعد از فتح مکه پیغمبر ﷺ دستور داد اذان بگویند. بلال بر پشت بام کعبه رفت و اذان گفت. عتاب بن اسید که از آزاد شدگان بود گفت شکر می‌کنم خود را که پدرم از دنیا رفت و چنین روزی راندید و حارث بن هشام نیز گفت آیا رسول الله ﷺ غیر از این کلاغ سیاه کسی را پیدا نکرد که در این هنگام آیه فوق نازل شد و معیار ارزش واقعی را بیان کرد. (۳)

۱- نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۵۶ فیض. ۲- نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۶.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۹.

□

در حدیثی می‌خوانیم روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه برای مردم خطبه خواند و فرمود: «ایها الناس ان الله قد اذهب عنکم عیبة الجاهلیه و تعاضمها بأبائها فالناس رجلان رجل برّ تقی کریم علی الله و فاجر شقی هین علی الله و الناس بنو آدم و خلق الله آدم من تراب قال الله تعالی یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم ان الله علیم خبیر»

ای مردم خداوند از شما ننگ جاهلیت و تفاخر به پدران و نیاکان را زدود مردم دو گروه بیش نیستند نیکوکار و با تقوا و پرهیزکار و ارزشمند نزد خدا و یا بدکار و شقاوتمند و پست در پیشگاه خدا، همه مردم فرزندان آدم هستند خداوند آدم از خاک آفریده چنانکه می‌گوید ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا شناخته شوید از همه گرامی‌تر نزد خداوند کسی است که از همه پرهیزکارتر باشد خداوند دانا و آگاه‌تر است<sup>(۱)</sup> ارزشها راستین در خطبه مزبور فهمیده می‌شود.

□

در کتاب آداب النفوس طبری آمده که پیغمبر صلی الله علیه و آله در اثناء ایام تشریق (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی‌الحجة) است در سرزمین منی در حالی که بر استری سوار بود رو بسوی مردم کرد و فرمود: «یا ایها الناس الاربکم واحد و ان اباکم واحد الا لا فضل لعربی علی عجمی و لا لعجمی علی عربی و لا لاسود علی احمر و لا لاحمر علی اسود الا بالتقوی الاهل بلعت قالوا نعم قال یبلغ الشاهد الغائب»

ای مردم بدانید خدای شماها یکی است و پدرتان یکی نه عرب بر عجم برتری

دارد و نه عجم بر عرب؛ نه سیاه پوست بر گندمگون و نه گندمگون بر سیاه پوست مگر به تقوا و پرهیزکاری. آیا من دستور الهی را ابلاغ کردم همه گفتند آری. فرمود: این سخن را به غائبان برسانند<sup>(۱)</sup>

یعنی هر کس تقوا و پرهیزکاری بیشتر است آن ارزش دارد.

□

و نیز در حدیث دیگری در جمله‌های کوتاه و پر معنی از آن حضرت آمده است:

«ان الله لا ينظر الى احسابكم و لا الى انسابكم و لا الى اجسامكم و لا الى اموالكم و لكن بنظر الى قلوبكم فمن كان له قلب صالح تحنن الله عليه و انما انتم بنو آدم و احبكم اليه اتقاكم»

خداوند به وضع خانوادگی و نسب شما نگاه نمی‌کند و نه به اجسام شما و نه به اموالتان ولی نگاه می‌کند به دلهای شما، کسی که قلب صالحی دارد خدا به او لطف و محبت می‌کند شما همگی فرزندان آدم هستید و محبوبترین شما نزد خدا با تقواترین و پرهیزکارترین شما است.<sup>(۲)</sup>

□

در حدیثی از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۳۲ در سوره نجم:

«فلا تزكوا انفسكم آمده است لا يفتخر احدكم بكثرة صلاته و صيامه و زكاته و نسكه لان الله عزوجل اعلم بمن اتقى»

هیچ کس از شما نباید به فزونی و زیادی نماز و روزه و زکات و مناسک حج و عمره افتخار کند زیرا خداوند پرهیزکاران شما را از همه بهتر می‌شناسد.<sup>(۳)</sup>

۲- مدرک سابق.

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۰۱.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۵۴۳.

## حقیقت تقوی و پرهیزکاری

قرآن مجید بزرگترین امتیاز را برای تقوی قرار داده و آن را تنها معیار سنجش ارزش انسانها می‌شمرد در سوره بقره آیه ۱۹۷: «و تزود و افان خیر الزاد التقوی و اتقون یا اولی الالباب»

زاد و توشه تهیه کنید و بهترین زاد و توشه تقوی و پرهیزکاری است، از من بترسید ای خردمندان و پرهیزکار باشید.

□

در جای دیگر تقوی و پرهیزکار را بهترین لباس برای انسان می‌شمرد لباس التقوی ذلک خیر اما لباس پرهیزکاری بهتر است سوره اعراف، آیه ۲۶.

□

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: زین اللباس للمؤمن لباس الخوف و التقوی انعمه نعمة الايمان زینت دهنده ترین لباس برای مؤمن لباس خوف و ترس از خدا و تقوی و پرهیزکاری است و بهترین نعمت برای او نعمت ایمان است.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که در تفسیر لا اله الا الله فرمود یعنی بوحدانیته لا یقبل الله الاعمال<sup>(۱)</sup> الاعمال الا بها و هی کلمة التقوی یثقل الله بها یوم القيامة «لا اله الا الله اشاره به وحدانیت خداوند است و هیچ عملی بدون آن پذیرفته نمی‌شود و این کلمه تقوی است که ترازوی سنجش اعمال را در قیامت سنگین می‌کند.<sup>(۲)</sup>

### تقوی و پرهیزکاری در طلب روزی

رسول خدا ﷺ در خطبه حجة الوداع فرمود: «الا ان روح الامین نعث فی روعی الہ لا یموت نفس حتی تستکمل رزقها فاتقوا اللہ و اجملو فی الطلب و لا یحلنکم استبطاء شی من الرزق ان تطلبوه بشی من معصیة اللہ فان اللہ تعالی قسیم الرزق بین خلقه حلالاً و لم یقسمها جرأ و من اتقی اللہ و صبرتی رزقه من حله و من هتک حجاب اللہ عزوجل و اخذ من غیر حله قص به من رزقه الحلال و حوسب علیه»

آگاه باشید که روح الامین در قلب من الهام نمود که صاحب روحی نمیرد جزء اینکه روزیش کاملاً باو برسد پس پرهیزکار و تقوی داشته باشید و در طلب روزی اجمال کنید از راه صحیح و نیکو تحصیل روزی نمائید و واندارد شما را دیر رسیدن چیزی از روزی باینکه از راه معصیت خدا طلب روزی نمائید زیرا که خدای متعال روزی را به طور حلال بین بندگانش قسمت فرموده و روزی حرام بآنها قسمت نفرموده پس کسی که (احترام) خدا را نگاه دارد و تقوی و پرهیزکاری پیشه کند و صبر نماید روزی او از طریق حلال می رسد و کسی که پرده دری کند و از غیر حلال روزی اخذ نماید قسمت حلال او چیده و بریده شود و مورد محاسبه و بازپرسی قرار گیرد.<sup>(۱)</sup>

### قیامت برای پرهیزکاران شادی است

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «قال القيامة عرس المتقين»  
امام ششم فرمود: قیامت عروسی اهل تقوی و پرهیزکاری است

یعنی در روز قیامت مردمان با تقوی و پرهیزکار نتیجه اعمال خیر خویش را دریافت می‌کنند و با سرور و شادی وارد بهشت می‌شوند و به وصال حوریان عنبر سرشت می‌رسند. (۱)

«(۱۷) ان المتقين فی جنات و نعم (۱۸) فاکهین بها اتینهم ربهم و وقینهم ربهم عذاب الجهم (۱۹) کلوا و اشربوا هنیئاً بما کنتم تعلمون (۲۰) متکئین علی سرور مصفوفة و زوَجناهم بحور عین» (۲)

اما پرهیزکاران در میان باغهای بهشت و نعمتهای فراوان جای دارند ○ و از آنچه پروردگارشان به آنها داده شاد و مسرورند و پروردگارشان آنها را از عذاب دوزخ و آتش جهنم نگاه داشته است.

بعد از این اشاره اجمالی و سر بسته به نعمتهای سرور و شادمانی پرهیزکاران در بهشت به شرح آن پرداخته چنین می‌گوید کلوا و اشربوا هنیئاً گوارا بخورید و بیاشامید، اینها به خاطر اعمالی است که انجام می‌دادید (در دنیا) این در حالی است که پرهیزکاران بر تختهای صف کشیده در کنار هم تکیه می‌کنند و حورالعین را به همسری آنها در می‌آوریم خداوند متعال، زنان بهشتی را بر پرهیزکاران تزویج می‌کند.

و در سوره نبا آیه ۳۱ بخشی از پاداش عظیم پرهیزکاران را عنوان می‌فرماید:  
«ان للمتقين مفازاً ۳۲ حدائق و أعناباً ۳۳ و کواعب اتراباً»

نخست می‌فرماید برای پرهیزکاران پیروزی و نجات بزرگی است باغ‌هایی خرّم و سرسبز و محفوظ با میوه‌هایی از انواع انگورها؛ برای آنها حوریانی است بسیار جوان که تازه برآمدگی سینه آنها ظاهر شده و هم سن و سالند.

عطایای متقین و پرهیزکاران در قرآن مجید بسیار است در سوره دخان آیه ۵۱

«انّ المتقين فی مقام امین ۵۲ فی جنات و عیون ۵۳ یسلون من سندس و استبرق متقابلین ۵۴ کذلک زوجنا بحور عین ۵۵ یدعون فیها بكل فاکهه امین»

پرهیزکاران در جایگاه امن و امانی هستند در میان باغها و چشمه‌ها آنها لباس‌های از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند و در مقابل یکدیگر می‌نشینند ○ این چنینند بهشتیان و آنها را با حورالعین (یعنی با زنهای بهشت) تزویج می‌کنیم آنها هر نوع میوه‌ای را بخواهند در اختیارشان قرار می‌گیرد و در نهایت امنیت هستند حتی مشکلاتی که در بهره‌گیری از میوه‌های دنیا وجود دارد برای آنها وجود نخواهد داشت میوه‌ها همگی نزدیک و در دسترسند بنابراین زحمت و رنج چیدن میوه از درختان بلند در آنجا نیست.

در سوره مبارک واقع می‌فرماید: آیه ۲ «و فاکهة مما یتخیرون» انتخاب هرگونه میوه‌ای را بخواهند بدست آنهاست (یعنی بهشتیان هر نوع غذایی یا میوه‌ای را پسندند از سوی خدمتکاران بهشتی در اختیارشان گذاشته می‌شود). باز هم همسران زیبای بهشتی در انتظار متقین و پرهیزکاران سوره الرحمن آیه ۵۶: «فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهن انس و لا جان» می‌فرماید درین قصرهای بهشتی، زنانی هستند که جز به همسران خود چشم ندوخته و جز به آنها عشق نمی‌ورزند و هیچ انس و جنّ قبلاً با آنها تماس نگرفته است.

### همسران پاکیزه بهشتی در اختیار پرهیزکاران

سوره آل عمران آیه ۱۵:

«قل انبئکم بخیر من ذلکم للذین اتقوا عند ربهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ارواح مطهرة رضوان من اللّٰه و اللّٰه بصیر بالعباد»  
بگو آیا شما را از چیزی آگاه‌کنم که از این (سرمایه‌های مادی) بهتر است برای

کسانی که تقوا و پرهیزکاری پیشه کرده‌اند (و از این سرمایه‌ها در طریق مشروع و حق و عدالت استفاده نموده‌اند)

در نزد پروردگارشان باغ‌ها (در جهان دیگر) است که نهرها از پای درختان آن می‌گذرد همیشه در آن خواهند بود و همسرانی پاکیزه از هر پلیدی و خشنودی خداوند نصیب آنها است و خداوند به امور بندگان بینا است.

در قرآن مجید در سوره مریم آیه ۶۳ می‌فرماید: «تلك الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقياً»

این همان بهشتی است که ما به ارث به بندگان پرهیزکار می‌دهیم بهشت تنها جای پرهیزکاران است.

سوره زمر آیه ۷۳: «سبق الذين اتقوا ربهم الى الجنة زمراً حتى اذا جاؤها وفتحت أبوابها و قال لهم خزنتها سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدين»  
کسانی که تقوای الهی پیشه کردند و از محرمات الهی پرهیز کردند گروه گروه بسوی بهشت برده می‌شوند تا اینکه آنها به بهشت می‌رسند در حالی که درهای آن از قبل برای آنها گشوده شده است و در این هنگام خازنان و نگهبان بهشت آن فرشتگان رحمت به آنها می‌گویند: سلام بر شما، گوارا باد این نعمت‌ها برایتان، داخل بهشت شوید و جاویدانه بمانید.

آیه ۷۴: «و قالوا الحمد لله الذي صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوا من الجنة حيث نشاء فنعم اجر العاملين»

آنها می‌گویند حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که وعده خویش درباره ما وفا کرد و زمین بهشت را میراث ما قرار داد و به ما بخشید که ما هر جا از بهشت را بخواهیم منزلگاه خود قرار می‌دهیم. چه خوب و جالب است پاداش و ثواب عمل‌کنندگان به دستورات پروردگار

اشاره به اینکه این مواهب وسیع را به «بها» می‌دهند. به «بها» نمی‌دهند.  
در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «ما من احد الا له منزل في الجنة و



منزل فی النار فاما الکافر فیرث المؤمن منزله من النار و المؤمن یرث الکافر  
منزله من الجنة»

هرکس بدون استثناء منزلگاهی در بهشت و منزلگاهی در دوزخ دارد کافران  
منزلگاه دوزخی مؤمنان را به ارث می‌برند و مؤمنان جایگاه بهشتی کافران را.<sup>(۱)</sup>

سوره صافات آیه «(۴۱) اولئک لهم رزق معلوم (۴۲) فواکه و هم مکرمون  
(۴۳) فی جنات النعیم (۴۴) علی سرور متقابلین»

از نعمتهای بهشتی یکی این است که برای آنها روزی معلوم و معینی است  
میوه‌های گوناگون پرارزش و آنها مورد احترامند در باغهای پر نعمت بهشت بر  
تخته‌های روبروی یکدیگر تکیه زده‌اند ○ و نزد آنها همسرانی است که جز به  
شوهران خود عشق نمی‌ورزند و چشمانی درشت (و زیبا) دارند. ○ گوئی از  
لطافت و سفیدی همچون تخم مرغهایی هستند که (زیر بال و پر مرغ) پنهان مانده  
(و دست انسانی هرگز آن را لمس نکرده است)

در حدیثی آمده است که هرگاه بعضی از لغات قرآن برای یاران پیامبر ﷺ  
مشکل می‌شد می‌گفتند خداوند به برکت اعراب بادیه نشین و سؤالات آنها ما را  
بهره‌مند می‌کند. از جمله عربی بادیه نشین روزی خدمت پیامبر ﷺ آمد عرض  
کرد رسول خدا خداوند متعال در قرآن نام از درخت موزی و آزاردهی برده است  
و من فکر نمی‌کردم در بهشت چنین درختی باشد فرمود کدام درخت عرض کرد  
درخت سدر زیرا دارای خار است پیامبر ﷺ فرمود مگر خداوند نمی‌فرماید «فی  
سدر مخضود» مفهوم و معنایش این است که خارهای آنرا قطع کرده است و به  
جای هر خار میوه‌ای قرار داده که هر میوه‌ای هفتاد و دو رنگ ماده غذایی دارد که  
هیچ یک شباهتی به یکدیگر ندارد.

## تقوی و پرهیزکاری نجات از آتش جهنم است

سوره مریم: «(۷۱) و ان متکم الاواردها کان علی ربک حتماً مقضیاً (۷۲) ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیاً»

می فرماید همه شما بدون استثناء وارد جهنم می شوید این امری است حتمی و فرمان است قطعی از پروردگارتان

سپس آنها را که تقوی و پرهیزکاری را پیشه کردند از آن نجات می دهیم و ظالمان و ستمگران را در حالیکه از ضعف و ذلت به زانو درآمده اند در آن رها می کنیم.

از جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل شده که شخصی از او درباره آیه پرسید جابر با هر دو انگشت به دو گوشش اشاره کرد و گفت مطلبی با این دو گوش خود از پیامبر ﷺ شنیدم که اگر دروغ بگویم هر دو کرباد، می فرمود «الورود الدخول لایبقی برّ و لافاجر لایدخلها فیکون علی المؤمنین برداً و سلاماً کما کانت علی ابراهیم حتی ان للنار او قال لجهنم ضجیجاً متن بردها ثم ننجی الله الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها حنیاً»

هیچ نیکوکار و بدکار نیست مگر اینکه داخل جهنم می شود آتش در برابر مؤمنان سرد و سالم خواهد بود همانگونه که بر ابراهیم بود تا آنجا که آتش یا جهنم (تردید از جابر است) از شدت سردی فریاد می کشد سپس خداوند پرهیزکاران را رهایی می بخشد و ظالمان را در آن ذلیلانه رها می کند. (۱)

□

در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ می خوانیم «تقول النار للمؤمن یوم القیامة جز یا مؤمن فقد اطفأ نورک لهبی» آتش روز قیامت به فرد با ایمان می گوید زودتر از من بگذر که نورت شعله مرا خاموش کرد. (۲)

## تقوی و امدادهای الهی

بسم الله الرحمن الرحيم

«(۱) و اللیل اذا یغشی (۲) و النهار اذا تجلی (۳) و ما خلق الذکر و الانثی (۴) ان سعیکم لشتی (۵) فاما من اعطی و اتقی»

قسم به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند و قسم به روز هنگامی که تجلی کند و هنگامی که آشکار و ظاهر گردد و قسم به آن کسی که جنس مذکر و مؤنث (یعنی مرد و زن) را آفرید که سعی و تلاش و کوشش شما در زندگی گوناگون و مختلف است اما آن کس که در راه خدا اعطاء کند و پرهیزکاری و تقوا پیشه کند و به جزای نیک الهی ایمان داشته باشد ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم و به سوی بهشت جاویدان هدایت می‌کنیم.

## شان نزول سوره اللیل

مفسران برای سوره شریفه شان نزولی از ابن عباس نقل کرده‌اند که ما مطابق آنچه مرحوم طبرسی در مجمع البیان آورده است روایت را می‌آوریم: مردی در میان مسلمانان بود که شاخه یکی از درختان خرما می‌او بالای خانه مرد فقیر عیالمندی قرار گرفته بود صاحب نخل هنگامی که بالای درخت می‌رفت تا خرماها را بچیند گاهی چند دانه خرما در خانه مرد فقیر می‌افتاد کودکانش آن را برمی‌داشتند. آن مرد از نخل فرود می‌آمد و خرما را از دستشان می‌گرفت (و آن قدر بخیل و سنگدل بود که) اگر خرما را در دهان یکی از آنها می‌دید انگشتش را در داخل دهان او می‌کرد تا خرما را بیرون آورد. مرد فقیر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایت کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود برو تا بکارت رسیدگی کنم. سپس صاحب نخل را ملاقات کرد و فرمود این درختی که شاخه‌هایش بالای خانه فلان کس آمده است به من می‌دهی تا در مقابل آن نخلی در بهشت از آن تو باشد. مرد گفت من درختان

نخل بسیاری دارم و خرماى هیچ کدام به خوبی این درخت نیست (حاضر به چنین معامله نیستم) کسی از یاران پیغمبر ﷺ این سخن را شنید عرض کرد ای رسول خدا اگر من بروم و این درخت را از این مرد خریداری و واگذار کنم شما همان چیزی را که به او می‌دادید به من عطا خواهی کرد فرمود آری. او رفت و صاحب نخل را دید و با او گفتگو کرد صاحب نخل گفت آیا می‌دانی که محمد ﷺ حاضر شد درخت نخلی در بهشت در مقابل این به من بدهد (و من نپذیرفتم) و گفتم من از خرماى این بسیار لذت می‌برم و نخل فراوان دارم و هیچ کدام خرمايش به این خوبی نیست. خریدار گفت آیا می‌خواهی او را بفروشی یا نه گفت نمی‌فروشم مگر آنکه مبلغی را که گمان نمی‌کنم کسی بدهد به من بدهی. گفت: چه مبلغ؟ گفت: چهل نخل. خریدار تعجب کرد و گفت عجب بهای سنگینی برای نخلی که کج شده مطالبه می‌کنی چهل نخل. سپس بعد از کمی سکوت گفت بسیار خوب چهل نخل به تو می‌دهم فروشنده (طمعکار) گفت اگر راست می‌گوئی چند نفر را به عنوان شاهد بطلب. اتفاقاً گروهی از آنجا می‌گذشتند آنها را صدا زد و بر این معامله شاهد گرفت. سپس خدمت پیغمبر ﷺ آمد و عرض کرد ای رسول خدا نخل به ملک من درآمد و تقدیم (محضر مبارکتان) می‌کنم. رسول خدا ﷺ به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه گفت این نخل از آن تو و فرزندان تو است. این جا بود که سوره اللیل نازل شد (و گفتمنی‌ها را درباره بخیلان و سخاوتمندان گفت) در بعضی از روایات آمده که مرد خریدار شخصی به نام «ابوالداح» بود. (۱)

□

قرآن مجید در این آیات از دو گروه سخن می‌گوید گروهی مؤمن و با تقوی و پرهیزگار و سخاوتمند و گروهی بی‌ایمان و بی‌تقوی و بخیل که نمونه هر دو گروه در شأن نزول به طور وضوح منعکس شده است. گروه اول با استفاده از توفیقات

الهی مسیر خود را با سهولت پیموده و به سوی بهشت و نعمتهای آن روان می‌شوند در حالی که گروه دوم در زندگی با انبوه مشکلات روبرو هستند و اموال سرشار را جمع می‌کنند و می‌گذارند و می‌روند و جز حسرت و اندوه و وبال و مجازات الهی بهره‌ای عائدشان نمی‌شود و متاعی نمی‌خرند!

### ورع و تقوی

حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم شماها (شیعیان) به دین خدا و سیره و طریقه ملائکه هستید (در عبادت کردن) پس کمک کنید به (رواج احکام خدا و دستورات) ما به داشتن ورع و تقوی و پرهیزکاری و کوشش در عبادت و بر شما باد (همیشه اوقات) به داشتن ورع (و پرهیز از حرام و گناه).

و حضرت علیه السلام فرمود همراه با پدر بزرگوارم رفتیم به نزد قبر جدم رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که جمعی از صحابه خاص آنجا بودند. پدرم ایستاد و بر ایشان سلام کرد و فرمود به خدا قسم دوست می‌دارم شما را و دوست می‌دارم بوهای (دهان) و ارواح شما را پس شما هم کمک کنید به این محبت، به ورع و تقوی و پرهیزکاری و جدیت در عبادت زیرا نمی‌رسید شما به ولایت ما مگر به سبب آن؛ و هر که امامی را پیشوای خود داند، پیروی می‌کند از عمل و اوامرش. سپس فرمود شمائید لشگریان خدا و پیروان دستورات الهی و شمائید سابقون الاولون و سبقت گیرندگان به بهشت و ما (ائمه) ضمانت می‌کنیم برای شما بهشت را به ضمانت خدا و رسولش (در صورتی که با ورع و تقوی و پرهیزکار باشید). و شمائید طیب و پاکیزه و زنان شماها (در صورتی که مؤمنه باشند) طیبه و پاک‌تر و (در بهشت) هر مؤمنی صدیق است و هر زن مؤمنه‌ای حوریه وجه.

بسیار می‌شد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود به قبر بشارت بده بگو آنها هم بشارت دهند به دیگران که رحلت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که خشمگین بود از تمام مردم، جز از شیعیان (ما ائمه) آگاه باشید برای هر چیزی

ستونی است و ستون دین، شیعیانند. برای چیزی بهتری هست و بهترین زمین آن زمینی است که شیعیان در آن ساکن باشند و برای هر چیزی شرافتی است و شرافت دین شیعیانند. به خدا قسم اگر شما نبودید (و همانند شماها در زمان سابق و آینده) زمین اهلش را در خود فرو می‌کشانند و هر که مخالفت ما (ائمه) کند اگرچه بسیار عبادت نماید و جدّیت در افعال خیر داشته باشد مشمول این آیه است که خداوند می‌فرماید «وجوه یومئذٍ خاشعةٌ عاملةٌ ناصبه تصلی ناراً حامية»<sup>(۱)</sup>

روز قیامت صورت گروهی، ترسناک و ذلیل باشد و همه کارشان رنج و مشقت و پیوسته در آتش جهنم خواهند بود. به خدا قسم اگر مخالفین ما دعای خیر کنند مستجاب می‌شود در حق شما و دعا نمی‌کند و چیزی از خدا سؤال نمی‌نمایند کسی از شما مگر آنکه خدای متعال صد برابر به او عنایت خواهد فرمود و هر که از شما عمل خیری انجام دهد خدای تعالی چندین برابر به او عنایت خواهد فرمود و هر که از شما عمل خیری انجام دهد خدای تعالی چندین برابر که مقدارش را کسی جز خود او نمی‌داند در نامه عملش مکتوب فرماید به خدا قسم روزه گیران شما در بهشت خواهند بود و حج و عمره بجا آورندگان شما بندگان خاص خدایند و شما نیز اهل اجابت کنندگان به اوامر و نواهی خدایی لاخوف علیکم و لا اتم تعزنون (در روز قیامت) نه ترسی برای شما است و نه حزن و اندوه و نه محزون خواهید بود تمامی شما در بهشت خواهید بود و به درجات عالی می‌رسید. به خدا قسم چقدر نزدیک هستند به عرش الهی شیعیان ما. خوشا به حال ایشان که خداوند برای آنها چه مکانهای خوبی تهیه فرموده. به خدا قسم فرموده است امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آیند شیعیان ما از قبورشان در حالی که نورانی باشد صورت آنها و روشن باشد چشم ایشان و ایمن از عذاب باشند و آنان هیچ ترس و حزنی نداشته باشند. به خدا قسم هرگاه یکی از شیعیان ما به نماز ایستد جمعی از

ملائکه اطراف او آیند و در حقیقت دعا کنند تا زمانی که از نماز فارغ شود و برای هر چیزی جوهری است و جوهر اولاد آدم، محمد صلی الله علیه و آله و ما (ائمه) و شیعیان ما هستند. (۱)

□

تقوی نجات دهنده از عذاب روز قیامت است و از سختی روز قیامت مردم را تقوی و پرهیزکاری و اجتناب از محرّمات سعادت مند می نماید.

در اول سوره حج:

«بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الناس اتقوا ربكم ان زلزلة الساعة شى عظيم». به نام خداوند بخشنده بخشایشگر. ای مردم از پروردگارتان بترسید و پرهیزکاری پیشه کنید که زلزله رستاخیز و روز قیامت جریان مهم و عظیمی است. از تفسیر نمونه استفاده می شود که: جمله اتقوا ربکم عصاره تمام برنامه های سعادت بخش است چرا که از یک سو توحید را بیان می کند (ربکم) و از سوی دیگر تقوا را و به این ترتیب برنامه های عقیدتی و عملی در آن جمع است:

«يوم ترونها تذهل كل مرضعة عما ارضعت و تضع كل ذات حمل حملها و تری الناس سكارى و ما هم سكارى و لكن عذاب الله شديد»

روزی که زلزله رستاخیز و روز قیامت را مشاهده کنید آن چنان وحشت سر تا پای همه را می گیرد که مادران شیرده از کودک شیرخوارشان غافل می شوند و هر بارداری (در آن صحنه باشد) جنین خود را سقط می کند. مردم را به صورت مستان می بینی در حالی که مست نیستند.

ولی عذاب خدا شدید است که این چنین هول و وحشت به دلها افکنده، انسانها را از خود بی خود ساخته است و اینجا است که هیچ چیز و هیچ کس و فامیل و پارتی و پدر و مادر و مال و پول، به درد و فریاد انسان نمی خورد، مگر اعمال صالح و تقوی و پرهیزکاری «يوم لا ينفع مال و لابنون الا من اتى الله بقلب

سلیم» روزی که نه مال سود می‌بخشد و نه فرزندان، تنها نجات از آن کسی که دارای قلب سلیم باشد. (۱)

□

از امام زین العابدین علیه السلام حدیثی است که صاحب کتاب مناقب ابن شهر آشوب از طاووس (یمانی) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «خلق الله الجنة لمن اطاع و احسن و لو كان عبداً خشياً و خلق النار لمن عصاه و لو كان ولداً قرشياً» خداوند بهشت را برای کسی آفریده که اطاعت فرمان خدا کند و نیکوکار باشد، هرچند برده‌ای از حبشه باشد و دوزخ را برای کسی آفریده است که نافرمانی او کند، هرچند فرزندی از قریش باشد. (۲)

## داستان

لعمرك ما الانسان الأبدینه

فلاتترك التقوى اتكالاً على النسب

فقد رفع الاسلام سلمان فارسی

وقد وضع الشرك الشريف ابالهب<sup>(۳)</sup>

ابولهب عموی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و فرزند عبدالمطلب که از دشمنان سرسخت اسلام بود. به هنگام شنیدن دعوت آشکار و عمومی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و انداز نسبت بعذاب الهی، گفت زیان و هلاکت بر تو باد آیا برای همین حرفها ما را دعوت و فراخواندی.

۱- سوره شعراء، آیه ۸۹. ۲- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۳.

۳- منتخب التواریخ، ص ۵۶۳. قسم به جان تو انسان صاحب شرافت و عزت نمی‌شود مگر دین اسلام خود پس تقوی و پرهیزکاری را ترک نکن به جهت اتکال و تکیه کردن به نسب خود. به تحقیق دین مقدس اسلام سلمان فارسی را بلند مرتبه و صاحب عزت نمود اما ابولهب (عموی پیغمبر) به سب شرک و کفر نسب شریف خودش را گم کرده و پست نمود.



پیغمبر اسلام می فرمود: «ایها الناس قولوا لا اله الا الله تفلحوا» ای مردم به وحدانیت خداوند اقرار کنید تا رستگار باشید.

ابولهب عموی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ناراحت می شد. آن حضرت حرفهای زشت می گفت.

قرآن مجید در پاسخ این بد زبان می فرماید: «بسم الله الرحمن الرحيم تبت يدا ابي لهب و تب (۱) ما اغنى عنه ماله و ما كسب (۲) سيصلى ناراً ذات لهب...» بریده باد هر دو دست ابولهب یا مرگ و خسران بر او باد.

در روایتی آمده است که شخصی به نام طارق محاربی می گوید من در بازار «ذی المجاز»<sup>(۱)</sup> بودم ناگهان جوانی را دیدم که صدا می زند: ای مردم بگوئید «لا اله الا الله» تا رستگار شوید و مردی را پشت سر او دیدم که با سنگ به پشت پای او می زند به گونه ای که خون از پایش جاری بود و فریاد می زد ای مردم این دروغگو است، او را تصدیق نکنید من سؤال کردم این جوان کیست گفتند: محمد است که گمان می کند پیامبر می باشد و این پیرمرد عمویش ابولهب است که او را دروغگو می داند.<sup>(۲)</sup>

\* \* \*

ابولهب و زنش جهنمی و در آتش اند و راه نجات برای آنها نیست، اما حضرت سلمان با اینکه خویشاوندی با پیغمبر صلی الله علیه و آله نداشت اما به وسیله اطاعت از خدا و پیغمبر و تقوی و پرهیزکاری و اجتناب از محرّمات الهی بجایی رسید که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود «السلمان منا اهل البيت» سلمان از خانواده ما است گوئی خانواده پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است.

حضرت امام حسن عسکری فرمود: «اورع الناس من وقف عند الشبهة اعبد

۱- ذی المجاز نزدیک عرفات در فاصله کمی از مکه.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۷، صفحه ۴۱۷.

النَّاسِ مِنْ أَقَامِ الْفَرَائِضِ أَزْهَدَ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ أَشَدَّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذَّنُوبَ»

پارساترین مردم کسی است که توقف کند نزد شبهه و شک و عابدترین مردم کسی است که پیا دارد فرائض و واجبات الهی را و زاهدترین مردم کسی است که ترک کند حرام را و از همه مردم کوشش و مشقتش بیشتر است کسی که ترک کند گناهان را. (۱)

روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند مروت چیست فرمود «لَا يِرَاكُ اللَّهُ حَيْثُ نَهَاكَ وَ لَا يَفْقِدُكَ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكَ» یعنی مروت آن است که نبیند ترا خداوند متعال در جائی که نهی کرده تو را از آنجا و مفقود نکند تو را از جائی که امر کرده تو را به آنجا. (۲)

یعنی او امر الهی را به جا آور و نواهی و محرمات الهی را ترک کنی. و روایت شده که عمرو بن سعید ثقفی خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من همیشه شما را ملاقات نمی‌کنم، پس چیزی به من بفرمائید که با آن رفتار کنم. حضرت فرمود ترا وصیت می‌کنم به تقوی الله و پرهیزکاری و ورع و اجتهاد (یعنی سعی و کوشش و اهتمام نمودن در عبادت و بدانکه نفع نمی‌کند اجتهادی که ورع با آن نباشد). (۳)

### تقوی الهی انسان را از مشکلات دنیا نجات می‌دهد

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به هشام فرمود: «یا هشام ان لقمان قال ابنه تواضع للحق تكن اعقل الناس و ان الكيس لدى الحق يسير يا بني ان الدنيا

۲- منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۳۷.

۱- منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۰۵.

۳- همان مدرک.

بحر عمیق قد غرق فیها عالم کثیر فلتکن سفینک تقوی الله و حشوها الایمان و شرعها التوکل و قیّمها العقل و دلیلها العلم و سکاّنها البصر» ای هشام! لقمان به پسرش گفت حق را گردن نه تا عاقلترین مردم باشی، همانا زیرکی در برابر حق ناچیز است. پسر عزیزم دنیا دریای ژرفی است که خلقی بسیار در آن غرق شدند (اگر از این دریا نجات می خواهی) کشتیت در این دریا، تقوی و پرهیزکاری الهی است و حشو آن ایمان و بادبانش توکل و ناخدایش عقل و رهبرش علم و دانش و لنگرش شکیبائی باشد. (۱)

«عن مفضل بن عمر قال كنت عند ابي عبد الله عليه السلام فذكرنا الاعمال فقلت انا ما اضعف عملي فقال ما استغفرا الله ثم قال لي ان قليل العمل مع التقوى خير من كثير العمل بلا تقوى قلت كيف يكون كثير بلا تقوى قال نعم مثل الرجل يطعم طعامه و يرفق جبرانه و يوطىء رحله فاذا ارتفع له الباب من الحرام دخل فيه فهذا العمل بلا تقوى و يكون الاخر ليس عنده فاذا ارتفع له الباب من الحرام لم يدخل فيه»

مفضل بن عمر گوید خدمت امام صادق عليه السلام بودم که موضوع اعمال مطرح شد من گفتم عمل من چه اندازه کم و ضعیف است. حضرت فرمود: خاموش باش از خدا آمرزش بخواه. آنگاه فرمود عمل کم با تقوی بهتر از عمل بسیار بی تقوی و پرهیزکاری است. عرض کردم چگونه عمل بسیار بی تقوی می باشد؟ فرمود آری مانند مردی که از غذای خود به مردم می خوراند و با همسایگانش مهربانی می کند و در خانه اش باز است ولی چون دری از حرام به نظرش رسد بدان در آید. این است عمل بدون تقوی و دیگری هست که اینها گذارد ولی چون در حرامی بنظرش رسد بدان وارد نشود. (۲)

□

یعقوب ابن شعیب گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود خدای عزوجل بنده‌ای را از خواری گناه به عزت تقوی و پرهیزکاری نبرد جز آنکه بی نیازش کند بدون مال و عزیزش کند بدون فامیل و مأنوس کند بدون آدمی زاد (یعنی با خود مأنوس سازد) (۱)

حضرت صادق علیه السلام از یکی از یاران خود پرسید فتی به چه کسی می گویند او در پاسخ عرض کرد فتی را به جوان می گوئیم. حضرت فرمود: «اما عَلِمْتَ اَنْ اصحاب الكهف كانوا كلهم كهولاً فسمّاً هم الله فتية بايمانهم» آیا نمی دانی که اصحاب کهف همگی کامل مرد بودند اما خدا آنها را بعنوان فتنه نام برده (جوانان) چون ایمان به پروردگار داشتند سپس حضرت اضافه فرمود: «من بالله و اتقى فهو الفتى» هر کس به خدا ایمان داشته باشد و تقوا و پرهیزکاری پیشه کند جوانمرد است. (۲)

آری این جوانمردان موحد آن دنیای آلوده را که با تمام وسعتش، زندان جانکاهی بود ترک گفتند و به غار خشک و تاریکی که ابعادش، فضایی بیکران می نمود، روی آوردند. درست همچون حضرت یوسف پا کدامن که هر چه به او اصرار کردند اگر تسلیم هوسهای سرکش همسر زیبای عزیز مصر نشوی زندان تاریک و حشتناک در انتظار تو است او بر استقامتش افزود و سرانجام این جمله عجیب را به پیشگاه خداوند عرضه داشت. «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَرِدُ عَوْنِي إِلَيْهِ وَالْأَتَّصِرُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصَبُ إِلَيْهِنَّ» پروردگارا زندان با آن همه دردهای جانکاهش نزد من از این آلودگی که مرا به آن دعوت می کند محبوبتر است و اگر وسوسه‌های آنها را از من دفع نکنی من در دام آنها گرفتار خواهم شد و

قلب من با آنها متمایل می‌گردد و از جاهلان خواهم بود «فاستجاب له ربّه  
فصرف عنه كيدهن» پروردگارش این دعای خالصانه او را اجابت کرد و مکر و  
نقشه آنها را از او بگردانید. (۱)

تقوی و پرهیزکاری، حضرت یوسف علیه السلام را به مقام عالی و صاحب عظمت و  
جلال، در پیشگاه خداوند متعال رساند.

در عدة الداعی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که وقتی زلیخا اذن خواست  
که به منزل یوسف رود به او گفته شد که کراحت داریم و می‌ترسیم که تو را بر  
یوسف داخل نمائیم؛ به جهت آن کارها که از تو نسبت به او شده است. گفت من  
نمی‌ترسم از آن کسی که از خدا می‌ترسد. پس چون داخل شد، یوسف علیه السلام به او  
گفت که یا زلیخا چرا رنگت تغییر کرده است گفت «الحمد لله الذي جعل الملوک  
بعضه عبیداً بمعصیتهم و جعل العبيد بطاعتهم ملوکاً» حمد به خداوند که قرار  
گذاشت پادشاهان را عبد و غلام به سبب گناهانشان؛ و بنده و غلام را هم به سبب  
اطاعت به خدا، پادشاه قرار گذاشت. فرمود یا زلیخا چه تو را خواند، به آنچه از تو  
صادر شد گفت: حسن و زیبایی صورت تو ای یوسف. گفت: پس چه می‌کردی اگر  
می‌دید پیغمبری را که نامش محمد صلی الله علیه و آله است و در آخر الزمان ظاهر خواهد شد.

«احسن منی وجهاً و احسن منی خلقاً و اسمع منی کفأً» او از جهت  
صورت از من زیباتر است و از جهت خلق از من بهتر است. زلیخا گفت: راست  
گفتی. فرمود: چگونه دانستی که من راست گفتم؟ گفت آن وقت که اسم او را  
بردی، دوستی او در دل من افتاد پس خداوند متعال وحی به یوسف کرد که زلیخا  
راست گفت و من دوست دارم زلیخا را، به جهت آنکه محمد صلی الله علیه و آله و آل را دوست  
دارد. پس فرمود که او را تزویج کند. (۲)

در حدیث وارد است وجود مقدس حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله فرمودند: «الا ان

عَدُو مُحَمَّدٍ مِنْ عَصِي اللَّهِ وَ ان قُرْبِت قُرَابْتِه وَ ان حَبِيبَ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ اطَاعِ اللَّهِ وَ ان بَعْدَت لِحَمْتِه»

آگاه باشید به درستی که دشمن محمد ﷺ کسی است که معصیت و گناه خدا را کند اگرچه به من نزدیک باشد و دوست محمد ﷺ کسی است که اطاعت خدا را کند اگرچه نسبت او از من دور باشد. معیار فضیلت انسان تقوی و پرهیز و اجتناب از محرّمات الهی و بندگی است. (۱)

در حدیث وارد است که روزی حضرت امام باقر علیه السلام بر خور دند به سعد الخیر و دیدند که او مثل ابر بهار و زن بچه مرده گریه می کند. حضرت گریه او را پرسیدند عرض کرد: چرا گریه نکنم گریه سزاوار من است، زیرا من شجره ملعونه در قرآن و از نسل بنی امیه می باشم. حضرت باقر علیه السلام فرمود: «لَسْتَ مِنْهُمْ اَنْتَ مَنْ اَهْلِ الْبَيْتِ اَمَّا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى يَحْكِي عَنْ اِبْرَاهِيمَ فَمَنْ تَبِعْتَهُ فَاِنَّهُ مِنْي» حضرت باقر علیه السلام به او فرمودند تو از بنی امیه نیستی تو از ما اهل بیت پیغمبری. آیا نشنیده ای که خداوند از حضرت ابراهیم نقل می کند که او فرمود هر کسی مطابعت مرا بنماید از من است. (۲)

□

در کتاب معانی الاخبار به استناد محکم مرقوم است که علی بن موسی الرضا علیه السلام زمانی که در خراسان سکونت داشت یک روز از بزرگان اصحاب در مجلس او حاضر بودند و زید بن موسی نیز در آن مجلس بود و با اهل مجلس از مفاخر خویش سخن همی کرد و ما و من همی گفت. علی بن موسی اگر چند با اهل مجلس حدیث می فرمود، سخنان زید را نیز می شنید، پس روی به زید کرد: «فَقَالَ يَا زَيْدُ اِغْرَكَ قَوْلُ بَقَالِي الْكُوفَةِ اِنْ فَاطِمَةُ اَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَي النَّارِ وَ اللَّهُ مَا ذَلِكَ اِلَّا لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ وَلَدِ بَطْنِهَا حَاصَهُ فَاَمَّا اَنْ يَكُونَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ﷺ يَطْمَعُ اللَّهُ يَصُومُ نَهَارَهُ وَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ تَعْصِيَهُ اَنْتَ ثُمَّ

تجئیان یوم القيامة سواءً فانت اعزّ علی الله عزجل منه ان علی ابن الحسین  
 کان یقول لمحسینا کفلان من الاجر و لمسیننا ضعفان من العذاب»  
 همانا فاطمه علیها السلام معصوم است از همه محرّمات و خداوند حرام کرده است  
 آتش جهنم را بر فرزندان او سوگند به خدای که این حدیث وارد نشده است مگر  
 در حق حسن و حسین و زینب و ام کلثوم که از بطن فاطمه علیها السلام اند. هان ای زید!  
 موسی بن جعفر علیه السلام اطاعت خدای کند و روزها روزه بدارد و شبها از بهر عبادت  
 بر پای بایستد و تو عصیان خداوند کنی، آیا هنگامی که وارد محشر شوید تو با او  
 در نزد خداوند یک درجه خواهید داشت؟ مگر ندانسته‌ای که علی بن الحسین علیه السلام  
 می‌فرماید: که خوبان ما را در ازای یک ثواب دو اجر دهند و بدان ما را به جای  
 یک نافرمانی دو عذاب کنند.

چون سخن بدینجا آورد روی به «حسن الوشا» کرد فرمود ای حسن این آیه  
 تبارک را از قرآن کریم چگونه قرائت می‌کنی: «قال نوح انه لیس من اهلک انه  
 عمل غیر صالح» حسن عرض کرد یا بن رسول الله جماعتی «عمل غیر صالح»  
 خوانند و گروهی تنوین داخل عمل نکنند «عمل غیر صالح» دانند و کنعان را پسر  
 نوح نخوانند. فرمود حاشا همانا او پسر نوح بود لکن چون در حضرت حق گناهکار  
 شد او را از پسر نوح نفی کرد کذا «من کان منا لم یطع الله لیس منا و انت اذا  
 اطعت الله فانت منا اهل البیت» یعنی همچنین است کسی که در نسب و نژاد از ما  
 باشد و اطاعت خدا را نکند از ما نیست و تو ای حسن با اینکه از خویشاوندان ما  
 نیستی چون خدا را فرمانبردار باشی در شمار اهل بیت خواهی بود. <sup>(۱)</sup>

□

هر که باشد اگر تقوی و پرهیزکاری و اجتناب محرّمات الهی داشته باشد، در  
 روز قیامت به درجات عالی می‌رسد و اما اگر بر خلاف دستور الهی و پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 و ائمه علیهم السلام رفتار کند در جهنم، در عذاب خواهد شد.

نامه ۲۷ حضرت علی علیه السلام به محمد بن ابابکر (که یکی از خواص یاران امام علیه السلام بود) و در این نامه او را بعدالت و برابری بین مردم و تقوی و پرهیزکاری و سختی مرگ و عذاب روز قیامت یادآوری نمود.

در همان نامه خطاب می‌کند: «فاحذروا ناراً قعرها بعید و حرّها شدید و غذاها جدید دارّ لیس فیها رحمة و لا تسمع فیها دعوة و لا یفرح فیها کربة»<sup>(۱)</sup> برسید از آتشی که گودی و گرمی آن بی اندازه و عذاب و گرفتاری آن تازه است. (دوزخ) سرائی است که در آن رحمت و مهربانی نیست و درخواست پذیرفته نمی‌گردد و غم و اندوه برطرف نمی‌شود.<sup>(۱)</sup>

چنانکه در قرآن مجید می‌فرماید: «انّ الذین کفروا بآیاتینا سوف تصلیهم ناراً نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غیرها لیدوقوا العذاب انّ الله کان عزیزاً حکیماً»

کسانیکه به آیات ما کافر شدند به زودی آنها را در آتشی وارد می‌کنیم که هرگاه پوستهای تن آنها (در آن) بریان گردد (و بسوزد) پوستهای دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا کيفر را بچشند. خداوند توانا و حکیم است.<sup>(۲)</sup>

و سرنوشت مجرمان و کافران در روز قیامت (پناه می‌برم به خدای عزوجل) شرح می‌فرماید: «(۷۴) کان المجرمین فی عذاب جهنم خالدون (۷۵) لا یفترونهم و هم فیه مبلسون»

مجرمان و گناهکاران در عذاب جهنم جاودانه می‌مانند هرگز عذاب از آنها تخفیف نمی‌یابد و آنها در آنجا از همه چیز مأیوسند و هیچگونه راه نجاتی ندارند.<sup>(۳)</sup>

۲- سوره نساء، آیه ۵۶.

۱- نامه ۲۷.

۳- سوره زخرف، آیات ۷۴-۷۵.



در روز قیامت بعضی از دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران. امام صادق علیه السلام می فرماید: «الاکل خلة کانت فی الدنیا فی غیر الله عزوجل فانها تصیر عداوة یوم القیامة» بدانید هر دوستی که در دنیا برای خاطر خدا نباشد در قیامت تبدیل به عداوت و دشمنی می شود. (۱)

### داستان سه نفر در غار

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سه تن از بنی اسرائیل با همدیگر مسافرت کردند و در بیابان باران شدیدی باریدن گرفت و آنها به غاری پناهنده شدند. ناگهان سنگ بزرگی که در بالای مدخل غار بود فرود آمد و دهانه غار گرفته شد این سه نفر در داخل غار محبوس ماندند و چاره برای نجات و خلاص خود نیاندیشیدند و پس از مذاکره و چاره جوئی زیاد، قرار بر آن گذاشتند که هر یک خالصترین و بهترین عمل خود را به نظر آورد و به وسیله آن عمل، از پروردگار خود مسئلت نماید که آن را از این گرفتاری سخت نجات دهد.

یکی از آن سه نفر دست به دعا بلند کرده و گفت: پروردگارا تو خود آگاه هستی که من دختر عمویم را دوست می داشتم و صد دینار برای جلب خاطر او دادم و چون به او در مجلسی خلوت کردیم مرا گفت ای پسر عموی من از خدا بترس و چیزی را که بسته و مهر شده است بنا حق مکن، پس من تنها به خاطر خوف تو، از آن عمل نامشروع منصرف شده و صد دینار را که داده بودم به او بخشیده و از مجلس او بیرون آمدم. پروردگارا اگر آن حرکت از من برای تحصیل رضای تو بود ما را از این بلاء سخت و گرفتاری نجات بده.

در این ساعت یک قسمت از سه قسمت سنگ از مدخل غار کنار رفت. دومی گفت پروردگارا تو خود آگاهی که مرا پدر و مادر پیری بود و هر روز

صبح و شام غذای صبحانه و شام برای آنها می‌بردم و روزی طرف صبح که به نزد آنها رفتم هر دو را در خواب یافتم و پیش خود اندیشه کردم که اگر آنان را بیدار نمایم ممکن است ناراحت و متأذی شوند و اگر از نزد آنان مراجعت کنم محتمل است که غذای صبحانه آنان تلف شود و روی این نظر آن قدر در نزدیکی آنان ایستاده و صبر کردم که از خواب بیدار شده و صبحانه تناول کردند. پروردگارا این عمل و قصد من تنها برای رضا تو بوده اگر نظری به جز تو در اینکار نداشتم این گرفتاری و ابتلای سخت را از ما رفع فرما.

در این ساعت یک قسمت دیگر نیز از آن سنگ کنار رفت. سومی گفتم پروردگارا آگاه هستی که من شخصی را در مقابل انجام عملی اجیر کرده بودم و چون خواستم اجرت عمل او را پرداخت کنم از گرفتن وجه خودداری نموده و اظهار می‌کردم که اجرت و حق من بیشتر از این مقدار است در نتیجه چیزی نگرفته و گفتم تو نسبت به من ظلم کردی و خداوند در میان من و تو در روز جزا حکومت خواهد فرمود. پس او اجرت خود را نگرفته و رفت و من در مقابل اجرت او گوسفندی به نام او خریداری کردم چند سال آن را نگه داشته و در این مدت، چند بچه از آن به وجود آمده و زیاد شدند و پس از مدتی آن اجیر پیش من آمده و مطالبه اجرت خود را کرد و من همه آن گوسفندها را به دست او سپردم. اجیر گفتم تو همان کسی هستی که در پرداخت اجرت من به آنطوری که سزاوار بود اهمال و امتناع می‌ورزیدی و امروز این گوسفندها را به من می‌بخشی، آیا نظر استهزاء و مسخره‌ای داری. من جریان را به او شرح دادم. شخص اجیر گوسفندها را گرفته و بانهایت سرور در حق من دعا کرد. پروردگارا اگر این عمل من از روی خلوص و صمیمیت و تنها بخاطر تو بود این گرفتاری و بیچارگی را از ما برطرف ساز. در این ساعت بقیه سنگ نیز از مدخل غار کنار رفته و آن سه نفر از آن حبس و گرفتاری شدید نجات یافتند.<sup>(۱)</sup>



حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در توفیق شریف به علی بن الحسین (صدوق اول) می‌فرماید: بعد از تقوی و پرهیزکاری، تو را وصیت می‌کنم به اقامه نماز و اداء زکات. «فانه لا یقبل الصلوة من ما نعی الزکوة» پس به درستیکه نماز قبول نمی‌شود از کسیکه زکات ندهد و مانع زکات باشد.

قبلاً باید توجه داشت که از نظر احکام الهی نماز و زکات که از اعظم عبادات محسوب می‌شوند از اهمیت بسیار بالائی برخوردارند که خداوند متعال در ۲۶ مورد از آیات قرآنی این دو امر مهم را مترادف و مقرون با هم یاد آور شدند و مکرر می‌فرمایند «واقیموا الصلوة و اتوا الزکوة.....»

و در سوره بقره آیه ۱۷۷ می‌فرماید: «لیس البر أن تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لكن البر من آمن بالله و الیوم الاخر و الملائکة و الكتاب و الیقین و التي اعمال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و المساکین و الرقاب و اقام الصلوة و اتی الزکوه و الموفون بعهدهم اذ اعاهدوا و الصابرين فی البأساء و الضراء و حین البأس اولئک صدقوا و اولئک هم المتقون»

نیکی تنها به این نیست که (بهنگام نماز) صورت خود را به سوی مشرق و مغرب کنید (و تمام گفتگو از مسأله قبله و تغییر قبله نمائید و تمام وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی و نیکوکار، کسانی هستند که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند و مال خود را با تمام

علاقه‌ای که به آن دارند به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و به عهد خود بهنگامی که عهد بستند وفا می‌کنند و در برابر محرومیتها و بیماریها و در میدان جنگ استقامت به خرج می‌دهند؛ اینها کسانی هستند که راست می‌گویند (گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و اینها هستند پرهیزکاران.

و در آیه فوق سومین اصلی که آیه به آن اشاره فرموده و از صفات مردان نیکوکار شمرده، نماز است آنان نماز را با تمام شرائط و حدود، با کمال اخلاص و مواظبت انجام می‌دهند و چهارمین امتیاز مردم نیکوکار اداء زکات و حقوق واجب است. (۱)

□

در خبر است که موسی علیه السلام به جوانی عبورش واقع شد که به غایت خوبی، نماز خود را به جا می‌آورد از او تعجب کرد. بعد از چند سال باز آن جوان را در آن مقام دید گفت: هرگز ندیدم که کسی از این جوان بهتر نماز گذارده باشد ندا در رسید که ای موسی نماز او را چکنم که زکوة مال خود را اداء نمی‌سازد. نماز و زکاة تو آمانند، یکی بدون دیگری مقبول درگاه ما نمی‌گردد. (۲)

### تارک نماز کافر است

«عن مسعدة بن صدقة قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام و سئل ما بال الزاني لا تسميه كافراً و تارك الصلوة قد سمّيته كافراً و ما الجحفة في ذلك فقال لان الزاني و ما أشبهه انما يفعل ذلك لمكان الشهوة لانها تغلبه و تارك الصلوة لا يتركها الا استخفافاً بها»

مسعد بن صدقه گوید: شنیدم از حضرت صادق عليه السلام که در پاسخ این سؤال: که

چگونه است که شما زنا کار را کافر نمی گوئید ولی تارک صلوة و کسی که نماز را ترک نموده، کافر می گوئید. دلیل بر این چیست؟

فرمود: چون زنا کار و آنکه مانند اوست همانا این کار را به خاطر غلبه شهوت کند ولی تارک نماز آن را ترک نکند جز از روی استخفاف (و سبک شمردن) آن و این برای آن است که زنا کاری نیست که نزد زنی رود جز اینکه از نزدیکی با او طلب لذت کند (هدفش کامیابی و التذاذ است ولی هر که نماز را ترک کند هدفش در ترک آن، لذت نیست و چون لذتی نیست، پس برای استخفاف و سبک شمردن است و هرگاه استخفاف و سبک شمردن شد کفر واقع شود.<sup>(۱)</sup>

پس کسی که نماز را ترک نمود، کافر است.

□

امام صادق علیه السلام فرمود تارک الصلوة کافر است (یعنی کسی که بدون جهت نماز نمی خواند کافر است) کسی که نماز را ترک کند در روز قیامت در بدترین عذاب خواهد بود.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله إِنَّ فِي جَهَنَّمَ وادياً يستغيث منه أهل النار كل يوم تسبعين ألف مرة و في ذلك الوادي بيتٌ من نار و في ذلك البيت جبٌ من النار و في ذلك الجب تابوت من النار الى آخر الحديث. قال أنس قلت يا رسول الله صلى الله عليه وآله لِمَنْ يكون هذا العذاب قال لشارب الخمر من أهل القرآن و تارک الصلوة بيان وادی.»

شیخ جلیل ورام بن ابی فرفراس الحلّی در کتاب خود نقل نموده از رسول خدا صلى الله عليه وآله که فرموده بدرستی که در جهنم زمینی است که عذاب در آن زمین بطوری شدید است که اهل جهنم روزی هفتاد هزار بار از آزار، طلب فریاد رس می کنند و در آن زمین خانه ای است که از آتش است و در این خانه چاهی است از

آتش و در این چاه صندوقی است از آتش (تا آخر حدیث که می فرماید) در این وقت انس بن مالک عرض کرد یا رسول الله این عذاب و این مکان برای کیست؟ فرمود برای خورنده شراب از اهل قرآن و کسانی که نماز نمی خوانند از مسلمانان. (۱)

□

منقول است از حضرت باقر علیه السلام که روزی حضرت سید انبیاء صلی الله علیه و آله در وقت صبح با اصحاب نشسته بود و حدیث می فرمود تا آنکه آفتاب طالع گردید. مردمان برفتن آغاز نمودند تا آنکه دو نفر نزد آن حضرت ماندند یکی انصاری و دیگری ثقفی. آن حضرت خطاب به ایشان فرمود که: می دانم شما را حاجتی است اگر اراده داشته باشید من بیان فرمایم و اگر خواهید، عرض نمائید؟ ایشان بمعرض عجز و انکسار درآمده گفتند شما بیان فرمائید. آن حضرت فرمود که برادر ثقفی اراده داری که مرتبه ثواب وضو و نماز را بدانی، بدانکه هرگاه هر دو دست را به آب گذارده بگویی بسم الله، گناهایی که از رهگذر دست کسب نموده باشی ریخته گردد و چون روی بشوی گناهایی که از رهگذر هر دو نظر و دهن کسب شده باشد ریخته گردد، و چون هر دو زراع شسته شود گناهان از جانب راست و چپ شما ریخته آید و هرگاه سر و هر دو قدم مسح گردد گناهایی که به سبب تردد حاصل آمده ریخته می گردد. (۲)

□

از کتاب ثواب الاعمال شیخ صدوق (اعلی الله مقامه) است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند کسی که برود به مسجدی از مسجدها برای نماز تا برگردد به منزل خود، به هر قدمی، خدا ده حسنه برای او می نویسد و ده سیئه از او پاک می کند و ده درجه برای او بالا می رود و کسیکه مواظبت کند بر نماز جماعت که هر کجا باشد (خود را به نماز جماعت حاضر کند) روز قیامت که می شود با اولین دسته ای که از پل

صراط عبور می‌کنند، مانند برق از صراط می‌گذرد و صورتش مانند شب چهارده نورانی خواهد بود و هر روز و شبی که مواظبت بر خواندن نماز جماعت می‌کند ثواب شهید در راه خدا برای او می‌نویسند. (۱)

### وظیفه همسایگان مسجد چیست

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند در شهر کوفه خبر به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید که جمعی از همسایگان مسجد به نماز جماعت در مسجد حاضر نمی‌شوند. آن حضرت خطبه‌ئی خواند (در حضور مردمان) و فرمود مردمانی هستند که برای نماز جماعت در مسجد حاضر نمی‌شوند پس باید ایشان با ما در یک ظرف، آب و غذا نخورند و با ما در امور خود مشورت نکنند و از ما زن نگیرند و زن ندهند و از فیء ما (یعنی بیت المال) چیزی نگیرند.

یا آنکه با ما به نماز جماعت حاضر شوند و نزدیک است که من امر کنم آتشی در خانه آنها بیفروزم که خانه آنها را بسوزاند یا (اینکه) به مسجد حاضر شوند. پس مسلمانان چون این کلام را شنیدند با آنها هم غذا نشدند و به آنها زن ندادند و از آنها زن نگرفتند تا آنکه آنها به صف جماعت با سایر مسلمانان حاضر شدند. (۲)

□

از خطبه‌های حضرت علی علیه السلام درباره نماز و زکاة در بیان اسباب تقرب و نزدیکی به خداوند متعال است که می‌فرماید: «ان افضل ما توَسَّلُ به المتوسِّلون الی الله سبحانه و تعالی الایمان به و برسوله و الجهاد فی سبيله فانه ذرَّة الاسلام و کلمة الاخلاص فانها الفطره و اقام الصلوة فانها الملة و ایتاء الزکوة فانها فريضة واجبة...»

۱- خلاصه از مطالب از دین اسلام، ج ۲، ص ۶۸. به نقل بحار، ج هجدهم.

۲- همان مدرک، ص ۱۷۱.

برترین وسیله تقرب به سوی خداوند سبحان، اول ایمان و تصدیق و اعتراف بیگانگی خداوند و رسالت فرستاده او محمد ﷺ است و دوم جهاد و جنگیدن در راه حق تعالی است (با کفار و دشمنان دین که به سبب بلندی و رکن اعظم اسلام است) و سوم کلمه اخلاص گفتن: لا اله الا الله است خداوند مردم را بر این فطرت آفریده که هر کس تصدیق دارد که: خدائی است بی همتا و بی شریک چهارم برپاداشتن نماز که نشانه ملیت دین اسلام است. بزرگترین رکن دین است و از جهت عظمت و اهمیّت آن را نفس ملّت و دین فرموده و پنجم زکات است که سهمیه‌ای است از جانب خدا تعیین گشته، دادن و پرداختن آن به مستحقین واجب است... (۱)

آیه ۶ سوره توبه «أَنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبِهِمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

زکات مخصوص فقراء و مساکین و کارکنانی است که برای جمع آوری آن کار می‌کنند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود و برای آزادی بردگان و بدهکاران و در راه (تقویت آئین) خدا و واماندگان در راه، این یک فریضه مهم الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

□

در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «مَنْ مَنَعَ قِيرَاطًا مِّنَ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ هُوَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ وَ لَا كَرَامَةٍ» کسی که یک قیراط از زکات را نپردازد نه مؤمن است و نه مسلمان و ارزشی ندارد. (۲)

در حدیثی از امام موسی ابن جعفر علیه السلام می‌خوانیم: «حَضُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ» اموال خود را به وسیله زکات حفظ کنید. (۳)

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۰۹. ۲- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۱. ۳- مدرک سابق.





### توبه از گناه

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید تو را وصیت می کنم به توبه کردن از گناه. توبه از گناه چهار شرط دارد اول پشیمانی قلبی دوم استغفار زبانی: استغفرالله ربی و اتوب الیه بگوید سوم گناه را ترک کند چهارم تصمیم بر ترک در آینده.

□

در حدیثی از پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله می خوانیم هنگامی که معاذبن جبل از توبه نصوح سؤال کرد در پاسخ فرمود «أَنْ يَتُوبَ التَّائِبُ ثُمَّ لَا يَرْجِعَ فِي ذَنْبٍ كَمَا لَا يَعُودُ اللَّبَنُ إِلَى تَضْرَعٍ» توبه نصوح آن است که شخص توبه کننده به هیچ وجه بازگشت به گناه نکند آن چنانکه شیر به پستان هرگز بازمی گردد. (۱)

سوره تحریم آیه ۸: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا توبوا إلى الله توباً نصوحاً عسى ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم و يدخلكم جنات تجري من تحتها الأنهار يوم لا يخزي الله النبي و الذين آمنوا معه...» ای کسانی که ایمان آورده اید توبه کنید توبه خالص؛ امید است با این کار پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند. در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی که به او ایمان آوردند خوار و موهون نمی کند این در

حالی است که نور آنها از پیشاپیش آنها و از سوی راستشان در حرکت است و می‌گویند پروردگارا نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر کاری قادری. (۱)

□

حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام در مناجات تائبین به پیشگاه خدا چنین عرضه می‌دارد «الهی انت الذی فتحت لعبادک باباً الی عفوک سمیتة التوبه فقلت توبوا الی توبه نصوحاً فاعذر من اعقل دخول الباب بعد فتحه»  
خدای من تو کسی هستی که دری به سوی عفوت به روی بندگان گشوده‌ای و نامش را توبه نهاده‌ای و فرموده‌ای بازگردید به سوی خدا و توبه کنید توبه‌ای خالص؛ اکنون عذر کسانی که از ورود این در بعد از گشایش آن غافل شوند چیست. (۲)

□

در حدیثی از امام باقر علیه السلام «ان الله تعالى اشد فرحاً بتوبه عبده من رجل اضل راحلته و زاده فی ليله ظلما فوجدها»  
خداوند از توبه بنده‌اش بیش از کسی که مرکب و توشه خود را در بیابان در یک شب تاریک گم کرده و سپس آن را بیابد، شاد می‌گردد. (۳)

هرگاه توبه با شرائط انجام گیرد آنچنان اثر می‌گذارد که گناه و آثار گناه را به کلی از روح و جان انسان محو می‌کند لذا در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له و المقیم علی الذنب و هو مستغفر منه کالمستهزء» کسی که از گناه توبه کند همچون کسی است که اصلاً گناه نکرده و کسی که به گناه خود ادامه دهد در حالی که استغفار می‌کند مانند کسی که مسخره می‌کند. (۴)

۱- سوره تحریم، آیه ۸.

۲- همان مدرک.

۳- همان مدرک.

۴- همان مدرک، صفحه ۲۹۶.

«أَمَّا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا.» توبه تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می دهند و سپس به زودی توبه می کنند. خداوند توبه چنین اشخاصی را می پذیرد و خداوند دانا و حکیم است.

□

در این آیه در واقع همان حقیقتی را بیان می کند که امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی با توضیح بیشتری بیان فرموده است، آنجا که می گوید: «الْهَى لَمْ أَغْصِكَ حِينَ عَصَيْتَكَ وَ اَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَا حِدٌّ وَ لَا بِاَمْرِكَ مُسْتَخَفٌّ وَ لَا بِعَقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَ لَا لَوْعِيدِكَ مُتَهَاوِنٌ وَ لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي رَغْلِبْنِي هَوَايَ»

خدای من هنگامی که به گناه و معصیت تو پرداختم اقدام به گناه از راه انکار خداوندیت نکردم و نه به خاطر خفیف و سبک شمردن امر تو بود و نه مجازات تو را کم اهمیت گرفتم و نسبت به آن بی اعتنا بودم و نه وعده کثرت را سبک شمردم بلکه خطائی بود که در برابر من قرار گرفت و نفس اماره، حق را بر من مشتبه کرد و هوئی و هوس بر من چیره شد.

### با گنهکاران همنشین نشوید

جعفری گوید شنیدم حضرت ابوالحسن علیه السلام به من فرمود چرا می نگرم که تو نزد عبدالرحمن ابن یعقوب هستی (جعفری) عرض کرد او دائی من است حضرت فرمود او درباره خدا سخن ناهموار گوید خدا را (بصورت اجسام و اوصاف آن) وصف کند پس یا با او همنشین شو و ما را واگذار یا با ما بنشین و او را ترک کن عرض کردم او هر چه می خواهد بگوید به من چه زیانی دارد وقتی که من نگویم آنچه را که او گوید حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود آیا نمی ترسی از اینکه به او

عذابی نازل گردد و هر دوی شما را فرا گیرد آیا ندانی (داستان) آن کس را که خود از یاران موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون پس هنگامی که لشکر فرعون (در کنار دریا) به موسی (و یارانش) رسید آن پسر از موسی جدا شد که پدرش به راه خود (در لشکر فرعون) می رفت و این جوان با او (در باره مذهبش) ستیزه می کرد تا اینکه هر دو به کناری از دریا رسیدند و (همینکه لشکر فرعون غرق شدند آن دو نیز غرق شدند خبر به موسی علیه السلام رسید فرمود او در رحمت خداست ولی چون عذاب نازل گردد از آنکه نزدیک گنهکار است دفاعی نشود!

□

امام چهارم به فرزندش حضرت باقر علیه السلام سفارش می کرد که با پنج طائفه رفاقت نکن که از آن جمله شخص فاسق و گنهکار است که می فرمود «و ایاک و مصاحبه الفاسق فانه با یعک با کله و اقل من ذلک» از رفاقت با فاسق و گنهکار پرهیز که او تو را به لقمه ای و (بلکه) به کمتر از لقمه ای می فروشد. <sup>(۱)</sup>

□

در حدیث گویا و بیدار کننده ای از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «ان رسول الله نزل بارض قرعاء فقال لاصحابه ائتوا بحطب فقالوا یا رسول الله نحن بارض قرعاء و قال فلیأت کل انسان بما قدر علیه فجاؤا به حتی رموا بین یدیه بعضه علی بعض فقال رسول الله صلی الله علیه و آله هكذا تجمع الذنوب ثم قال ایاکم ولامحقرات من الذنوب فان کل شیء طالباً الا و ان طالبها یکتب ما قدموا و آثارهم و کل شیء احصیناه فی امام مبین»

رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد زمین بی آب و علفی شد به اصحاب و یارانش فرمود هیزم بیاورید. عرض کردند ای رسول خدا این جا سرزمین خشکی است که هیچ هیزم در آن نیست فرمود بروید هر کدام هر مقدار می توانید جمع کنید هریک از آنها مختصر هیزم یا چوپ خشکیده ای با خود آورد و همه را پیش روی

پیغمبر ﷺ روی هم ریختند (شعله‌ای در آن افکند و آتشی عظیم از آن زبانه کشید) سپس پیامبر ﷺ فرمود اینگونه گناهان (کوچک) روی هم متراکم می‌شوند (و شما برای تک تک آنها اهمیتی قائل نیستید) سپس فرمود بترسید از گناهان کوچک که هر چیزی طالبی دارد. طالب آنها آنچه را پیش فرستادند و آنچه را از آثار باقی گذاشته‌اند می‌نویسد و همه چیز را در کتاب مبین ثبت کرده (۱)

«قال الله تعالى و توبوا الى الله جميعاً ايها المؤمنون لعلكم تفلحون»  
سوره نور آیه ۳۱. همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید (توبه دری به سوی رحمت خدا) خداوند متعال از تمام گناهکاران دعوت می‌کند برای اصلاح خویش و جبران گذشته از این در وارد شوند.

### توبه یک زن گنهکار به نام شعوانه

شعوانه نام زنی بود که آراز خوش و طرب انگیزی داشت و در بصره فسق و فجوری بر پا نمی‌شد جز آنکه آن زن در مجلس مزبور حضور داشت و تدریجاً از این راه ثروتی به هم زده و کنیزکانی خریداری کرده بود که از آنها برای همین منظور استفاده می‌کرد. روزی با جمعی از کنیزکانش از کوچه‌ای می‌گذشت از خانه‌ای صدای خروشی شنید یکی از کنیزانش را به درون آن خانه فرستاد تا سبب آن خروش را بداند کنیزک رفت و بازنگشت دیگری را فرستاد و دستور داد به زودی مراجعت کند او نیز به درون خانه رفت و بازنگشت کنیز سومی را برای استعلام فرستاد و به او دستور داد فوراً وضع داخل خانه را به او اطلاع دهد کنیزک رفت و بازگشت و بدو گفت این خروش گنه کاران و عاصیان است. شعوانه با شنیدن این حرف به درون خانه رفت و اعظی را دید در آنجا نشسته و جمعی دور او را

گرفته و آن واعظ آنان را موعظه می‌کند و از عذاب خدا و آتش دوزخ بیم می‌دهد و آنان همه به حال تباه خود می‌گیرند. شعوانه وقتی رسید واعظ این آیه را که درباره تکذیب کنندگان روز قیامت است تفسیر می‌کند: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا» (۱۱) «إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا» (۱۲) «وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا» (۱) آنها روز رستاخیز را دروغ می‌شمارند و ما برای آنکه قیامت را دروغ می‌شمارد آتشی افروزن آماده کرده‌ایم که چون از مکانی دور آنان را ببینند خروش و عرش آن را بشنوند و چون دست بسته به تنگنای آن درافتند در آنجا آرزوی هلاکت کنند شعوانه چون این آیات را شنید دگرگون شد و رو به واعظ کرده گفت اگر من توبه کنم خدایم می‌آمرزد واعظ گفت آری اگر توبه کنی خدا تو را می‌آمرزد اگر چه گناهت همانند گناه شعوانه باشد. زن گفت ای شیخ شعوانه منم که دیگر گناه نخواهم کرد. واعظ بار دیگر او را وادار به توبه و امیداور به کرم خدا کرد. شعوانه از آنجا بیرون آمد و بندگان و کنیزان خود را آزاد کرد و به تلافی اعمال گذشته سخت به عبادت مشغول شد تا جائی که بدنش لاغر و ضعیف گشت. روزی در بدن خود نگریست و گفت آه در دنیا به این نحو گذاخته شدم نمی‌دانم در آخرت حالم چگونه است. (۲)

دنباله کارش به جایی رسید که زاهدان و عابدان در مجلس وعظ او حاضر می‌شدند و در حال موعظه بسیار می‌گریست و حاضران با او می‌گریستند. روزی بدو گفتند می‌ترسیم از شدت گریه نایبنا شوی در پاسخ گفت کور شدن در دنیا بهتر از کوری روز قیامت است. (۳)

\*\*\*

۱- سوره فرقان، آیه ۱۳. ۲- معراج السعادة نراقی.  
۳- کیفر کردار، ج ۱، ص ۳۷، به نقل از معراج السعادة، رباحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۶۴.

## اثر توبه خالص

قصه فضیل بن عیاض اثر توبه خالص - فضیل بن عیاض در اوائل حال راهزن بود و در همان اوقات نسبت به یکی از زنان علاقه‌مند شده بود شبی از شبها برای آنکه به وصال آن زن برسد از دیواری برآمد که به منزل جانان رود ناگاه آواز گوینده‌ای را شنید که این آیه را تلاوت می‌نمود: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» یعنی آیا وقت آن نرسیده که آنانکه ایمان آورده‌اند قلب‌هایشان از برای یاد خدا نرم شود. همین که فضیل این آیه را شنید گویا قائد توفیقی گریبان‌جانش را گرفته به راه راست هدایتش نمود. با خود گفت وقت آن شد که آهن دل من چون موم از آتش گردد همان شب سر به بیابان نهاده و بعد از طی مسافتی به کاروانسرای رسید خواست استراحت کند جماعتی از کاروانیان آنجا پیاده شده بودند. نیم شب برخاسته و گفتند برخیزید تا روانه شویم یکی از آنها گفت توقف کنید تا روز شود زیرا که فضیل در راه می‌باشد فضیل با شنیدن این حرف. رقت حالی پیدا نمود و متوجه آنها شد و گفت ای جوانمردان فضیل اکنون در مقابل شما است از ناحیه‌ی او خاطر جمع باشید و حرکت کنید رسم فضیل آن بود که هر مالی از کاروانی می‌دزدید نام صاحبش را در طوماری ثبت می‌نمود چون آنها را می‌شناخت صاحبان اموال را طلبیده و به هر نحو بود رضایت آنان را تحصیل نمود مگر یک یهودی که از او مال زیادی ربوده بود و آن یهود در شام سکنی داشت. فضیل به شام رفت و یهود را پیدا کرد. جریان توبه‌ی خویش را برایش نقل کرد و از او حلال بود طلبید. یهودی به فضیل گفت من سوگند خورده‌ام تا مال خود را نستانم رضایت ندهم چون اکنون مالی در دست نداری باید به خانه‌ی من بیایی و از پولی که من در زیر بساط دارم برداشته و به من بدهی تا سوگند خود را نشکسته باشم و تو هم به مراد خود که رضایت‌مندی من است برسی مرد یهودی فضیل را به خانه برد آنگاه فضیل دست به زیر تشک وی برد و مرتباً زر برداشته و به یهودی می‌داد تا هنگامی که ذمه‌ی خود را بری دید. مرد یهودی پس از

مشاهده‌ی این امر از فضیل بشف اسلام مشرف گشت و کلمه شهادتین را بر زبان جاری نمود. بعداً گفت آیا دانستی که چرا من مسلمان شدم گفت خیر.. فضیل گفت زیرا در کتاب آسمانی تورات خوانده بودم که هر کس از امت محمد ﷺ که به راستی دل توبه کند خاک برای او به خداوند عالم مبدل به زر گردد چون در زیر بساط من بجز خاک چیزی نبود می خواستم تا تو را امتحان کنم و هم از این راه حقانیت اسلام را بشناسم چون دیدم که برای تو خاک مبدل به زر گردید دانستم که توبه راستی توبه کرده‌ای و دین اسلام بر حق است لذا مسلمان شدم! (۱)

□

در حدیث پرمعنی و تکان دهنده‌ای از امام صادق علیه السلام می خوانیم هنگامی که آیه «والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا لله فاستغفروا لذنوبهم» کسانی که وقتی کار بدی انجام دهند یا به خویشان ستم کنند خدا را یاد آورند و برای گناهانشان استغفار می کنند نازل شد ابلیس بالای کوهی در مکه رفت و با صدای بلند فریاد کشید و سران لشکرش را جمع کرد گفتند ای آقای ما چه شده است که ما را فراخواندی گفت این آیه نازل شده (آیه که پشت مرا می لرزاند و مایه نجات بشر است) چه کسی می تواند با آن مقابله کند یکی از شیاطین بزرگ گفت من می توانم نقشه‌ام چنین است و چنان. ابلیس طرح او را نپسندید دیگری برخاست و طرح خود را ارائه داد باز هم مقبول نیفتاد. در اینجا وسواس خناس برخاست و گفت من از عهده آن بر می آیم ابلیس گفت از چه راه گفت آنها را با وعده‌ها و آرزوها سرگرم می کنم تا آلوده گناه شوند و هنگامی که گناه کردند توبه را از یادشان می برم ابلیس گفت تو می توانی از عهده این کار بر آیی (نقشه‌ات بسیار ماهرانه و عالی است) و این مأموریت را تا دامنه قیامت به او سپرد. (۲)

۱- کشکول طبسی، ج ۱، ص ۳۶، به نقل از سجیرد، ص ۳۳۶.  
 ۲- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۷۵، به نقل از المیزان ج ۲۰۸، ص ۵۵۷.



□

از حضرت امام باقر علیه السلام منقول است که زن زنا کاری در میان بنی اسرائیل بود که بسیاری از جوانان بنی اسرائیل را مفتون خود ساخته بود روزی بعضی از آن جوانان گفتند که اگر فلان عابد مشهور این را ببیند فریفته خواهد شد. آن چون این سخن را شنید گفت والله به خانه نروم تا او را مفتون خود کنم. پس در همان شب قصد منزل آن عابد نمود و در را کوبید و گفت ای عابد مرا امشب پناه ده که بعضی از جوانان بنی اسرائیل با من قصد زنا دارند و از ایشان گریخته‌ام و اگر در نمی‌کشایی ایشان می‌رسند به من و فزاحت می‌رسانند به من. عابد چون این سخن را شنید در را گشود چون زن به منزل عابد درآمد جامه‌های خود را افکند چون عابد حسن و جمال او را دید و مشاهده کرد از شوق بی‌اختیار شد و دست به او رسانید و در حال متذکر شد و دست از او برداشت و دیگری در بار داشت که آتش در زیر آن می‌سوخت رفت و دست خود را در زیر دیگ گذاشت زن گفت که چه کار می‌کنی گفت دست خود را می‌سوزانم به جزای آن خطایی که از من صادر شد پس زن بیرون رفت و بیرون شتافت و بنی اسرائیل را خبر کرد که عابد دست خود را می‌سوزاند چون می‌آمدند دستش تمام سوخته بود. (۱)

\*\*\*



از توفیق شریف حضرت امام حسن عسگری علیه السلام وصیت کظم الغیظ است به  
مرحوم صدوق رحمته الله

کظم در لغت به معنی بستن سر مشکی است که از آب پر شده باشد و به طور  
کنایه در مورد کسانی که از خشم پر می شوند و از اعمال آن خودداری می نمایند به  
کار می رود «غیظ» به معنی شدت غضب و حالت برافروختگی و هیجان فوق العاده  
روحی است که بعد از مشاهده ناملایمات به انسان دست می دهد. (۱)  
حالت خشم و غضب از اوصاف مذمومه و خطرناک ترین حالات است.

«قال ابو عبد الله علیه السلام ما من عبد کظم غیظاً الا زاده الله عزوجل عزاً فی الدنيا  
والاخره و قد قال الله تعالی عزوجل و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس  
والله یحب المحسنین و اتابه الله مکان غیظ ذلک»

حضرت صادق علیه السلام فرمود هیچ بنده خشمی فرو نخورد جز آنکه خدای  
عزوجل عزت او را در دنیا و آخرت بیفزاید و همانا خدای عزوجل فرماید در  
سوره آل عمران آیه ۱۳۴ و آنها خشم خود فرو خورند و از او بگذرند و خدا  
نیکوکاران را دوست دارد و خدا او را به جای فرو خوردن خشمش این پاداش دهد  
(یعنی او را دوست دارد) (۲)

«عن عنبسه العابد قال جاء رجل فشکا الی ابی عبد الله علیه السلام اقاربة فقال له

اکظم غیظک و افعل فقال انهم يفعلون و يفعلون فقال اترید ان تکون مثلهم  
فلا ينظر الله اليکم»

عنبه بن عابد گوید مردی نزد حضرت صادق علیه السلام آمد و از نزدیکان و  
خویشان خود به آن حضرت شکایت کرد حضرت به وی فرمود خشم را  
فرو نشان و بکن (یعنی دائماً خشم را فرو نشان در صدد انتقام بر میا) عرض کرد  
آنها می کنند (آنچه می خواهند) و می کنند (و شما به من دستور فرو نشاندن خشم  
می دهی) فرمود آیا تو هم می خواهی مانند آنان باشی تا خدا توجهی به شما  
نکند. (۱)

□

شیخ مفید و غیره روایت کرده اند که مردی از اهل بیت حضرت امام زین  
العابدین علیه السلام نزد آن حضرت آمد و به آن حضرت ناسزا و دشنام گفت. حضرت در  
جواب او چیزی نگفت و چیزی نفرمود. پس چون آن مرد برفت با اهل مجلس  
خود فرمود که شنیدید آنچه را که این شخص گفت الحال دوست دارم که با من  
بیاید بروم نزد او تا بشنوید جواب مرا از دشنام او گفتند می آییم و ما دوست  
داشتیم که جواب او را می دادی پس حضرت نعلین خود را برگرفت و حرکت  
فرمود می خواندند «والکاظمین الغیظ و العاقین عن الناس والله یحب  
المحسنین» راوی گفتار از خواندن آن حضرت این آیه شریفه را دانستیم که بد به  
او نخواهد گفت. پس آمد تا منزل آن مرد و صدا زد او را و فرمود به او بگوید که  
علی بن الحسین است چون آن شخص شنید که آن حضرت آمده است بیرون مهیا  
برای شرّ و شک نداشت که آمدن آن حضرت برای آن است که مکافات کند بعضی  
جسارت های او را حضرت چون دید او را فرمود ای برادر تو آمدی نزد من و به من  
چنین و چنان گفتی پس هرگاه آنچه گفتی از بدی در من است از خدا می خواهم که  
بیامرزد مرا و اگر آنچه گفتی در من نیست حق تعالی بیامرزد تو را. راوی گفت آن

مرد چنین شنید میان دیدگان آن حضرت بوسید و گفت آنچه من گفتم در تو نیست و من به این بدی‌ها سزاوارترم. راوی حدیث گفت آن مرد حسن بن حسن رضی الله عنه بود. (۱)

□

«عن الوصافی عن ابی جعفر علیه السلام قال من كظم غیظاً و هو یقدر علی امضائه حشا الله قلبه امناً و ایماناً یوم القیمة.»

امام باقر علیه السلام فرمود هر که خشمی را فرو خورد که بتواند آن را اعمال کند خدا روز قیامت دلش را از ایمنی و ایمان پر کند. (۲)

□

در حدیثی که در کتب شیعه و اهل تسنن در ذیل آیه «والكاظمین الغیظ و العافین عن الناس» نقل شد چنین می‌خوانیم که یکی از کنیزان حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام به هنگامی که آب روی دست امام می‌ریخت ظرف آب از دستش افتاد و بدن امام را مجروح ساخت. امام علیه السلام از روی خشم سر بلند کرد کنیز بلافاصله گفت خداوند در قرآن می‌فرماید «والكاظمین الغیظ» امام فرمود خشم خودم را فرو بردم عرض کرد «و العافین عن الناس» فرمود تو را بخشیدم خدا تو را ببخشد او مجدداً گفت «والله یحب المحسنین» امام فرمود تو را در راه خدا آزاد کردم. (۳)

□

و در اخبار آثار مذمت شدید در خصوص غضب وارد شده است حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که غضب ایمان را فاسد می‌گرداند چنان که سرکه غسل را فاسد می‌کند. (۴)

۱- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴.

۲- کافی، ج ۲، صفحه ۱۷۱.

۳- معراج سعاده، ص ۸۹.

۴- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۹۸.

□

از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که این غضب آتشپاره‌ای است از شیطان که در باطن فرزند آدم است چون کسی از شما غضبناک گردید چشمهای او سرخ می‌شود و باد برگهای او می‌افتد و شیطان داخل او می‌شود. (۱)

□

از حضرت صادق علیه السلام مرویست که غضب کلید هر بدی و شری است. (۲)

□

حضرت باقر علیه السلام فرمود پدرم حضرت سجاده علیه السلام می‌فرمود خشم و غضب از هر خوی دیگری خطرناک‌تر است آدمی خشمناک می‌گردد در نتیجه نفس محترم خود را می‌کشد و زن پاکدامن را به زنا نسبت می‌دهد. (۳)

□

حضرت صادق علیه السلام فرمود روزی بین سلمان و شخصی سخنی شد (آن شخص عمر بن خطاب) آن مرد به سلمان گفت تو که هستی سلمان جواب داد (بدون غضب) «اما اولی و اولک نطفة قدرة» اول من و تو هر دو نطفه‌ای نجس بوده «اما آخری و آخرک جيفة منتنة» عاقبت هر دو مان نیز مرداری گندیده خواهد بود. هرگاه روز قیامت شود و میزان عدل بنهند «فمن ثقلت موازینة فهو الکریم» هر که میزان حسنات و کردار نیکش سنگین بود او شرافتمند است «و من خفت موازینة فهو اللئیم» هر کس اعمال خویش سبک بود پست و بی‌ارزش او است. (۴)

سلمان را اهانت به غضب و عصبانی نمی‌شود با دلائل قانع کننده جواب را می‌دهد و طرف را مغلوب و خوار می‌کند.

\*\*\*

۱- همان مدرک.

۲- مدرک سابق.

۳- حقائق فیض، ص ۱۶۱.

۴- پند تاریخ، ج ۳، ص ۳۱.

### حضرت علی علیه السلام برای خدا خشمگین می‌شود

سعد بن قیس همدانی گفت روزی امیرالمؤمنین را در پناه دیواری دیدم عرض کردم یا علی در چنین موقعی اینجا ایستاده‌ای فرمود: آمده‌ام که بیچاره‌ای را دستگیری و یا مظلومی را فریادرسی کنم در همین موقع زنی با عجله فرا رسید به اندازه‌ای آشفته بود که از خود فراموش کرده راه را تمیز نمی‌داد. چشمش به علی علیه السلام افتاد با حالتی تضرع آمیز عرض کرد یا علی شوهرم به من ستم کرده سوگند خورده مرا بزند با من بیا شفاعت فرما مولی سر زیر انداخت پس از مختصر زمانی سر برداشته گفت نه به خدا قسم باید حق مظلوم را بی‌درنگ گرفت پرسید منزلت کجاست نشانی منزل خود را داد.

با علی علیه السلام آمد تا به در خانه رسید و نشان داد مولی علی علیه السلام به صاحب منزل سلام کرد جوانی با پیراهن رنگین بیرون آمد به او فرمود از خدا بترس زن خود را ترسان کرده‌ای جوان با درشتی گفت ترا چه با زن من اکنون به واسطه حرف تو او را خواهم سوخت علی علیه السلام هرگاه از منزل خارج می‌شد تازیانه‌ای در دست داشت و شمشیر نیز حمایل می‌کرد هر که مستوجب تازیانه بود تأدیبش می‌نمود اگر کسی نیز استحقاق شمشیر داشت کیفر می‌داد جوان توجه کرد که شمشیر به حرکت آمد فرمود تو را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنم سرپیچی می‌نمائی و رد می‌کنی اینک توبه کن و الا ترا می‌کشم در این هنگام مردم در طلب امیرالمؤمنین علیه السلام کوچه به کوچه می‌آمدند تا ایشان را پیدا کردند هر یک سلام کرده می‌ایستادند جوان ناگاه متوجه شد با چه شخصی روبرو است عرض کرد مرا ببخش خدا ترا ببخشد به خدا سوگند مانند زمین آرام می‌شوم تا زخم بر من قدم بگذارد دستور داد آن زن وارد خانه شود و برگشت با خود این آیه تلاوت می‌کرد «لاخیر فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس» و گفت سپاس خدای را که به وسیله من بین زن و شوهری اصلاح نمود هر که برای رضای خدا بین

مردم اصلاح نماید به زودی او را خداوند پاداش بزرگی خواهد داد. (۱)

□

حضرت صادق علیه السلام فرمود حواریون به عیسی علیه السلام عرض کردند ای راهنمای نیکی به ما بگو سخت ترین چیزها کدام است گفت غضب خداوند پرسیدند با چه وسیله ای می توان جلوگیری از خشم و غضب خدا نمود. فرمود به اینکه بر مردم خشم ننمایید. سؤال کردند منشأ غضب چیست پاسخ داد کبر و خودخواهی و کوچک شمردن مردم. (۲)

□

حضرت امام صادق علیه السلام یکی از غلامانش را پی کاری فرستاد او دیر کرد امام علیه السلام به دنبالش رفت دید خوابیده است بالای سرش نشست و بادش می زد تا بیدار شد امام صادق علیه السلام به او فرمود فلانی به خدا تو این حق را نداری که شب و روز هر دو بخوابی شب برای خود و روزت از آن ما است. یعنی حضرت بدون اینکه غضب و خشمگین باشد می فرماید شب بخواب و روز هم برای ما کار کن. (۳)

□

مروست که مردی از اهل بادیه به خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد عرض کرد که من مردی هستم بادیه نشین مرا کلمه یاد ده که جامع خیر دنیا و آخرت باشد آن حضرت فرمود که هرگز غضب مکن و سه مرتبه اعرابی عرض خود را اعاده کرد، حضرت همین جواب فرمود غضب مکن. (۴)

۱- پند تاریخ، ج ۳، ص ۷۹، به نقل سفینه، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲- پند تاریخ، ج ۳، ص ۷۴. ۳- کافی، ج ۳، ص ۱۷۴.

۴- معراج السعاده، ص ۹۰.



### صله الرَّحِيمِ پیوند با خویشان

رحم در اصل به معنی جایگاه جنین در شکم مادر است سپس این تعبیر به تمام خویشاوندان شده است به خاطر اینکه از رحم واحدی نشأت گرفته‌اند. (۱) صله رحم به حکم قرآن مجید و اخبار ائمه عليهم السلام واجب و قاطع رحم ملعون و مذموم شده حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند که وصیت می‌کنم حاضرین امت را و غائبین ایشان را و کسانی که در پشت پدران و رحم مادران هستند تا روز قیامت که صله رحم به جا آورند اگر چه دوری ایشان یکساله راه باشد به درستی که این جزء دین است. (۲)

اهمیت صله رحم تا آنجا است که پیامبر اسلام می‌فرماید «صله الرَّحْمِ تعمر الدَّيَارَ وَ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ وَ أَنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرَ أَخِيَارٍ» پیوند خویشاوندان شهرها را آباد می‌سازد و عمرها می‌افزاید گرچه انجام دهندگان آن از نیکان هم نباشند. (۳)

«قال ابو عبد الله عليه السلام ما نعلم منشأ يزيد في العمر الا صلة الرحم حتى ان ان الرجل يكون اجله ثلاث سنين فيكون وصولاً للرحم و يزد الله في عمره ثلاثين سنة فيكون قاطعاً للرحم فنقصه الله ثلاثين سنة و يجعل اجله الى ثلاث سنين.»

۲- معراج السعادة، ص ۲۰۷.

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۶۶.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۰۵.



امام صادق علیه السلام فرمود چیزی که عمر را زیاد کند جز صله رحم نمی دانم تا آنجا که مردی که اجلش ۳ سال است و او صله رحم کننده است خدا ۳۰ سال به عمرش افزاید و آن سه سال را ۳۳ سال کند و مردی که عمرش ۳۳ سال است و قطع رحم کند خدا ۳۰ سالش را کم می کند و عمرش را سه سال قرار می دهد. (۱)

تحفة المجالس نقل شده که علی بن حمزه مروزی که از شیعیان موسی بن جعفر علیه السلام بود به اتفاق یعقوب ابن یزید که از اهالی مغرب بود به حج مشرف شده بودند و در مسجد الحرام حضور مبارک حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مشرف شدند حضرت رو کرد به یعقوب بن یزید فرمود آیا در این سفر با برادر و عمهات هم سفر نمودی؟ عرض کرد چرا فرمود آیا در فلان منزل مابین تو و برادرت نزاع نشد به نحوی که به هم فحش دادید. عرض کرد چرا فرمودند از طرف من به برادرت بگو از این سفر بر نمی گردی و عمرت به آخر رسیده زیرا او به تو فحش داده و قطع رحم نموده یعقوب عرض کرد یا بن رسول الله من هم به او فحش دادم اجل من هم چون به او فحش دادم در این سفر می رسد و به وطن خود بر نمی گردم فرمود خداوند بیست سال دیگر عمر به تو عنایت فرموده برای آنکه در این سفر به عمهات خدمت نمودی و اگر در قبال آن قطع رحم این وصل رحم نبود تو هم روی وطن خود را نمی دیدی زیرا قطع رحم عمر سی ساله را سه سال و صله رحم عمر سه ساله را سی سال می نماید. (۲)

«قال ابو جعفر علیه السلام صلة الارحام تزکی الاعمال و تدفع البلوی و تنمی الاموال و تنسیء له فی عمره و توسع فی رزقه و تحبب فی اهل بینه فلیتق الله ولیصل رحمه» حضرت امام باقر علیه السلام فرمود صله رحم اعمال را پاک می کند و بلا را دور می نماید و اموال را برکت می دهد و عمر را به تأخیر اندازد و روزیش را

وسعت می دهد و در میان خانواده محبوبش سازد. پس باید از خدا پروا کرد و صله رحم نمود. (۱)

ابو حمزه ثمالی گوید امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه فرمود پناه می برم به خدا از گناهانی که در نابودی (گنهکار) شتاب کنند عبدالله بن کوازیشگری برخواست و گفت ای امیر مؤمنان مگر گناهانی هم هست که در نابودی شتاب کنند. فرمود آری وای به تو آن قطع رحم است هرآینه (چه بسا) خاندانی هستند که گرد هم آیند و یاری هم کنند و با اینکه از حق دورند خداوند به آنها روزی دهد و (چه بسا) خاندانی که از هم جدا شوند و از همدیگر ببرند پس خدا آنها را محروم از روزی کند با اینکه پرهیزکارند. (۲)

□

در کشف الغمه است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود وصیت کرد مرا پدرم به این کلمات فرمود ای پسر جان من با پنج طبقه از مردم مصاحبت مکن سخن با ایشان مگوی و رفاقت مکن با ایشان در راه. عرض کردم که فدایت شوم این جماعت کیانند فرمود: «لا تصحبین فاسقاً فانه سعیک بالحملة فما دونها» یعنی البته با فاسق یار مشو زیرا که او تو را به یک خوراک یا به یک لقمه بلکه کمتر از آن می فروشد عرض کردم ای پدر کمتر از آن چیست فرمود به طمع لقمه تو را می فروشد لکن به آن نمی رسد. گفتم ای پدر دوم کیست فرمود با بخیل مصاحبت مکن زیرا که تو را محروم می نماید از مالش در وقتی که نهایت احتیاج به آن داری. عرض کردم سیم کیست فرمود با کذاب مصاحبت مکن زیرا که او به منزله سراب است دور می کند از تو نزدیک را و نزدیک به تو دور را و سراب آن است که شعاع آفتاب در نیمروز به زمین مستوی افتد لسعات آن درخشنده در نظر آید چون آب موج زننده پس گمان برده شود که آن آبی است بر زمین جاری می شود و آن صورتست و حقیقت ندارد گفتم پدر چهارم کیست فرمود احمق است زیرا که

او می خواهد تو را نفع رساند از احمق نادانی خود تو را ضرر می رساند عرض کردم ای پدر پنجم کیست فرمود مصاحبت مکن با قاطع رحم زیرا که من یافتم او را ملعون در سه موضع از کتاب خدا.<sup>(۱)</sup> در سه جای قرآن خدا به قاطع رحم و کسی که قطع رحم کرده لعنت نمود اول آیه در سوره محمد آیه ۲۳ «فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم» آیه ۲۳ «اولئک الذین لعنتهم الله فاصمهم واعمی ابصارهم»

یعنی اما اگر راه مخالفت را پیش گیرید و از فرمان خدا و عمل به کتاب او روی گردان شوید آیا جز این انتظاری می رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمائید و آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته گوشه‌هایشان را کر و چشم‌هایشان را کور نموده است نه حقیقتی را می شنوند و نه واقعیتی را می بینند.

و آیه دوم در سوره رعد آیه ۲۵ به قاطع رحم لعنت نمود «والذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه و یقطعون ما امرالله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئکلهم اللعنة و لهم سوء الدار»

و آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور برقراری آن را داده قطع می کنند و در روی زمین فساد می نمایند لعنت برای آنهاست و بدی (و مجازات) سرای آخرت.

و آیه سوم در سوره بقره آیه ۲۷ کنایتاً به قاطع رحم لعنت نموده. «الذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه و یقطعون ما امرالله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون»

(فاسقان آنها هستند که) پیمان خدا را پس از آن که محکم ساختند می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می نمایند و در جهان فساد می کنند اینها زیانکارانند.»



«مواساة الاخوان و السعی فی العسر و اليسر» مواسات با برادران و سعی و کوشش در احتیاجات آنها در سختی و آسانی

«عن الحسن البزاز قال قال لی ابو عبد الله عليه السلام الا أخبرک باشد ما فرض الله علی خلقه ثلاث قلت بلی قال انصاف الناس من نفسک و مواساتک اخاک و ذکر الله فی کل موطن اما اتی لا اقول سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و ان کان هذا من ذاک و لکن ذکر الله جل و عزّ فی کل موطن اذا هجمت علی طاعة او علی معصية»

حسن بزاز گوید امام صادق عليه السلام به من فرمود نمی خواهی سه چیزی را که از سخت ترین واجبات خداست بر خلقش به تو خبر دهم گفتم چرا فرمود انصاف دادن مردم از خود و مساوات با برادرت و یاد کردن خدا در هر جا بدان که نمی گویم یاد خدا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر اگر چه این هم از آن است بلکه یاد خدا در موقع برخورد با حلال و حرام او است. (۱)

«عن المفضل بن عمر عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان الله عزّوجلّ خلق خلقاً من خلقه انتخبهم بقضاء حوائج فقراء شيعتنا لتسيبهم علی ذلك الجنة فان استطعت ان یکون منهم فکن ثم قال لنا و الله رب نعبده لانشرک به شیئاً»  
مفضل بن عمر گوید امام صادق عليه السلام فرمود همانا خدای عزّوجلّ دسته ای از

مخلوقش را آفریده و ایشان را برای قضاء حوائج شیعیان فقیر ما انتخاب فرموده تا در برابر آن بهشت را به ایشان پاداش دهد. پس اگر توانی از آنها باش. سپس فرمود به خدا ما را پروردگاری است که او را پرستش کنیم و چیزی را شریک او نسازیم<sup>(۱)</sup> مفضل گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود ای مفضل آنچه به تو گویم بشنو و بدان که حق است و انجام ده و به برادران بزرگوارت خبر ده عرض کردم برادران بزرگوارم کیانند فرمود کسانی که در روا ساختن حوائج برادران خود رغبت دارند سپس فرمود هر کس یک حاجت برادر مؤمن خود را روا کند خدای عزوجل روز قیامت صد هزار حاجت او را روا کند که نخستین آنها بهشت باشد. دیگرش اینکه خویشان و آشنایان و برادرانش را اگر ناصبی نباشند به بهشت برد.<sup>(۲)</sup>

□

حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای مردی، امیرالمؤمنین پنج بار شتر خرما فرستاد و او شخصی آبرومند بود که جز علی علیه السلام از دیگری درخواست و سؤالی نمی کرد یک نفر خدمت حضرت بود گفت یا علی آن مرد از شما تقاضایی نکرد و هم از پنج بار شتر یکی او را کفایت می نمود ایشان فرمودند «لا کثر الله فی المؤمنین مثلک» مانند تو در میان مؤمنین هرگز زیاد نشود من می بخشم و بخل می کنی. اگر به کسی کمک کنم بعد از آنکه سؤال نماید در این صورت آنچه به او داده ام قیمت همان آبرویی است که ریخته و سبب آبروریزی او من شده ام در صورتی که رویش را فقط در موقع عبادت و پرستش پیشگاه خداوند به زمین می گذارد هر کس چنین کاری با برادر مسلمان خود بنماید با توجه به احتیاج و موقعیت داشتن از برای دستگیری به خدای خویش دروغ گفته زیرا برای همان برادر دینی خود درخواست بهشت می کند ولی از کمک مختصری به مال بی ارزش دنیا مضایقه می نماید چنانچه بسیار اتفاق می افتد بنده مؤمن در دعای خود می گوید «اللهم

اغفر للمؤمنين و المؤمنات» وقتی طلب مغفرت برای برادر خویش نماید یعنی برای او بهشت را می‌خواهد ولی در عمل از مال بی‌ارزش مضایقه دارد و کردار او مطابقت با گفتارش ندارد. (۱)

«عن ابی عبدالله علیه السلام انّ النبی صلی الله علیه و آله قال من اصبح ولا یتهم بامور المسلمین فلیس منهم و من تسمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس مسلم»  
از امام جعفر بن محمد علیه السلام نقل شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس اهتمام و جدیت درباره کارهای مسلمانان نداشته باشد از آنها محسوب نمی‌شود و هر کس بشنود مسلمانی فریادرس می‌طلبد و او را کمک نکند از مسلمانان نخواهد بود. (۲)

\*\*\*

۱- پند تاریخ، ج ۱، به نقل انوار نعمانیه، ص ۳۴۳.

۲- پند تاریخ، ج ۱، ص ۱۷.



### والحلم عند الجمیل یکی از اوصاف حمیده حلم است

«قال الصادق علیه السلام الحلم سراج الله يستضي به صاحبه الى جواره و لا يكون حليماً الا المويّد بانوار الله و بانوار المعرفة و التوحيد و الحلم يدور على خمسة اوجه ان يكون عزيزاً فيذل او يكون صادقاً فيتهم او يدعوا الى الحق فيستخف به اولئك يؤدي بلا جرم او ان يطالب بالحق و يخالفوه فان اتيت كلاً منها فقد اصبحت و قابل السفیه بالاعراض عنه و ترك الجواب يكن الناس انصارك لا من جاوب السفیه و كافاه قد وضع الحطب على النار قال رسول الله صلی الله علیه و آله مثل المؤمن مثل الارض منافعهم منها و اذا هم عليها و من لا يصبر على جفاء الخلق لا يصل الى رضاء الله.»

حضرت صادق علیه السلام فرمود حلم پرتو درخشان است از طرف خداوند متعال که با آن حلیم ر بردبار تا جوار او روشن است بردبار نمی شود مگر آن کسی که با به انوار خدایی و معرفت و توحید تأیید شده باشد حلم پنج مورد دارد ۱. کسی که سابقه عزت داشته اینک خوار شده است باید بردباری نماید. ۲. یا در امری راست می گوید او را به دروغ نسبت می دهند. ۳. یا مردم را دعوت به حق و حقیقت می کند توهینش می نمایند. ۴. یا بدون جرم و جنایتی آزارش می کنند. ۵. یا حقی را مطالبه می کند در دادن آن حق به او مخالفت می کنند اگر در این موارد حلم به کار بردی رستگاری. نادانی اگر نسبت به تو از حدّ ادب خارج شد به او اعتنا مگذار و جواب مده و در این صورت مردم پشتیبان تواند اما اگر جواب سفیه را بدهی مثل این است که هیزم بر آتش نهاده باشی. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود مثل مؤمن مانند زمین است که منافع مردم از زمین بوجود می آید آزارها و کارهای ناشایسته آنها نیز بر روی همان زمین می باشد هر کس بر جفا و ناراحتیهای مردم شکیبایی نکند

به رضای خدا نخواهد رسید. (۱)

«عن معاوية بن وهب قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول اطلبوا العلم و تزینو معه بالحلم و الوقار و تواضوا لمن تُعلمونه و العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم و لاتكونوا اعلماء جبارین فیذهب باطلکم بحقکم» امام صادق عليه السلام می فرمود دانش آموزید به وجود آن خود را با خویشتن داری و سنگینی بیارائید و نسبت به دانش آموزان خود تواضع کنید و نسبت به استاد خود فروتن باشید و از علماء متکبر نباشید که رفتار باطلتان حق شما را ضایع می کند!

«عن ابی عبد الله عليه السلام قال کان امیر المؤمنین عليه السلام یقول یا طالب العلم انّ العالم ثلاث علامات العلم و الحلم و الهمت و للمتکلف ثلاث علامات ینازع من فوقه بالمعصية و یظلم من دونه بالغلبة و یظاهر الطلّمة» امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: ای دانشجو همانا دانشمند را سه علامت است علم و خویشتن داری و خاموشی و عالم نما را سه علامت است نافرمانی نسبت بمافوق خود کشمکش کند و بوسیله چیرگی به زیر دست خود به زیر دست خود ستم کند و از ستمکاران پشتیبانی نماید. (۲)

مردی نصرانی از روی جسارت در حضرتش عرض کرد «أنت بقر» فرمود نه چنین نیست بلکه من باقر می باشم عرض کرد تو پسر طبّاخه می باشی فرمود «ذالک حرفتها» آن حرفه او بود عرض کرد تو پسر کنیز سیاه بدیّه بد زبان هستی فرمود: «ان کنت صدقت غفر الله لها و ان کنت کذبت غفر الله لک» اگر آنچه گفتمی به حقیقت و راستی آراستی خدای از وی درگذرد او را بیامرزد و اگر در آنچه گوئی دروغ می گوئی خدای از معصیت تو درگذرد. آمرزیده ات دارد و بالجمله راوی می گوید چون نصرانی این حلم و بردباری و بزرگواری را از طاقت بشر بیرون است نگران شد. مسلمانی گرفت و مرحوم محدّث قمی گوید اقتداء کرد به آن

۱- پند تاریخ، ج ۳، ص ۸۳، به نقل سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲- کافی ج ۱، ص ۴۵.



حضرت در دین خلق شریف جناب سلطان العلماء و المحققین افضل الحكماء و متکلمین ذوالفیض القدوسی جناب خواجه نصیر الدین طوسی قدس سره نقل شده که روزی کاغذی به دستش رسید از شخصی که در آن کلمات زشت و بدگوئی به ایشان داشت. از جمله این کلمه قبیحه در آن بود که «یا کلب بن کلب» محقق مذکور چون این کاغذ را مطالعه فرمود جواب آنرا به متانت و عبارات خوش مرقوم داشت بدون یک کلمه زشتی از جمله مرقوم فرمود که قول تو خطاب به من ای سگ این صحیح نیست زیرا سگ به چهار دست و پا راه می‌رود و ناخنهایش طویل و دراز است و لکن من منتصب القامه‌ام و بشره‌ام طاهر و نمایان است نه آنکه مانند سگ پشم داشته باشم و ناخنهایم پهن است و ناطق و ضاحکم پس این فصول و خواصی که در من است بخلاف فصول و خواص کلب و سگ است و به همین نحو جواب کاغذ او را نگاشت و او را در غیابت جبّ مهانت گذاشت. (۱)

«عن ابی جعفر علیه السلام قال کان علی بن الحسین علیه السلام یقول انه لیعجبین و الرجل ان یدرکه علمه عند غضبه» حضرت علی بن الحسین علیه السلام می‌فرمود من خوشم می‌آید از مردی که هنگام غضب حلم و بردباریش او را دریابد. (۲)

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما أعزَّ الله بجهل قطّ و لا اذل بحلم قطّ» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا هیچگاه کسی را به سبب جهل عزیز نساخته و به سبب بردباری ذلیل نداشته است. (۳)

«قال ابوالحسن الرضا علیه السلام من علامات الفقه الحلم و العلم و الصّمت انّ الصّمت باب من ابواب الحکمة انّ الصّمت یکسب المجته انّ دلیل علی کل خیر» از نشانه‌های فقاہت حلم و بردباری و علم و خاموشی است. همانا خاموشی محبت می‌آرود و راهنمای بر امر خیر می‌باشد. (۴) زیرا انسان با تفکر بهر خیری می‌رسد و خاموشی موجب و مزید تفکر است.

۱- متنی الامال، ج ۲، ص ۹۲.

۲- کافی، ج ۳، صفحه ۱۷۳.

۳- همان مدرک.

۴- مدرک سابق.



## التفقه فی الدین

### دانشمند شدن در دین

عن ابی جعفر علیه السلام قال اکمال کل التفقه فی الدین و الصبر علی النائیة و التقدیر المعیشة»

امام باقر علیه السلام فرمود: کمال انسان و نهایت کمالش دانشمند شدن در دین و صبر در بلا و اقتضاء در زندگی است. سوره توبه آیه ۱۲۲.

□

«قال الله تعالى ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون»  
شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جنگ و جهاد) کوچ کنند چرا که از هر گروهی طائفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کنند (و طایفه‌ای بماند) تا در دین و معارف و احکام اسلام) آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را انداز نمایند تا (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

«عن ابی عبدالله علیه السلام قال اذا اراد الله بعید خیر فقهه فی الدین»

حضرت صادق علیه السلام فرمود چون خداوند خیر بنده‌ئی خواهد او را در دین دانشمند کند. (۱)

## درنگ کرد در امور

ابن طیار بر حضرت صادق علیه السلام علیه بعضی از سخنرانیهای پدرش علیه السلام را عرضه کرد تا به جمله‌ای از آن رسید فرمود بایست و ساکت باش سپس فرمود در اموری که به آن مواجه می‌شوید و حکمش را نمی‌دانید وظیفه‌ای جز ایستادن و درنگ کردن و ارجاع دادن آنرا به ائمه هدی علیهم السلام ندارند. تا ایشان شما را بر اعتدال در راه راست یا هدفتان وادارند و گمراهی را از شما بردارند و حق را به شما بفهمانند خدای تعالی فرمود اگر نمی‌دانید از اهل قرآن پرسید. (۱)

آیه شریفه در سوره نحل آیه ۴۳ است در روایات متعددی که از طرق اهل بیت علیهم السلام وارد شده می‌خوانیم که اهل ذکر امامان علیهم السلام هستند از جمله در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم که در پاسخ سؤال از آیه فوق فرمود: «نحن اهل الذکر و نحن المسؤلون» ما اهل ذکریم و از ما باید سؤال شود. (۲)

«عن ابی جعفر علیه السلام قال الوقوف عند الشبهة خیر من الاقنحام فی الهلکة و ترکک حدیثاً لم تروه خیر من رواتیک حدیثاً لم تحصه» حضرت باقر علیه السلام فرمود از امر مشتبه باز ایستادن بهتر است از بهلاکت افتادن.

«عن هشام بن سالم قال قلت لابی عبدالله علیه السلام ما حق الله علی خلقه فقال ان یقولوا ما یعلمون و یکفوا عما لا یعلمون فاذا فعلوا ذلک فقد ادوا الی الله حقه» هشام گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم حق خدا را بر مردمان چیست فرمود: اینکه آنچه دانند به گویند و از آنچه ندانند باز ایستند چون چنین کنند حق خدا را به او پرداخته‌اند (از علم خود مضایقه نکنند و ندانسته چیزی نگویند) (۳)

عن زید الشحام عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عزوجل فلینظر الانسان

۲- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۴۳.

۱- کافی، ج ۱، ص ۶۷.

۳- کافی، ج ۱، ص ۶۴، خبر ۱۲.

الی طعامه قال قلت ما طعامه قال علمه الذی يأخذه عمن يأخذ» زید شحام از امام باقر علیه السلام درباره گفتار خدای عزوجل (در سوره عَبَسَ آیه ۲۴) باید انسان به غذای و خوراک خویش نظر داشته باشد. پرسید معنی خوراک چیست فرمود علمی را که فرا می‌گیرد نظر کند از که فرا می‌گیرد (زیرا علم غذای روح است و خویش موجب صحت و بدش باعث مرض روح می‌گردد).<sup>(۱)</sup>

### مقدس اردبیلی

جماعتی از علماء از سید فاضل میر علامه برای من (علامه مجلسی) حکایت کردند که گفت در یکی از شبها در صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بودم. آن موقع قسمت عمده شب گذشته بود. در اثنائیکه در صحن گردش می‌کردم دیدم شخصی از مقابل من به طرف حرم منور امیرالمؤمنین می‌رود. وقتی نزدیک رفتم دیدم استاد بزرگوارم مولانا احمد اردبیلی رحمته الله است. من خود را از وی پنهان نگاه داشتم تا اینکه به طرف درب حرم آمد. در بسته بود ولی به مجرد رسیدن او در باز شد و او داخل حرم گردید. شنیدم که سخن می‌گوید مثل اینکه با کسی توگوشی حرف می‌زند. آنگاه از حرم بیرون آمد و در بسته شد من هم از عقب سر او رفتم تا از شهر نجف خارج شد و به سمت کوفه رفت. من دنبال او بودم ولی او مرا نمی‌دید. همین که وارد مسجد کوفه شد رفت به سمت محرابی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا شهید شده و مدتی در آنجا ایستاد. سپس برگشت و از مسجد بیرون آمد و آهنگ نجف کرد. من همچنان پشت سر او بودم تا اینکه رسیدیم نزدیک مسجد حنانه در آنجا سرفه‌ام گرفت. به طوری که نتوانستم خودداری کنم. وقتی صدای سرفه مرا شنید برگشت نگاهی بمن کرد و مرا شناخت. پرسید تو میر علامه هستی گفتم آری. گفت اینجا چه می‌کنی گفتم از موقعی که شما

وارد صحن مطهر شدید تا کنون همه جا با شما بوده‌ام. شما را به صاحب این قبر قسم می‌دهم آنچه امشب بر شما گذشت از اول تا آخر به من اطلاع دهید. گفت می‌گویم ولی با این شرط که تا من زنده‌ام به کسی نگوئی وقتی به وی اطمینان دادم فرمود در پاره‌ای از مسائل علمی فکری می‌کردم و حل آن برایم مشکل می‌نمود به دلم گذشت که بروم خدمت امیرالمؤمنین و حل آن مشکل را از حضرت بخواهم موقعی که به در حرم رسیدم چنانکه دیدی در بسته برویم گشوده شد و داخل حرم گردیدم و از خداوند مسئلت نمودم که شاه ولایت جواب سؤالم را بدهد ناگهان صدائی از قبر منور شنیدم که فرمود برو به مسجد کوفه و از قائم ما عجب الله تعالی فرجه الشریف سؤال کن زیرا او امام زمان تو است من هم آمدم پهلوی محراب و آن حضرت را آنجا دیدم. مسئله خود را پرسیدم و حضرت جواب آنرا مرحمت فرمود و اینک به منزل بر می‌گردم.<sup>(۱)</sup>

### کرامت علامه سیدمهدی قزوینی رحمته الله

در دارالسلام حاجی نوری است که سیدمهدی قزوینی از فحول علماء سال هزار و سیصد هجری است از اجله سادات قزوین، آبا و اجداد او از قزوین هجرت به نجف اشرف نمودند و آقای سید مهدی از نجف به حله هجرت کردند و به برکت ایشان زیاده از صد هزار نفر مستبصر شدند و ایشان قبر ابوعلی حمزه بن قاسم علوی را که نسب به قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام می‌رساند ظاهر نمودند. قبل هر آن گمان می‌کردند که صاحب قبر حمزه بن جعفر است در نجم الثاقب قصه او را نقل فرموده و کذا در جنة المأوی خلاصه‌اش این است که می‌فرماید من برای ارشاد عوام یک مرتبه بیرون رفتم و در قریه‌ای نازل شدم و مهمان هر یکی از ایشان شدم. اهل قریه از من درخواست کردند که قبری که

۱- مهدی موعود، ترجمه ج ۱۳؛ بحار الانوار، ص ۹۳۴.

معروف است به قبر حمزة بن موسی بن جعفر علیه السلام بروم زیارت کنم. من گفتم قبری که صاحب او را نمی شناسم زیارت نمی کنم. حمزة بن موسی بن جعفر علیه السلام در ری در نزد شاهزاده عبدالعظیم مدفون است. سپس از قریه حمزه رفتیم به قریه بدیه و در نزد بعضی از سادات منزل کردم. در وقت نماز برخواستم پس از ادای نافله شب مشغول تعقیب بودم و منتظر طلوع فجر بودم. به ناگاه سیدی بر من وارد شد که می شناختم او را به صلاح و تقوی و از سادات همان قریه است. بر من سلام کرد و فرمود مولانا دیروز در قریه حمزه بودی و او را زیارت نکردی. گفتم چون صاحب قبر را نمی شناختم زیارت نکردم می گویند این قبر حمزه ابن موسی بن جعفر علیه السلام است و ایشان در ری مدفونند. فرمودند رب شهرة لا اصل لها این قبر ابوعلی قاسم العلوی است. از فرزندان عباس بن علی بن ایطالب است و یکی از علما اجازه و اهل حدیث است و علماء رجال او را ذکر کرده اند و او را به ورع و تقوی ثنا گفته اند. سید فرمود من پیش خود گفتم این از عوام سادات این قریه است شاید از کسی شنیده باشد. پس برخواستم بینم فجر طالع شده؛ سید برخواست و رفت من غفلت کردم سؤال کنم که از کجا این مطلب را دانستی. پس مشغول نماز شدم چون آفتاب طالع شد. مردم به دیدن من آمدند از آن جمله سید مشارالیه بود. گفتم شما قبل الفجر نزد من آمدید و فرمودید این قبر ابوعلی است از کدام کس شنیدی گفت یا سیدی من قبل الفجر به نزد شما نیامدم. من دیشب را در بیرون قریه بودم اکنون برای زیارت شما آمده ام. سید فرمودند از کتب رجال کتاب رجال نجاشی در نزد من بود چون نگاه کردم دیدم نوشته است حمزة بن القاسم ابن علی ابن علی بن عبیدالله بن العباس ابن علی بن ایطالب علیه السلام. ابوعلی الخ سید فرمود اکنون بر من لازم شد که بروم زیارت حمزه چه آنکه کسی که قبل از الفجر بر من وارد شد بلا شک امام زمان عجل الله تعالی فرجه بوده پس از آن روز این مزار شریف معروف و مشهور گردید. (۱)

### کرامت شیخ مرتضیٰ انصاری رحمته الله

در کتاب عبقریه الحسان مفصلاً نقل کرده که خلاصه و مختصر آن این است که شیخ انصاری در یکی از زیارات مخصوصه به کربلا مشرف شد در میان حرم مطهر حضرت سیدالشهدا عربی دست او را بوسید و گفت بالله علیک انت الشیخ مرتضیٰ فرمود بلی من شیخ مرتضیٰ هستم گفت قواعد و آداب شیعه را به من تعلیم بده. شیخ فرمود تو کیستی و از اهل کجا هستی و چه باعث شد که اعتقادات شیعه را می خواهی عرض کرد شیخنا من اهل سماوه هستم. خواهری دارم در بعضی قبایل که سه منزل از سماود دور است. من به دیدن خواهرم رفتم چون مراجعت کردم در بین راه شیری نمودار شد اسب من مستسبح شد و به جای خود گویا خشک شد. صدای غرش شیر بلند شد من چاره ندیدم به جز توسل بمشایخ ثلاثه دیدم ثمری نکرد متوسل به علی بن ابی طالب علیه السلام در حال دیدم سواری به نزد من حاضر شد و آن شیر آمد صورت به پای اسب او مالید و آن اسب رم نمی کرد فرمود همراه من بیا. ایشان از پیش به آرامی می رفتند و من اسب خود را می دواندم و به ایشان می رسیدم تا اینکه فرمود دیگر شیر به تو ضرر نمی رساند و راه همین است که می روی عرض کردم یا سیدی شما کیستید، فرمود تو به کی متوسل شدی؟ گفتم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود من همان علی بن ابیطالبم. گفتم یا سیدی راه نجات را به من نشان دهید. فرمود عقیده خود را درست بنما، عرض کردم اعتقاد درست کدام است فرمود مذهب شیعه را اختیار بنما، عرض کردم مرا تعلیم دهید فرمود برو در نجف اشرف به نزد شیخ مرتضیٰ انصاری هرچه می گوید بشنو اکنون به نزد شما آمدم شیخ معلمی برای او تعیین کرد و سفارش نمود که از خلاف تقیه خودداری بنماید. (۱)

\*\*\*



## و التعاهد للقرآن

«من کتاب علی علیه السلام الی الحارث الهمدانی و تمسک بحبل القرآن و استنصحه و احل حلاله و حرّم حرامه و صدّق بما سلف من الحق و اعتبر بما مضى من الدینا ما بقى منها فان بعضها يشبه بعضاً و آخرها لاحق باولها و کلها حائل مفارق و عظم اسم الله ان تذکره الاعلی حق»... الخ

از نامه‌های حضرت علی علیه السلام به حارث همدانی (یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود) می‌نرماید در آن نامه و به ریسمان قرآن چنگ زن (طبق احکام و دستورات آن رفتار کن) و آن را پنددهنده خویش قرار داده و حلالش را حلال و حرامش را حرام بدان (تا ساعات و نیکبختی دنیا و آخرت را نصیب و بهره تو گرداند.) و حقی را که پیش از این بوده باور بدار (پیغمبران پیش از پیغمبر اکرم و آنچه از جناب حق تعالی برای امتهای خود آورده‌اند را تصدیق نما) و به گذشته دنیا عبرت و پندگیر برای مانده آن (مانده آن را بگذشته قیاس کن بدان که مانده همچون گذشته با هزاران درد و اندوه خواهد گذشت) زیرا بعضی آن مانند بعضی دیگر و آخرش به اولش پیوسته و همه آن نابود شوند و از دست رونده است و نام خدا را بزرگ شمار در اینکه به آن سوگند یاد کنی مگر بر امر حق و راست و بجا (یا جائیکه صلاحیت داشته باشد پس زنهار بر روح یا برای امر بی اهمیت به نام او سوگند یاد کنی) الخ<sup>(۱)</sup>

وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش محمد حنفیه فرموده است تا می‌توانید



دست از تلاوت قرآن و عمل به فرامین آن برمدارید واجبات آن را در محل خود به کار ببرید. دستوراتش را از حلال و حرام و امر و نهی و شب خیزی عمل کنید شب و روز قرآن را که پیمانست از خدای متعال تلاوت نمائید بر هر مسلمانی واجب است هر روز ولو به اندازه پنجاه آیه هم باشد به عهدنامه خدا توجه کند. درجات و مراتب بهشت برین به اندازه آیات قرآن مجید است. چون فردای قیامت شود به قاری قرآن خطاب می‌رسد بخوان و به درجات عالیه چنان ارتقاء پیدا کن. آن روز پس از پیغمبران و صدیقان هیچ کس مرتبه‌اش بالاتر از قاری قرآن نیست. (۱)

«عن ازهری قال قال علی بن الحسین علیه السلام لومات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یکون القران معی و کان علیه السلام اذا قرأ مالک یوم الدین یکررها حتی کاد ان یموت» زهری گوید حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود اگر همه مردم که مابین مغرب و مشرق هستند، بمیرند من از تنهایی هراس وحشت نکنم پس از آنکه قرآن با من باشد و آن حضرت علیه السلام شیوه‌اش این بود که هرگاه مالک یوم الدین می‌خواند آن قدر تکرار می‌کردند که نزدیک بود بمیرد. (۲)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود همانا سزاوارترین مردمان به ترس از خدا در نهان و عیان آن کس است که قرآن را در بر دارد و هر آینه سزاوارترین مردمان در نهان و آشکار به نماز خواندن و روزه گرفتن آن کس است که قرآن را در بر دارد. سپس به آواز بلند فرمود ای دارنده قرآن به وسیله آن فروتنی پیشه کن تا خدایت بالا برد و بدان وسیله تکبرورزی و عزت طلبی نکن که خدا خوار و زبونت کند. ای در بردارنده قرآن برای خدا خود را بدان بیارای تا خدایت بدان بیاراید و با قرآن برای مردمان خود آرائی کن که خدایت ترا بدان

۱- حقائق در اخلاق سیر و سلوک، ص ۴۸۲.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۰۳.

زشت کند هر که قرآن را (با تدبیر و فهمیدن) ختم کند گویا نبوت را در دل خود جای داده ولی به او وحی نمی‌رسد و هر که قرآن را آن طور که شاید فراهم کند (چنین کسی) در برابر آن کس که به او نادانی کند (بردبار و رزد چون او) نادانی نکند و در برابر کسی که بر او کسی که بر او خشم گیرد (شکیبائی و رزد) خشم نکند و با هر کس که با او تند کند تندی کند ولی بگذرد و ندیده گیرد و بیامرزد و حلم ورزد به خاطر بزرگ داشت قرآن مجید و هر که قرآن به او داده شود باز گمان کند که به یک تن از مردم بهتر از آنچه او دارد چیزی داده‌اند آن کس بزرگ دانسته آنچه را خداوند کوچک شمرده و کوچک دانسته آنچه را خداوند بزرگ شمرده است. (۱)

حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام به قرآن مجید تفعل می‌کند در بحار مروی است که امام زین العابدین بعد از نماز فجر تا طلوع شمس سخن نمی‌فرمود یعنی تعقیب نماز و اذکار اشتغال داشت و در آن روز که زید متولد گردید بشارت او را به امام آوردند. امام علیه السلام با اصحاب ملتفت شدند فرمود چه می‌بینید که این مولود را به آن نام گذارم هر یک چیزی به عرض رسانیدند. آن حضرت فرمود ای غلام قرآن برای من بیاور چون قرآن به دست گرفت و بگشود در اول صفحه این آیه مبارکه است «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً» یعنی خداوند آنان را که در راه خدا جهاد می‌ورزند بر آنان که از جهاد فرو نشستند به اجری عظیم برتر می‌دهد. حضرت مصحف را بر هم نهاد مرتبه دیگر باز کرد این آیه در اول صفحه بود «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و عدأ علیه حقاً فی التوراة و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا ابیعکم الذی بايعتم به و ذلک هو الفوز العظیم» (۲) یعنی خداوند تعالی نفوس و اموال مؤمنین را در مجاهد فی سبیل الله خریداری فرمود که در عوض آن بهشت به ایشان کرامت فرماید و این مؤمنان در راه خدا مقاتلت نمایند پس بکشند و کشته شوند و این وعده ایست که

خدا بحق نهاده است و در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده و کیست که از خدای متعال به عهد خویش وفا به عهد وافی تر باشد پس بشارت باد شما را در این مبیاعه که نمودید یعنی جانی فانی مالی پر و بال دادید و بهشت جاویدان که از همه چیز برتر و بابها تر می باشد گرفتید. این است فوز عظیم و رستگاری بزرگ چون امام زین العابدین بدین آیه معجز دلالت بدید دو مرتبه فرمود: «هو و الله زید هو و الله زید» چون حضرت سجاد علیه السلام بعلم امامت می دانست که یکی از فرزندانش مسمی بزید خواهد بود و در راه خدا جهاد خواهد کرد و شهید خواهد شد. (۱)

«عن الصادق علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان اهل القرآن فی اعلی درجه من الادمین ما خلا النبیین و المرسلین فلا تستضعفوا اهل القرآن حقوقهم فان لهم من الله العزيز الجبار لمكاناً علیاً». حضرت صادق علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است همانا اهل قرآن در بلندترین درجات آدمیان هستند بجز پیغمبران و مرسلین. پس حقوق اهل قرآن را اندک و کم شمارید زیرا برای ایشان از طرف خدای عزیز جبار مقام بلند است. (۲)

ائمه معصومین علیهم السلام فرموده اند کسی که از ناحیه قرآن پی به مقام ما نبرد از فتنه و فساد خلاصی ندارد. ایضاً کسی که در امور دینی خود از قرآن خدا و سنت رسول او صلی الله علیه و آله استفاده کند کوههای علم از جای کنده شود او همچنان بر جای خود استوار باشد و کسی که دین خود را از دهان مردم بگیرد مردم او را مردد گذارند و راز حقیقت را برای او نگشاید. (۳)

در شرح شافیه ابی فراس است که قیصر روم به یکی از خلفای بنی عباس نامه نوشت که ما در انجیل خوانده ایم هر کس سوره بخواند که آن سوره خالی از هفت حرف باشد خداوند متعال جسد او را به آتش جهنم حرام می کند آن هفت حروف عبارت است (ثا ج ز ش ظ ف) و ما طلب کردیم در تورات و انجیل آن سوره را

۱- کشف المغیبات در اخبار علی علیه السلام، ص ۴۶۷.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۰۴، خبر ۱. ۳- حقائق در سیر و سلوک، ص ۸۵.

نیافتیم که هیچیک از این حروف در او نباشد آیا شما در کتب خود چنین سوره‌ای را دیده‌اید خلیفه علماء را جمع نمود و سؤال کرد هیچ کدام ندانستند پس از حضرت امام علی النقی بن محمد بن الرضا علیه السلام سؤال نمودند حضرت فرمود آن در قرآن ما است و مخصوص به امت پیامبر رحمت است که سوره فاتحة الكتاب است که هیچ یک از این حروف هفتگانه در او نیست. عرض نمود حکمت نبودن این حروف در این سوره چیست؟ فرمود (ثا ثبور است جیم جهنم است خاء خبث زاء زقوم شین شقاوت ظاء ظلمت فاء آفت) جواب نامه را نوشت به قیصر روم پس قیصر بسیار مسرور شد و اسلام آورد. (۱)

«عن سماعة بن مهران قال قال ابو عبد الله عليه السلام ان العزيز الجبار انزل عليكم كتابه و هو الصادق البار فيه حبركم و خبر من قبلک خبر من بعدکم و خبر أسماء و الارض و لو اتاكم من يخبرکم عن ذلك لتعجبتم» حضرت صادق عليه السلام فرمود همانا خدای عزیز و جبار کتابش را بر شما فرود فرستاد و او است راست گو و نیک خواه در آن کتاب است. آگاهی از شما و آنانکه پیش از شما بودند و آنانکه پس از شمایندر آگاهی از آسمان و زمین و اگر کسی نزد شما آید و از آنها به شما آگاهی دهد هر آینه شما در شکفت شوید. (۲)

حضرت باقر عليه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من نخستین کسی هستم که روز قیامت بر خدا عزیز جبار وارد می شوم با کتابش و اهل بیت من سپس امتم (وارد شوند) پس از ایشان پیرسم چه کردید با کتاب خدا و اهل بیت من (۳). یعقوب احمر گوید به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم من بدهکاری زیادی دارم و به اندازه‌ای در ناراحتی و اندوهم که قرآن از دهنم رفته است. حضرت صادق عليه السلام فرمود: قرآن قرآن. همانا یک آیه از قرآن و یک سوره از آن روز قیامت بیاید تا هزار درجه بالا رود یعنی در بهشت پس گوید اگر مرا نگهداشته بودی و حفظ می کردی تو را

بدین مقام می‌رسانید. (۱)

زاذان خواص اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام سعد خفاف می‌گوید از زاذان فارسی پرسید شما قرآن را بسیار خوب و صحیح تلاوت می‌کنید آیا پیش که یاد گرفته‌اید. زاذان تبسمی کرده و گفت روزی مشغول خواندن اشعار بودم و مرا صدای خوب و شیرینی بود در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام از آن عبور می‌کردند از خوشی صدایم به عجب آمده و فرمود چرا تلاوت قرآن نمی‌کنی. عرض کردم چگونه از قرآن تلاوت بکنم و قسم به خدا که بیش از آن اندازه‌ای که در حال نماز برای من واجب است قرائت نمایم یاد ندارم و نمی‌توانم بخوانم. آن حضرت مرا به نزدیکی خود طلبیده و در گوش من کلماتی را تلاوت فرمودند که من آشنای به آن کلمات نبودم و نفهمیدم معانی آنها را سپس امر کردند که دهان خود باز کن چون باز کردم از آب دهن مبارکش قطره‌ای به دهانم انداخت. قسم به خدایم که هنوز از پیشگاه آن حضرت قدم برنداشته بودم که متوجه شدم قرآن را با اعراب و قرائت صحیح حفظ کرده‌ام و پس از آن احتیاج نداشتم که در قسمت قرآن از کسی تعلّم کنم. (۲)

سعد خفاف می‌گوید این قصه را در محضر حضرت باقر علیه السلام نقل نمودم آن حضرت فرمود زاذان راست گفته است. امیرالمؤمنین علیه السلام اسم اعظم را به گوش زاذان خواند. (۳)

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

### قرآن مجید برای عمل کردن است

خداوند عالمیان در قرآن مجید در سوره انعام آیه ۱۵۵ می‌فرماید «و هذا کتاب انزلناه مبارک فاتبعوه و اتقوا لعلکم ترحمون» یعنی این قرآن کتابی است

۱- کافی، ج ۴، مترجم، ص ۴۱۱.

۲- در سفینه البحار نقل می‌کند زاذان در یکی از جنگها در محضر علی علیه السلام به شهادت رسید و اولاد او به شهر قزوین منتقل شدن و زاذانیه نام قبیله‌ای است در قزوین..

۳- قصه‌های شیرین، ج ۱، ص ۱۱۳.

که ما آن را فرو فرستاده‌ایم از (احکام) آن پیروی کنید و پرهیزکار شوید تا مهربانی خدا شامل شما گردد. از کتاب خصال شیخ صدوق اعلی الله مقامه است که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود قرآن خوانان سه طائفه و دسته‌اند. یکی آن که قرآن را فرا گرفته برای اینکه به وسیله آن از پادشاهان و صاحبان سلطنت استفاده کند و به وسیله قرآن به مردم آقائی و گردن فرازی کند این طائفه از اهل دوزخند و دیگر آن که قرآن را فرا گرفته و الفاظ آن را حفظ کرده ولی به احکام آن عمل نمی‌کنند این طائفه هم از اهل دوزخند. سیم آنکه قرآن را فرا گرفته و آن را در فکر خود پرورش داده و به آیات محکم آنکه وظایف عملیه را بیان می‌کند عمل کرده به آیات متشابه آنکه احوال آخرت و عالم غیب را متعرض شده ایمان دارد واجبات آن را انجام می‌دهد. حلال آنها را از فتنه‌های گمراه‌کننده در ربوده و رها کرده و این طائفه از اهل بهشتند و هر کس را بخواهند می‌توانند شفاعت کنند.<sup>(۱)</sup> یعنی حلال قرآن را حلال می‌دانند و حرام قرآن را حرام می‌شمارند و مخالفت با حلال و حرام قرآن نمی‌کنند.

### یکی از فوائد قرائت قرآن

از کتاب مکارم الاخلاق طبرسی است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند هر کس صد آیه از قرآن مجید از هر کجای آن باشد بخواند و بعد از آن هفت مرتبه بگوید یا الله (و بعد از آن برای حاجت خودش دعا کند) پس اگر دعا کند خدا سنگها را بشکافد خواهد شد (یعنی هر چند حاجت او مشکل و سخت باشد خدا روا می‌کند).<sup>(۲)</sup> از کتاب علل الشرایع شیخ طوسی است که حضرت امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند گاه می‌شود که خدا عازم می‌شود که همه اهل زمین را به واسطه گناهان و کارهای بدشان هلاک کند ولی چون می‌بیند

۱- خصال صدوق، ص ۱۵۲: با ترجمه فاسی.

۲- خلاصه از مطالب از دین اسلام، ج ۳، ص ۷۰.

پیرمردها روانه می‌شوند برای نماز خواندن و فرزندان مشغول تعلیم گرفتن قرآن هستند بر اهل زمین ترحم می‌کند و عذاب را بر آنها عقب می‌اندازد. (۱)

علی علیه السلام چه زیبا می‌فرماید «اما اللیل فصافون اقدامهم تالین لاجزاء القرآن یرتلونها ترتیلاً یحزنون به انفسهم و یتبشرون به دواء دائهم فاذا مروا بآیه فیها تشویق رکنوا الیها طمعاً و تطلعت نفوسهم الیها شوتاً و ظنوا انها نصب اعینهم و اذا مروا بآیه فیها تخویف اصغوا الیها مسامع قلوبهم و ظنوا ان رقیب جهنم و شهیقها فی اصول آذانهم» در این خطبه‌ای که پیرامون صفات پرهیزکاران فرموده آنها شب هنگام برپا ایستاده قرآن را با تأمل و اندیشه می‌خوانند و با خواندن و تدبر در آن خود را اندوهگین می‌سازند و به وسیله آن پدر مال درد خوش کوشش دارند (از خواندن و عمل به قرآن چاره‌های از عذاب و سختی رستخیز را می‌جویند) پس هرگاه به آیه‌ای برخوردند که به شوق آورده و امیدواری در آن است (پاداش نیکوکار را بیان می‌کند) به آن طمع می‌نمایند و با شوق به آن نظر می‌کنند مانند آنکه پاداشی که آیه از آن خبر می‌دهد در برابر چشم ایشان است و آنرا می‌بینند و هرگاه به آیه‌ای برخوردند که در آن ترس و بیم است (از کیفر بدکاری سخن می‌گویند) گوش دلشان را به آن می‌گشایند چنانکه گویا شیون و فریاد اهل دوزخ را در بیخ گوشهایشان است. (۲)

حضرت علی علیه السلام فرمود هر که قرائت کند قرآن را در نماز در حال ایستاده برای هر حرفی که می‌خواند صد حسنه دارد و اگر نشسته بخواند پنجاه حسنه دارد و اگر در غیر نماز قرآن را با وضو بخواند بیست و پنج حسنه دارد و اگر بدون وضو بخواند ده حسنه دارد و اینکه گفتیم هر حرفی چند حسنه دارد این نیست که بگوئی (المر) یک حرفست بلکه الف ده حسنه و لا ده حسنه و میم ده حسنه و راه ده حسنه دارد. (۳)

۱- مدرک سابق.

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۸۴ معروف به همام.

۳- ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۲.



## حُسْنُ الْخَلْقِ

در سوره قلم آیه ۴ «و انک لعلی خلق عظیم» تو صاحب اخلاق عظیم و برجسته‌ای هستی اخلاقی که عقل در آن حیران است. لطف و محبتی بی نظیر، صفا و صمیمیتی بی مانند، صبر و استقامت و تحمل و حوصله‌ای توصیف‌ناپذیر اگر مردم را به بندگی خدا دعوت می‌کنی تو خود بیش از همه عبادت می‌نمایی و اگر از کار بد باز می‌داری تو قبل از همه خودداری می‌کنی آزارت می‌کنند و تو اندرز می‌دهی ناسزایت می‌گویند و برای آنها دعا می‌کنی، بر بدنت سنگ می‌زنند و خاکستر داغ بر سرت می‌ریزند و تو برای هدایت آنها دست به درگاه خدا بر می‌داری آری تو کانون محبت و عواطف و سرچشمه رحمتی. «قال انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» حضرت رسول ﷺ فرمود من برای این مبعوث شده‌ام که فضائل اخلاقی را تکمیل کنم.<sup>(۱)</sup> «عن ابی عبد الله علیه السلام ان حسن الخلق یبلغ بصاحبه درجه قائم اللیل و صائم النهار» امام صادق علیه السلام فرمود حسن خلق صاحبش را به درجه کسی می‌رساند که شبها به عبادت می‌ایستد و روزها روزه دار است.

حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام حدیث کند که امیرالمؤمنین علیه السلام با یک نفر کافر ذمی (که در پناه اسلام) است همراه شد آن مرد ذمی به آن حضرت گفت ای بنده خدا می‌خواهی به کجا بروی. فرمود می‌خواهم به کوفه بروم (پس سر دو راه رسیدند و مرد ذمی به جای دیگری می‌رفت) چون راه ذمی گشت



امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همراه او به آن گشت مرد ذمی گفت مگر نمی خواستی که به کوفه بروی فرمود چرا ذمی گفت راه کوفه را رها کردی فرمود می دانم گفت پس چرا با اینکه می دانی به راه من گشتی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود این از به پایان رساندن خوش رفاقتی است که مرد رفیق راهش را در هنگام جدائی چندگامی بدرقه کند و اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله به ما دستور داده است ذمی گفت اینگونه دستور داده فرمود آری ذمی گفت پس بطور مسلم هر که پیرویش کرده به خاطر همین کردارهای بزرگوارانه او بوده و من تو را گواه می گیرم که پیرو دین تو و برکیش شمایم و مرد ذمی با امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت و همینکه او را شناخت مسلمان شد. (۱)

«عن ابی جعفر علیه السلام ان اکمل المؤمنین لعاناً احسنهم خلقاً» امام باقر علیه السلام فرمود کامل ترین مردم از لحاظ ایمان خوش خلق ترین آنهاست. (۲) «عن ابی عبدالله علیه السلام قال اربع من کنّ فیہ کَمَلُ ايمان و ان کان من قرنه ای قدمه ذنوباً لم ینقصه ذلک قال و هو الصدق و اداء الامانة و الحیاء و حسن الخلق» امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز در هر که باشد ایمانش کامل است و اگر سرتا پایش گناه باشد نقصی به او نرساند و آنها راستگویی و رد امانت و حیا و حسن خلق و خوش اخلاقی است. (۳)

از اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله «عن بحر السقاء قال قال لی ابو عبدالله علیه السلام یا بحر حسن الخلق یسرّ ثم قال الا اخبرک بحدث ما هو فی یدی احد من اهل المدینه قلت بلی» الخ بحر سقا گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود ای بحر خوش خلقی ما به آسانی امور است (شادی می بخشد) سپس فرمود آیا داستانی را که همه اهل مدینه می دانند برایت نقل نکنم، عرض کردم چرا فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود که کنیز یکی از انصار آمد و خود او هم ایستاده بود

۲- کافی، ج ۳، مترجم، ص ۱۵۶.

۱- کافی، مترجم، ج ۳، ص ۴۹۰.

۳- کافی، ج ۳، ص ۱۰۷.

کنیز گوشه جامه پیغمبر را گرفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله به خاطر آن زن برخاست ولی او چیزی نگفت پیغمبر صلی الله علیه و آله هم به او چیزی نفرمود تا سه بار اینکار کرد، پیغمبر صلی الله علیه و آله در مرتبه چهارم برخاست و کنیز پشت سرش بود آنگاه کنیز رشته‌ای از جامه حضرت برگرفت و برگشت مردم به او گفتند خدا ترا چنین و چنان کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را سه بار نگهداشتی و چیزی به او نگفتی که او هم به تو چیزی نفرمود از پیغمبر چه می‌خواستی کنیز گفت ما بیماری داریم اهل خانه مرا فرستادند که رشته‌ئی از جامه پیامبر بگیرم تا بیمار از آن شفا جوید و چون خواستم رشته را بگیرم مرا دید و برخاست من از او شرم و حیا کردم که رشته را بگیرم در حالی که مرا می‌بیند و نمی‌خواستم در گرفتن رشته با او مشورت کنم تا اینکه (در مرتبه چهارم) برگرفتم. (۱)

«مولى الرضا قال سمعت ابا الحسن عليه السلام يقول لا يكون المؤمن مؤمناً حتى يكون فيه ثلث خصال سنة من ربه و سنة من نيته و سنة من وليه فالسنة من ربه كتمان سره قال الله تعالى عزوجل عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احداً من ارتضى من رسول و اما السنة من نيته فمداراة الناس فان الله عزوجل امرئيته بمداراة الناس فقال خذ العفو و أمر بالعرف و اعرض عن الجاهلين و اما السنة و من وليه فالصبر فى البأساء و الضراء فان الله عزوجل يقول و الصابر مؤسل فى البأساء و الضراء» آزاد کرده حضرت گوید از امام رضا عليه السلام شنیدم می‌فرمود مؤمن مؤمن نیست تا سه خصلت در او باشد روشی و سنتی از پروردگارش سنتی و روشی از پیغمبرش روشی از امامش سنت و روش پروردگارش راز پوشی است خدا عالم بگیب است و بر رازنهانی خود مطلع نکند کسی را جز رسولی که ببیند روش پیغمبرش مدارای با مردم است که خدای عزوجل پیغمبرش را دستور به مدارا داده و فرموده عفو و چشم پوشی را شیوه خود کن. به نیکی دستور بده و از نادانان روگردان و اما سنت امام صبر در سختی و

زیان مندیست زیرا خدای عزوجل می فرماید صبرکنندگان در سختی و زیانمندی (۱)

### مکارم اخلاق حسنه علماء را ببینید

حکایت نقل شده که شیخ بهائی رحمته الله معاصر بود با میرداماد روزی شاه عباس صفوی باتفاق شیخ و میرداماد سواره راه می رفتند و اسب سید سرکشی می کرد و جلوتر از همه راه می رفت و سید هم نمی توانست اسب را آرام ببرد و اتفاقاً اسبی که شیخ بهاءالدین سوار بود کاملاً آرام که عقب تر و آهسته تر راه می رفت شاه عباس خواست ادعای الضمیر و نیت این دو عالم بزرگ و مجتهد وقت آگاه باشد لذا شاه عباس خود را به نزدیک شیخ بهائی نموده و اشاره کرد که سید چرا جلوتر راه می رود مثل اینکه فهماند سادات نوعاً سبک روح می باشند شیخ بهاءالدین از گفتار و اشاره شاه ناراحت شد و فرمود شاه باید ملتفت باشد که آن حیوان که سید او را سوار است که می داند مرکب آن سید و ذریه رسول خدا و عالم و مجتهد است لذا وجد می کند از وجد و شوق آرام نمی تواند راه رود و شاه نباید اعتراض کند شاه پس از لحظه ای خود را به سید رسانید اشاره به شیخ بهائی کرد و گفت بین جماعت شیوخ و ملاها اصولاً تنبل می شوند اسبی را که سوار است نمی تواند راه ببرد به جمعیت برسد سید از کلام شاه عباس بسیار ناراحت شد و گفت شاه نباید بعلماء اعتراض کند شیخ بهاءالدین آن قدر دارای علوم و فنون است که اسب از حمل آن عاجز است. شاه از اسب پیاده شد و سجده شکر بجا آورد و گفت که از جمله نعمتهای زمان من موافقت علماء است. (۲)

نقل است از ابن عباس که خوش خلقی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مرتبه ای بود که روزی در مسجد تشریف داشتن اصحاب در دور دایره آن حضرت به خدمت کاری کمر خدمت، بسته اعرابی در مسجد درآمد شمشیری حمایل نموده،

۱- ترجمه خصال صدوق، ص ۱۱۰، خبر ۶.

۲- برهان دانش صفحه ۲۷۶.

سوسماری در دامی گرفته: گفت یا محمد اَنک کاذب ساحر» اصحاب در صدد قتلش خواستند که در آیند آن حضرت منع فرمود. به اعرابی فرمود که ای برادر گرامی خواهی گفت محمد ساحر و کذاب را فرمود محمد منم و لیکن ساحر و کذاب نیستم رسول خدایم اعرابی گفت سوگند به لات و عزی که اگر نه به جهت وجاهت و جمال و حسنت بود من این شمشیر را از خونت سیراب می‌کردم و قسم به لات که ایمان به تو نیاورم مادامی که این سوسمار به تو ایمان نیاورد. سوسمار آنجا افکند. رسول ﷺ گفت ای سوسمار سوسمار گفت لبیک یا رسول الله اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله اعرابی گفت یا رسول الله از در مسجد در آمدم در همه عالم هیچکس از من دشمن بدتر به شما نبود اکنون بیرون روم هیچ کس را نسبت به شما از خود دوستری نمی‌دانم. (۱)

در خبر است که حضرت سید عالم ﷺ با یکی از صحابه در صحرای مدینه می‌گذشت مشاهده فرمود که زنی بر سر چاهی می‌خواست که آب بکشد و عاجز بود آن حضرت نزد آن تشریف فرموده گفت ای عجوزه من از برایت آب کشم «ان احسنتم احسنم لانفسکم» حضرت بر سر چاه تشریف آورده آب کشید و بر دوش مبارک خود گذارد فرمود به آن زن که پیش رو راه خانه خود به من نمای آن شخص که رفیق حضرت بود هر چند سعی نمود که از حضرت بستاند که خود به خانه برد حضرت قبول نفرموده گفت من اولی از اتمم به تحمل مشقت پس آن عجوزه پیش می‌رفت حضرت آن عقب روان بود تا که به در خیمه رسید و مشک آب را در آنجا بر زمین گذارد و رجوع فرمود عجوزه در خیمه شد و با فرزندان تقریر نمود که جوانمردی زیبارویی، شیرین کلامی، خوشبوئی با من تَلَطَّف کرده این مشک را برداشت و در اینجا رسانید گفتند که به کجا رفت گفت این است که می‌رود ایشان در عقب حضرت روان شده بشناختند برگشته گفتند ای مادر این آن کس است که به او ایمان آورده‌ایم و شب و روز مشتاق جمالشیم و پیوسته لاف

محبّتش می‌زنیم. عجوزه با فرزندان از خیمه بیرون دویدند و در دست و پای حضرت افتادند و پیرزن بسیار بگریست گفت یا رسول الله گستاخی نمودم و شما را نشناختم چگونه از عهده آن عذر در آیم آن حضرت او را تسلی فرموده و دعای خیر در حق ایشان نمود و به تلافی بازشان گردانید. پس جبرئیل این آیه را نازل فرمود که و انک لعلی خلق عظیم تو صاحب اخلاق عظیم و برجسته‌ای هستی. (۱)

سوره فرقان آیه ۶۳ «عباد الرّحمن الذین یمشوک علی الارض هوناً و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» بندگان خاص خداوند رحمن آنها هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند به آنها سلام می‌گویند (با بی اعتنائی و بزرگواری می‌گذرند) در واقع نخستین توصیفی که از عبادالرحمن و بندگان خاص شده است نفی کبر و غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار می‌شود زیرا ملکات اخلاقی همیشه خود را در لابلای اعمال و گفتار و حرکات انسان نشان می‌دهند تا آنجا که از چگونگی راه رفتن یک انسان می‌توان با دقت و موشکافی به قسمت توجّهی از اخلاق او پی برد. (۲)

در حدیثی جالب از پیامبر ﷺ می‌خوانیم که روزی از کوچه عبور می‌کردند جمعی از مردم را در یک نقطه مجتمع دیدند از علت آن سؤال کردند عرض کردند دیوانه‌ای است که اعمال جنون‌آمیز و خنده‌آورش مردم را متوجه خود ساخته. پیامبر ﷺ آنها را به سوی خود فراخواند و فرمود می‌خواهید دیوانه واقعی را به شما معرفی کنم همه خاموش بودند و با تمام وجودشان گوش می‌دادند فرمود: «المتبختر فی مشیه الناظر فی عطفیه المحرک جنبیه بمنکبیه الذی لایرجی خیره و لا یؤمن شرط فذلک المجنون و هذا مبتلی» کسی که با تکبر و غرور راه می‌رود و پیوسته به دو طرف خود نگاه می‌کند پهلوهای خود را با شانه خود حرکت می‌دهد (غیر از خود را نمی‌بیند و اندیشه‌اش از خود فراتر نمی‌رود) کسی

که مردم بخیر او امید ندارند و از شر او در امان نیستند دیوانه واقعی او است اما این را که دیدید تنها یک بیمار است. (۱)

دومین وصف بنده گان خاص حلم و بردباری است «و اذا خاطبهم الجاهلون قالو سلاماً» هنگامی که آنها را مورد خطاب قرار می دهند و بجهل و جدال و سخنان زشت می پردازند در پاسخ آنها سلام می گویند سلامی که نشانه بی اعتنائی توأم با بزرگواری نه ناشی از ضعف نقل است که روزی سفیهی دشنام به عبدالله عباس داد چون سفاقت او را دانست گفت هیچ حاجتی داری که روا سازم و هیچ مهمی داری تا به قضای آن قیام و اقدام نمایم مرد سفیه چون آن ملایمت را دید شرمنده شد بعد از آن جز طریق خدمت سلوک ننمود. (۲)

صدوق در امالی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که چون وفات سعد بن عباد به حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید حضرت برخاست با صحابه و به خانه سعد آمد و فرمود که او را غسل دهند و خود بر عضاده در ایستاد تا او را غسل دادند و حنوط و کفن کردند و برداشتند و آن حضرت از عقب جنازه او بی کفش و رداء به هیئت اصحاب مصیبت روان شد گاهی جانب راست جنازه را می گرفت و گاهی طرف چپ را تا او را به قبر رسانیدند پس حضرت خود داخل قبر او شد و به دست مبارک خود او را در لحد گذاشت و خشت بر او چید می فرمود که سنگ بدهید و خاک بدهید و گل بدهید و فرجه های (شکافها) ما بین خشتها را پر می کرد پس چون فارغ شد و خاک بر قبرش ریختند و قبرش را درست کردند حضرت فرمودند که من می دانم که بدن او می پوسد و از هم می پاشد و لیکن خدا دوست می دارد بنده را که چون کاری کند محکم بکند پس مادر سعد از کناری صدا زد که ای سعد گوارا باد ترا بهشت. حضرت فرمود که ای مادر سعد ساکت باش و جزم مکن بر پروردگار خود بدرستی که سعد را در قبر فشاری رسید پس آن حضرت با مؤمنان برگشتند پس از حضرت پرسیدند که سبب چه بود که در جنازه سعد کاری

چند کردی که در جنازه‌های دیگر نمی‌کردی فرمودند اما بی‌کفش و رداء رفتن برای آن بود که دیدم ملائکه در جنازه او بی‌کفش و رداء می‌روند من نیز به ایشان تأسی کردم و اما آنکه گاهی جانب راست جنازه را می‌گرفتم و گاهی جانب چپ را پس دست من در دست جبرئیل بود هر جا که او می‌گرفت من می‌گرفتم. گفتند یا رسول الله تو بر او نماز کردی و به دست خود او را دفن کردی و بعد از آن فرمودی که به او فشاری رسید فرمود بلی زیرا که او با اهل خود کج‌خلقی و بد اخلاقی بود به این سبب فشار قبر به او رسید. (۱)

در معراج السعادة روایت کرده که روزی به حضرت رسول ﷺ عرض کردند که فلان زن روزها را روزه می‌گیرد و شبها را به عبادت به پا می‌دارد و لیکن بد اخلاق است و از کج خلقی و بد اخلاقی به همسایگان خود آزار و اذیت می‌رساند آن حضرت فرمود هیچ چیزی برای او نیست و او از اهل جهنم است و فرمودند بد اخلاق و بد خلقی بنده را می‌رساند به اسفل درک جهنم. فرمودند که خدا منع کرده است قبول توبه بدخلق را عرض کردند چرا یا رسول الله فرمود بعلت اینکه هر وقت از گناهی توبه کرد در گناه بدتر می‌افتد و فرمود بد اخلاقی و سوء خلق گناهی است که آمرزیده نمی‌شود. (۲)

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که حضرت رسول ﷺ نوشت به میان مهاجر و انصار و هر که ملحق به ایشانست از اهل یثرب که همسایه آدمی مثل نفس اوست که باید ضرر به او نرساند و حرمت همسایه بر همسایه مثل حرمت مادر است. (۳)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود که نیکوئی با همسایگان باعث عمران و آبادی دیار می‌گردد و فرمود که از ما نیست کسی که نیکوئی با همسایه نکند و فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است که ایمان نیاورده است به من هر که سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد. (۴)

۱- نفایس الاخبار، ص ۲۹۸.

۲- نفایس الاخبار، ص ۲۹۸.

۳- همان مدرک.

۴- معراج السعادة، ص ۲۱۰.



### امر بالمعروف و النهی عن المنکر

وصیت می‌کنم تو را امر به معروف و نهی از منکر کنی، امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی می‌باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام بکنند از دیگران ساقط است و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند. (۱)

«الامر بالمعروف و النهی عن المنکر قال الله عزوجل لاخیر فی کثیر من بخولیهم لا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس» (۲) یکی از وصایای حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به علی بن الحسین صدوق رضی الله عنه امر به معروف و نهی از منکر است. می‌فرماید تو را وصیت می‌کنم به امر به معروف و نهی از منکر که خداوند عزوجل فرموده در بسیاری از سخنان در گوشه جلسات محرمانه و مخفیانه آنها که بر اساس نقشه‌های شیطنت آمیز بنا شده خیر و سودی نیست مگر اینکه کسی که در نجوای خود توصیه به صدقه و کمک به دیگران یا انجام کار نیک و یا اصلاح در میان مردم می‌نماید.

امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی می‌باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام بکنند از دیگران ساقط است و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند. (۳)

۱- توضیح المسائل حضرت امام (ره).  
 ۲- سوره نساء، آیه ۱۱۴.  
 ۳- توضیح المسائل حضرت امام (ره).



### شرایط امر به معروف و نهی از منکر

چند چیز شرط است در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر اول آنکه کسی می خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند بداند که آنچه شخص مکلف بجا نمی آورد واجب است بجا آورد و آنچه بجا آورده باید ترک کند و بر کسی که معروف و منکر را نمی داند واجب نیست. دوم آنکه احتمال بدهد امر و نهی تأثیر می کند پس اگر بداند اثر نمی کند واجب نیست. سوم آنکه بداند شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی کند واجب نیست چهارم آنکه در امر و نهی مفسده ای نباشد پس اگر بداند یا گمان کند اگر امر یا نهی کند ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می رسد واجب نیست بلکه اگر برسد که ضرری متوجه متعلقان او می شود واجب نیست بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی و یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین واجب نمی شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است. توضیح المسائل حضرت آیه الله العظمی امام خمینی رحمته الله

دلیلی بر واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر آیات چندی است از جمله آیه اول «و لتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون» باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها راستکارانند. (۱)

آیه دوم «کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر و تؤمنون بالله» شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید (چه اینکه) امر به معروف می کنید و نهی از منکر و به خدا ایمان دارید. (۲)

آیه سوم «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض یاأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة یطیعون الله و رسوله

اولئك سيرحمهم الله ان الله عزيز حكيم» مردان و زنان با ایمان دوست و ولی و یار و یاور یکدیگرند آنها مردم را به نیکها دعوت می کند مردم را از زشتیها و بدیها و منکرات باز می دارند و نهی از منکر می کنند نماز را برپا می دارند و به یاد خدا هستند و با یاد ذکر او دل را روشن و عقل را بیدار و آگاه می دارند و زکوة اموال خویش را در راه خدا می پردازند اطاعت فرمان خدا و پیامبر او می کنند خداوند آنها را به زودی مشمول رحمت خویش می گرداند خداوند توانا و حکیم است بر خلاف منافقین امر می کنند بر منکرات و زشتیها و نهی می کنند از معروف.

«المنافقون و منافقات بعضهم من يأمرون بالمنكر و ينهون عن المعروف و يقبضون أيديهم نسوا لله فَنَسِيهِم ان المنافقين هم الفاسقون»<sup>(۱)</sup>

چهارم «التائبون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الأمرون بالمعروف و اناهون عن المنكر و الحافظون لحدود لله و بشر المؤمنین»<sup>(۲)</sup> (مؤمنان کسانی هستند که) توبه کنندگانند و عبادتکاران و سپاس گویان و سیاحت کنندگان و رکوع کنندگان و سجده آوران و آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود (و مرزهای) الهی و بشارت بده به این چنین مؤمنان.

پنجم «الذین ان مکنناهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور»<sup>(۳)</sup> یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را برپا دارند و زکات را ادا می کنند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند یعنی آنها هرگز پس از پیروزی همچون خودکامگان و جباران به عیش و نوش و لهو و لعب نمی پردازند و غرور و مستی فرو نمی روند بلکه پیروزیها و موفقیتها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می دهند آنها پس از قدرت یافتن تبدیل به یک طاغوت جدید نمی شوند ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است چرا که نماز سمبل پیوند

۲- سوره توبه، آیه ۱۱۲.

۱- توبه، آیه ۶۷.

۳- سوره حج، آیه ۴۱.

با خالق است زکات رمزی برای پیوند با خلق و امر به معروف و نهی از منکر پایه و اساس ساختن یک جامعه سالم محسوب می شود همین چهار صفت برای معرفی این افراد کافی است و در سایه آن عبادات و اعمال صالح و ویژگی های یک جامعه با ایمان پیشرفته فراهم است. (۱)

ششم «یا بنی اقم الصلوة وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ» (۲) پسرم نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصائبی که به تو می رسد با استقامت و شکیبا باش که این از کارهای مهم و اساسی است.

هفتم «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم تاراً و قودها الناس و الحجارة علیها ملائکه غلاظ شداد و لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یأمرون» (۳) ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگها هستند نگاهدارید آتشی که فرشتگان به آنها گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز مخالفت فرمان خدا نمی کنند و دستورات او را دقیقاً اجرا می نمایند در حدیثی می خوانیم هنگامی که آیه فوق نازل شد کسی از یاران پیامبر ﷺ سؤال کرد چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنم حضرت ﷺ فرمود: «تأمرهم بما امر الله و تنهاهم عما نهاهم الله ان اطاعوک کنت قد وقیتهم و ان عصوک قد قضیت ما علیک» آنها را امر به معروف و نهی از منکر می کنی اگر از تو پذیرفتند آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده ای و اگر نپذیرفتند وظیفه خود را انجام داده ای. (۴)

از امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود «علموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادبوه» منظور این است که خود را و خانواده خویش را نیکی بیاموزید و آنها را ادب کنید. (۵) اهمیت امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر آیات فراوان

۱- التفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۷.

۲- سوره لقمان، آیه ۱۷.

۳- سوره تحریم، آیه ۶.

۴- تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۳.

۵- مدرک سابق.

قرآن مجید اخبار و احادیث زیادی در منابع معتبر اسلامی نیز درباره اهمیت این دو وظیفه بزرگ اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر وارد شده است در آنها به خطرات و عواقب شومی که بر اثر ترک امر به معروف و نهی از منکر در جامعه بوجود می آید اشاره گردیده به عنوان نمونه:

۱. امام باقر علیه السلام می فرماید: «ان الامر بالامعروف و النهی عن المنکر فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحلّ المكاسب و ترد المظالم و يعمر الارض و ينتصف من الاعداء و يستقیم الامر» امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض و واجبات با آنها برپا می شوند و بوسیله این دو راهها امن می گردد و کسب کار مردم حلال می شود حقوق افراد تأمین می گردد و در سایه آن زمینها آباد و از دشمنان انتقام گرفته می شود در پرتو آن (امر به معروف و نهی از منکر) همه کارها روبراه می گردد. (۱)

۲. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفة الله فی ارضه و خلیفة رسول الله و خلیفة کتاب» کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خداوند در زمین و جانشین پیامبر و کتاب او است. (۲)

۳. مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد در حالی که حضرت بر فراز منبر نشسته بود و پرسید: من خیر الناس از همه مردم بهتر کیست؟ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «امرهم بالمعروف و انهام عن المنکر و اتقاهم لله و ارضاهم»؛ آن کس که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کند و آن کس که از همه پرهیزکارتر باشد در راه خشنودی خدا از همه بیشتر گام بردارد. (۳)

۴. در حدیث دیگری از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود باید امر به معروف و نهی از منکر کنند و گرنه خداوند ستمگری را بر شما مسلط می کند که نه به پیران احترام می گذارد و نه به خردسالان رحم می کند نیکان و صالحان شما دعا می کنند

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۸.

۲- همان مدرک.

۳- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۹.

ولی مستجاب نمی‌شود و از خداوند یاری می‌طلبند اما خدا به آنها کمک نمی‌کند و حتی توبه می‌کنند و خدا از گناهانشان در نمی‌گذرد. (۱)

۵. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «و ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفثة فی بحر لجی»؛ تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است در برابر دریای پهناور. (۲)

۶. حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: اسلام به ده بخش سازمان شده به شهادت بر یگانگی خدا که پایه ملیت است، نماز که فریضه است، روزه که سپر آتش است، زکات که پاک‌کننده مال است، حج که اقامه شرع است، جهاد که عزت است، امر به معروف که پایداری در ایمان است، نهی از منکر که اتمام حجت است، نماز جماعت که موجب الفت است، خصمت در امام علیه السلام که اساس رجوب اطاعت و فرمانبرداری از امام علیه السلام است. (۳)

داستان‌ها را (برای آنها) بازگو کن شاید بیندیشند و بیدار شوند چه بد مثلی دارد گروهی که آیات ما را تکذیب کردند ولی آنها به خودشان ستم می‌کردند. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «الاصل فی ذلک بلعم ثم ضربه الله مثلاً لكل مؤثر هواه علی هدی الله من اهل القبلة» یعنی اصل آیه درباره بلعم است سپس خداوند آن را به عنوان یک مثال درباره کسانی که هواپرستی را بر خداپرستی و هدایت الهی در این امت مقدم بشمرند بیان کرده. (۴)

### با طناب پوسیده شیطان به چاه نروید

«کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی برئ منک انی الله رب العالمین» تشبیهی در درباره منافقان پرداخته می‌فرماید داستان آنها نیز

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۹. ۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۷۴.

۳- خصال صدوق، مترجم، ص ۲۱۳.

۴- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۶ به نقل مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۰۰.

همانند داستان شیطان است. به انسان گفت کافر شو تا مشکلات تو را حل کنم اما هنگامی که کافر شد گفت من از تو بیزارم من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم.

داستان حیرت‌انگیز برصیصای عابد بنام برصیصا نقل بعضی از منسیران و ارباب حدیث در ذیل این آیه روایتی پرمعنی از عابد از بنی اسرائیل کرده‌اند که می‌تواند درس عبرت بزرگی برای همه افراد باشد تا هرگز با طناب پوسیده شیطان و منافقان به چاه نروند که رفتن همان و سرنگون شدن در قعر چاه همان. خلاصه داستان چنین است: در میان بنی اسرائیل عابدی بود بنام برصیصا که زمانی طولانی عبادت کرده بود و به آن حد از مقام قرب رسیده بود که بیماران روانی را نزد او می‌آوردند و با دعای او سلامت خود را باز می‌یافتند. روزی زن جوانی را از یک خانواده با شخصیت به وسیله برادرانش نزد او آوردند و بنا شد مدتی بماند تا شفا یابد. شیطان در اینجا به وسوسه‌گری مشغول شد و آنقدر صحنه را در نظر او زینت داد تا آن مرد عابد باو تجاوز کرد. چیزی نگذشت که معلوم شد آن زن باردار شده (و از آنجا که گناه همیشه سرچشمه گناهان عظیم‌تر است) زن را به قتل رسانید و در گوشه‌ای از بیابان دفن کرد. برادرانش از این ماجرا باخبر شدند که مرد عابد دست به چنین جنایت هولناکی زده این خبر در تمام شهر پیچید و به گوش امیر رسید. او با گروهی از مردم حرکت کرد تا از ماجرا باخبر شود. هنگامی که جنایات عابد مسلم شد او را از عبادتگاهش فروکشیدند پس از اقرار به گناه دستور داد او را به دار بیاویزند. هنگامی که بر بالای چوبه دار قرار گرفت شیطان در نظرش مجسم شد. گفت من بودم که تو را به این روز افکند و اگر آنچه را می‌گویم اطاعت کنی موجبات نجات تو را فراهم خواهم کرد. عابد گفت: چه کنم. گفت: تنها یک سجده برای من کن کافی است. عابد گفت: در این حالتی که می‌بینی توانایی ندارم. شیطان گفت اشاره‌ای کفایت می‌کند. عابد با گوشه چشم یا با دست خود اشاره‌ای کرد و سجده به شیطان آورد و در دم جان سپرد و کافر از دنیا رفت.<sup>(۱)</sup>

## ۱۲

## نماز شب

«و عليك بصلوة الليل فان النبي صلى الله عليه و آله اوصى علياً عليه السلام فقال عليك بصلوة الليل ثلاث مرات و من استخف بصلوة الليل فليس منا فاعمل بوصيتي و أمر شيعتي حتى يعملوا عليه» آن حضرت نماز شب وصیت می‌کند به صدوق اول چنانکه حضرت رسول وصیت کرد به علی عليه السلام که فرمود یا علی بر تو است نماز شب سه مرتبه فرمود نماز شب بخوان و هر کس نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست پس بوصیت من عمل کن و به شیعیان من امر کن تا اینکه آنها هم عمل کنند و نماز شب را ترک ننمایند.

در حدیثی از امام صادق عليه السلام می‌خوانیم: «ما من حسنة إلا و لها ثواب مبین فی القرآن إلا صلوة الليل فان ان عزوجل اسمه لم یبین ثوابها لعظیم خطرهما قال فلا تعلم نفس ما اخصی من قره عین» هیچ عمل نیکی نیست مگر اینکه ثواب روشنی در قرآن برای آن بیان شده مگر نماز شب که خداوند بزرگ ثواب آن را روشن نساخته بخاطر اهمیت آن لذا فرموده است هیچ کس نمی‌داند چه ثوابهایی که مایه روشنایی چشمان است برای آنها نهفته شده است. (۱)

در روایتی از امام باقر عليه السلام چنین می‌خوانیم که به یکی از یارانش فرمود: «الا اخبرک بالاسلام اصله و فرعه و ذروة سنامه» آیا ریشه و شاخه و بلندترین قله اسلام را بتو معرفی کنم راوی عرض کرد بفرمایید و فدایت شوم فرمود: «اما اصله الصلوة و فرعه الزکاة و ذروة سنامه الجهاد» ریشه‌اش نماز است و شاخه‌اش

زکات و قله مرتفعش جهاد است. سپس افزود اگر بخواهی تمام ابواب خیر را به تو معرفی کنم. راوی می‌گوید بفرماید فدایت شوم. امام فرمود: «الصوم جنّة و الصدقة تذهب بالخطیئة و قیام الرجل فی جوف اللیل بذكر الله ثم قرأ تتجافی جنوبهم عن المضاجع» روزه سپری است در مقابل آتش و صدقه محو کننده گناه است و برخاستن انسان در دل شب او را بیاد خدا می‌اندازد سپس آیه تتجافی جنوبهم عن المضاجع را تلاوت فرمود. (۱)

آیه شریفه «تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفاً و طمعاً و ممّا رزقناهم ینفقون» یعنی پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود (بپا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند) پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنها روی داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۲)

### بررسی روایاتی که در فضیلت نماز شب وارد شده

۱. پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «خیرکم من اطاب الکلام و اطعم الطعام و صلی باللیل و الناس نیام» بهترین شما کسانی هستند که در سخن گفتن مؤدبند گرسنگان را سیر می‌کنند و در شب در آن هنگامی که مردم خوابند نماز می‌خوانند. (۳)

۲. امام صادق علیه السلام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «قیام اللیل مصححة للبدن و مرضاة للرب عزوجل و تعرض للرحمة و تمسک باخلاق النبیین» قیام شب موجب صحت و خوشنودی پروردگار و در معرض رحمت او قرار گرفتن و تمسک به اخلاق پیامبران است. (۴)

۳. حضرت امام صادق علیه السلام فرمود به یکی از یارانش: «لاتدع قیام اللیل فان المغبون من حرم قیام اللیل» دست از قیام شب و خواندن نماز شب برمدار مغبون کسی است که از قیام و خواندن نماز شب و عبادت شب محروم گردد. (۵)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۵۵. ۲- سوره الم سجده، آیه ۱۶.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۲۸، به نقل از بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۲ تا ۱۴۸.

۴- همان مدرک. ۵- مدرک سابق.



۴. رسول خدا ﷺ می فرماید: «من صلی باللیل حسن وجهه بالنهار» کسی که نماز شب بخواند صورت (و سیرتش) در روز نیکو خواهد بود. (۱)
۵. مردی نزد علی علیه السلام آمد و عرض کرد من از نماز شب محروم شدم علی علیه السلام فرمود: «انت رجل قد قیدتک ذنوبک» تو کسی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است. (۲)
۶. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «ان الرجل لیکذب الکذبة و یحرم بها صلوة اللیل فاذا حرم بها الرزق» انسان گاهی دروغ می گوید و سبب محرومیتش از نماز شب می شود هنگامی که از نماز شب محروم شد از روزی (و مواهب مادی و معنوی) نیز محروم می شود. (۳)
۷. با اینکه می دانیم کسی همچون علی علیه السلام هرگز ترک نماز شب نمی کرد در عین حال اهمیت موضوع تا آن پایه است که پیامبر در وصایایش به او فرمود: «اوصیک فی نفسی بخصال فاحفظها ثم قال اللهم اعنه و علیک بصلوة اللیل علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة اللیل» تو را به امری سفارش می کنم همه را حفظ کن سپس فرمود خداوندا او را بر انجام این وظایف یاری فرما... تا آنجا که فرمود بر تو باد به نماز شب و بر تو باد نماز شب بر تو باد نماز شب. (۴)
۸. پیامبر اسلام ﷺ به جبرئیل فرمود مرا پند ده جبرئیل گفت: «یا محمد عش ماشئت فانک میت واجب ماشئت فانک مفارقه و اعمل ماشئت فانک ملاقیه و اعلم ان شرف المؤمن صلوته باللیل و عزه کفه عن أعراض الناس» ای محمد هر چه می خواهی عمر کن اما بدان که سرانجام خواهی مرد و به هر چه می خواهی دل ببند اما بدان سرانجام از آن جدا خواهی شد و هر عملی می خواهی انجام ده و بدان سرانجام عملت را خواهی دید و نیز بدان که شرف مؤمن نماز شب

۱- مدرک سابق.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۲۹، به نقل از بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۲.

۳- همان مدرک. ۴- مدرک سابق.

او است و عزّتش خودداری از ریختن آبروی مردم است. (۱)

۹. امام صادق علیه السلام می فرماید: «ثلاثة هي فخر المؤمن و زينة في الدنيا و الآخرة الصلوة في آخر الليل و يأسه مما في ايدي الناس و ولاية الامام من آل محمّد» سه چیز است که افتخار و زینت او در دنیا و آخرت است: نماز در آخر شب و بی اعتنائی به آنچه در دست مردم است و ولایت امام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله. (۲)

در تفسیر مجمع البیان از معاذبن جبل چنین نقل شده که در غزوة تبوک در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم؛ گرما همه را سخت ناراحت کرده بود و هر کس به گوشه‌ای پناه می برد ناگهان دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله از همه به من نزدیک تر است. خدمتش رفتم عرض کردم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! عملی به من بیاموز که مرا وارد بهشت کند و از آتش دوزخ دور سازد. فرمود: سؤال بزرگی کردی اما پاسخ آن برای کسی که خدا بر او آسان کرده است مشکل نیست سپس افزود: «تعبد الله و لا تشرك به شیئاً و تقيم الصلوة المكتوبة تودی الزکوة المفروضة و تصوم شهر رمضان» خدا را پرستش کن و چیزی بر او شریک قرار نده نمازهای واجب را انجام ده و زکات واجب و حق مستمندان را اداء کن و ماه رمضان را روزه بگیر بعد فرمود و اگر بخواهی ابواب خیرات به تو خبر می دهم عرض کردم ای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بفرماید. فرمود: «الصوم جنّة من النار و الصدقة تكفر الخطیئة و قیام الرجل فی جوف الليل یتغی وجه الله ثم قرء هذه الاية تتجافی جنوبهم عن المضاجع» روزه سپری است در برابر آتش جهنم و انفاق در راه خدا کفاره گناهان است قیام انسان برای نماز شب در دل شب برای خشنودی خدا سپس آیه تتجافی جنوبهم را قرائت فرمود. (۳) آنها شب هنگام از بستر برمی خیزند.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۰.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۲۹.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۵۵.

«کانوا قليلاً من الليل ما يهجعون (۱۸) و بالاسحار هم يستغفرون» آنها کمی از شبها را می خوابیدند در سحرگاهان استغفار می کردند. (۱) در روایتی در تفسیر درالمنثور آمده است که پیغمبر ﷺ فرمود آخر شب برای تهجد و نماز شب نزد من بهتر و محبوبتر است از آغاز آن زیرا خداوند می فرماید پرهیزکاران در سحرگاهان استغفار می کنند. مولای متقیان علی عليه السلام فرمود هر که در وقت سحر هفتاد مرتبه بگوید «استغفر الله» از جمله آن کسان است که خداوند در حقشان فرموده و المستغفرین بالاسحار و هم فرمود هر که در شب هفتاد آیه از قرآن تلاوت کند جزو غافلین محسوب نخواهد شد. (۲)

امام صادق عليه السلام فرمود: «ان من روح الله تعالى ثلاثة التهجد بالليل و افطار الصائم و لقاء الله» سه چیز از عنایات مخصوص الهی است عبادت ر نماز شب و افطار دادن به روزه داران و ملاقات برادران مسلمان. (۳) در حدیث دیگری آمده که پیامبر ﷺ فرمود: «الركعتان في جوف الليل احب الى من الدنيا و ما فيها» دو رکعت نماز در دل شب از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب تر است. (۴) روایت شده از حضرت رسول ﷺ که شرافت مؤمن بخواندن نماز شب است و عزت او بی نیازی از مردم است (که طمع به اموال مردم نداشته باشد) و فرمود در قیامت پس از اینکه خداوند جمع فرماید اولین و آخرین را منادی کند رگوید پیش آیند کسانی که نیمه های شب از خواب گاه خود دور می شدند و پروردگار را می خواندند و از خشم و غضبش ترسناک و به رحمتش امیدوار بودند پس جمعی پیش روند و قبل از مردمان دیگر به جایگاه خود روند و بعد از آنها به حساب مردم رسیدگی نمایند. (۵)

و روایت شده از آن حضرت که جنات عدن اسبانی است دارای زین های یاقوت و زبرجد و یالهای بلند و نه سرگین می اندازند و نه بول می کنند. بر آنها

- ۱- سوره ذاریات، آیه ۱۷. ۲- ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۱.  
 ۳- تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۷۳. ۴- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۲۷.  
 ۵- ارشاد القلوب، مترجم، ج ۲، ص ۳.

سوار می شوند اولیاء الله و در بهشت می گردند. پس اهل بهشت گویند ای برادران ما با انصاف با ما رفتار نکردید ( که شفاعت کنید تا ما نیز به مقام شما برسیم ) سپس گویند پروردگارا چگونه شده است که اینها به این مقام رسیده اند فرشته ای از وسط عرش جواب گوید که آنان شب ها برای عبادت می ایستادند و شما به خواب بودید و روزه می گرفتند و شما نمی گرفتید و صدقه می دادند نمی دادید و بخیل بودید و بسیار یاد خدا می نمودند و شما سستی و کاهلی می کردید و همیشه از خوف خدا می گریستند و نسبت به دیگران مهربانی می کردند. (۱)

منقول است حضرت رسول ﷺ هر خانه ای که در آن نماز شب خوانده شود و تلاوت قرآن گردد نوری از آن ساطع شود که روشنایی دهد اهل آسمان ها را هم چنان که ستارگان درخشنده نور می دهند برای اهل زمین بدانید هیچ چیزی مؤمن را به خدا نزدیک نمی کند مگر نماز شب و تسبیح و تهلیل گفتن و بعد آن استغفار و گریه های نیمه شب و خواندن قرآن تا طلوع فجر و متصل نمودن نماز شب به نماز صبح. پس هر که چنین باشد او را بشارت می دهم برزق وسیع که بدون رنج و زحمت و زور بازو بدستش می آید و به صحت و سلامتی بدنش و بشارت می دهم او را هرگاه از دنیا رفت به نعمت در قبر و روشنی آن بنور نمازش تا روز محشر و بشارت می دهم که خداوند او را پپای حساب نکشاند و امر فرماید بملائکه در اعلا علین برندش در همسایگی حضرت رسول و اهل بیت طاهرینش صلواة الله علیهم اجمعین. پس خوشا بر کسانی که فرصت را غنیمت شمارند و چقدر نیکو است عاقبت آن کسی که عبادتش سالم از ریا و عجب باشد و فرمود آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت می کنم تو را به نماز شب و این را سه مرتبه فرمود. (۲)

منقول است از عابدی که گفت شبی در خواب دیدم کنار نهری بودم که آب آن از مشک و اطراف آن درختانی از لؤلؤ بود و دختران بی شماری دیدم با لباس های عالی و صورت های همچون ماه و می گفتند: «سبحان الله المسبح بكل لسان

سبحانه سبحان الموجود فی کل مکان سبحانه سبحان الدائم فی کل الازمان  
سبحانه» پس سؤال کردم از آنها شما چه کسانی در جواب این شعر را گفتند:

ذَرَأْنَا إِلَهَ النَّاسِ رَبَّ مُحَمَّدٍ ۹ لِقَوْمِ عَلَى الْأَطْرَافِ بِاللَّيْلِ قَوْمٌ  
يَسْأَلُونَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ وَ تَسْرِي هَمُومِ الْقَوْمِ وَالنَّاسِ تَوْمٌ

یعنی خلق فرموده ما را خدای مردم پروردگار محمد ﷺ برای مردمی که  
شب‌ها را بیدارند و با خدای خود مناجات می‌کنند و از ترس او اشک دیدگانشان  
بر صورتشان جاری است در حالیکه مردم به خواب هستند گفتم خوشا به حال آنان  
کیانند ایشان گفتند آن کسانی هستند که شب‌ها را به تهجد و نماز شب مشغولند و  
تلاوت قرآن می‌نمایند و خدا را بسیار یاد می‌کنند در پنهانی و آشکارا و انفاق به  
فقراء و مساکین می‌کنند و سحرگاهان استغفار و طلب عفو می‌نمایند. (۱)

در ضمن خبری مفصل که حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام به جماعتی فرمود قصه آن  
لشگری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله به جهاد کفار فرستاده بود دشمنان شیخون زدند آن  
شب تاریک و سخت ظلمانی بود و مسلمانان در خواب بودند و کسی از ایشان  
بیدار نبود جز زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه و قتادة بن نعمان و قیس بن عاصم  
منقری که هر کدام در یک جانب ایشان بیدار و مشغول نماز و قرآن خواندن بودند  
دشمنان مسلمانان را تیرباران کردند و بواسطه تاریکی شب ندیدند مسلمانان  
دشمنان را تا از آنها احتراز کنند؛ نزدیک بود هلاک شوند که ناگاه از دهان این  
چند نفر نور ساطع شد که لشکرگاه مسلمانان را روشن کرده و سبب قوت و دلیری  
ایشان شده پس شمشیر کشیده و دشمنان را کشته و زخم‌دار و اسیر نمودند و چون  
مراجعت نمودند و برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کردند فرمود این نورها بجهة  
عمل‌های این برادران شما است در غره ماه شعبان پس یک یک آن عمل را  
حضرت نقل کردند الخ مفاتیح الجنان (۲)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تعالی بیان داشته که: بنده من با خواندن

نمازهای نافله و مستحب در صورت خلوص نیت که قصدش فقط تقرّب به من باشد تقرّبی به من پیدا می‌کند تا محبوب من می‌شود و او را دوست می‌دارم و هرگاه محبوب و دوست من شد از دریچه چشم و گوش خود که من می‌بینم و می‌شنوم، می‌بیند و می‌شنود و نیروی دست او نیروی خدایی را می‌گردد و چنین بنده هر چه بخواهد و درخواست کند به او عطا می‌کنم و اگر به من پناه آورد او را پناه می‌دهم و فرمود آن حضرت هرگاه بنده‌ای شب از خوابگاه خود برخواست در حالیکه سنگینی خواب در چشمان او باشد و برای رضای خداوند نماز شب بخواند پروردگار مباحثات می‌کند به ملائکه خود و می‌فرماید آیا نمی‌بینید که بنده من در نیمه شب از خوابگاه خود برخواسته و خواب لذیذ را ترک نموده برای خواندن نماز که بر او واجب نکرده‌ام پس شاهد باشید که او را آمرزیدم. (۱)

مروست از نبی اکرم ﷺ که فرمود عجب است از اولاد آدم اگر مالش زیاد شود خرسند می‌گردد و اگر کم شود سخت محزون می‌شود ولیکن شبانه روز که بر او می‌گذرد و عمرش را کوتاه می‌کند مهموم و مغموم نمی‌شود و بی‌نیاز و راحت نمی‌گردد کسی که مالش زیاد شود و عمرش کوتاه باشد. (۲)

گفته شد به یکی از بزرگان که فلانی در اموالش استفاده شایانی نموده. گفت آیا ایّامی غیر از عمرش استفاده کرده که در آن انفاق کند و صرف و خرج نماید و گفته شد ملکیت ندا می‌کند و می‌گوید ای پنجاه سالگان همانند کشت و زرعی هستید که وقت چیدن آن رسیده باشد و ای شصت سالگان برای خود چه عمل صالحی انجام داده‌اید پیش فرستاده‌اید چقدر اموال و اگذارده‌اید برای کسانی که برای شما رحم نمی‌کنند (صدقه و خیرات و مبرات و برای شما نمی‌دهند) و ای هفتاد سالگان خود را جزو مردگان بشمارید سپس گوید ای کاش مردم خلق نمی‌شدند و حال که خلق شده‌اند ایکاش می‌دانستند برای چه خلق شده‌اند. (۳)

۲- ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۶.

۱- ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۵.

۳- همان مدرک.



### «و علیک بالصبر» بر تو باد صبر کردن

خداوند متعال مردم صابر و شکیبا را در قرآن کریم به اوصاف عدیده ستوده و تعریف فرموده و مکرراً از صبر یاد کرده و بسیاری از نیکی‌ها و درجات را بدان نسبت داده و آنها را نتیجه صبر شمرده.

«اللّٰه تعالیٰ ر جعلنا هم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا»<sup>(۱)</sup> آنان را پیشوایانی قرار دادیم که همواره در برابر ناروایی‌ها شکیبایند و صابرند و مردم را به راه ما و دستورات ما رهبری می‌کنند ایضاً «و لنجزینّ الذین صبروا اجرهم باحسن ما کانوا یعملون»<sup>(۲)</sup> ما کسانی را که در راه اطاعت فرمانمان (به خصوص ایستادگی در برابر سوگندها و عهدها) صبر و استقامت می‌کنند به بهترین اعمالشان پاداش خواهیم داد. ایضاً «اولئک یوتون اجرهم مرتین بما صبروا»<sup>(۳)</sup> آنها کسانی هستند که اجر و پاداششان را بخاطر صبر و شکیبایشان دوبار دریافت می‌دارند.

اللّٰه تعالیٰ: «بلی تصبروا و تتقوا و یاتوکم من فورهم هذا یمدکم ربکم بخمسة الاف من الملائکة مسومین»<sup>(۴)</sup> آری امروز هم اگر استقامت بخرج دهید و صبر کنید و به استقبال سپاه فریش بشتابید و تقوا و پرهیزکاری را پیشه کنید و مانند روز گذشته با فرمان پیغمبر مخالفت ننمائید اگر در این حال مشرکان به

۱- آیه ۲۴ سوره سجده.

۳- سوره قصص، آیه ۵۴.

۲- سوره نحل، آیه ۹۶.

۴- سوره آل عمران، آیه ۱۲۵.

سرعت بسوی شما برگردند خداوند بوسیله پنج هزار نفر از فرشتگان که همگی دارای نشانه‌های مخصوص هستند شما را یاری خواهد کرد این آیه مبارکه اشاره به جنگ بدر است که پنج هزار فرشته با عمامه‌های سفید برای یاری مسلمانان آمدند حضرت صادق علیه السلام فرمود فرشتگان که روز بدر برای کمک مسلمانان آمدند پس از آن به آسمان صعود نکردند و همچنان صعود نمی‌کنند تا صاحب امر را یاری نمایند. (۱)

سید بن طاوس رضی الله عنه روایت کرده است که چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ احد مراجعت نمود هشتاد جراحات ببدن مبارک آن حضرت رسیده بود که فتیله داخل آنها می‌شد پس حضرت رسول به دیدن آن حضرت آمد و با آن حال بر روی نطعی خوابیده بود چون او را دید گریست و فرمود کسی که در راه خدا این تعب بکشد بر خدا لازم است که ثواب جزیل بی‌نهایت او را کرامت فرماید پس حضرت امیر گریست و فرمود خدا را شکر می‌کنم که از تو پشت نگردانیدم و نگریختم و لیکن محزونم که چرا به سعادت شهادت نرسیدم حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود انشاء الله بعد از این به شهادت فائز خواهی گردید پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ابوسفیان عده‌ای به نبرد ما فرستاده است به تهدید و وعید؛ و گفته است وعده ما و شما در حمراءالاسد است. حضرت امیر علیه السلام فرمود پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله از خدمت تو نیمانم و سبقت می‌گیرم به این جنگ هر چند باید که مرا بر روی دست بگیرند و ببرند پس حق تعالی این آیه را در شأن حضرت فرستاد:

«و کاتین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا و الله یحب الصابین برین»<sup>(۲)</sup> و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها جنگ کردند آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنها می‌رسید سست نشدند و ناتوان نگردیدند و تن به تسلیم



ندادند و خداوند صبر و استقامت‌کنندگان را دوست دارد. (۱)

در کتاب معالم العبر از حلبی از حضرت صادق علیه السلام مآثور است که خداوند متعال به داود سلام الله علیه وحی فرستاد به درسی که خلاده دختر اوئیس را به بهشت بشارت بده و او را آگاه کن که در بهشت با تو پیوسته و زوجه خواهد بود حضرت داود علیه السلام بسرای او راه گرفت و در بروی بکوفت خلاده بیرون شد و عرض کرد آیا دربار من آیتی و حکمی نازل شده است فرمود آری عرض کرد آن چیست حضرت داود فرمود یزدان و دود و خداوند متعال بسوی من وحی نمود و خبر به من داده که تو در بهشت قرینه و دقیق من باشی و اینکه تو را به بهشت بشارت دهم (خانم) خلاده عرض کرد آیا تواند بود که اسم دیگری با من توافق کرده باشد فرمود مقصود تو باشی عرض کرد ای پیغمبر خدا من ترا تکذیب نمی‌کنم و سوگند به خدای در نفس خود این توصیف که فرمودی آشنا نیستم حضرت داود فرمود مرا از ضمیر و سریرت خود بازگویی (یعنی بینم صاحب چه عملی و چه عمل صالح انجام دادی که مستحق بهشت شدی با من) عرض کرد انا این را به تو خبر می‌دهم که هرگز دردی را نمی‌خواهد باشد مرا در نیافته و زیانی و خسروانی در حاجت و رنجی از گرسنگی بهر طور که خواهد باشد بر من چنگ نینداخته جز اینکه بر آن صبر و شکیبایی گرفته‌ام و از حضرت یزدان کشف آن ضرر و دفع آن بلیت را مسئلت نموده‌ام تا خداوند به فضل خود به عافیت تبدیل داده و به وسعت محول ساخته و من بدلی برای آن طلب نکرده‌ام و شکر و حمد خدای را بر آن بگذاشته‌ام حضرت داود پیغمبر علیه السلام فرمود، به همین صبر و شکیبایی و رضای به قضای الهی و شکرگزاری رسیدی به آنجا که رسید آنگاه حضرت امام صادق علیه السلام فرمود این است آن دین و کیش و آئین خداوندی که برای صالحان پسندیده می‌دارد. (۲)

۱- حیوة القلوب، ج ۲، ص ۳۸۲.

۲- ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۳۹۵ دوران امام صادق علیه السلام.

□

صبر عبارت است از ثبات و اطمینان نفس و مضطرب و پریشان نگشتن آن در بلا یا و مصائب و شدائد. در این باره آیاتی از قرآن مجید دارد که خداوند متعال امر می‌کند انسان را به صبر کردن<sup>(۱)</sup>

۱. «واصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرأ جمیلاً» و در برابر آنچه آنها (دشمنان) می‌گویند شکیبا باش و بطرزی شایسته از آنها دوری نما مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان در ذیل آیه شریفه می‌گوید: «و فی هذا دلالة علی وجوب الصبر علی الاذی لمن یدعو الدین و المعاشرة باحسن الاخلاق و استعمال الرفق لیکونوا اقرب الی الاجابة» این آیه دلالت می‌کند که مبلغین اسلام و دعوت‌کنندگان بسوی قرآن باید در مقابل ناملایمات شکیبایی پیشه کنند و با حسن خلق و مدارا با مردم معاشرت نمایند تا سخنان آنها زودتر پذیرفته شود.<sup>(۲)</sup>

۲. «و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین» و هرگاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید و اگر شکیبایی پیشه کنید این کار برای شکیبایان بهتر است در بعضی از روایات می‌خوانیم که این آیه در جنگ احد نازل شده هنگامی که پیامبر ﷺ وضع دردناک شهادت عمویش حضرت حمزه بن عبدالمطلب را دید (که دشمن بکشتن او قناعت نکرده بلکه سینه و پهلوی او را با قساوت عجیبی دریده و کبد و قلب او را بیرون آورده است و گوش و بینی او را قطع نموده بسیار منقلب شد و فرمود: «اللهم لک الحمد و الیک المشتکی و انت المستعان علی ما اری» خدایا حمد از آن توست و شکایت بتو می‌آورم و تو در برابر آنچه می‌بینم یار و مددکار مایی. سپس فرمود: «لئن ظفرتُ لامثلن لامثلن لامثلن» اگر من بر آنها چیره شوم آنها را مثله می‌کنم آنها را مثله می‌کنم آنها را مثله می‌کنم (طبق روایت دیگر فرمود

هفتاد نفر آنها را مثله خواهم کرد) و در این هنگام آیه نازل شد: «و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به الخ» بلافاصله پیامبر ﷺ عرض کرد «اصبر اصبر» خدایا صبر می‌کنم خدایا صبر می‌کنم. (۱) «اصبر و ما صبرک الا بالله و لاتحزن علیهم و لاتک و ضیق مما یمکرون» شکیبایی پیشه کن و این شکیبایی تو جز برای خدا و به توفیق پروردگار نمی‌تواند باشد بر آنها اندوهگین مباش از توطئه‌های آنها نگران مباش و محدود نشو و در تنگنای قرار مگیر. «ان الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون» خداوند با کسانی است که تقوی پیشه می‌کنند و کسانی که نیکوکارند. (۲)

پیغمبر اسلام ﷺ در جنگ بدر گاهی از مقرّ فرماندهی پایین می‌آمد مسلمانان را برای نبرد در راه خدا و حمله بر دشمن تحریک و تحریض می‌نمود یک بار آمد در میان مسلمانان با صدای بلند فرمود: «و الذی نفس محمد بید لاتقاتلهم الیوم رجل فیقتل صابراً محتسباً مقبلاً غیر مدبر الا دخله الله الجنة» فرمود بخدایی که جان محمد در دست او است هر کس امروز با بردباری نبرد کند نبرد او برای رضای خدا باشد و در راه خدا کشته شود خداوند او را وارد بهشت می‌کند سخنان فرمانده کل قوانبی اکرم ﷺ آنچنان تأثیر می‌کرد که برخی برای اینکه زودتر شهید شوند زره از تن کنده و مشغول جنگ می‌شدند. (۳)

حضرت امام سجاده علیه السلام فرمود روز عاشوراء که درگیری شدت یافت و آتش جنگ پیوسته فروزانتر می‌شد امام حسین علیه السلام اصحاب بزرگوار و با ایمان خود مخاطب ساخت و با آنان چنین فرمود «صبراً بنی الکرام فما الموت الا قنطرةٌ تعبرٌ بکم عن البوس و الضراء الی الجنان الواسعة و النعیم الدائمہ فایکم یکره ان یتنقل من سبحن الی قصرای» اولاد کرام و بزرگوار و ای فرزندان

۲- سوره نحل، آیات ۱۲۶-۱۲۸.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵۷.

۳- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۱۹.

رشید اسلام شکیبا و صابر باشید که مرگ برای شما همانند پلی است که از محیط رنج و زحمت عبورتان می‌دهد و به بهشت وسیع و نعمتهای جاودان می‌رساند کدامیک از شما بی‌میل و ناراضی است که از تنگنای زندان به کاخ مرفهی منتقل گردد. (۱) «عن النبی ﷺ انه سئل من اصحابه و ما انتم فقالوا مؤمنون فقال ما علامة ایمانکم فقالوا نصبر علی البلاء و نشکر عند الرخاء و ترضی بمواقع القضا فقال مؤمنون و ربّ الکعبه» از حضرت رسول خدا ﷺ روایت شده که آن بزرگوار از طائفه (جماعتی) از اصحاب خود پرسید که شما چه نوع کسانی‌اید عرضه کردند ما اهل ایمانیم فرمود علامت ایمان شما چیست گفتند صابریم در وقت بلا و شاکریم در هنگام نعمت و رخصاء و راضی هستیم بموارد قضا حضرت فرمود مؤمنانید قسم به پروردگار کعبه (۲) «انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب» صابران و شکیبایان اجر و پاداش خود را بی‌حساب دریافت می‌دارند تعبیر به یوفی که از ماده وفی و به معنی اعطاء کامل است از یکسو و تعبیر بغير حساب از سوی دیگر نشان می‌دهد که صابران با استقامت برترین اجر و پاداش را در پیشگاه خدا دارند راهمیت هیچ عملی به پایه صبر و استقامت نمی‌رسد شاهد این سخن حدیث معروفی است که امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند «اذا نشرت الدّواوین و نصبت الموازین لم ینصب لاهل البلاء میزان و لم ینشر لهم دیوان ثم تلا هذه الاية انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب» هنگامی که نامه‌های اعمال گشوده می‌شود و ترازوهای عدالت پروردگار نصب می‌گردد برای کسانی که گرفتار بلاها و حوادث سخت شدند و استقامت ورزیدند نه میزان سنجش نصب می‌شود و نه نامه عملی گشوده خواهد شد سپس پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان شاهد سخنش آیه فوق را تلاوت فرمود که خداوند اجر صابران را بی‌حساب می‌دهد. (۳) صبر و شکیبائی رمز هر پیروزی است.

۱- گفتار فلسفی معاد، ج ۱، ص ۷۱.

۲- شرح دعای ابو حمزه ثمالی الجوهره العزیزه، ص ۹۹.

۳- التفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۰۳ به نقل مجمع البیان.

در حدیثی می خوانیم که حضرت امام صادق علیه السلام به یکی از دوستانش (که شاید در شرایط سخت آن زمان بی تابی می کرد) فرمود «علیک بالصبر فی جمیع امورک» بر تو لازم است که در تمام کارها صبر و شکیبائی داشته باشی سپس افزود خداوند محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد و او را به صبر و مدارا دستور داد و او صبر کرد تا نستهای بسیار ناروا به او دادند تا آنجا که سینه اش تنگ شد خداوند این آیه را بر او نازل کرد «و لقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون فسبح بحمد ربک و کن من الساجدین» ما می دانیم که به خاطر سخنان آنها ناراحت می گردی و سینه ات تنگ می شود تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور از سجده کنندگان باش باز او را تکذیب کردند و تیرهای تهمت از هر سو بطرفش پرتاب نمودند و از این جهت محزون و غمگین شد باز خداوند برای دلداریش این آیه را نازل فرمود «قد نعلم انه لیحزنک الذی یقولون فانهم لا یکذبونک و لکن الظالمین بایات الله یجحدون»<sup>(۱)</sup> و لقد کذبت رسل من قبلک فصبروا علی ما کذبوا و اوذوا حتی اتاهم نصرنا»<sup>(۲)</sup> ما می دانیم که سخنان آنها تو را اندوهگین می کند ولی آنها تو را تکذیب نمی کنند بلکه ستمگران آیات خدا را تکذیب می کنند پیش از تو نیز رسولان خدا را تکذیب کردند و آنها در برابر تکذیبها و آزارها صبر نمودند تا یاری ما به کمکشان آمد سپس حضرت امام صادق علیه السلام می افزاید پیامبر صلی الله علیه و آله خود را وادار به صبر و شکیبایی کرد اما در این هنگام آنها از حد گذراندند و نام خدا را بردند و نسبت به ساحت مقدسش تکذیب کردند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود من در برابر ناملایمات خود و خانواده و حیثیت صبر کردم ولی در برابر بدگوئی به پروردگارم شکیبائی ندارم در اینجا خداوند عزوجل این آیه (آیه مورد بحث) را نازل فرمود «و لقد خلقنا السموات و الارض و ما بینهما...» ما آسمان و زمین و آنچه در میان این دو است در شش روز آفریدیم (و در آفرینش جهان شتاب و عجله نکردیم) و تعب و رنج به ما نرسید بنابراین تو هم عجله مکن و در برابر سخنان

۱- سوره انعام، آیه ۳۳.

۲- سوره انعام، آیه ۳۴.

آنان صابر باش اینجا بود که پیامبر ﷺ صبر و شکیبائی را در تمام حالات پیش گرفت [تا بر دشمنانش پیروز شد] (۱)

حضرت رسول ﷺ فرمود صبر بر سه قسم است صبر در مصیبت و صبر بر طاعت و صبر از گناه پس هر که بر مصیبت صبر کند تا آن را با تسلی خوبی رد کند خدا برایش ۳۰۰ درجه نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر باندازه فاصله میان آسمان و زمین باشد و هر که بر طاعت صبر کند خدا برایش ۶۰۰ درجه نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر باندازه قعر زمین تا عرش باشد و هر که از گناه صبر کند خدا برایش ۹۰۰ درجه نویسد که میان هر درجه باندازه فاصله قعر زمین تا پایان عرش باشد. (۲)

از حضرت صادق علیه السلام حضرت رسول ﷺ فرمود زمانی برای مردم پیش آید که سلطنت جز به وسیله کشتن و ستمگری بدست نیاید و ثروت جز با غصب و بخل پیدان شود و دوستی جز به وسیله بیرون بردن دین و پیروی هوس به دست نیاید پس کسی که به آن زمان برسد و به فقر صبر کند با آنکه بر ثروت توانایی داشته باشد و دشمنی مردم صبر کند با آن که بر دوستی توانا باشد (یعنی بتواند از راه از دست دادن دین و پیروی هوس جلب دوستی کند ولی نکند) و بر ذلت صبر کند با آنکه بر عزت توانا باشد خدا ثواب پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان مرا به او دهد. (۳)

«قال الباقر علیه السلام الكمال كل الكمال التفقه في الدين والصبر على النائبه و تقدير المعيشة» فرمود کمال تمام کمال است تفقه و بصیرت پیدا کردن در دین و صبر کردن در مصیبت و کار دشوار و اندازه آوردن امر معیشت یعنی بسنجد آنچه

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۹۲ به نقل کافی، ج ۳.

۲- کافی، ج ۳، ص ۱۴۵، خبر ۱۵. ۳- کافی، ج ۳، ص ۱۴۴.

عاید او می شود در ماه مثلاً<sup>(۱)</sup> امام زین العابدین پناه می برد به خدا از ضعف  
«صبر اللهم انی اعوذ بک من هیجان الحرص و سورة الغضب و غلبة الحسد  
و وضعف الصبر و قلة القناعة» ای خداوند متعال من پناه می برم به تو از تحریک  
حرص و طمع و از حدّ غضب و غلبه الحسد و ضعف صبر و کمی قناعت<sup>(۲)</sup>

حضرت باقر علیه السلام فرمود چون وفات پدرم علی بن الحسین علیه السلام فرا رسید مرا به  
سینه خود چسبانید و فرمود پسر جان تو را به چیزی وصیت و سفارش می کنم که  
پدرم هنگام وفاتش به من سفارش کرد و گفت پدرش او را به آن وصیت فرموده  
است ای پسر جان بر حق صبر کن اگر چه تلخ باشد.<sup>(۳)</sup>

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود بردباریم و شیعیان ما از ما بردبارتر راوی گوید  
عرضه کردم چگزنه شیعیان شما از شما بردبارترند فرمود زیرا ما بر آنچه می دانیم  
صبر می کنیم و شیعیان ما بر آنچه نمی دانند صبر می کنند.<sup>(۴)</sup> مترجم کافی شرح  
می دهد یعنی ما بر بلا و مصیبتی را پیش از آمدنش می دانیم ولی بر سر شیعه ناگهان  
و ندانسته وارد می شود از این رو تحملش برای آنها دشوارتر است و با اینکه ما  
توانی را که خدا به صابران می دهد و حکمت مصیبت دیدن مردم و رفعت درجه و  
مقام را به سبب صبر به خوبی می دانیم بدین جهت صبر کردن بر ما گواراتر است تا  
بر شیعیان ما که این مطالب را چون ما نمی دانند.<sup>(۵)</sup>

\*\*\*

۱- منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۰۵.  
۲- صحیفه السجّادیه.  
۳- کافی، ج ۳، ص ۱۴۵.  
۴- مترجم، ص ۱۴۸.  
۵- منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۰۵.

# ۱۴

«علیک بالصبر و انتظار الفرج قال النبی صلی اللہ علیہ و آلہ افضل اعمال امتی انتظار الفرج لاتزال امتی و لایزال شیعتنا فی حزن حتی یظهر ولدی الذی بشریہ النبی صلی اللہ علیہ و آلہ انه یملاء الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً»

زیرا که پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود بهترین کارهای امت من انتظار فرج بودن او است همواره امت من و پیروان ما در اندوه هستند تا فرزندم که پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به ظهور او خبر و نوید داده است آشکار گردد زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه پر از ظلم و جور باشد.

## روایات در این باره زیاد است

جابر بن عبد اللہ انصاری از پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایت می کند که فرمود حجت خدا از نظر آنها غائب می گردد و نام برده نمی شود تا آنکه خداوند او را ظاهر گرداند پس وقتی که خداوند او را آشکار ساخت زمین را پر از عدل و داد می کند چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد سپس فرمود خوش بحال آنها که در غیبت وی پایدارند خوش بحال کسانی که در راه روشن خود ثابت قدم می مانند اینانند که خداوند درباره شان فرموده است: «و الذین یؤمنون بالغیب»<sup>(۱)</sup> و فرموده: «اولئک حزب اللہ الا ان حزب اللہ هم المفلحون»<sup>(۲)</sup> یعنی اینان طرفداران



خدا هستند بدانید که طرفداران خدا رستگارند. (۱) در دعوات راوندی روایت کرده که پیغمبر ﷺ فرمود: «انتظار الفرج بالصبر عبادة» یعنی انتظار فرج با صبر و بردباری عبادة است. (۲)

صدوق در کمال الدین از جابر جعفی از امام ششم علیه السلام روایت نموده که فرمود زمانی بر مردم خواهد گذشت که امام آنها از نظرشان غائب گردد خوش بحال آنها که در آن زمان بر عقیده خود نسبت به ما ثابت می‌مانند کمترین ثوابی که آنها دارند اینست که خداوند متعال آنها را با این کلام صدا زند بندگان من که ایمان به من آوردید و غیبت مرا تصدیق کردید شما را بثواب نیکوی خود مژده می‌دهم شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید عبادت شما را می‌پذیرم و از تقصیرات شما می‌گذرم و شما را می‌آموزم و به خاطر شما بندگانم را از باران سیراب می‌کنم و بلا را از مردم برطرف می‌سازم اگر برای خاطر شما نبود عذاب خود را بر آنان (که در بدبینی و غفلت و معصیت بسر می‌برند) فرو می‌فرستادم جابر گوید عرض کردم یا بن رسول الله بهترین کاری که شخص با ایمان در آن زمان می‌تواند انجام دهد چیست؟ فرمود: حفظ ایمان خود و ماندن در خانه. (۳)

ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که آن حضرت روزی فرمود آیا شما را خبر ندهم از چیزی که خداوند هیچ عملی را از بندگان بدون آن نمی‌پذیرد عرض کردم چرا بفرمایید فرمود گواهی دادن بر اینکه معبودی بجز الله نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده او و فرستاده او است و اقرار نمودن بهر آنچه خداوند به آن امر فرموده است و دوستی از برای ما و بیزارى از دشمنان ما یعنی ما امامان بخصوص و تسلیم شدن به آنان و پرهیز و کوشش و اطمینان داشتن و چشم به راه قائم عجل الله تعالی فرجه

۲- بحار، ج ۱۳، ص ۹۲۱.

۱- بحار، ج ۱۳، مترجم ص ۹۱۹.

۳- بحار، ج ۱۳، مترجم، ص ۹۲۱.

الشریف بودن سپس فرمود ما را دولتی در پیش است که هر وقت خدا بخواهد آن را پیش خواهد آورد سپس فرمود هر کس از بودنش در شمار یاران امام قائم شادمان است باید بانتظار باشد و با همین حال انتظار به پرهیز و اخلاق نیکو رفتار کند پس اگر اجلش فرارسید و امام قائم پس از مرگ او قیام کرد پاداش او همانند پاداش کسی است که امام قائم را درک کرده باشد پس کوشا باشید و بانتظار بنشینید گوارا باد بر شما ای گروهی که مشمول رحمت خدائید. (۱)

□

در کتاب کمال الدین از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «طوبی شیعة قائمنا المنتظرین بظهور فی غیبه و المطیعین له فی ظهوره اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» خوشا بحال پیران امام قائم که در غیبتش (با خودسازی) انتظار ظهورش را می کشند و به ظهورش مطیع فرمان اویند آنها اولیای خدا هستند همانها که نه ترسی دارند و نه غمی. (۲)

□

از کافی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «ان اعظم الناس یقیناً قوم یكونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی و حجب عنهم الحجّة فآمنوا بسواد فی بیاض» همانا بزرگترین مردم از جهت یقین گروهی هستند که در آخر زمان می باشند پیغمبر صلی الله علیه و آله را درک نکرده اند و حجّت و امام نیز از ایشان در پرده است ایمان آورده اند به سیاهی که در سفیدی است یعنی به قرآن و آثار و اخباری که از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار به آنها رسیده. (۳)

□

نیز در بحار ج ۱۳، ص ۱۳۶ از کافی از حضرت امام سجاد علیه السلام روایت شده که فرموده: «من ثبت علی ولایتنا فی غیبه قائمنا اعطاه الله اجر الف شهید مثل

۲- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۳۹.

۱- کتاب غیبت نعمانی، ص ۲۳۵.

۳- تفسیر اطیب البیان، ج ۱، ص ۱۴۹.

شهداء احد و بدر» کسی که بر ولایت ما در هنگام غائب بودن قائم ما ثابت باشد خداوند اجر هزار شهید مانند شهداء بدر و احد به او عطاء فرماید. (۱)

□

نیز در بحار ص ۱۳۶ از کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «من مات منکم علی هذا الامر منتظراً له کان کمن فی فسطاط القائم علیه السلام» کسی که بمیرد از شما بر این امر در حالیکه منتظر ظهور حضرت قائم علیه السلام باشد مانند کسی که در خیمه قائم با او باشد. (۲)

□

و نیز در بحار است که از امیرالمؤمنین سؤال شد: «ای الاعمال احبّ الی الله عزوجل قال انتظار الفرج» از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد کدام اعمال و کارها نزد خدای تعالی محبوب تر است فرمود انتظار فرج. (۳)

□

نیز در بحار از ابی حمزه از ابی خالد کابلی از علی بن الحسین علیه السلام حدیثی روایت کرده که در آن می فرماید: «فان اهل زمان غیبه القائلون بامامته المنتظرون بظهوره افضل اهل کلّ زمان لانّ الله تعالی اعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة ما صارت به الغیبة عندهم بمنزلة المشاهدة و جعلهم فی ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله بالسيف اولئک المخلصون حقاً و شیعتنا صدقاً و الدعاة الی دین الله سترأ و جهراً»

به درستی که اهل زمان غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه که قائل به امامت او و منتظر ظهور او هستند بهترین اهل هر زمانی می باشند برای اینکه خدای تعالی از عقل و فهم و معرفت باندازه‌ای به آنها اعطاء فرموده که غیبت نزد آنها به

۱- تفسیر اطیب البیان، ج ۱، ص ۱۴۹. ۲- تفسیر اطیب البیان، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳- مدرک سابق.

منزله حضور و مشاهده شده است و آنان را در این زمان بمنزله مجاهدین با شمشیر در جلو رسول خدا ﷺ قرار داده اینان بندگان خالص خدا و براستی شیعیان ما و دعوت کنندگان بدین خدا در نهان و آشکار هستند. (۱) در غیبت نعمانی از فضل بن یسار نقل می‌کند که گفت از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود کسی که بمیرد در حالی که امام خود را می‌شناخته زیانی نبرده خواه ظهور امام زمان زود واقع شود و یا تأخیر بیافتد و هر کس بمیرد و امام خود را بشناسد مانند کسی است که با مهدی متظر (عج) در خیمه‌اش بوده است. (۲)

□

نیز در آن کتاب از عمرو بن ابان روایت کرده که گفت شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود علامت (ظهور قائم آل محمد) را بشناس که اگر آنرا بشناسی ضرری به تو نمی‌رساند خواه این امروز واقع شود یا بتأخیر بیافتد خداوند عالم می‌فرماید: «یوم ندعو کل اناس بامامهم» یعنی روز قیامت هر دسته‌ای را با امام خودشان می‌خوانیم پس هر کس امام خود را بشناسد مانند کسی است که در خیمه متظر بوده است. (۳)

«یوم ندعو کل اناس بامامهم» روز قیامت هر گروهی را با امام و رهبرشان می‌خوانیم. (۴)

□

در حدیثی که شیعه و اهل تسنن از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به سندهای صحیح نقل کرده‌اند چنین می‌خوانیم که آن امام علیه السلام از پدرانش از پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه فوق نقل فرموده «یدعی کل اناس بامام زمانهم و کتاب ربهم سنة نبیهم» در آنروز هر قومی همراه امام زمانشان و کتاب پروردگار و سنت پیامبرشان خوانده می‌شوند. (۵)

۱- همان مدرک. ۲- بحار، ج ۱۳، ص ۹۱۶ مترجم.

۳- بحار، ج ۱۳، مترجم، ص ۹۱۷. ۴- سوره اسراء، آیه ۷۱.

۵- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۰۳.

□

نیز از امام صادق علیه السلام چنین می خوانیم: «الا تحمدون الله اذا كان يوم القيمة فدعا كل قوم الى من يتولونه و دعانا الى رسول الله و فرعتم الينا فالى اين ترون يذهب بكم الى الجنة و رب الكعبة قالها ثلاثاً» آيا شما حمد و ستایش و سپاس خدا را بجا نمی آورید هنگامی که روز قیامت می شود خداوند هر گروهی را با کسی که ولایت او را پذیرفته می خوانند ما را همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و شما را همراه ما فکر می کنید در این حال شما را بکجا می بردند به خداوند کعبه بسوی بهشت سه بار امام علیه السلام این جمله را تکرار کرد. <sup>(۱)</sup> اعتقاد شیعه به وجود یک امام معصوم در هر زمان فلسفه اش همین است. آن گونه که حضرت علی علیه السلام فرمود: «اللهم بلی لا تخلو الارض من قائم لله بحجة اما ظاهراً مشهوراً و اما خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته» آری به خدا سوگند صفحه روی زمین هرگز از رهبری که با حجت الهی قیام خالی نشود خواه ظاهر و آشکار باشند یا (بر اثر نداشتن پیروان کافی) ترسان و پنهان تا نشانه های الهی و دلائل فرمان او از میان نرود. <sup>(۲)</sup>

□

در نهج البلاغه از علی علیه السلام چنین آمده است: «لَتَطْفَنَ الدنيا علينا بعد شیماسیها عطف الفروس علی ولدها و تلی عقیب ذلک و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمةً و نجعلهم الوارثین» دنیا پس از چموشی و سرکشی همچون شتری از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می کند و برای بچه اش نگه می دارد به ما روی می آورد سپس آیه شریفه را تلاوت فرمود: نرید ان نمن علی الذین الخ» یعنی می خواهیم بر آنانکه در زمین ناتوان و اراده و مشیت ما بر این قرار گرفته است که بر مستضعفین در زمین منت نهیم و آنها را مشمول مواهب خود نمائیم آنها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم. <sup>(۳)</sup>

۱- همان مدرک. ۲- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۰.

۳- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۰.

□

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده‌اند که گفت رسول خدا فرمود که مهدی (عج) از ما و از اهل بیت ما خواهد بود و حق تعالی اصلاح کار او را در یک شب خواهد نمود. <sup>(۱)</sup> و در کشف الغمه از ابن عباس روایت نمود که گفت از رسول خدا شنیدم که فرمود بدرستی که خلفای من و اوصیای من که حجت‌های خالق‌اند بر خلق بعد از من دوازده‌اند اول ایشان برادر من و آخر آنها فرزند من است پس یکی از حضار سؤال نموده گفت یا رسول الله برادر شما کیست و فرزند شما کیست رسول خدا در جوابش فرمود که برادر من علی بن ابیطالب علیه السلام است و فرزند من مهدی است که در آخر الزمان ظهور کند و زمین را پر از عدل و راستی نماید بعد از آنکه از جور و ظلم پر شده باشد به حق آن خدایی که مرا براستی به خلق فرستاده و بشیر و نذیر کرده که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز که البته حق تعالی دراز گرداند آن روز را تا آنکه ظهور فرزند من مهدی (عج) دادی ظاهر شود و نازل گرداند عیسی بن مریم علیه السلام را از آسمان و عیسی اقتدابه او نمود در عقب، او نماز کند و مهدی نورانی خواهد ساخت روی زمین را بنور وجود خود و حکم او به مشرق و مغرب عالم خواهد رسید و از شرک اثری باقی نخواهد گذاشت. <sup>(۲)</sup>

□

ابن اعثم کوفی در کتاب فتوح از امیرالمؤمنین روایت نمود که آن حضرت فرمود که آفرین بر طالقان بدرستی که حق تعالی را در آنجا گنجی است نه طلا و نه نقره ولیکن در آن زمین از مؤمنان و موحدان که حق تعالی را شناسند چنانچه حق شناختن باشد و از مددکاران و معاونان مهدی (عج) باشند در آن روزی که مهدی موعود خروج نموده به نور وجود خود جهان را منور و مزین سازد. <sup>(۳)</sup>

۱- حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۹۴۲. ۲- حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۹۴۲.

۳- حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۹۴۳، چاپ جدید.

از علی بن عقبه مروی است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود چون قائم ما قیام نماید حکم به عدل و راستی خواهد نمود و جور و ظلم در عهد او بالکله بر طرف خواهد شد و راهها امنیت خواهد یافت و زمین برکنهای خود و دفینه‌های خود را بیرون خواهد داد و هر حقی به صاحب حق خواهد رسید و هیچ دینی و مذهبی به غیر از دین اسلام نخواهد ماند و اهل هر ملت و مذهب به اسلام میل خواهند نمود و اعتراف به ایمان خواهند کرد. نشنیده‌ای که حق تعالی فرموده: «لله اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً و الیه ترجعون»<sup>(۱)</sup> یعنی از برکت وجود آن حضرت اسلام می‌آورند هر چه در آسمان‌ها و زمین‌ها باشد یا به طوع و رغبت یا به جبر و اکراه و بازگشت همه مردمان و خلقتان به حق تعالی است حکم خواهد کرد. آن حضرت در میان خلق به حکم داود نبی و جدش محمد صلی الله علیه و آله و از برکت وجود آن حضرت ارزانی و فراوانی و خوشی روزگار و رفاهیت در عهد او به جایی رسد که مردمان مستحق زکوة و محل صدقات خود را نیابند و فقیر و بی چیز در زمین نماند و غنا و توانگری خلق را از سؤال بی نیاز گرداند بعد از اینها فرمود به درستی که دولت ما آخر همه دولت‌ها است و باقی نخواهد ماند هیچ اهل ملتی که ایشان را دولتی باشد مگر آن که پیش از ما به دولت خود برسند و حکمرانی خود بکنند تا آنکه چون سیرت ما را بینند و سلوک ما را با خلق مشاهده نمایند بگویند که اگر ما را دولتی نصیب می‌شد و صاحب حکم می‌شدیم سیرت و سلوک ایشان خواستی بودن و اشاره به این است که آنکه حق تعالی می‌فرماید و العاقبة للمتقین یعنی آخرین دولت‌ها و متمم عهد‌ها متقیان و پرهیزکاران است.

### خبر ابراهیم کوفی

صدوق در کمال الدین از ابراهیم کوفی روایت نموده که گفت خدمت حضرت امام صادق علیه السلام نشسته بودم دیدم موسی بن جعفر علیه السلام که در آن وقت بچه بود وارد

گشت و من جا از برخاستم سر مبارک او را بوسیدم و سپس نشستم حضرت صادق علیه السلام فرمود ای ابوالبراهیم این کودک بعد از من امام تو است آگاه باش که قومی درباره او از دین خود منحرف می شوند و جمعی دیگر به سعادت می رسند خداوند قاتل او را لعنت و عذاب او را افزون گرداند آگاه باش که خداوند بعد از کارهای عجیبی که از راه حسد بر وی می گذرد کسی را که در زمان خود بهترین مردم روی زمین باشد از صلب او پدید آورد خداوند آنچه را خواسته است عملی می سازد هر چند اهل شرک ناخوش بدانند خداوند بقیه دوازده امام مهدی سلام الله علیه را که به بزرگواری ممتاز گردانیده و جایگاه مقدسی به آنها روزی نموده از وی بوجود آورد کسی که منتظر ظهور امام دوازدهم باشد مانند کسی است که با شمشیر برهنه در رکاب پیغمبر دشمن را از حضرتش دفع می کند. در این وقت مردی از دوستان امیه وارد گشت و حضرت هم سخن خود را قطع فرمود بعد از آن پانزده مرتبه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم سخن آن روز را تکمیل فرماید ولی میسر نشد. چون بعد به خدمتش رسیدم دیدم حضرت نشسته است در آن حال فرمود ای ابوالبراهیم... او کسی است بعد از تنگی طاقت فرسا و بلا و ظلم طولانی شیعیان خود را از غم نجات می دهد پس خوش بحال آنها که آن زمان را درک کنند ای ابوالبراهیم همین قدر بس است ابوالبراهیم گفت چنان خوش حال شدم که هیچ گاه بدانگونه از خدمتش برنگشته بودم. (۱)

شیخ الطائفه در غیبت از رفاعه بن موسی و معاویه بن وهب از حضرت صادق علیه السلام و آن حضرت از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود خوش بحال کسی که قائم اهل بیت مرا درک می کنند در حالی که پیش از قیامت از وی پیروی می نموده دوست او را دوست می داشته و از دشمنش بیزاری می جسته و تمام ائمه قبل از او را دوست داشته است آنها رفیقان و دوستان من و گرامی ترین امت من



می باشند. رفاعه گفت: حضرت فرمود آنها در نزد من گرامی ترین خلق خدا هستند. (۱)

نیز در غیبت شیخ طوسی از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سیأتی قوم من بعدکم الرجل الواحد منهم له اجر خمسين منکم» یعنی مردمی بعد از شما خواهند آمد که یک مرد آنها ثواب پنجاه نفر از شما دارند.

اصحاب عرض کردند یا رسول الله ما در جنگ بدر واحد و حنین در رکاب شما پیکار کرده ایم قرآن در میان ما نازل شده است (یعنی چطور می شود که مردمی بیایند که یک نفر آنها ثواب پنجاه نفر ما را داشته باشد) فرمود آنچه را آنها متحمل می گردند اگر شما ببینید نمی توانید مانند آنها صبر کنید. (۲)

در غیبت نعمانی از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود صاحب الامر را غیبتی است که هر کس در غیبت وی بخواهد دین خود را حفظ کند مثل این است که درخت خاردار قتاد را با دست خود از خار صاف کند سپس حضرت با دست اشاره کرد و فرمود اینطور و فرمود کدام یک از شما با دست خار درخت قتاد را چنگ زده است آنگاه یک لحظه سکوت نمود و سپس فرمود صاحب این امر (قائم آل محمد) غائب می شود پس به هنگام غیبت او باید بندگان خدا از خدا بترسند و دین خود را از دست ندهند. (۳)

□

صدوق علیه السلام در کمال الدین از عبد الله بن سنان روایت می کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: عنقریب شبهه ای برای شما پدید می آید که نه علامتی برای یافتن راه (حق) هست و نه امامی که (شما را) راهنمایی کند کسی جز آنها که دعای غریق می خوانند از آن ورطه نجات نمی یابند عرض کردم دعا غریق چگونه است؟

۲- بحار، ج ۱۳، مترجم، ص ۹۰۲.

۱- بحار، ج ۱۳، مترجم، ص ۹۰۱.

۳- بحار، ج ۱۳، مترجم، ص ۹۰۷.

فرمود: می گوئی: «یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک» عرض کردم «یا مقلب القلوب و الابصار ثبت قلبی علی دینک» فرمود خداوند مقلب القلوب و الابصار است ولی اینطور که من می گویم «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»<sup>(۱)</sup>

□

و نیز نعمانی در کتاب غیبت از ابوبصیر و از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که روزی فرمود آیا شما را از چیزی مطلع نگردانم که خداوند عمل بندگانش را جز به وسیله آن قبول نمی پذیرد من گفتم بفرمایید بدانیم آن چیست. فرمود آن گواهی دادن به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و اعتقاد به آنچه خدا فرموده و دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ائمه و تسلیم در برابر آنها و پارسائی و کوشش در امر دین صبر و انتظار برای ظهور قائم ما است. آنگاه فرمود ما را دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد آن را می آورد سپس افزود هر کس مشتاق است که از یاران قائم ما باشد باید منتظر ظهور او باشد و پرهیزکاری پیشه سازد و دارای اخلاق نیکو باشد و بدینگونه انتظار آن روز کشد اگر در این حالت بمیرد و بعد از مرگ او قائم قیام نماید ثواب کسی دارد که آن حضرت را درک کرده است پس سعی کنید و منتظر باشید خوش بحال شما ای مردمی که خداوند شما را مشمول رحمت خود گردانیده است.<sup>(۲)</sup>

قال تعالی «نريد ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا یحذرون» اراده و مشیت ما بر این قرار گرفته است که بر مستضعفین در زمین منت نهیم و آنها را مشمول مواهب خود نمائیم و آنها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم آنها را نیرومند و قوی و صاحب قدرت و

حکومتشان را مستقر و پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه را از سوی این مستضعفین بیم داشتند نشان دهیم.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه فوق وارد شده حضرت فرمود: «هم آل محمد صلی الله علیه و آله یبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم و يذل عدوهم» این گروه آل محمد صلی الله علیه و آله هستند خداوند مهدی آنها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می شود بر می انگیزد و به آنها عزت می دهد و دشمنان را ذلیل و خوار می کند. (۱)

□

در حدیثی از امام زین العابدین علی بن الحسین می خوانیم: «و الذی بعث محمداً بالحق بشيراً و نذيراً ان الابرار منا اهل البيت و شيعتهم بمنزلة موسى و شيعته و ان عدونا و اشياعه بمنزلة فرعون و اشياعه» سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق بشارت دهنده و بیم دهنده قرار داد که نیکان از ما اهل البيت و پیروان آنها به منزله موسی و پیروان او هستند و دشمنان ما و پیروان آنها به منزله فرعون و پیروان او می باشند. (سرانجام ما پیروز می شویم و آنها نابود می شوند و حکومت حق و عدالت از آن ما خواهد بود). (۲)

«فاصبر يا شيخى وأمر جميع شيعتى بالصبر فان الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمتقين و السلام عليك و على جميع شيعتنا و رحمة الله و بركاته و حسبن الله و نعم الوكيل و نعم المولى و نعم النصير» پس ای شیخ من صبر کن و همه پیروان ما را به صبر دستور ده زیرا که زمین برای خداست از بندگانش به هر که بخواهد می دهد و عاقبت برای پرهیزکاران است و سلام بر تو و بر همه پیروان و شیعیان ما و برکت خدا بر شما باد و خدا ما را بس است و نیکو وکیل است و دوست و یاری کننده خوبی است.

□

سوره اعراف آیه ۱۲۸: «قال موسى لقومه استعينوا بالله واصبروا ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمتقين» موسى به قوم خود گفت از خدا یاری جوئید و صبر و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خدا است و آن را به هر کس بخواهد (و شایسته بدانند) واگذار می کند و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است.

□

در روایتی که در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده چنین می خوانیم: «قال وجدنا في كتاب علي صلوة الله عليه ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمتقين انا و اهلبيتي الذين اورثنا الله الارض و نحن المتقون» در کتاب علی علیه السلام چنین یافتیم که پس از تلاوت آیه ان الارض لله يورثها... فرمود من و اهل بیتم همان کسانی هستیم که خداوند زمین را به ما منتقل ساخته و مائیم پرهیزکاران. (۱)

□

در کتاب کمال الدین از جابر جعفی و او از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدی من ولدی اسمه اسمی و کنیته کنیتی اشبه الناس بی خلقاً و خلقاً تكون له غيبة و حيرة تفضل في الامم و ثم يقبل كالشهاب الثاقب فيملاوها عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً»

یعنی مهدی از اولاد من است نامش نام من و کنیه اش کنیه من می باشد صورت و سیرتش از همه کس به من شبیه تر است غیبتی کند که مردم دچار حیرت گردند و بسیاری از فرقه ها گمراه شوند. آنگاه مانند ستاره تابانی از پرده غیبت بدر آید و زمین را پر از عدل و داد کند آن که پر از ظلم و جور و ستم شده باشد. (۲) و نیز در کمال الدین از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خوش بحال کسی

که قائم اهل بیت مرا ببیند در غیبت و پیش از قیامت از وی پیروی کند و دوستانش را دوست و دشمنانش را دشمن بدارد اینان دوستان و رفقای من هستند و روز قیامت نزد من بسیار گرامی می باشند. (۱)

و نیز در آن کتاب از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت نمود که پیغمبر اکرم ﷺ فرمود علی بن ابیطالب پیشوای امت من است و بعد از من جانشین من خواهد بود قائم منتظر که زمین را از عدل و داد پر گرداند چونانکه از ظلم و جور پر شده از فرزندان او است بخدایی که مرا براستی به پیغمبری برانگیخته کسانی که در زمان غیبت وی در عقیده به وجود و ظهور او ثابت قدم بمانند از کبریت احمر کمیاب تر می باشند جابر بن عبدالله انصاری برخاست و عرض کرد یا رسول قائم که فرزند شماست غائب می شود فرمود آری واللّه و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین (۲) خداوند (بدان وسیله) اهل ایمان را امتحان نموده خالص می گرداند و کافران را آزمایش کرده از میان می برد ای جابر این از کارهای عجیب خداوند و سری از اسرار الهی است که بر بندگانش پوشیده است پس از شک در کار خدا پرهیز که کفر است. (۳)

□

غیبت نعمانی از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی آب فرات زیاد شد حضرت با دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهما السلام سوار شده و از قبیله ثقیف گذشتند مردم گفتند علی آمده است آب را برگرداند حضرت فرمود من و این دو پسر شهید خواهیم شد و خداوند در آخرالزمان مردی از نسل من برانگیزد که انتقام خون ما را بگیرد و از نظر غائب شود تا اهل باطل شناخته شوند تا آنکه جاهل می گوید: «ما لله فی آل محمد من حاجة» خداوند را به آل محمد حاجتی نیست. (۴)

۱- مدرک سابق.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

۳- بحار، ج ۱۳، مترجم، ص ۲۸۴.

۴- بحار، ج ۱۳، ص ۳۳۷.

هزار حیف نبودم بروز عاشورا...  
 که یاری نمایم بدشت کربلا  
 ولی تلافی آن می‌کنم بصبح و مساء  
 لاندبنک فی کل حال یا جداه  
 روا نبود که طفلان پیاده شمر سوار  
 بروی خار مگیلان روند در شب تار  
 طناب و غل بگذارند گردن بیمار  
 لاندبنک فی کل حال یا جداه  
 گهی بخانه خولی تو مهمان بودی  
 گهی بفکر یتیمان بی‌کسان بود  
 گهی بنیزه گهی بر سر سینان بودی  
 لاندبنک فی کل حال یا جداه  
 پی شفاعت امت تو تشنه جان دادی  
 لبان خویش دم چوب خیزران دادی  
 بشب قریب دو دستت بساریان دادی  
 لاندبنک فی کل حال یا جداه

□

در حدیثی از اما باقر علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «للعارف منكم هذا الأمر المنتظر له المحتسب فيه الخير كمن جاهدو الله مع قائم آل محمد صلى الله عليه وآله بسيفه ثم قال بل والله كم مع رسول الله صلى الله عليه وآله بسيفه ثم قال الثالثة بل والله كم استشهد مع رسول الله صلى الله عليه وآله في فسطاطه و فيكم آية في كتاب الله قلت اى آية جعلت فداك قال قول الله تعالى عز وجل والذين آمنوا بالله ورسوله اولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم... ثم قال صرتم والله صادقين شهداء عند ربهم»  
 آن کس از شما که به مسأله ولایت آشنا باشد و در انتظار ظهور مهدی علیه السلام به سر

برد و خود را آماده (حکومت عدل جهانی او) سازد مانند کسی است که با مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله با سلاحش جهاد کرده باشد سپس فرمود بلکه به خدا سوگند مانند کسی است که همراه رسول الله صلی الله علیه و آله با سلاحش جهاد کرده باشد سپس برای مرتبه سوم افزود بلکه به خدا سوگند همانند کسی است که با رسول الله صلی الله علیه و آله و در خیمه او شهید شده باشد سپس افزود درباره شما آیه‌ای از قرآن نازل شده است (که او می‌گوید کدام آیه فدایت شوم فرمود این سخن خداوند که می‌فرماید: آنها که ایمان به خدا و فرستادگانش آورده‌اند صدیقین و شهداء نزد پروردگارتان هستید. (۱)

□

آیاتی که در روایات اهل بیت تأویل به ظهور حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام شده است:

«قل ارايتم ان اصبح ماؤکم غوراً فمن یا تیکم بماء معین» می‌فرماید به آنها بگو به من خبر دهید اگر آبهای مورد استفاده شما در زمین فرو رود چه کسی می‌تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد در روایاتی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده آیه شریفه به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و عدل جهان گستر او تفسیر شده است از جمله در حدیثی از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه است: «نزلت فی الامام القائم علیه السلام یقول ان اصبح امامکم غائباً عنکم لاتدرون این هو فمن یا تیکم بامام ظاهر یا تیکم باخبار السموات و الارض و حلال الله و حرامه ثم قال و الله ما جاء تأویل هذه الآیه و لا بدان یجئ تأویلها» این آیه درباره امامی نازل شده است که قیام به عدل الهی می‌کند (حضرت مهدی) می‌گوید اگر امام شما پنهان گردد و نمی‌دانید کجاست چه کسی برای شما امامی می‌فرستد که اخبار آسمان‌ها و زمین و حلال و حرام خدا را برای شما شرح دهد سپس فرمود بخدا سوگند تأویل این آیه نیامد و سرانجام خواهد آمد. (۲)

ظاهر آیه شریفه مربوط به آب جاری است که مایه حیات موجودات زنده است و باطن آیه مربوط به وجود مقدّس امام و علم و عدالت جهان گستر او است که آن نیز مایه حیات جامعه انسانی است و یکی از آیات قرآنی دربارهٔ امام زمان علیه السلام نازل شده آیه «هو الذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» یعنی خداوند فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه دین‌ها غالب شود هر چند مشرکین نخواهند. این آیه نیز دربارهٔ قائم آل محمد است و او امامی است که خداوند او را بر همه کیش‌ها غالب گرداند و او زمین را از عدل و داد پر کند همچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد این آیه نیز از آیاتی است که گفتیم تأویلش بعد از تزیل می‌باشد.

□

در کتاب غیبت از ابوبصیر روایت نموده که گفت از امام هشتم از آیه «هو الذی ارسل رسوله بالهدی...» سؤال کردم فرمود هنوز موقع تأویل آیه نرسیده است گفتم قربانت کردم کی موقع آن می‌رسد فرمود انشاء الله هنگامی که قائم قیام کند و چون قیام هر جا کافر و مشرکی باشد ظهور او را ناخوش دارد تا جائیکه اگر کافر در دل سنگی پنهان شود سنگ صدامی زند ای مؤمن کافر و یا مشرکی در من پنهان شده او را بکش خداوند او را بیرون می‌آورد و یاران قائم (عج) او را بقتل می‌رسانند. (۱)

یکی از آیات که تأویل امام زمان و یاران آن بزرگوار شده در سوره حج آیه ۴۱: «الذین ان مکنّاهم فی الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهی عن المنکر و لله عاقبة الامور» یعنی یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را برپا دارند و زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و پایان همه کارها از آن خداست در



بعضی روایات اسلامی آیه فوق به حضرت مهدی علیه السلام و یارانش یا آل محمد صلی الله علیه و آله بطور عموم تفسیر شده است چنانکه از حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که در تفسیر آیه «الذین ان مکنناهم فی الارض...» فرمود این آیه تا آخر از آن آل محمد و مهدی علیه السلام و یاران او است «یملکهم الله مشارق الارض و مغاربها و ینظهر الدین و یمیت الله به و باصحابه البدع و الباطل کما امانت الشقاة الحق حتی لا یری ائین الظلم و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» خداوند شرق و غرب زمین را در سیطره حکومت آنها قرار می دهد آیینش را آشکار می سازد و به وسیله حضرت مهدی علیه السلام و یارانش بدعت و باطل را نابود می کند آنچنانکه تبهکاران حق را نابود کرده بودند و آنچنان می شود که بر صفحه زمین اثری از ظلم دیده نمی شود (چراکه) آنها امر بمعروف و نهی از منکر می کنند. (۱)

□

یکی از آیات قرآن مجید درباره امام زمان علیه السلام آیه ۱۴ سوره بقره است. «فاستبقوا الخیرات اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء قدیر»

در نیکی ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت بجوید هر کجا باشید خداوند شما را (برای پاداش و کفر در مقابل اعمال نیک و بد در روز رستاخیز) حاضر می کند زیرا او بر هر کار توانا است در غیبت نعمانی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود این آیه درباره قائم آل محمد و یاران او نازل شده و آنها پیش از آنکه موقع آمدنشان معلوم گردد اجتماع می کنند. (۲)

نیز در غیبت نعمانی از عبدالعظیم حسنی روایت نموده که گفت به حضرت امام محمد تقی علیه السلام عرض کردم من امیدوارم قائم آل محمد که می آید و زمین را پر از

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۲۱ و بحار، ج ۱۳، ص ۲۵۲ مترجم.

۲- بحار، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

عدل و داد می‌کند چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد شما باشید فرمود ای ابوالقاسم هر یک از ما ائمه برای پیشرفت فرمان خدا قیام کرده‌ایم و راهنمای دین الهی می‌باشیم ولی آن قائم که خداوند بوسیله او زمین را از دست کفار و منکران گرفته و پر از عدل و داد می‌کند من نیستم او کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده خواهد ماند و خودش غائب می‌شود و افشای نامش حرام است او در نام و کنیه هم نام پیغمبر خدا است و او است که زمین برایش هموار می‌گردد و هر امر دشواری برایش آسان می‌شود و سیصد و سیزده تن از یارانش به تعداد نفرات لشکر اسلام در جنگ بدر از نقاط دور زمین در اطرافش گرد آیند چنانکه خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید: «اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء قدیر»

یعنی هر کجا باشید خداوند شما را حاضر می‌کند زیرا او بر هر کاری توانا است چون عده‌ای در نزد وی اجتماع کنند کار او بالاگیرد و بعد از آنکه پیمان وفاداری میان او و یارانش که ده هزار مرد می‌باشد منعقد گردید به فرمان الهی قیام می‌نماید چندان از دشمنان خدا را به قتل رساند که خداوند خشنود گردد عرض کردم آقا چگونه بدانیم خداوند خشنود شده است فرمود خداوند رحمتی به دل وی می‌فرستد و او می‌داند که دیگر خداوند از کشتن آنهمه دشمنان دین خشنود شده است. (۱)

کسانی که حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام را در غیبت کبری دیده‌اند.

### محمد بن عیسی بحرینی

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله در بحار جلد سیزده نقل فرموده: موقعی که شهر بحرین در تصرف فرنگیان بود شخصی از مسلمین را به حکومت آنجا گماشتند تا موجب آبادی بیشتر آنجا شود و بهتر بتواند به وضع اهالی رسیدگی کند این والی مردی ناصبی بود به علاوه وزیری داشت که تعصبش از وی بیشتر بود وزیر نسبت به اهل بحرین که دوست‌دار اهل بیت بودند اظهار دشمنی می‌کرد و برای نابودی و زیان رساندن به آنها حيله‌ها می‌انگیخت یک روز وزیر در حالیکه اناری در دست داشت نزد والی رفت و انار را به او داد والی دید بروی پوست انار نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله ابوبکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله وقتی که آن را نگریست دید که این عبارت بطور طبیعی در پوست انار نوشته شده بطوری که گمان نمی‌رفت ساخته دست بشر باشد و از این حیث در شگفت ماند والی به وزیر گفت این دلیل روشن و برهان محکمی است بر ابطال مذهب رافضی‌ها (شیعیان) نظر تو درباره مردم بحرین چیست وزیر گفت این جماعت متعصب می‌باشند و منکر دلائل هستند امر کن آنها را حاضر نمایند و این انار را به آنها نشان بده اگر پذیرفتند و به مذهب ما درآمدند شما ثواب فراوان برده‌اید و چنانچه نپذیرفتند و همچنان بر گمراهی خود باقی ماندند آنها را در قبول یکی از سه چیز مخیر گردان یا حاضر شوند با ذلت و خواری مثل یهود و نصاری جزیه بدهند و یا جوابی برای این دلیل روشنی که نمی‌توان آن را نادیده گرفت بیاورند و یا اینکه مردان آنها کشته شوند و زنان و اولادشان اسیر گردند و اموالشان را غنیمت گیریم والی رأی وزیر را مورد تحسین قرار داد و فرستاد علماء و فضلاء و نیکان و نجباء و بزرگان شیعه بحرین را احضار نمود و انار را به آنها نشان داد و گفت اگر جواب کافی و قانع‌کننده‌ای نیاورید و یا باید کشته شوید و اسیر گردید و اموالتان ضبط شود و یا همچون کفار جزیه بپردازید. آنها چون انار را دیدند سخت متحیر گشتند و

توانستند جواب شایسته‌ای بدهند رنگ صورتشان پرید و بندهاشان بلرزه افتاد سپس بزرگان آنها به والی گفتند سه روز به ما مهلت بده شاید بتوانیم جوابی که مورد پسند واقع شود بیاوریم وگرنه هر طور می‌خواهی میان ما حکم کن والی هم به آنها مهلت داد.

رجال بحرین در حالی که هراسان و مرعوب و متحیر بودند از نزد والی بیرون آمدند مجلس گرفتند و به مشورت پرداختند. آن‌گاه بنا گذاشتند که از میان صلحا و زهاد بحرین ده نفر و از میان آن ده نفر هم سه نفر را انتخاب کنند. چون چنین به کردند یکی از آن سه نفر گفتند تو امشب را برو بیابان و تا صبح مشغول عبادت باش از خداوند به وسیله امام زمان علیه السلام یاری بخواه. او هم رفت و شب را به صبح آورد چیزی ندید ناچار برگشت و جریان را به آنها اطلاع داد شب دوم هم نفر دوم را فرستادند و او نیز مانند شخص نخست برگشت و خبری نیاورد و بر اضطراب و پریشانی آنها افزود آنگاه نفر سومی را که مردی پاک سرشت و دانشمند بود نامش محمد بن عیسی بود خواستند و او شب سوم را با سر و پای برهنه روی به بیابان نهاد آن شب، شب تاریکی بود محمد بن عیسی تمام شب را مشغول دعا و گریه و توسل به خدا بود که شیعیان را از آن بلیه‌رهای ببخشد و حقیقت مطلب را برای آنها روشن سازد و برای تأمین منظور متوسل به حضرت صاحب الزمان علیه السلام گردید در آخر شب ناگاه دید مردی او را مخاطب ساخته و می‌گوید ای محمد بن عیسی چه شده که تو را بدین حالت می‌بینم و برای چه به این بیابان آمده‌ای گفت ای مرد مرا به حال خود واگذار من برای کار بزرگ و مطلب مهمی بیرون آمده‌ام که آن را جز برای امام خود نمی‌گویم و شکوه آن را نزد کسی می‌برم که این راز را بر من آشکار سازد گفت ای محمد بن عیسی صاحب الامر من هستم مقصودت را بگو گفت اگر تو صاحب الامر می‌باشی داستان مرا می‌دانی و نیازی نداری که من آن را شرح بدهم. فرمود آری تو بخاطر مشکلی که انار برای شما ایجاد کرده مطلبی که بر آن نوشته شده و تهدیدی که والی نموده است به بیابان آمده‌ای محمد بن عیسی وقتی این را شنید به طرف او رفت و عرض کرد آری ای آقای من ای آقای من شما

می‌دانید که ما چه حالی داریم شما امام و پناه گاه ما می‌باشید و قادر هستید که این خطر را از ما برطرف سازید بداد ما برس حضرت فرمود: ای محمد بن عیسی وزیر ملعون درخت اناری در خانه خود دارد قالبی از گل به شکل انار در دو نصف ساخته و توی هر نصفی از آن قسمتی از آن کلمات را نوشته است آنگاه آن قالب گلی را روی انار نهاده و در وقتی که انار کوچک بوده توی آن گذاشته و آنرا محکم بسته است آنگاه به مرور که انار بزرگ شده آن نوشته در پوست انار تأثیر بخشیده تا باین صورت درآمده است فردا می‌روی نزد والی و به او می‌گویی جواب تو را آورده‌ام ولی حتماً باید در خانه وزیر باشد وقتی به خانه وزیر رفتید به سمت راست خود نگاه کن غرفه‌ای می‌بینی آنگاه به والی بگو جواب تو در همین غرفه است وزیر می‌خواهد از نزدیک شدن به غرفه سرباز زند ولی اصرار کن ر سعی کن که از آن بالا بروی وقتی دیدی وزیر خودش بالا رفت تو هم بالا برو و او را تنها مگذار مبادا از تو جلو بیافتد هنگامی که وارد غرفه شدی در دیوار آن سوراخی می‌بینی که کیسه سفیدی در آن است آن را بردار که خواهی دید قالب گلی انار که برای این نقشه ساخته است در آن کیسه است سپس آن را جلو والی نهاده و انار معهود را در آن بگذار تا حقیقت مطلب برای او روشن گردد و نیز به والی بگو ما معجزه دیگری داریم و آن اینکه داخل این انار جز خاکستر و دود چیزی نیست اگر می‌خواهی صحت آن را بدانی به وزیر بگو آن را بشکند. وقتی وزیر آن را شکست دود و خاکستر آن به صورت و ریش او می‌پرد وقتی محمد بن عیسی این سخنان را از امام زمان علیه السلام شنید بسیار مسرور گردید و دست مبارک امام را بوسید و با مژده و شادی مراجعت نمود چون صبح شد رفتند به خانه والی و همانطور که امام دستور داده بود عمل کردند سپس والی رو کرد به محمد بن عیسی و پرسید چه کسی این را به تو خبر داد گفت امام زمان ما و حجّت پروردگار. پرسید امام شما کیست او هم یک یک ائمه علیهم السلام را بوی معرفی کرد تا به امام زمان صلوات الله علیه رسید والی گفت دستت را دراز کن تا من گواهی دهم که نیست خدایی مگر خداوند یگانه و اینکه محمد بنده و پیامبر اوست خلیفه بلا فصل بعد از

او امیرالمؤمنین علیه السلام است آنگاه اقرار به تمام ائمه علیهم السلام تا آخر آنها نمود و ایمانش نیکو گشت سپس دستور داد وزیر را به قتل رساندند و از مردم بحرین معذرت خواست و نسبت به آنها نیکی نمود و آنها را گرامی داشت. ناقل حکایت گفت این حکایت نزد اهل بحرین مشهور و قبر محمد بن عیسی در آنجا معروف است و مردم به زیارت آن می روند. (۱)

لطف و عنایت حضرت بقیه الله علیه السلام و عاقبت دادن به ابو راجح حمامی (مرحوم علامه مجلسی رحمته الله) در بحار جلد ۱۳ مترجم نقل فرمود سید علی بن عبدالحمید نیلی در کتاب السلطان المفرج عن اهل الایمان در ذکر کسانی که حضرت امام زمان را دیده اند می نویسد و از جمله حکایتی است که مشهور است در همه جا شایع گردیده و خبر آن به همه جا رسیده است مردم این زمان بالعیان دیده اند و آن، حکایت ابوراجح حمامی در حله است. حکایت را جماعتی از دانشمندان سرشناس و افاضل با صدق و صفا نقل کرده اند که از جمله شیخ زاهد عابد محقق شمس الدین محمد بن قارون سلمه الله تعالی است وی نقل می کرد که روزی به حاکم حله که شخصی به نام مرجان صغیر بود گزارش دادند که ابن ابوراجح خلفا را سب می کند حاکم هم ابوراجح را احضار نمود و دستور داد او را چندان زدند که تمام بدنش مجروح گشت و بی حال به زمین افتاد و دندان های ثناییش ریخت. به دستور حاکم زبان او را درآوردند و سوزن آهنی در آن فرو بردند و بینش را پاره کردند و ریسمانی که از موزبر تاییده شده بود در سوراخ آن برد و ریسمان دیگری به آن بست و به دست غلامان خود داد که در کوچه و بازار کوفه بگردانند وقتی او را می گردانیدند از هر طرف مردم هجوم آورده او را می زدند به طوری که افتاد روی زمین و مرگ را جلوی روی خود دید چون خبر به حاکم دادند دستور داد او را به قتل رسانند. مردمی که اطراف او بودند گفتند آن پیرمرد سالخورده ای است و آنچه باید ببیند دید فعلاً مرده ای بیش نیست او را به همین حال بگذارید تا خود بمیرد و خون او را بگردن نگیرید. مردم چندان درین

خصوصاً اصرار ورزیدند که حاکم دستور داد او را آزاد کنند در آن موقع صورت و زبان ابوراجح ورم کرده بود کسان او آمدند و آن نیمه جان را به خانه اش بردند و هیچ کس تردید نداشت که همان شب خواهد مرد. بی چون فردا مردم بدیدن او آمدند ایستاده نماز می خواند و حالش کاملاً رضایت بخش بود دندانهایش که افتاده بود به حال اول برگشته و جراحات های بدنش بکلی بهبود یافته و اثری از آن باقی نمانده و زخم صورتش هم زایل گشته بود مردم از مشاهده وضع او به شگفت آمدند و ماجرا را از او جویا شدند ابوراجح گفت وقتی که من مرگ را به چشم دیدم و زبانی نداشتم که خدا را بخوانم ناچار با زبان دل به دعا پرداختم و آقا و مولای خویش امام زمان علیه السلام را به یاری خود طلبیدم. هنگام شب خانه ام نورانی شد و در آن میان امام زمان علیه السلام را دیدم که دست مبارک روی صورتم کشید و فرمود برخیز و برای نان خورانت کار کن که خداوند تو را شفا داد چون صبح شد خود را اینطور که می بینید مشاهده نمودم. شمس الدین محمد بن قارون (سابق الذکر) می گفت: بخدا قسم ابوراجح اصولاً مردی ضعیف البینه لاغر اندام زرد رنگ و زشت رو بود و ریش کوتاهی داشت من همه وقت بحمام او می رفتم و همیشه او را بدین حالت می دیدم ولی چون آن روز صبح در میان جمعیت بدیدن او رفتم دیدم قوی پی و خوش قامت شده محاسنش بلند رویش سرخ و بصورت جوان بیست ساله ای گشته بود و تا زنده بود به همین شکل و هیئت ماند چون این خبر شیوع یافت حاکم او را طلبید حاکم روز قبل او را به آن وضع دیده بود و امروز بدین حالت می دید که درست بعکس دیروز بود. حاکم دید اثری از زخم ها در بدن او نیست و دندانهایش برگشته است از مشاهده این وضع رعب عظیمی به دل حاکم راه یافت حاکم قبلاً در محلی که به نام امام زمان علیه السلام معروف بود می نشست و پشت خود را به قبله می کرد ولی بعد از این واقعه روی به قبله نشست و با مردم (حله) بامدارا و نیکی رفتار می کرد و از تقصیر مجرمین آنها می گذشت و با نیکان آنان نیکی می نمود ولی اینکار هم سودی به حال او نبخشید و بعد از قلیل مدت درگذشت. (۱)

## داستان جالب

در خرایج راوندی از احمد بن ابی روح نقل می‌کند که گفت زنی از اهل دینور مرا خواست چون نزد وی رفتم گفت ای پسر ابی روح تو در دیانت و تقوی از تمام مردمی که در ناحیه ما هستند موثق‌تری می‌خواهم امانتی نزد تو بگذارم و آنرا بدمه بگیری و به صاحبش برسانی گفتم به خواست خدا چنین می‌کنم گفت مبلغی درهم در این کیسه مهر کرده است آن را باز مکن و در آن منگر تا آنکه به کسی بسپاری که قبل از بازکردن بتو بگوید در آن چیست این هم گوشواره من است که مساوی با ده دینار است سه مروارید در آنست که آن نیز مساوی با ده دینار می‌باشد مرا به امام زمان علیه السلام حاجتی است که می‌خواهم پیش از آنکه از وی سؤال کنم به من خبر دهد گفتم آن حاجت چیست گفت مادرم ده دینار در عروسی من قرض کرده ولی من حالا نمی‌دانم از کی قرض کرده باید به چه کسی بپردازم. پس اگر امام زمان علیه السلام خبر آن را به تو داد این کیسه را به آن کس که به تو نشان می‌دهد تسلیم کن گفتم اگر جعفر بن علی (جعفر کذاب پسر امام علی النقی) آن را از من بخواهد بگویم زن گفت این خود میان من و جعفر امتحانی است (یعنی اگر او امام زمان است ناگفته می‌داند و محتاج به توضیح نیست) احمد بن ابی روح می‌گوید آن مال را با خود برداشتم و به بغداد آمدم و نزد حاجز بن یزید و شارا رفتم سلام کردم و نشتم حاجز پرسید آیا کاری داری گفتم مالی نزد من است آن را تسلیم نمی‌کنم مگر اینکه از جانب امام اطلاع دهی مقدار آن چند است و چه کسی آن را به من داده است، اگر اطلاع دادی به شما می‌سپارم حاجز گفت ای احمد بن ابی روح این مال را بسامره ببر. من گفتم لا اله الا الله چه کار بزرگی را به عهده گرفته‌ام پس به تعقیب آن شتافتم به سامره رسیده گفتم نخست سری به جعفر کذاب می‌زنم سپس فکری کردم و گفتم نه اول می‌روم به خانه امام حسن عسکری علیه السلام اگر بوسیله امام زمان علیه السلام امتحان آشکار شد فیها وگرنه به نزد جعفر خواهم رفت. چون نزدیک خانه امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم خادمی از خانه بیرون آمد و گفت تو احمد بن



ابی روح هستی گشتم آری، گفتم این نامه را بخوان نامه را گرفته و خواندم دیدم نوشته است: بسم الله الرحمن الرحيم ای پسر ابی روح آنکه دختر دیرانی کیسه ای به تو امانت داده که بر خلاف آنچه تو گمان کرده ای هزار درهم در آن است تو امانت را خوب ادا نمودی نه سر کیسه را باز کردی و نه فهمیدی چه در آنست ولی اکنون بدان که آنچه در کیسه است هزار درهم و پنجاه دینار می باشد و نیز گوشواره ای با تو هست که آن زن گمان کرده مساوی با ده دینار است گمان او درست است ولی با دو نگینی که در آن است و نیز سه دانه مروارید که در آنست که او آنها را ده دینار خریده و مساوی با بیش از ده دینار است این گوشواره را به فلان خدمت کار بده که ما آن را به او بخشیدیم سپس به بغداد مراجعت کن و پول ها را به حاجز بده و آنچه از آن برای مخارج راحت به تو می دهد از او بگیر و اما ده دیناری که زن گمان نموده مادرش در عروسی او قرض کرده و حالا نمی داند صاحب آن کیست بدان که او صاحب آن را می شناسد ولی آنچه برایش گران بود که آن پول را به آن زن ناصبی بدهد (ناصبی به کسی می گویند که حضرت علی علیه السلام و سایر ائمه اطهار را دشمن بدارد یا مناقب و فضائل آنها را انکار کند) اگر او بخواهد این دینار را میان برادران خود تقسیم کند و از ما اجازه می خواهد مانعی ندارد ولی آن را به خواهران تهی دست خود بدهد ای پسر ابی روح لازم نیست پیش جعفر بروی و از او نیز امتحان کنی زودتر به وطن خود مراجعت کن که دشمنت مرده و خداوند زن و مال او را به تو روزی نموده است پس به بغداد برگشتم و کیسه پول را بحاجز سپردم و او پول ها را شمرد همان طور که امام نوشته بود هزار درهم و پنجاه دینار بود حاجز سی دینار آن را به من داد و گفتم امام به من دستور داده این مقدار را برای مخارج راه به تو بدهم من هم سی دینار را گرفتم و به محلی که منزل نموده بودم برگشتم در آنجا کسی آمد و به من اطلاع داد که عمویم مرده است و از او سه هزار دینار و صد هزار درهم به من ارث رسیده. (۱)

## یکی از بانوان شیعه

راوی حسین بن علی بن محمد قمی معروف به ابوعلی بغدادی گفت در همان سال زنی را در بغداد دیدم که از من پرسید وکیل امام زمان علیه السلام کیست بعضی از قمی‌ها به وی اطلاع دادند که وکیل حضرت امام زمان علیه السلام حسین بن روح است و به آن اشاره کردند که این مرد او را می‌شناسد وقتی من به خدمت حسین بن روح رسیدم زن هم در آنجا بود زن به حسین بن روح گفت ای شیخ در نزد من چیست؟ حسین بن روح گفت آنچه نزد توست در دجله (نهر دجله واقع در شهر بغداد است) بینداز سپس بیا تا خبر آن را به تو بدهم زن رفت و آنچه با خود آورده بود در دجله انداخت آنگاه به نزد حسین بن روح بازگشت حسین بن روح به کنیزش گفت برو و آن حُقّه را بیرون بیاور کنیز حُقّه را برای او آورد حسین بن روح به زن گفت این همان حُقّه است که نزد تو بود و آن را در دجله انداختی اکنون بگویم چه در آن است یا خودت می‌گویی زن گفت شما بفرمایید گفت یک جفت خلخال طلا و حلقه بزرگی است که گوهری در آن است و هم دو حلقه کوچک است که در هر کدام یک دانه گوهر است، نیز دو انگشتر فیروزه و یک انگشتر عقیق است آنچه در حُقّه بود همان بود که حسین بن روح گفته بود بدون کم و کاست سپس سر حُقّه را باز کرد و آنچه در آن بود به من نشان داد زن هم نگاهی به من کرد و گفت درست همان چیزی است که من آورده بودم و در دجله انداختم من و آن زن با مشاهده آنچه از حسین بن روح (نائب امام زمان علیه السلام) دیدیم چنان شاد شدیم که نزدیک بود هوش از سر ما برود. (۱)

## داستان زن نابینا

و از جمله حکایتی است که شیخ بزرگوار دانشمند فاضل شمس الدین محمد بن

قارون نقل می‌کرد و می‌گفت مردی به دهکده معروف به (دقوسا) واقع در کنار فرات بزرگ بود بنام نجم و ملقب به اسود وی مردی خیرخواه و نیکوکار بود زنی بنام فاطمه داشت او نیز (صالحه بود دو فرزند یکی پسر بنام علی و دیگری دختر بنام زینب داشت از سوء اتفاق مرد و زن هر دو نابینا شدند و سخت ناتوان گشتند و این قضیه در سال ۷۱۲ ه. ق اتفاق افتاد زن و مرد مدت مدیدی را بدینگونه گذرانیدند تا اینکه در یکی از شب‌ها زن حس کرد که دستی روی صورتش کشیده شد و گوینده‌ای گفت خداوند نابینایی تو را برطرف ساخت برخیز و برو نزد شوهرت ابوعلی و در خدمتگزاری او کوتاهی مکن زن هم دیدگان خود را گشود دید خانه پر از نور است و دانست که او قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بوده است. (۱)

### ملاقات با امام زمان علیه السلام

در کتاب کشف الغمه و حیب السیر و دیگران روایت کرده‌اند که مردی به نام اسماعیل بن حسن هرقلی که اهل قریه‌ای از اطراف حله به نام هرقل بود نقل کرده که در جوانی روی ران چپ من غده‌ای بیرون آمده بود که هر سال فصل بهار دهان باز می‌کرد و چرک و خون زیادی از آن می‌ریخت عذاب و درد آن مرا از اشتغال به کار بازداشته بود پس روزی از هرقل به حله رفتم و خدمت جناب سید بن طاوس رسیدم و از مرض و کسالتم به ایشان شکایت کردم آن سید بزرگوار تمام اطباء و جراحان حله را جمع کرد و شورای پزشکی تشکیل داد آنها همه گفتند این غده در جایی بیرون آمد که اگر عمل شود به احتمال قوی هلاک شود و لذا ما جرأت نمی‌کنیم او را عمل کنیم جناب سید بن طاوس فرمود من به بغداد می‌روم تو هم با من بیا تا تو را به اطباء آنجا هم نشان بدهم شاید آنها بتوانند تو را معالجه بکنند من اطاعت کردم و در خدمتش به بغداد رفتم سید تمام اطباء بغداد را جمع کرد آنها

نیز از معالجه آن عارضه اظهار عجز و ناتوانی نمودند من خیلی متأثر شدم و گفتم اگر این طور است به سامراء می روم و شفای خود را از ولی عصر عجل الله تعالی فرجه می خواهم به سوی سامراء حرکت کردم و چون به آن مکان شریف رسیدم اول به زیارت حرم مطهر عسکریین (امام هادی و امام حسن عسکری) مشرف شدم و بعد به سرداب مطهر درآمدم از ایزد متعال استعانت نموده از ائمه اطهار علیهم السلام در علاج آن درد استمداد نمودم و چندی در آن مکان به سر بردم بعضی از شبها در آن مکان مقدس به قیام گذرانیدم روزی به کنار دجله رفتم و خود را شستشو کردم و غسل زیارت نمودم متوجه حرم مطهر ائمه شدم اما هنوز خارج شهر بودم که چهار سوار را دیدم که شمشیرها بر کمر بسته و یکی از ایشان نیزه در دست دارد به طرف من می آیند و چون اطراف سامرا جمعی از سادات و شرفا خانه داشتند گمان کردم که این چهار نفر از آنها هستند چون به من رسیدند سلام گفتم جواب سلام مرا دادند یکی از آنها که جوان بود و ردائی به دوش انداخته بود به من فرمود فردا از اینجا میروی عرض کردم بلی فرمود جلو بیا تا زخم را ببینم من در دلم گفتم اینها که اهل بادیه هستند از نجاست پرهیزی ندارند منم تازه غسل کرده ام و لباس هایم هنوز تر است اگر دستشان را به لباس من نمی زدند بهتر بود من هنوز در این فکر بودم که آن شخص خم شد و مرا به طرف خود کشید و دستش را روی آن زخم گذاشت و فشار داد که احساس درد کردم آن که در دستش نیزه بود به من گفت افلحت یا اسماعیل ای اسماعیل راحت شدی من تعجب کردم که او نام مرا از کجا دانست گفتم افلحنا و افلحتم ان شاء الله باز همان مرد به من گفت هذا هو الامام یعنی این بزرگوار امام زمان است من همین که این جمله را شنیدم پیش دویدم و بخاک افتادم زانوی آن حضرت را بوسیدم و بوسه دادم آنها روان شدند من نیز بدنبال ایشان شتافتم.

حضرت ملتفت من شد و فرمود بازگرد. گفتم هرگز از تو جدا نمی شوم بار دیگر فرمود برگرد که صلاح وقت در این است. گفتم من هرگز از تو جدا نمی شوم. آن پیرمرد گفت اسماعیل شرم نمی کنی که امام دوبار فرمود برگرد و تو اطاعت

نمودی ناچار ایستادم آنها چند قدم از من دور شدند امام عصر (سلام الله علیه) رو به من کرد و فرمود وقتی به بغداد رسیدی مستنصر خلیفه عباسی تو را می طلبد و به تو عطائی می دهد از او قبول نکن و به فرزند گرامی ما (سید رضی الدین بن طاوس) بگو که نامه ای به علی بن عوض درباره تو بنویسد و من به او سفارش می کنم که هر چه خواهی به تو بدهد این را فرمود... کاروان به راه افتاد و دل دردمند اسماعیل را هم با خود برد جوان مشتاق تا دورترین چشم انداز که سیاهی کاروان را می دید اشک و آه خود را بدرقه راه آنها می کرد تا کاروان از نظر او غایب شد.

### ای غایب از نظر به خدا می سپارمت

#### جانم بسوختی و بدل دوست دارمت

اسماعیل می گوید من در همان جا ایستادم آنها به راه افتادند تا از نظر من غایب شدند بعداً از آن جا به سامرا رفتم و جمعی از اهل شهر که مرا دیدند گفتند چرا حالت متغیر شده با کسی دعوا کرده اید گفتم نه ولی شما بگوئید که این اسب سواران که بودند گفتند شاید از سادات و بزرگان این منطقه بودند من گفتم بلکه یکی از آنها امام بود گفتند امام صاحب نیز بود با آنکه ردائی به درش داشت گفتند زخمی را به او نشان دادی گفتم بلی او خودش آن را فشار داد و درد هم گرفت پای خود را برهنه نمودم اثری از زخم نبود من خودم هم تعجب کردم و به شک افتادم و گفتم شاید پای دیگرم زخم بوده لذا پای دیگرم را باز کردم باز هم اثری نبود مردم وقتی متوجه شدند که من به برکت حضرت بقیه الله علیه السلام شفا یافته ام بر من ازدحام آوردند و پیراهنم را پاره کردند خدمه روضه مقدسه مرا از چنگ خلق خلاص کرده به خزانه درآوردند. نام و نسب مرا پرسیدند و سؤال کردند که کدام روز از بغداد بیرون آمده ای صورت حال را به درستی بیان نمودم. بالاخره آن شب را در آنجا ماندم پس از نماز صبح به طرف بغداد برگشتم چون به اوانا که دهی است در نزدیکی بغداد رسیدم دیدم جمعیت زیادی سر پل بغداد جمع شده اند و هر که از راه می رسد اسم و خصوصیاتش را سؤال می کنند در انتظار کسی هستند و

چون مرا دیدند و نام مرا سؤال کردند و مرا شناختند به سر من هجوم آوردند لباسی که تازه پوشیده بودم پاره کردند و بردند و نزدیک بود زیر دست و پای مردم هلاک شوم که در این اثنی مؤیدالدین محمد قمی که وزیری از وزرای خلیفه بود ابن طاوس را طلبیده از وی این خبر را تحقیق نمود و سید رضی الدین با جمعی رسیدند مرا از دست مردم نجات دادند بعدها معلوم شد که ناظر بین النهرین جریان را به بغداد نوشته و او مردم را خبر کرده سید رضی الدین به من فرمود آن مردی که می گویند شفا یافته توئی گفتم بلی از اسب پیاده شد پای مرا باز کرد و دقیق آن را نگاه کرد و چون از زخم اثری ندید بی هوش شد وقتی به هوش آمد به من فرمود وزیر قبل از آمدن تو مرا طلبیده و گفت که از سامراء کسی می آید که خدا به وسیله حضرت بقیة الله (عج) او را شفا داده و او با تو آشناست زود خبرش را برای من بیاور بالاخره مرا نزد وزیر که از اهل قم بود برد و به وزیر گفت این مرد از درستان برادر من است وزیر رو به من کرد و گفت جریان را برای من تعریف کن من جریان را از اول تا به آخر برای او نقل کردم وزیر اطباء را که قبلاً مرا دیده بودند جمع کرد و به آنها گفت شما این مرد را دیده اید و می شناسید همه گفتند بلی او مبتلا به زخمی است که در پایش می باشد وزیر از آنها پرسید علاج آن چیست همه آنها گفتند علاج آن منحصر در قطع کردن است در آن خوف موت و مرگ متصور است وزیر پرسید بر فرض که جراحی شود و زنده بماند چه مدت لازم دارد که جای آن بهبود یابد. گفتند لا اقل دو ماه مدت لازم است که جای آن زخم خوب شود ولی جای آن سفید و بدون آنکه موئی روی آن روئیده شود باقی می ماند وزیر از آنها پرسید شما چند روز است که زخم او را دیده اید گفتند ده روز قبل او را معاینه کرده ایم وزیر گفت نزدیک بیایید و پای مرا برهنه کرد و به آنها نشان داد پزشکان تعجب کردند یکی از آنها مسیحی بود گفت هذا عمل المسیح به خدا قسم این معجزه حضرت مسیح است بالاخره این خبر به گوش خلیفه رسید او وزیر را طلبید و دستور داد که مرا نزد او ببرد وزیر مرا نزد خلیفه (مستنصر بالله) برد و او به من گفت که قضیه را نقل کن من جریان را برای او نقل

کردم به خادمش دستور داد کیسه‌ای را که هزار دینار در آن بود به من بدهند من قبول نکردم خلیفه گفت از که می‌ترسی گفتم از آن که مرا شفا داده زیرا خود آن حضرت به من دستور فرموده است از مستنصر چیزی قبول نکن خلیفه بسیار ناراحت شد و گریه کرد. اربلی صاحب کشف الغمة می‌گوید من در بعضی از ایام این حکایت را به جمعی که نزد من بودند می‌گفتم چون سخن تمام شد یکی از آنها گفت من خود فرزند صلبی اسماعیل هستم که صاحب این داستان است و نام من شمس الدین محمد است از آن حسن اتفاق متعجب شدم و از وی پرسیدم که تو خود را پدر خویش را در وقتی که زخم بود دیده بودی گفت من در آن وقت بچه خرد سال بودم اما بعد از صحت مشاهده کردم موی بر آن موضع روئیده بود اثر زخم در آن نبود شمس الدین در آن مجلس نقل کرد که بعد از وقوع آن قضیه پدرم در مفارقت و هجران امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) محزون بود تا آنکه در زمستان رخت اقامت در بغداد افکند به این امید که شاید یک بار دیگر سعادت ملاقات آن حضرت نایل شود و لذا در هر چند روز یک نوبت به سامرا می‌رفت باز به دارالسلام (بغداد) مراجعت می‌نمود. چنان چه در همان زمستان چهل نوبت آمد و شد کرد ولی آرزوی آن سعادت را به گور برد. (۱) مرحوم علامه اربلی در کشف الغمة می‌گوید این قضیه در حله بسیار معروف است. (۲)

### داستان حسین مدلل

و از جمله حکایتی است که از افراد موثق شنیده‌ام این حکایت نزد اغلب اهالی نجف اشرف مشهور و معروف است حکایت این است این خانه که فعلاً یعنی سال ۷۸۹ من در آن سکنی دارم مال شخصی بود به نام (حسین مدلل) که مرد خیراندیش و نیکوکار بود و محلی را در آنجا به نام او «ساباط مدلل» (ساباط، به

معنی گذر سرپوشیده است) می گفتند این خانه وصل به دیوار حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین است و در نجف مشهور می باشد حسین مدلل مردی عیال وار بود وقتی مبتلا به سکتة ناقص می شود به طوری که قادر به ایستادن نبوده و در موقع ضرورت عیالش او را بلند می کرده او مدت مدیدی را بدین منوال می گذرانید و این موجب شد که فقر و تنگدستی به زن و فرزندانش روی آورد تا جائی که محتاج به مردم شدند و مردم هم بر آنها سخت گرفتند در یکی از شب های سال هفتصد و بیست ۷۲۰ هجری که یک چهارم از شب گذشته بود همسرش را بیدار کرد و با بیداری او بقیه هم بیدار شدند. ناگاه دیدند داخل و بالای خانه پر نور شده به طوری که چشم را خیره می کرد زن و فرزندانش پرسیدند چه خبر است گفت هم اکنون امام زمان علیه السلام آمد، فرمود حسین برخیز من گفتم آقا می بینی که نمی توانم برخیزم حضرت دست مرا گرفت و بلند کرد دیدم ناراحتی که داشتم برطرف شده و اینک حالم خوب و از هر نظر رضایت بخش است. سپس فرمود من از این گذر سرپوشیده به زیارت جدم می روم و تو هر شب آن را قفل کن گفتم آقا با گوش و دل فرمانبردار خدا و شما هستم آنگاه برخاست و به زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفت من هم خدا را شکر نمودم که این نعمت را به من روزی کرد گذر مذکور تا کنون مورد احترام مردم است و در مواقع نیازمندی برای آن نذر می کنند و هیچگاه نذرکننده از برکت وجود امام زمان علیه السلام ناامید نمی شود. (۱)

### داستان مادر مردی سنی

در کتاب السلطان المفرج عن اهل الایمان منسوب به شیخ محترم عالم فاضل شمس الدین محمد بن قارون نامبرده نقل می کرد که یکی از نزدیکان وی به نام معمر بن شمس که او را (مدور) می گفتند قریه ای داشت موسوم به «بُرس» (بُرس



بضمّ باء و سکون راء دهکده‌ای واقع در بین کوفه و حله عراق عرب است) و آن را وقف علویین و سادات کرده بود معمر بن شمس نایبی به نام ابن خطیب و غلامی داشت که متولی اوقاف او بود و او را عثمان می‌نامیدند ابن خطیب یک نفر شیعه نیکوکار بود ولی (عثمان) به عکس بود روزی آن دو نفر در مسجد الحرام در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام در حضور جمعی از علیا و عوام الناس نشسته بودند ابن خطیب گفت ای عثمان هم اکنون حق آشکار و روشن می‌گردد من نام کسانی را که دوست می‌دارم یعنی علی و حسن و حسین علیهم السلام را کف دستم می‌نویسم و تو هم نام کسانی را که دوست می‌داری یعنی ابوبکر و عمر و عثمان را کف دست خود بنویس سپس دستها را با هم می‌بندیم هر دستی که آتش گرفت بر باطل و هر کس دستش سالم ماند بر حق است عثمان از این عمل سر باز زد و حاضر نشد این کار را انجام دهد حضار هم او را مورد سرزنش قرار دادند مادر عثمان در جای بلندی آنها را می‌دید و سخنان آنها را می‌شنید وقتی آن منظره را دید بر حاضران که زبان به سرزنش فرزندش گشودند نفرین کرد، آنها را به باد فحاشی و بدگویی و تهدید گرفت فی الحال نایبنا شد وقتی احساس کرد که نایبنا شده رفقای خود را صدا زد زنهای دوست او رفتند بالا نزد وی و دیدند که چشمش ظاهراً سالم است ولی چیزی نمی‌بیند پس او را کشیده، پائین آوردند و به حله بردند و خبر او میان خویشان و همفکران و دوستانش شایع گشت آنها هم چند نفر طبیب از بغداد و حله برای معالجه او آوردند ولی اطباء نتوانستند کاری برای او انجام دهند موقعی که به کلی از معالجه او مأیوس گشتند جمعی از زنان شیعه که با وی سابقه دوستی داشتند به او گفتند آن کس که تو را نایبنا گردانید قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است اگر شیعه شوی تولی و تبری داشته باشی ما ضمانت می‌کنیم که خداوند متعال چشم تو را شفا دهد و جز این راهی برای رهائی از این بلیه نداری زن نایبنا هم گفته آنها را تصدیق کرد و شد که شیعه شود. زنهای شیعه در شب جمعه او را برداشته و به داخل قبه شریفه مقام امام زمان علیه السلام بردند خودشان دم در نشستند چون پاسی از شب گذشت زن نایبنا در حالی که کوری چشمش بر طرف شده بود به میان زنان شیعه آمد یک

یک آنها را نشانید و لباسها و زینت آلات آنها را شرح می داد وقتی زنها یقین کردند او بینا شده مسرور گردیدند و خدا را شکر کردند و به وی گفتند چطور شد که بینا شدی گفت وقتی شما مرا در قبه گذاشتید و بیرون رفتید حس کردم که دستی روی دستم گذاشته شد و کسی گفت برو بیرون که خداوند تو را شفا داد وقتی متوجه شدم دیدم کوریم برطرف گردیده و قبه پر نور شده آن مرد را که با من حرف زده بود دیدم از او پرسیدم آقا تو کیستی گفت من محمد بن الحسن هستم سپس از نظرم ناپدید شد. آنگاه زنها برخاستند و به خانه های خود رفتند بعد از این ماجرا (عثمان) پسر آن زن نیز شیعه شد و عقیده خودش و مادرش خوب و محکم گردید. حکایت او در میان اقوامش شهرت گرفت هر کس آن را شنیده، عقیده به وجود مقدس امام زمان علیه السلام پیدا کرد. این واقعه در سال ۷۴۴ روی داد. (۱)

### داستان مردی که سرش در صفین ضربت دید

در کتاب کشف الغمه می نویسد و از جمله حکایتی است که از عثمان بزرگ نقل کرده و به خط مبارک خود چنین نوشته است حکایت می کنم از محی الدین اربلی که گفت روزی در خدمت پدرم بودم دیدم مردی نزد او نشسته و چرت می زند در آن حال عمامه از سرش افتاد و جای زخم بزرگی در سرش نمایان گشت پدرم پرسید این زخم چه بوده گفت این زخم را در جنگ صفین برداشتم به او گفتند تو کجا جنگ صفین کجا گفت وقتی به مصر سفر می کردم و مردی از غزه (غزه شهری واقع در صحرای سیناست) هم با من همراه گردید در بین راه درباره جنگ صفین به گفتگو پرداختیم همسفر من گفت اگر من در جنگ صفین بودم شمشیر خود را از خون علی و یاران او سیراب می کردم من هم گفتم اگر من نیز در جنگ صفین بودم شمشیر خود را از خون معاویه و پیروان او سیراب می نمودم

اینکه من و تو از یاران علی علیه السلام و معاویه ملعون هستیم بیا با هم جنگ کنیم، با درآویختیم و زد و خورد مفصلی نمودیم یک وقت متوجه شدم که بر اثر زخمی که برداشته‌ام از هوش می‌روم در آن اثنا دیدم شخصی مرا با گوشه تیره‌اش بیدار می‌کند چون چشم گشودم از اسب فرود آمد و دست روی زخم سرم کشید و فی الوقت بهبود یافت آنگاه گفت همین جا بمان و بعد اندکی ناپدید شد و سپس در حالی که سر بریده همسفرم را که با من به نزاع پرداخته بود در دست داشت با چهارپایان او برگشت و گفت این سر دشمن تو است تو یاری ما برخاستی ما هم تو را یاری کردیم چنانکه خداوند هر کس که او را یاری کند نصرت می‌دهد پرسیدم شما کیستید گفت من صاحب الامر هستم سپس فرمود من بعد هر کس پرسید این زخم چه بوده بگو ضربتی است که در صفین برداشته‌ام. (۱)

### داستان شفا یافتن عطوه علوی حسنی

حکایت دیگری اینکه صاحب کشف الغمه می‌گوید که حکایت کرد از برای من سید باقی بن عطوه حسنی که پدرم عطوه زیدی بود و او را مرضی بود که اطباء از علاجش عاجز بودند و او از پسران آزرده بود و منکر بود ما را به مذهب امامیه و مکرر می‌گفت که من تصدیق نمی‌کنم ر به مذهب شما قائل نمی‌شوم تا صاحب شما مهدی علیه السلام نیاید و مرا از این مرض نجات ندهد اتفاقاً شبی در وقت نماز خفتن ما همه یک جا جمع بودیم که فریاد پدر را شنیدیم که می‌گوید بشتابید چون به تندی نزدش رفتیم گفت بدوید صاحب خود را دریابید که همین لحظه از پیش من بیرون رفت و ما هر چند دویدیم کسی را ندیدیم به نزد او برگشتیم پرسیدیم که چه بود گفت شخصی نزد من آمده گفت یا عطوه من گفتم تو کیستی گفت من صاحب پسران توام آمده‌ام تو را شفا دهم و بعد از آن دست دراز کرد بر موضع آلم و درد

من، مالید و من چون بخود نگاه کردم اثر از آن کوفت ندیدم مدتهای مدیدی زنده بود با قوت و توانائی زندگانی کرده و من غیر آن پسر از جمیع کثیری نیز این قصه را پرسیدم همه به همین طریق بی زیاد و کم نقل نمودند.<sup>(۱)</sup>

و ابن بابویه در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه حکایتی نقل کرده<sup>(۲)</sup> و گفته که از شیخی که اصحاب حدیث و معتمد علیمه بود و نامش احمد بن فارس الادیب بود شنیدم که گفت به همدان رسیدم و طایفه‌ای را که مشهور به بنی راشد بودند دیدم و همه را به مذهب امامیه یافتم آثار رشد و صلاح از ایشان ظاهر بود از سبب تشیع ایشان پرسیدم از آن میان مردی نورانی که آثار زهد و صلاح و تقوی و فلاح از سیمای او هویدا بود گفت سبب تشیع ما آن است که جد بزرگ ما که این به او منسوب‌اند به حج رفت و در برگشتن بعد از طی یکی دو منزل از بادیه به قضای حاجت یا به ادای نمازی از رفقایش دور می‌شود و خوابش می‌برد. بعد از بیداری از قافله اثری نمی‌بیند و می‌گفت چون خود را تنها و بی‌کس دیدم سراسیمه در آن صحرا دویدم و چون قوتم نماند به خدا نالیدم و می‌گریستم و در آن حیرت و اضطراب زمین سبز و خرّم به نظرم در آمد متوجه آن شدم زمینی دیدم که سبزی و طراوت آن دم از بهشت می‌زد و در آن قصری می‌نمود. با خود گفتم در این بادیه هولناک این دشت سبز و این قصر رفیعی که از هیچ کس نام و نشان نشنیده‌ام چگونه جایی باشد و کجا تواند بود تا به در قصر رفتم. دو جوان سفیدپوش در آن دیدم. سلام کردم جواب به صواب دادند و گفتند بنشین که خدا را با تو نظریست و خیریت تو را خواسته و یکی داخل قصر شده بعد از لحظه‌ای بیرون آمد و گفت برخیز و مرا بدرون قصر برده. به هر طرف نگاه کردم به آن خوبی عمارتی ندیده بودم. به در صّفه رسیدم پرده‌ای که آویخته بود برداشته مرا داخل صّفه کرد در میان صّفه تختی دیدم بر روی تخت جوانی خوش موی خوش لباس خوش

۱- حدیقه الشیعه، چاپ جدید، ج ۲، ص ۹۶۷.

۲- اکمال الدین و اتمام النعمه، ص ۴۵۳-۴۵۴.

مجاورهای تکیه کرده بود و بر بالای سرش شمشیر درازی آویخته و از نور روی او آن خانه چنان روشن بود که گفتمی ماه شب چهارده طالع شده است. سلام کردم از روی لطف و مهربانی جواب داد. فرمود که می دانی من کیستم گفتم والله که نمی دانم و نمی شناسم. فرمود که من قائم آل محمدم که در آخرالزمان خروج خواهم نمود و با این شمشیر که می بینی زمین را از عدل و راستی پر خواهم کرد چنانچه از جور و ظلم پر شده باشد. من چون این کلام را از آن حضرت شنیدم به سجده افتادم و روی خود را بر خاک می مالیدم. فرمود که چنین مکن و سر از زمین بردار. چون برداشتم فرمود که نام تو فلان بن فلان است از همدان. گفتم راست فرمودی ای مولای من. فرمود: که دوست می داری که به خانه و اهل خودت برسی؟ گفتم بلی یا سیدی. فرمود که خوب است که اهل خود را به هدایت بشارت دهی و آنچه دیده و شنیده ای با ایشان بگویی؟ و اشارت به خادم کرد، خادم دست مرا گرفته و کیسه ی زر به من داده مرا از قصر بیرون آورد و اندک راهی با من آمد چون نگاه کردم مناره و مسجد و درختان و خانه ها دیدم از من پرسید که این موضع و محل را می شناسی گفتم بلی در حوالی شهر ما دهی است که آن را اسدآباد می گویند این به آن می ماند گفت بلی اسدآباد است. به سلامت برو. چون ملتفت شدم رفیق خود را ندیدم و چون کیسه را گشودم چهل دینار یا پنجاه دینار بود و از برکت آن به ما نفعها رسید و تا دیناری از آن زر در خانه ما بود خیر و برکت با ما بود و تشیع از برکت وجود او در سلسله ماند و تا قیامت قائم علیه السلام خواهد ماند!

### داستان ابوالادیان خادم امام حسن عسگری علیه السلام

صدوق در کمال الدین می گوید ابوالادیان گفت من خادم امام حسن عسگری علیه السلام بودم و نامه های حضرتش را به شهرها می بردم. در مرض فوتش به خدمتش رسیدم نامه هایی نوشت و فرمود این را گرفته به این شهرها برو سفت

پانزده روز به طول می‌انجامد چون روز آخر وارد سامره شوی صدای شیون از خانه من می‌شنوی و خواهی دید که مرا غسل می‌دهند. گفتم آقا بعد از شما چه کسی جانشین شما خواهد بود. فرمود آن کس که پاسخ نامه‌های مرا از تو طلب نماید، او جانشین من است. گفتم بیشتر توضیح دهید فرمود آن کس که بر من نماز می‌گزارد جانشین من است. گفتم بیشتر بفرمایید گفت هر کس خبر داد در انبان چیست او قائم و جانشین من است. در اینجا هیبت آقا مرا گرفت که سؤال کنم در انبان چیست. بدینگونه نامه‌ها را برداشته به شهرهایی که فرموده بود بردم و جوابهای آنها را گرفته روز پانزدهم وارد سامراء شدم و همانطور که فرموده بود دیدم صدای شیون و ناله از خانه حضرت بلند است و برادرش جعفر بن علی (کذاب) دم در خانه است و شیعیان اطراف او را گرفته و در مرگ آن حضرت تسلیت و به خاطر مقام امامتش تهنیت می‌گویند. من پیش خود گفتم اگر این امام باشد منصب امامت از میان رفته است زیرا من او را می‌شناختم که شراب می‌خورد و با قماربازی و ساز و ضرب سروکار داشت ولی برای امتحان پیش او رفتم و مثل دیگران وی را تسلیت و تهنیت گفتم ولی او چیزی از من نخواست آنگاه عقید غلام امام حسن عسگری علیه السلام آمد و به او گفتم آقا برادرت را کفن کردند برخیز و بر او نماز بگذار جعفر در حالی که شیعیان هم اطراف او را گرفته بودند و سمان (منظور عثمان بن سعید نائب امام زمان است) و حسن بن علی معروف به سلمه که به دستور معتصم خلیفه او را به قتل رساندند در جلو آنها قرار داشتند وارد خانه شدند وقتی آماده نماز شدیم دیدم حضرت را کفن کرده گذارده‌اند همینکه جعفر خواست تکبیر بگوید بچه گندم‌گونی که موی سرش سیاه و کوتاه و میان دندانهایش باز بود بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و گفت عمو کنار برو که من در نماز گزاردن بر پدرم از تو سزاوارترم. جعفر عقب رفت و رنگش تغییر کرد بچه هم جلو ایستاد و بر امام نماز گزارد و آن حضرت را پهلوی قبر پدرش امام علی النقی علیه السلام مدفون ساختند. آنگاه همان بچه رو کرد به من و گفت جوابهای نامه‌ها را که آورده‌ای بیاور من هم به وی تسلیم نمودم و پیش خود گفتم این دو

علامت (جانشین امام که یکی نماز گزاردن بر حضرت و دیگری مطالبه جواب نامه‌ها) ظاهر شد. فعلاً جریان انبان باقی مانده است آن‌گاه به سراغ جعفر رفتم دیدم در مرگ برادرش ناله می‌کند. در آن موقع حاکم و شایان آمد و به جعفر گفت آقا آن بچه کی بود؟ اگر ادعا دارد که پسر امام است لازم بود که از وی دلیل بخواهید. جعفر گفت به خدا قسم من تا کنون او را ندیده بودم و نشناختم در همان وقت که ما نشسته بودیم جمعی از قم آمدند و سراغ امام حسن عسگری علیه السلام را گرفتند به آنها گفتند حضرت رحلت فرمود. پرسیدند پس جانشین او کیست مردم اشاره به جعفر کردند و گفتند این است آنها هم آمدند سلام کردند و او را در مرگ برادرش تسلیم و امامتش را تبریک گفتند سپس گفتند نامه‌ها و اموالی نزد ما هست بفرمائید که نامه‌ها از کیست و اموال چقدر است جعفر از جا برخاست و در حالی که دامن خود را می‌تکانید گفت اینها از ما می‌خواهند که غیب بدانیم در این وقت خادمی از اندرون آمد و گفت شما نامه فلانی و فلانی را آورده‌اید و انبانی دارید که هزار دینار در آنست که سکه ده دینار آن صاف شده است. آنها هم نامه‌ها و اموال را به آن خادم دادند و گفتند کسی که تو را به خاطر این فرستاده، امام است چون جعفر این ماجرا را دید رفت پیش معتمد خلیفه و جریان را نقل کرد. معتمد هم خدمتکاران خود را فرستاد. صیقل کنیز امام حسن عسگری را آوردند و بچه را از وی مطالبه کردند صیقل وجود بچه را منکر شد و گفت من آبتن هستم و هنوز وضع حمل نکرده‌ام. این را بدین جهت گفت تا امر آن بچه را پوشیده دارد. سپس صیقل را به ابن ابی شوارب قاضی سپردند (که نزد وی بسر برد تا وضع او روشن شود) ولی ناگهان از طرف عبیدالله بن یحیی بن خاقان (وزیر) مرد و از طرفی صاحب آرنج در بصره قیام کرد و آنها مشغول به این امور شدند و از نگهداری صیقل کنیز امام حسن عسگری علیه السلام (مادر امام زمان) غفلت نمودند و او از شر آنها آسوده گشت و الحمد لله رب العالمین لا شریک له. (۱)

## داستان تشرّف جماعتی از اهل قم و جبل به خدمت امام زمان علیه السلام

در کتاب کمال الدین از احمد بن عبدالله از زید بن عبدالله بغدادی و او از علی بن سنان موصلی از پدرش روایت نموده که چون امام حسن عسگری علیه السلام وفات یافت جماعتی از قم و جبل با اموال زیادی که مرسوم بود می آوردند آمدند و از رحلت آن حضرت اطلاع نداشتند وقتی به سامرا رسیدند جویای حال امام حسن عسگری علیه السلام شدند به آنها گفتند که حضرت وفات کرده. پرسیدند وارث او کیست گفتند وارث او جعفر پسر امام علی النقی علیه السلام است (جعفر کذاب) پرسیدند فعلاً کجا است. گفتند او فعلاً رفته برای تفریح و سوار زورقی شده در دجله تفریح می کند و به میگساری مشغول و جمعی از خواننده و نوازنده برای او خوانندگی می کنند وقتی آنها این را شنیدند با خود گفتند این اعمال او صاف امام نیست بعضی از آنها گفتند این اموال را برگردانده به صاحبانش مسترد می داریم ولی ابوالعباس احمد بن جعفر حمیری قمی گفت نه ما صبر می کنیم تا این مرد (جعفر کذاب) برگردد و کاملاً از حال او با خبر شویم وقتی جعفر برگشت به وی سلام نموده گفتند ای آقا ما مردمی از اهل قم هستیم و جماعتی از شیعه و غیر شیعه نیز با ما هست که اموالی برای مولی امام حسن عسگری علیه السلام آورده ایم. جعفر پرسید آن اموال فعلاً در کجا است؟ گفتند نزد ما است گفت آنها را پیش من بیاورید. گفتند این اموال که معمولاً ما برای امام می آوریم خبری طرفه دارد. گفت خبر چیست؟ گفتند این اموال بدینگونه جمع می شود که از عموم شیعیان یک یا دو دینار در کیسه ای نهاده و آنرا مهر و موم می کنند و به ما می دهند وقتی این اموال را نزد امام حسن عسگری علیه السلام می آوریم آن حضرت می فرمود که تمام آن چقدر است چند دینار از کی و کی است تا آنکه اسامی صاحبان اموال را ذکر می فرمود و نقش مهرهایی را که هر کس روی کیسه خود زده بود قبل از اینکه به آن حضرت نشان



دهیم بیان می‌کرد جعفر (کذاب) گفت شما دروغ می‌گویید. شما چیزی به برادرم نسبت می‌دهید که در وی نبود وقتی آنها سخنان جعفر را شنیدند به یکدیگر نظر افکندند باز جعفر گفت معطل نشوید و این اموال را رای من بیاورید آنها گفتند ما اجیر و وکیل صاحبان این اموال هستیم و آن را جز با نشانه‌هایی که بوسیله آن امام را می‌شناختیم به کسی تسلیم نمی‌کنیم. اگر تو امام هستی آن نشانه‌ها را بیان کن وگرنه ما آنرا به صاحبانش مسترد می‌داریم تا هر طور صلاح دیدند عمل کنند جعفر رفت به سامره نزد خلیفه و از آنها شکایت نمود وقتی خلیفه آنها را احضار کرد. گفت اموالی که با خود آورده‌اید به جعفر بدهید آنها گفتند ما مردمی هستیم اجیر و وکیل صاحبان این اموال می‌باشیم صاحبان آن هم به ما دستور داده‌اند فقط به کسی بدهید که با نشانه و دلیل استحقاق خود را از اخذ آن ثابت نماید چنانکه با امام حسن عسگری علیه السلام نیز ما به همین گونه عمل می‌کردیم خلیفه از آنها پرسید علامتی که در حسن عسگری علیه السلام بود چیست آنها گفتند امام دینارها را صاحبان آن و مقدار اموال را (قبل از تسلیم و دیدن) بیان می‌داشت رقتی این نشانه‌ها را می‌داد ما هم اموال را به وی تسلیم می‌نمودیم. بارها به حضورش می‌رسیدیم و همین علامت و دلیل را از او می‌دیدیم. حالا آن حضرت رحلت فرموده اگر این مرد جانشین اوست مانند برادرش علائم و نشانه‌های این اموال را بگوید تا به او تسلیم نمایم وگرنه به صاحبانش برمی‌گردانیم چون جعفر این شنید به خلیفه گفت اینان مردمی دروغگو هستند. به برادرم دروغ می‌بندند و آنچه آنها درباره او معتقدند علم غیب است (که جز خدا نمی‌داند) خلیفه گفت اینها فرستادگان مردمند و ما علی الرسول الا البلاغ فرستاده فقط مطلب را ابلاغ کند. جعفر از حرف خلیفه مات و مبهوت شد و جوابی نداد. سپس آنها از خلیفه خواستند کسی را با آنها بفرستد که تا بیرون شهر آنها را بدرقه کند (مبادا کسی به آنها تعرض نماید) خلیفه هم راهنمایی همراه آنها کرد که تا بیرون شهر آنها را مشایعت کند. چون از شهر دور شدند ناگاه جوان زیبایی را دیدند که به نظر خدمتکار می‌رسید جوان زیبا بانگ زد ای فلانی پسر فلانی و فلانی پسر فلانی دعوت آقای خودتانرا بپذیرید

آنها پرسیدند آقای ما تو هستی؟ گفت من خادم مولای شما هستم با من بیایید تا به خدمت او برویم آنها هم با او رفتند تا وارد خانه امام حسن عسگری علیه السلام شدند دیدند فرزند او حضرت قائم مانند پاره ماه در حالی که لباس سبز پوشیده روی سریر نشسته است ما به وی سلام کردیم و او هم جواب ما را داد سپس فرمود شما اموالی که آورده اید فلان مقدار و چند دینار است و چه کسانی آنها را آورده اند تا آنکه نشانی همه آنها را داد آنگاه لباسها و توشه ها و چارپایانی که داشتیم همه را توصیف فرمود در این وقت همه به شکرانه شناخت مقصود خدا را سجده نمودیم و زمین جلو روی او را بوسه دادیم سپس سؤالاتی که داشتیم نمودیم و اموالی را که آورده بودیم تسلیم کردیم او به ما دستور داد که بعد از این دیگر آنچه می آوریم به سامره نبریم و فرمود وکیل را در بغداد تعیین می کنم که هر چه دارید به او بدهید و توقعات ما از پیش او صادر می گردد. سپس از نزد او خارج شدیم حضرت مقدار حنوط کفن به ابوالعباس احمد بن جعفر قمی حمیری مرحمت فرمود و گفت خدا پاداش تو را بزرگ گرداند همراهان گفتند ما هنوز به گردنه همدان نرسیده بودیم که ابوالعباس فوت کرد علیه السلام. ما بعد از آن روز دیگر آنچه سهم امام داشتیم به بغداد می آوردیم و به یکی از وکلای حضرت که از جانب امام معین شده بود می سپردیم و جوابهای آنها بوسیله همان شخص وکیل امام صادر می گشت. (۱)

### داستان مردی که معروف به طی الارض بود

حکایت دیگر اینکه پدرم (علامه مجلسی اول) علیه السلام برایم نقل کرد و گفت مرد شریف و نیکوکاری در زمان ما بود که او را امیر اسحاق استرآبادی می گفتند وی چهل مرتبه پیاده به حج بیت الله الحرام رفته بود و میان مردم مشهور بود که طی الارض دارد. نامبرده در یکی از سالها به اصفهان آمد من هم نزد وی رفتم و

آنچه درباره او شهرت داشت از خودش جو یا شدم او گفت در یکی از سالها با کاروان حج زیارت خانه خدا می رفتم وقتی به محلی رسیدیم که تا مکه هفت منزل یا نه منزل راه بود به عللی از کاروان بازماندم چندان که کاروان از نظرم ناپدید گشت و راه را گم کردم در نتیجه سرگردان شدم و تشنگی بر من غلبه کرد به طوری که از زندگی خود نا امید گردیدم در آن هنگام صدا زدم یا صالح یا اباصالح یا اباصالح راه را به من نشان بده خدا تو را رحمت کند ناگاه شبی در آخر بیابان به نظرم رسید چون با دقت نگاه کردم به اندک مدتی نزد من آمد دیدم جوانی خوش سیما و پاکیزه لباس گندم گونی است که به هیئت مردمان شریف بر شتری سوار و مشک آبی هم با خود دارد من به وی سلام دادم و او هم جواب مرا داد پرسید تشنه هستی گفتم آری او هم مشک آب را به من داد و من آب نوشیدم آنگاه گفت می خواهی به کاروان برسی گفتم آری او هم مرا پشت سر خود سوار کرد و به طرف مکه رهسپار گردید من عادت داشتم هر روز حرز یمانی می خواندم پس شروع به خواندن آن کردم آن جوان در بعضی جاهای آن می گفت این طور بخوان چیزی نگذشت که به من گفت اینجا را می شناسی وقتی نگاه کردم در ابطح (ابطح محلی در بیرون مکه است) هستم گفت پیاده شو وقتی پیاده شدم او برگشت و از نظرم ناپدید شد. در آن موقع متوجه گردیدم که امام زمان علیه السلام بود از گذشته پشیمان شدم و بر مفارقت و نشناختن وی تأسف خوردم بعد از هفت روز کاروان آمد چون آنها از زنده بودن من مأیوس بودند لذا وقتی مرا در مکه دیدند مشهور شدم که طی الارض دارم پدرم علیه السلام فرمود من هم حرز یمانی نزد وی خواندم و آن را تصحیح نمودم و برای قرائت آن از وی اجازه گرفتم و الحمد لله<sup>(۱)</sup>

\*\*\*

## التجاء وزیر در حرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به امام عصر علیه السلام و لطف و عنایت آن بزرگوار به او

فرح المهموم لابن طاووس و «بحار» نقل نموده‌اند از کتاب «دلائل» شیخ ابی جعفر محمد بن جریر طبرسی که او گفت: خبر داد «ابوجعفر محمد بن موسی التلعکبری» و او گفت خبر داد مرا ابوالحسن بن ابی البخل وزیر که گفت میان من و ابی منصور بن ابی صالحان مطلبی واقع شد که باعث شد بر اخفاء خود او مرا خواست و تهدید نمود ولی من همچنان پنهان می‌زیستم و بر خویشتم می‌ترسیدم تا آنکه یک شب جمعه بطرف مقام قریش رفتم و قصد نمودم که شب را در حرم مطهر کاظمین علیه السلام بیتوته کنم آن شب باد و بارانی بود لذا از ابوجعفر قیم کلیدار خواستم که درها را ببندد و سعی کند محلی را خلوت نماید تا من در خلوت به دعا و سؤال از خداوند پرداخته و از داخل شدن آدمی که از او ایمن نبودم و می‌ترسیدم مرا ببیند، در امان باشم ابوجعفر کلیددار هم پذیرفت و درها را بست تا آنکه شب به نیمه رسید و باد و باران راه آمدن مردم را بحرم مطهر بست و من با فراغت بال به دعا و زیارت و نماز مشغول گشتم در همان موقع که سرگرم کار خود بودم صدای پایی از طرف قبر مطهر حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم وقتی نگاه کردم دیدم مردی زیارت می‌کند و بر حضرت آدم و بر پیغمبران اوالعزم درود می‌فرستد سپس بر یک یک امامان درود فرستاد تا به صاحب الزمان علیه السلام رسید ولی او را نام نبرد من تعجب نمودم و گفتم شاید فراموش کرد یا اینکه امام زمان را نمی‌شناسد یا اینکه مذهب او چنین است که امام دوازدهم را قبول نمی‌کند بعد از زیارت دو رکعت نماز خواند من از او وحشت کردم زیرا او را نمی‌شناختم ولی دیدم جوانی، علائم مردی در وی کامل است لباس سفیدی پوشیده عمامه‌ای جنگ دار بر سر و ردائی بر دوش دارد در این وقت آن جوان مرا مخاطب ساخت و فرمود یا ابوالحسن بن ابی البغل چرا دعای فرج نمی‌خوانی گفتم آقای من دعای فرج کدام است گفت دو رکعت نماز می‌خوانی و سپس می‌گوئی «یا مَنْ اظهر

الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذِ بِالْجُرْپِرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السِّرَّ يَا عَظِيمَ  
الْمَنْنِ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا مُنْتَهَى كُلِّ  
نَجْوَى يَا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى يَا عَوْنَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ يَا مُبْتَدَأُ بِالنُّعْمِ قَبْلَ  
استحفاقها» سپس ده مرتبه بگو یا ربُّاهُ و ده مرتبه یا سیداه و ده مرتبه یا مولاه و ده  
مرتبه یا غایتناه و ده مرتبه یا منتهی غایه رَغْبَتَاهِ آنگاه بگو اَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ  
الاسماء و بحق محمد و اله الطاهرين عليهم السلام الا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي وَ نَفَسْتَ هَمِّي  
وَ فَرَجْتَ غَمِّي وَ اَصْلَحْتَ حَالِي آنگاه هر حاجتی داری از خدا بخواه سپس گونه  
راست را روی زمین بگذار و صد مرتبه بگو یا محمد یا علی یا علی یا محمد  
اکفیانی فانکما کافیانی وَ انصرانی فانکما ناصران بعد از آن گونه چپ را به  
زمین بگذار و صد مرتبه بگو ادرکنی و آنرا بسیار تکرار کن سپس با یک نفس  
بگو الغوث الغوث آنگاه سر بردار که خداوند با کرم خود حاجت تو را روا خواهد  
نمود موعی که من مشغول به نماز و دعا شدم او از حرم بیرون رفت چون فارغ  
گشتم رفتم که از ابو جعفر کلیددار سراغ آن مرد را بگیرم و سؤال کنم با اینکه در  
بسته بود چگونه او داخل شد دیدم درها همچنان قفل است تعجب کردم و پیش  
خود گفتم شاید حرم در دیگری دارد که من نمی شناسم رفتم به طرف ابو جعفر  
کلیددار دیدم که از اطاقی که روغن چراغ در آن گذارده اند بیرون می آید من سراغ  
آن مرد را از او گرفتم که چگونه داخل حرم شد ابو جعفر گفت چنانکه می بینی  
درها همه بسته و من هنوز باز نکرده ام. من جریان را برای او نقل کردم ابو جعفر  
گفت این مرد مولی صاحب الزمان صلوات الله علیه بوده مکرر در مثل چنین شبی  
که حرم خلوت است حضرتش را دیده ام. من بر آنچه از دست داده بودم تأسف  
خوردم آنگاه نزدیک طلوع فجر از حرم بیرون آمدم و به جانب محله کرخ و  
جائی که در آن پنهان بودم رفتم هنوز آفتاب سر نر زده بود دیدم که اصحاب ابن  
صالحان سراغ مرا می گیرند و محل مرا از دوستانم می پرسند آنها از وزیر برای من  
امان آورده بودند و نامه ای بخط وی نشان دادند که نوشته بود همه چیز خوب است  
من با یکی از دوستان موثقم به نزد ابن صالحان رفتم او به احترام من برخواست و

مراکنار خود نشانید و طوری با من رفتار کرد که نظیر آن را از او ندیده بودم سپس گفت کار را بجائی رساندی که شکایت مرا به صاحب الزمان علیه السلام نمودی. گفتم من دعا کردم و از وی سؤال نمودم گفت خوش به حالت دیشب یعنی شب جمعه در خواب دیدم که مولی صاحب الزمان علیه السلام مرا به انجام کارهای نیک امر می فرماید و چندان بر من سخت گرفت که هر اسناک گشتم گفتم لا اله الا الله گواهی می دهم آنها برحق و هر حقی به آنها می پیوندد چه که دیشب مولی صاحب الزمان را در بیداری دیدم که به من چنین و چنان می فرمود سپس ماجرای حرم مطهر را شرح دادم و او از این مطلب تعجب می کرد بعدها کاری بزرگ و نیکوی به خاطر این معنی از وی به عمل آمد و من هم به برکت وجود مقدس امام زمان صلوات الله علیه نزد او بجائی رسیدم که گمانش را نمی کردم <sup>(۱)</sup>.

### یک داستان جالب

در خرائج می گوید محمد بن یوسف شاسی روایت نمود که چون از عراق برگشتم در شهر مرو مردی نزد ما بود که او را محمد بن حصین کاتب می گفتند وی اموالی برای امام زمان علیه السلام جمع نموده بود او از من درباره امام زمان علیه السلام پرسش می نمود و من نشانه هائی که از حضرت دیده بودم برای او نقل کردم محمد بن حصین گفت نزد من اموالی برای غریم است (غریم یعنی بدهکار یا طلبکار از القاب امام زمان علیه السلام است) به نظر تو باید آنها چه کرد گفتم آنها نزد حاجز (حاجز بن یزید و شا در بغداد از وکلای امام زمان علیه السلام بوده است) گفت آیا بالاتر از او کسی نیست گفتم چرا شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی هست گفت اگر فردای قیامت خداوند در این خصوص از من سؤال نمود بگویم که این دستور را تو به من دادی گفت آری من از وی جدا گشتم و چند سال بعد که او را ملاقات نمودم گفت

من همان کسی هستم که می خواستم به عراق بروم و اموالی برای امام زمان علیه السلام داشتم و اکنون به تو خبر می دهم که من دویست دینار توسط عابدین یعلی فارسی و احمد بن علی کلثومی فرستادم و نامه‌ای در این خصوص به حضرت نوشتم و التماس دعا کردم امام در جواب آنچه را فرستاده بودم مرقوم فرمود و نوشته بود که هزار دینار در ذمه من دارد ولی من دویست دینار فرستادم من در باقی شک داشتم مطلب همین بود که حضرت نوشته بود گفتم آیا آنچه نوشته بود درست است گفت آری زیرا من دویست دینار فرستادم و در مازاد آن شک داشتم و خداوند بدینوسیله شک مرا برطرف ساخت (۱).

و لطف و عنایت امام زمان علیه السلام به ابو سوره زیدی ایضاً از آنهایی که به خدمت آن حضرت رسیده‌اند یکی ابو سوره نامی است که از مشایخ زیدیه که پسرش احمد از او نقل کرده که گفت گاهی به زیارت اباعبدالله الحسین بن علی علیه السلام می رفتم و بعضی اوقات آنجا می ماندم شبی آنجا بودم نماز خفتن کردم و به تلاوت مشغول بودم جوانی خوش لباس دیدم و سوره حمد از او شنیدم و صبح با هم از خانه بیرون آمده به کنار فرات رسیدیم فرمود تو به کوفه می روی گفتم بلی فرمود برو و راه پیش گرفت من بر جدائی او متأسف شدم و از پیش روانه شدم و به او رسیدم و بعد از لحظه‌ای خود را عقب نجف اشرف دیدم و بعد از زیارت در خدمت او به مسجد سهله رسیدم فرمود این منزل من است سحر برخاسته دست به زمین زد با دست گودی کند آب ظاهر شد وضو ساخت و سیزده رکعت نماز خواند و بعد از آن نماز به من فرمود تو مردی پریشان و عیال مندی چون به کوفه برسی به در خانه ابوطاهر رازی رو و در بکوب او از خانه بیرون خواهد آمد و دستش از خون قربانی که ذبح کرده باشد خون آلود خواهد بود با او بگو جوانی که صفتش این و این است فرمود کیسه‌ای که در زیر تخت مدفون است به من دهی پرسیدم که نام خود را بگو فرمود من محمد بن الحسن علیه السلام هستم چون به کوفه به در خانه

ابوطاهر رفتم در زدم پرسید کیستی گفتم ابوسوره گفت تو را با من چه ربط و مرا با تو چکار گفتم پیغامی دارم با دست خون آلود بیرون آمد چون پیغام رساندم سمعاً و طاعةً گفت و روی مرا بوسید مرا به درون خانه برد و از زیر پایه کرسی کیسه‌ای بیرون آورده به من داد و مرا ضیافت نمود دست بر چشم من مالیده گفت آن صاحب العصر و الزمان است و من از برکت او بینا شدم و مذهب زیدیه را گذاشتم احمد گفت پدرم تا بود دینش امامیه بود و با آن اعتقاد از دنیا رفت و آن کیسه او را غنی ساخت. (۱)

و ایضاً از یوسف ابن احمد جعفری روایت کرده‌اند که در سال ۳۳۶ به زیارت بیت الله الحرام رفتم و سه سال در مکه مجاور بودم و بعد از آن روانه شام شدم روزی نماز صبح از من فوت شد به آبی رسیدم و از محمل به زیر آمده مهیا قضای نماز شدم دیدم که چهار کس بر یک محمل سرار می‌آیند از روی تعجب بر ایشان نگاه کردم یکی از آن چهار نفر فرمود که از ما تعجب می‌کنی و از فوت نماز خود تعجب نمی‌کنی مرا تعجب زیاد شد که از کجا علم به احوال من به هم رسانید فرمود که دوست نمی‌داری که صاحب زمان خود را بینی گفتم چون دوست ندارم اشاره به یکی از سه کس کرد گفتم او را دلایل و علامات بسیار است فرمود کدام را می‌خواهی از این در محمل تنها با آسمان رود یا بآنچه بر او است گفتم هر کدام می‌شود علامت است به یکبار محمل و سواران بلند شده از نظر من غائب شدند. آنکه به او اشاره کرده بودند جوان گندم گون کشیده بینی بود که از رویش نور می‌تافت. (۲)

در اینجا به نکته مهم باید توجه کرد آن نکته مهم این که عرض اعمال امت است و انسان اعمال و وظایف را انجام می‌دهد خداوند و رسول او و ائمه اطهار علیهم‌السلام آن را می‌دانند چنانکه خداوند متعال در قرآن مجید فرمود «و قل اعملوا فیسری الله عملکم و رسوله و المؤمنون و ستردون الی عالم الغیب و



الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون»<sup>(۱)</sup> یعنی بگو اعمال و وظایف خود را انجام دهید و بدانید هم خدا و هم پیغمبر و رسولش و هم مؤمنان اعمال شما را خواهند دید و شما را به آنچه عمل کرده‌اید خبر می‌دهند و بر طبق آن جزا خواهند داد. در میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام با توجه به اخبار فراوانی که از امامان رسیده عقیده معروف و مشهور بر این است که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان از اعمال همه امت آگاه می‌شوند یعنی خداوند از طرق خاصه اعمال امت را بر آنها عرضه می‌دارد و روایاتی در این باره زیاد است به عنوان نمونه چند قسمت را نقل می‌کنیم.

از امام صادق علیه‌السلام فرمود: «تعرض الاعمال علی رسول الله اعمال العباد کل صباح ابرارها و فجارها فاحذروها و هو قول الله عزوجل و قل اعملوا فسیری الله عملکم رسوله و سکت» تمام اعمال مردم هر روز صبح به پیامبر عرضه می‌شود اعمال نیکان و بدان، بنابراین مراقب باشید این مفهوم گفتار خداوند است که می‌فرماید: «قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله» این را فرمود و ساکت شد. (۲)

«عن سماعة عن ابي عبد الله علیه‌السلام قال سمعته يقول مالکم تسوؤن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقال رجل کیف نستوؤه فقال و ما تعلمون ان اعمالکم تعرض علیه فاذا رأی فیها معصية ساءه ذلك فلا تسوؤا رسول الله و سرؤه» سماعه گوید از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود شما را چه می‌شود که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ناخوش و اندوهگین می‌کنید. مردی گفت ما او را ناخوش می‌کنیم فرمود مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود و چون گناهی در آن ببیند اندوهگینش می‌کند پس نسبت به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدی نکنید و او را (با عبادات و طاعات خویش) مسرور سازید. (۳)

در حدیث دیگری از امام باقر علیه‌السلام: ان الاعمال تعرض علی نبیکم کل عشية

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۱۸.

۱- سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۳- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۲۵.

الخمیش فلیستح احدکم ان تعرض علی العمل القبیح. تمامی اعمال شما بر پیامبران در عصر پنجشنبه عرضه می‌شود بنابراین باید از اینکه عمل زشتی از شما بر پیامبر ﷺ عرضه شود شرم کنید. (۱)

باز در روایت دیگری از امام علی بن موسی الرضا ﷺ می‌خوانیم که شخصی به خدمتش عرض کرد برای من و خانواده‌ام دعائی فرما فرمود مگر من دعا نمی‌کنم و الله ان اعمالکم لتعرض علی فی کل یوم و لیلۃ بخدا قسم اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه می‌شود. راوی این حدیث می‌گوید این سخن بر من گران آمد امام متوجه شد و به من فرمود: «اما تقرأ کتاب الله عزوجل و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون هو و الله علی بن ابیطالب» آیا کتاب خداوند عزوجل را نمی‌خوانی که می‌گوید عمل کنید خدا و پیامبرش و مؤمنان عمل شما را می‌بینند بخدا سوگند منظور از مؤمنان علی بن ابیطالب (و امامان دیگر از فرزندان او) می‌باشند. (۲)

از آیه و روایات مزبور و قصه‌ها و حکایات گذشته استفاده می‌شود حضرت امام زمان علیه السلام به تمام اعمال خوب و بد ما آگاه و خبردار است و اگر کسی العیاذ بالله عمل زشت و بدی انجام دهد آن حضرت را غصه دار و اندوهگین می‌کند پناه به خدا می‌برم.

### زهری امام زمان علیه السلام را دید

در حرایح و غیبت شیخ از کلینی و او با سلسله سند از زهری روایت نموده که گفت بقدر کافی در جستجوی امام زمان گردش کردم و مال زیادی از من در این راه صرف شد سپس بخدمت محمد بن عثمان رسیدم و به همین منظور مدتی نزد

۱- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۲۵.

۲- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۲۶؛ و کافی، ج ۱، ص ۳۱۹، روایت ۴، باب عرض اعمال.

وی به خدمتگزاری پرداختم تا آنکه روزی از صاحب الزمان علیه السلام سراغ گرفتم و او گفت نمی‌توانی حضرت را بینی من با التماس زیاد مقصود خود را تکرار کردم گفت فردا صبح بیا چون فردا صبح نزد وی رفتم دیدم جوانی که در زیبایی و خوشبویی از همه کس بهتر و لباس تجار بر تن داشت با وی است و به هیئت تجار چیزی در آستین دست دارد وقتی نظرم به او افتاد نزدیک محمد بن عثمان رفتم ولی او به من اشاره نمود که به طرف آن جوان برگردم من هم به طرف جوان برگشتم و سؤالاتی از وی نمودم و هرچه می‌خواستم به من جواب داد آنگاه رفت که داخل خانه شود و آن خانه چندان مورد نظر نبود محمد بن عثمان به من گفت اگر می‌خواهی چیزی بررسی بپرس که دیگر بعد از این او را نمی‌بینی من هم به دنبال او رفتم که سؤالاتی بنمایم ولی او گوش نداد و داخل خانه شد و نگفت جزء این دو جمله: ملعون است کسی که نماز عشاء را چندان به تأخیر بیاندازد که ستارگان آسمان همچون تیر بگذرند و ملعون است کسی که نماز صبح را چندان به تأخیر بیاندازد که ستارگان آسمان ناپدید شوند چیزی فرمود سپس داخل خانه شد. (۱)

و از کسانی که به خدمت حضرت امام زمان علیه السلام رسیده و دیده بودند بنام ابومحمد عجللی است که یکی از شیعیان زری به او داد که به جهت صاحب الامر علیه السلام حج کند و این عادت شیعیان بود و ابو محمد پیری بود از صلحای شیعه او را دو پسر بود یکی عابد و صالح و دیگری فاسق و بد و ابومحمد حصّه از آن زر به فاسق هم داد حکایت کرد که چون به عرفات رسیدم جوانی دیدم گندم‌گون خوش روی خوش لباس که بیش از همه کس به دعا و تضرع مشغول بود چون وقت روانه شدن مردم بود به من ملتفت شده گفت ای شیخ از خدا شرم‌نداری گفتم در چه باب یا سیدی و مولای فرمود حجّیه به تو می‌دهند از برای آنکه می‌دانی و تو از آن زر به کسی می‌دهی که شراب می‌خورد و صرف فسق می‌کند و نمی‌ترسی که چشمت برود و اشاره به یک چشم من کرد و من خجل شده روانه شدم و چون به

خود افتادم هر چند نظر کردم او را ندیدم و از آن روز که خجالت یافتم بر آن چشم می‌ترسیدم شیخ الطائفة محمد بن محمد بن النعمان المفید روایت کرده که چهل روز تمام نشده بود که در همان چشمش قرحهای پیدا شده و نابینا گشت و دانست که آن جوان حضرت صاحب علیه السلام بوده و او را شناخته. (۱)

در حدیث معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حق تعالی چهارده نور آفریده قبل از آنکه سایر خلق را بیافریند به چهارده هزار سال پس آنها ارواح ما بودند. گفتند یا رسول الله کیستند آن چهارده نفر فرمود محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام علیهم السلام از اولادان حسین علیه السلام که آخر ایشان قائم علیه السلام است که غائب خواهد شد و بعد از غیبت ظاهر خواهد شد و دجال را خواهد کشت و زمین را از هر جور و ستم پاک خواهد کرد. (۲)

از آیاتی که تأویل به امام زمان علیه السلام شده است یکی آیه شریفه «یریدون لیطفوا نور الله بافواهم و الله متم نوره و لو کره الکافرون» است یعنی می‌خواهند با دهانهایشان نور خدا را خاموش نمایند ولی خداوند نور خود را با قائم آل محمد تمام می‌کند در آن زمان که ظهور کند تا خداوند او را بر همه مذاهب باطل غلبه دهد بطوریکه جز خدای یگانه پرستش نشود این است معنی یملاء الارض قسطاً و عدلاً حکامینت ظلماً و جوراً (۳)

در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده که مراد از نور ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و مراد اتمام نور انتشار ولایت اوست در قلوب اهل ایمان. ابویصیر گفت من از حضرت صادق علیه السلام تفسیر این آیه را پرسیدم حضرت فرمود بخدا قسم که تأویل این آیه هنوز نازل نشده و تحقق نیافته. گفتم قربانت شوم کدام وقت تأویل این آیه تحقق خواهد یافت. فرمود وقتی که قائل آل محمد صلوات الله علیه ظاهر شود و اگر خدایتعالی خواهد پس چون قائم بیرون آید نه می‌ماند کافری و نه مشرکی مگر

۱- حدیقة الشیعه، ج ۲، چاپ جدید، ص ۹۸۲.

۲- حیوة القلوب، ج ۱، ص ۵.

۳- سوره صف، آیه ۸. بحار، ج ۱۳، ص ۲۵۳.

آنکه مکروه می‌دارد خروج آن حضرت را و از همان جهت است که در زیارت آن بزرگوار می‌گویند السلام عليك يا نور الله الذي لا يُطفى سلام بر تو ای نور خدا که خاموش نشود. (۱)

دیگر از آیاتی که تأویل به ظهور امام زمان شد آیه مبارکه دیگر در سوره نور است الله نور السموات و الارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجه كانها كوكب دريُّ يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية و لا غربية يكاد زيتها يضي و لو لم تمسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء الخ می‌فرماید خداوند نور آسمانها و زمین است مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد آن چراغ در حبیبی قرار گیرد حبیبی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان و این چراغ افسروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی آنچنان روغنش نساب و خالص است که گوئی بدون تماس با آتش می‌خواهد شعله ور شود نوری است بر فراز نور و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند. (۲)

در کتاب ررضه کافی از امام صادق عليه السلام می‌خوانیم که در تفسیر آیه نور فرمود ان المشكاة قلب محمد صلى الله عليه وآله و المصباح النور الذي فيه العلم و الزجاجه قلب علي عليه السلام او نفسه مشكات قلب محمد صلى الله عليه وآله است و مصباح همان نور علم و هدایت و زجاجه اشاره به علی عليه السلام یا قلب او است که بعد از رحلت پیامبر این مصباح در آن قرار گرفت. (۳)

در حدیث دیگری که در توحید صدوق آمده است چنین می‌خوانیم امام باقر عليه السلام فرمود ان المشكاة نور العلم في صدر النبي صلى الله عليه وآله و الزجاجه صدر علي عليه السلام ... و نور علی نور امام مؤید بنور العلم و الحكمة في اثر الامام من آل محمد و ذلك من ادن تقوم الساعة فهؤلاء الاوحياء الذين جعلهم الله

۲- سوره نور، آیه ۳۵.

۱- مقام ولایت، ص ۲۸۵.

۳- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۸۵.

عزوجل خلفاء فی ارضه و حججه علی خلقه لا تخلوا الارضه فی کل عصر من واحد منهم مشکات نور علم در سینه پیامبر ﷺ است و زجاجه سینه علی ﷺ است و «نور علی نور» امامانی از آل محمد ﷺ هستند یکی بعد از دیگری می آیند و با نور علم و حکمت مؤیدند و این رشته از آغاز خلقت آدم تا پایان جهان ادامه دارد و داشته اینها همان اوصیایی هستند که خداوند آنها را خلفاء زمین قرار داده و حجّت خویش بر بندگانش، در هیچ عصر و زمانی صفحه روی زمین از آنها خالی نبوده است و نخواهد بود. (۱)

از آیاتیکه تأویل به ظهور امام زمان ﷺ شده آیه‌ای از سوره ابراهیم و لقد ارسلنا موسی بایاتنا ان اخرج قومک من الظلمات الی النور و ذکرهم بایام الله فی ذلک لایات لكل صبار شکور یعنی موسی را همراه آیات خود فرستادیم تا قوم خود را از ورطه ظلمانی کفر در آورده بواد نورانی ایمان رهبری کند و آنها را به روزهای خداوند متذکر گرداند که در آن آیاتی است برای هر صبرکننده و شکرگذاری. روزهای خداوند (ایام الله) سه روز است روز ظهور قائم ﷺ و مرگ و روز قیامت. (۲)

در حدیثی از امام باقر ﷺ می خوانیم که فرموده ایام الله یوم یقوم القائم ﷺ و یوم الکرة و یوم القیامة ایام الله روز قیام مهدی موعود ﷺ و روز رجعت و روز قیامت است. (۳)

### گفتگوی حضرت امام صادق ﷺ با ابوحنیفه

در علل الشرایع است که چون ابوحنیفه بخدمت حضرت صادق ﷺ رسید حضرت از وی پرسید معنی آیه شریفه قل سیروا فیها لیالی و ایاماً آمنین (۴)

۱- مدرک سابق.

۲- تفسیر علی ابن ابراهیم، تفسیر نمونه.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۷۵.

۴- سوره سبأ، آیه ۱۸.

یعنی بگو شبها و روزهایی در کمال امن در زمین راه روید چیست و این زمان کجاست ابوحنیفه گفت گمان می‌کنم مقصود ما بین مکه و مدینه باشد حضرت صادق علیه السلام رو کرد به اصحاب و فرمود اطلاع دارید که در راه مکه و مدینه جلو مردم را می‌گیرند و اموال آنها را به غارت برده و آنها هم از جان خود ایمن نیستند و کشته می‌شوند عرض کردند آری و با این گفتگو ابوحنیفه ساکت شد آنگاه فرمود ای ابوحنیفه بگوید ائمه معنی این آیه چیست من دخل کان آمناً یعنی هرکس داخل آن شود آسوده است این محل کدام قسمت از زمین است گفت خانه خداست فرمود البته میدانی که حجاج بن یوسف جرثقیل به خانه خدا بست و عبدالله زبیر را که پناه به آنجا برده بود بقتل رسانید آیا او در آنجا آسوده بود ابوحنیفه در اینجا نیز سکوت کرد وقتی ابوحنیفه از خدمت حضرت خارج شد ابوبکر حضرمی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد قربانت کردم جواب این دو سؤال که از ابوحنیفه فرمودی چیست فرمود مقصود از آیه اول که می‌فرماید شبها و روزها در کمال امن در روی زمین راه بروید یعنی قائم ما اهل بیت با کمال امن راه بروید در آیه دوم که می‌فرماید هرکس داخل آن شود آسوده است یعنی هرکس با قائم مایعت کند و در سلک پیروان وی داخل شود و دست او را بفشارد در کمال امن خواهد بود. (۱)

صدوق در خصال از ابوفاخته روایت می‌کند که امام زین العابدین علیه السلام فرمود اذا اقام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوة الرجل منهم قوة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها یعنی هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند بیماری را از شیعیان ما برطرف می‌سازد و دل‌های آنان را همچون پاره‌های آهن می‌کند و به هر مردی از آنها نیروی چهل مرد می‌دهد و آنها حکام زمین و رؤسای اجتماع خواهند بود. (۲)

### هنگامیکه امام زمان علیه السلام در نجف قیام می کند

در کتاب غیبت از ابان بن تغلب روایت می نماید که حضرت صادق علیه السلام فرمود گویا من قائم را در بیرون نجف می بینم که بر اسبی تیره رنگ و ابلق که میان پیشانی تا گلویش سفید است سوار شده است. سپس اسبش او را به حرکت در آورد به طوری که مردم هر شهری خیال می کنند که قائم در میان شهرهای آنها است وقتی پرچم پیغمبر را برافراشت سیزده هزار و سیزده فرشته از آسمان فرود می آیند و همه منتظر قائم می باشند این فرشتگان آنها بودند که با نوح در کشتی بودند و هنگامیکه ابراهیم خلیل را در آتش افکندند با او بودند و موقعی که عیسی را به آسمان بالا بردند با او بودند و چهار هزار فرشته صف کشیده و علامت مخصوص دارند و سیصد و سیزده فرشته جنگ بدر هستند و چهار هزار فرشته که آمدند حسین علیه السلام را در کربلا یاری کنند ولی اجازه نیافتند آنها بالا رفتند که اجازه بگیرند چون مجدداً از آسمان فرود آمدند امام حسین علیه السلام شهید شده بود. از این رو آنها تا قیامت همیشه پژمرده و غبارآلود در کنار قبر امام حسین علیه السلام به سر می برند و مابین قبر امام حسین علیه السلام تا آسمان محل آمد و رفت فرشتگان است. (۱)

\*\*\*



### توقیعی در جواب سؤالات اسحاق بن یعقوب

در احتجاج طبرسی از شیخ کلینی و او از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که گفت من از محمد بن عثمان رضی الله عنه (نائب دوم امام زمان علیه السلام بود) خواهش کردم نامه مرا که مشتمل بر پاره‌ای از مسائل مشکله است به ناحیه مقدسه تقدیم کند. (بعد از آنکه وی پذیرفت و تقدیم کرد) توقیعی بدین مضمون در جواب سؤالات من به خط مولی صاحب الزمان علیه السلام به افتخار صادر گشت. خداوند تو را هدایت کند و بر اعتقاد حق ثابت بدارد اما اینکه پرسیده‌ای که بعضی از افراد خاندان ما (سادات) ر عموزادگان ما منکر وجود من هستند بدان که بین خداوند و هیچ کس قرابت و خویشی نیست هر کس منکر وجود من باشد از من نیست و راهی که او می‌رود راه پسر نوح است و راهی را که عمویم جعفر و اولاد او نسبت به من پیش گرفته‌اند راه برادران یوسف است اما فقاع (آبجو) نوشیدنش حرام است ولی نوشیدن شلماب اشکالی ندارد و اما اموالی که شما به ما می‌رسانید ما آن را برای پاک شدن شما از گناهان قبول می‌کنیم بنابراین هر کس می‌خواهد به ما برساند و هر کس نمی‌خواهد قطع کند آنچه خداوند به ما داده است از آنچه شما می‌دهید بهتر است و اما ظهور فرج بسته به اراده خداست آنها که وقت آن را تعیین می‌کنند دروغگو هستند و اما کسی که عقیده دارد که حسین علیه السلام کشته نشده عقیده وی کفر و تکذیب حقیقت است و ضلالت و گمراهی می‌باشد و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجة الله علیهم یعنی حوادث که برای شما پیش بیاید (برای دانستن حکم آنها) رجوع کنید به راویان حدیث ما زیرا آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنها می‌باشم و اما محمد بن عثمان

عمری که خداوند از وی و پیش از او از پدرش خشنود گردد مورد وثوق من و نوشته او نوشته من است و اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی عنقریب خدا دل او را اصلاح می‌گرداند و شک را از وی برطرف می‌سازد و اما اموالی را که برای ما فرستاده‌ای نمی‌تواند مورد قبول ما واقع شود مگر اینکه حرام، پاک و پاکیزه گردد. پول زن خواننده حرام است و اما محمد بن شاذان بن نعیم او مردی از دوستان ما اهل بیت است و اما ابوالخطاب محمد بن زینب احدع پس او و اصحاب او همه ملعون هستند و تو با آنها که عقیده اینان را دارند نشست و برخاست مکن زیرا من از آنها بیزارم. پدران من هم از آنها بیزار بودند و اما کسانی که اموال ما را می‌گیرند اگر چیزی از آنرا برای خود حلال بدانند و بخورند مثل این است آتش خورده‌اند و اما خمس برای شیعیان ما مباح است و برای ایشان تا هنگام ظهور ما حلال گشته است تا به واسطه آن ولادتشان پاک باشد و پلید نشوند و اما مردمی که از فرستادن آن اموال نزد ما پشیمان شدند و در دین خدا شک کردند هر کس بخواهد آنچه به ما داده به وی می‌دهیم و ما احتیاجی به بخشش مردمی که درباره ما شک دارند نداریم و اما علت غیبتی که به وقوع پیوسته خداوند می‌فرماید یا ایها الذین آمنوا لاتسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیزهایی که برای شما آشکار شود شما را آزرده می‌کند سؤال ننمایید هر یک از پدران من در زمان خود بیعت سلطان طاغی زمان خود را به گردن گرفت ولی من زمانی که ظهور می‌کنم بیعت یکی از طاغیان روزگار را به گردن ندارم. ما کیفیت انتفاعی که مردم در غیبت من می‌برند همان طوری که ستارگان امان اهل آسمان می‌باشند پس درهای سؤال را از چیزهایی که مورد لزوم نیست ببندید و خود را برای دانستن چیزهایی که از شما نخواسته‌اند به مشقت نیاندازید زیاد دعا کنید برای تعجیل فرج زیرا دعا کردن در تعجیل فرج خود فرج است والسلام علیک یا اسحاق بن یعقوب و علی من التبع الهدی.<sup>(۱)</sup>

در توفیق شریف که حوادث را به راویان ما رجوع کنید این راویان در زمان غیبت منحصر به فقها و مجتهدین و مراجع تقلید شیعه است زیرا آنها در سایه اجتهاد و تسلط به مدارک احکام از هر کس دیگر در استناط احکام شرعی استادتر و به عبارت دیگر کارشناس این فن هستند و ائمه از برای کسانی که مرجع تقلید شیعیان قرار می‌گیرند علائم و صفاتی قرار دادند تا شیعیان به دنبال افراد ناشایسته نروند هر کس واجد آن صفات کمال باشد او را تقلید نمایند. چنانکه حضرت صادق علیه السلام در آخر یک خبر طولانی فرموده است *واما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لامر مولاه لامر مولاه فللعوام يقلدوه و ذلك لا يكو الا في بعض فقهاء الشيعة لا جميعهم*. کسانی که از فقهاء نگهدارند نفس خود و نیز حافظ دین خود و مخالف هوی و هوس خود هستند و امر مولا را اطاعت و امتثال می‌نمایند بر عوام است که از چنین کسی تقلید نمایند و این علائم و صفات فقط در بعضی از فقها شیعه می‌باشند نه در تمام آنها. (۱)

□

در روایت دیگر حضرت باقر علیه السلام فرموده *انظروا الى من كان منكم قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا عرف احكامنا فارضوا به حكماً فاني قد جعلته عليكم حاكماً فاذا حكم بحكمننا فلم يفعل منه فانما بحكم الله استخف و علينا رد و الراد علينا راد على و هو في حد الشرك بالله*. نظر کنید به سوی کسی از شما (یعنی شیعه) که روایت می‌نماید حدیث ما را و نظر می‌کند در حلال و حرام ما و می‌شناسد احکام ما را، پس راضی شوید به حکمیت آنها در احکام دین ما، آنها را به شما حاکم قرار دادیم پس زمانی که حکم کنند به طریقی که ما حکم کرده‌ایم و قبول نمایند آن حکم را، جز این نیست که به حکم خدا استخفاف نمود و به ما رد کرده است و کسی که بر ما رد بنماید خدا را رد نموده

است و این عمل به منزله شرک به خداوند است<sup>(۱)</sup>

در روایت دیگر فرمودند مجاری الامور بید العماء بالله الامنا علی حلاله و حرامه. مجاری امور به ید علماء ربانی است که امین در حلال و حرام خدا می باشند.<sup>(۲)</sup>

□

یکی از علماء شیعه که به دین مقدس اسلام خدمت و ترویج احکام نمودند و صاحب کرامت بودند مرحوم علامه حلّی رحمته الله بود. قاضی نورالله در مجالس المؤمنین می نویسد که بعضی از نواصب، کتابی در ردّ شیعه نوشته بود و آن را در مجامع عمومی قرائت می نمود و مردم را گمراه می کرد و کتاب را به احدی نمی داد که قرائت بنماید. علامه رحمته الله چون دید به هیچ حيله نمی شود کتاب را از او گرفت درسی در نزد او قرار داد و خود را شاگرد او حساب کرد تا هنگامی که استاد از او مطمئن گردید کتاب را مطالبه کرد چون علامه را نمی توانست رد کند گفت من نذر کرده ام که بیش از یک شب این کتاب را در نزد احدی نگذارم علامه آن یک شب را غنیمت دانست کتاب را گرفت و به استنساخ او مشغول گردید در آن حال مردی به زی مردم حجاز وارد گردید بعضی نوشته اند که فرمود تو مسطر بکش من می نویسم علامه تا کشیدن مسطر آن عرب یک ورق را تمام می کرد در این حال خواب به چشم علامه غلبه کرده به خواب رفت چون بیدار شد دید تمام کتاب نوشته شده و در آخر آن رقم شده کتبه المهدی علیه السلام.<sup>(۳)</sup>

□

در دارالسلامه علامه عراقی می نویسد که جماعتی نقل کردند که علامه در شبی از شبهای جمعه تنها به زیارت کربلا می رود و در حالی که به الاغی سوار است و تازیانه ای برای راندن الاغ در دست دارد در این اثنا شخصی به زی اعراب به ایشان

۱- مدرک سابق. ۲- همان مدرک.

۳- الباب السیوف البارقه، ص ۴۶۴، به نقل مجالس المؤمنین.

برخورد می‌کند و با ایشان در راه رفتن رفاقت و همراهی می‌نماید در مسائلی که مدتها در آن متحیر بود از آن عرب جواب شافی و کافی شنید در یک مسئله علامه به خلاف فرمایش عرب تکلم کرد گفت این فتوی برخلاف اصل و قاعده و مخصص آنها گردد نداریم آن فرمود دلیل بر این حکم حدیثی است که شیخ طوسی در کتاب تهذیب خود نوشته. علامه گفت که چنین حدیثی در تهذیب نیست و در خاطر ندارم که دیده باشم که شیخ طوسی یا غیر ایشان ذکر کرده باشد مرد عرب فرمود همان نسخه که خود شما دارید در فلان صفحه همین حدیث مذکور است. علامه دید این علم و اطلاع خلاف متعارف است خیال او را گرفت. گفت شاید این امام زمان علیه السلام باشد چنان مضطرب شد که تازیانه از دست او افتاد و در همین حین سؤال می‌کرد که در غیبت کبری آیا ممکن است کسی خدمت امام زمان عجل الله فرجه مشرف بشود عرب تازیانه را از زمین برداشت و میان دست علامه نهاد و فرمود چگونه ممکن نیست و حال آنکه دست او میان دست تو است علامه بی اختیار خود را از مرکب به زیر انداخت و به روی قدمهای آن حضرت افتاده از غایت شوق از هوش برفت چون به هوش آمد کسی را ندید و با هزار غم و افسردگی و ملامت به راه خود رفت چون به منزل مراجعت کرد و کتاب تهذیب را مطالعه کرد دید در همان صفحه که امام زمان عجل الله فرجه معین فرموده حدیث موجود است.

□

و از سید محمدرضا صاحب مفاتیح الاصول و مناهل الفقه فرزند اسماعیل صاحب ریاض نقل است که فرمود من همان تهذیب را که خط علامه بود در حاشیه او زیارت کردم. (۱)

در کتاب عبقرية الحسان مفصلاً نقل کرده که خلاصه و مختصر آن این است که شیخ مرتضی انصاری در یکی از زیارات مخصوصه به کربلا مشرف شد در میان

حرم مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام عربی دست او را بوسید و گفت یا الله علیک انت الشیخ المرتضی گفت بلی من شیخ مرتضی هستم گفت قواعد و آداب شیعه را به من تعلیم بده. شیخ فرمود تو کیستی و از اهل کجا هستی و چه باعث شده که اعتقادات شیعه را می خواهی؟ عرض کرد شیخنا من اهل سماوه هستم خواهری دارم. در بعض قبائل عرب که سه منزل از سماوه دور است من و خواهرم رفتیم چون مراجعت کردیم در بین راه شیر نمودار شد اسب من مستسج شد و به جای خود گویا خشک شد صدای غرش شیر بلند شد من چاره ندیدم به جز توسل به مشایخ ثلاثه دیدم ثمری نکرد متوسل شدم به علی بن ابی طالب علیه السلام در حال دیدم سواری به نزد من حاضر شد و آن شیر آمد، آمد صورت به پای اسب او می مالید و آن اسب رم نمی کرد فرمودند همراه من بیا ایشان از پیش به آرامی می رفتند و من اسب خود را می داویدم و به ایشان نمی رسیدم تا اینکه فرمود دیگر شیر به تو ضرر نمی رساند و راه همین است که می روی عرض کردم یا سیدی شما کیستید؟ فرمود تو به کی متوسل شدی؟ گفتم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب. فرمود من همان علی بن ابیطالب هستم. گفتم یا سیدی راه نجات را به من نشان دهید فرمود عقیده خود را درست بنما. عرض کردم اعتقاد درست کدام است فرمود مذهب شیعه را اختیار بنما. عرض کردم مرا تعلیم دهید فرمود برو نجف اشرف به نزد شیخ مرتضی انصاری هر چه می گوید بشنو اکنون به نزد شما آمدم. شیخ معلمی برای او تعیین کرد و سفارش نمود که از خلاف تقیه خودداری بنماید. <sup>(۱)</sup>

□

و از کرامات شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه در عبقریه الحسان بسند صحیح نقل می کند که دزدی در محله خویش نجف اشرف با رفیق خود گفت برای شیخ انصاری پول زیادی آورده اند. بالاخره با همدیگر به خانه شیخ رفتند بکی از آن دو نفر داخل خانه گردید. پس از زمانی پریشان حال و مضطرب و لرزان

مراجعت کرد و دست خود را چندان به دندان می‌گزید که نزدیک بود خون جاری شود رفیقش از او سبب و علت آن اضطراب را سؤال کرد. گفت همانا امری عجیب مشاهده کردم که اگر خود مشاهده نکنی تصدیق من نخواهی کرد. گفتم آن چه بود گفت چون داخل حیاط بیرونی شدم و از پله بام بالا رفتم که خود را از سطح بام بیرونی به سطح بام اندرونی بکشم و از آنجا داخل حیاط شوم و مقصود خود را حاصل بنمایم به ناگاه شیری بدیدم که سر خود را پایین کرده به من نگاه می‌کند از ترس نزدیک بود که جان از تنم بیرون رود ناچار فرار برقرار کردم و آن دو نفر هر دو توبه کردند و دانستند که این از کرامت شیخ انصاری رحمته الله علیه است. (۱)

□

نیز از کرامات شیخ انصاری رضوان الله تعالی در کتاب مذکور حکایتی را نقل کرده که شیخ محمد حسن کائلی که یکی از اعیان و اکابر علماء و مدرسین بود می‌فرماید بعد از نماز عشاء داخل حرم شدم و رو به ضریح مطهر تکیه به دیوار داده بودم که شیخ مرتضی انصاری به من رسید و آهسته که کس ندانست کیسه پولی در دست من گذاشت ر آهسته به گوش من گفت به طریقی نجوی فرمود که نصف این پول را خود خرج کن و نصف دیگر را بین شاگردان خود تقسیم بنما. من چون به خانه مراجعت کردم و پولها را حساب کردم دیدم نصف آن مطابق دین من است که باید پردازم در خاطر خود گفتم که آن نصف دیگر را به مصرف لازم خود برسانم و به قدر نصف آن برای طلباب کارسازی خواهم کرد تا شام آینده کاری نکردم و به طریق معهود وارد حرم شدم باز دیدم شیخ مرتضی انصاری به نزدیک من آمد و سر به نزدیک گوش من آورد و فرمود شیخنا شما از همین پول قسمت شاگردان را بدهید من ثانیاً به شما می‌دهم این بگفت و برفت من دانستم که از مافی الضمیر و از قلب من خبر دارد از آن اراده برگشتم. (۲)

□

از کرامت بحر العلوم علانوری در دارالسلام از شیخ زین العابدین سلماسی که از تلامذۀ بحر العلوم و محرم اسرار او بود نقل می‌کند که هنگام مجاورت بحر العلوم در مکه معظمه نفقه و خرجی ما تمام شد که قادر بر یک درهم نبودیم من سید را اعلام کردم ولی ایشان چندان قوی القلب بود که در بلد غربت از اهل و عیال دور افتاده اصلاً از بذل و عطا خودداری نمی‌کرد چون این سخن را از من شنید چیزی نفرمود و عادت ایشان این بود صبح وارد بیت الله الحرام می‌شد بعد از طواف و نماز می‌آمد به خانه در حجره مختص به خود و من برای او غلیانی می‌آوردم پس از شرب غلیان می‌رفت به حجره‌ای که طلاب مذاهب اربعه جمع می‌شدند و آن جناب برای چهار مذهب درس می‌گفت روزی که ایشان را خبر از تمام شدن خرجی دادم.

فردای همان روز به عادت وارد حجره مخصوصه خود گردید. به ناگاه صدای کوبیدن در بلند شد دیدم سید خودش از جا بلند شد. با کمال اضطراب در را باز کرد شخصی به هیبت اعراب وارد گردید در کمال جلالت در همان حجره مخصوص نشست و سید دم در با کمال فروتنی و ذلت و مسکنت بر زمین قرار گرفت ولی معلوم بود که در شدت خلق و اضطراب است آن مرد عرب ساعتی نشست و با هم صحبت کردند پس برخواست و سید با عجله با او برخواست مراجعت کرد در حالیکه رنگ از صورت پریده بود براتی به دست من داد فرمود برو در کوه صفا صرافی است این براتی را به او بده و وجه آن را گرفته بیاور من براتی را گرفته بردم به نزد همان صراف ایشان برات را گرفت و بوسیده گشت برو چهار حمال بیاور چون حمالان حاضر شدند دراهم را حاضر کرد که آنها را ریال فرانسه می‌گفتند و هر یکی از پنج قران عجم مقداری زیادتر بود پس حمالان کیسه‌ها را به دوش کشیدند و بر آنها سنگین بود و به خانه آوردند من روز دیگر گفتم بروم بینم این صراف کی بود و حواله از کجا بود چون بدان مکان رسیدم آثاری از آن دکان و از آن صراف اصلاً ندیدم از کسی پرسیدم این صراف که



دیروز در اینجا بود کجا رفت جواب گفتند تا کنون معهود نبوده که صرافی در اینجا باشد این وقت دانستم که این از الطاف امام زمان علیه السلام است. (۱)

□

علماء اسلام به فقرا و یتیمان و درماندگان رسیدگی می کردند در حالات بحر العلوم می نویسد که شبی علامه سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه بر سر خان طعام نشسته بود که به ناگاه دید کسی در را می کوبد چون عقب در آمد دید خادم سید بحر العلوم گفت حضرت بحر العلوم شما را می طلبد. سید جواد به عجله خدمت رسید چون چشم بحر العلوم به سید جواد افتاد فرمود آیا از خدا نمی ترسی آیا حیای نمی کنی. سید جواد بر خود بلرزید. عرض کرد یا سیدنا مگر چه کرده ام چه واقع شده است؟ فرمود این همسایه تو مردی از برادران دینی تو است امروز هفت روز است که از مرد بقالی خرما زاهدی آورده و در این مدت هفت روز نه نان و نه برنج بدست آنها رسیده است. امروز رفته باز خرما بگیرد بقال گفته حساب شما زیاد شده است. پس او خجالت کشیده دست خالی به خانه برگشته و امشب بی شام و بی غذا است و شما در نعمت هستی سید جواد عرض کرد یا سیدنا به خدا قسم اصلاً من اطلاع نداشتم که به این قسم در فقر و فاقه است. بحر العلوم فرمودند اگر از حال او خبر می داشتی می خواستی امشب تناول کنی و به سر وقت او نروی. یهودی بودی و غضب من بر تو به واسطه این است که چرا تفتیش حال او نکردی پس فرمود این سینی طعام را خادم من می آورد با شما تا در خانه آن مرد پس او را از خادم بگیر و به اندرون خانه برو و به آن مؤمن بگو من میل داشتم که امشب با تو هم غذا بشوم و این کیسه پول را در هنگام نشستن در زیر فرش او بگذار و سینی که در او طعام است همانجا گذار بیرون بیا و تا شما بیایی و خبر ندهی که آن مؤمن غذا خورد و سیر شد من امشب غذا نمی خورم. پس سید جواد سینی طعام را به درون خانه برد و هرچه بحر العلوم تعلیم کرده بود تقریر کرد آن مرد بر آن طعام ملوکانه

نظر کرد به سید جواد عرض کرد که این طعام شما نیست و چنین طعامی عرب نمی تواند ترتیب دهد و من از این غذا تناول نمی کنم تا از امر او مرا خبر دهی پس سید جواد هر چه خواست کتمان کند فایده نداد بالاخره مطلب را بر او شرح داد آن مرد قسم خورد که کسی از همسایگان به حال ما اطلاع پیدا نکرد چه جای کسانی که ما دورند همانا این سید بزرگوار علامه بحر العلوم مرد عجیبی است. (۱)

□

له ایضاً بنابر نقل عبقریه الحسان نهاوندی شبی فرمود من فعلاً اشتها به غذا ندارم سپس امر داد غذای زیادی در ظرف ریختند و آن را برداشته آمد تا در یکی از کوچه های نجف تا رسیدند به درخانه دق باب کرد صاحب خانه تازه عروسی کرده بود و آن شب شام نداشتند چون در را باز کرد سید فرمود من میل دارم امشب با شما غذا بخورم. پس آن غذا را سه قسمت کرد یک قسمت را برای عروس بردند و آن در قسمت را با هم تناول نمودند. (۲)

□

از کرامت سید مرتضی، از طرف امیرالمؤمنین به لقب علم الهدی ملقب گردید - حاجی نوری در خاتمه مستدرک الوسائل از اربعین نقل می فرماید که ابوسعید محمد بن حسین به عبدالصمد که منصب وزارت داشت به مرض سختی دچار شد شب در عالم رؤیا امیرالمؤمنین علیه السلام را ملاقات کرد امام علیه السلام فرمود قل لعلم الهادی یقرء علیک حتی تبرء. یعنی به علم الهدی بگو که بر تو دعائی بخواند تا شفا یابی. ابوسعید عرض کرد که من علم الهدی یا امیرالمؤمنین. فقال علیه السلام علی بن الحسین الموسوی. یعنی کیست علم الهدی یا امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام فرمود علم الهدی علی ابن الحسین موسوی می باشد ابوسعید وزیر از خواب بیدار شد نامه ای به عنوان علم الهدی جهت جناب سید شریف مرتضی نوشت سید مرحوم روی هضم نفس و فروتنی در جواب وزیر نوشت الله الله فی امری فان

قوبلی لهذا للقب شفاعة علی. خدا را خدا را در نظر بگیر در امر مرا، که قبول نمودن من این لقب بزرگ (علم الهدی) را برای خود بر من زشت و قبیح باشد وزیر ابوسعید در جواب سید نوشت والله ما کنتُ الیک آما امرنی به امیر المؤمنین علی علیه السلام. یعنی به خدا سوگند من این لقب را (علم الهدی) به شما نوشتم مگر آنکه امیر المؤمنین علیه السلام به من امر فرمودند. پس از آنکه وزیر به خلیفه القادر بالله گفت که جناب سید از قبول این ابا نمود خلیفه نوشت از برای جناب سید تقبل یا علی بن الحسین ما لقبلک به جدک و قبل و اسمع الناس. ای علی بن الحسین لازم قول نمایی لقبی را که جدت امیر المؤمنین علیه السلام به شما عنایت فرموده پس قبول نمود و به گوش مردم رسانیده شد. (۱)

□

از جمله کرامات جناب سید مرتضی بنابر آنچه علامه مامقانی و دیگران علماء رجال و تاریخ ثبت نموده‌اند شیخ مفید رضوان الله علیه که فرمود شبی در خواب دیدم صدیقه کبری فاطمه زهراء علیها السلام تشریف آوردند در حالتی که من در مسجد کرخ نشسته بودم و دست امامین هم‌امین حسن و حسین علیهما السلام را بدست گرفته من سلام کردم بی بی فرمودند یا شیخ علمهما الفقه یعنی ای شیخ این دو فرزند من حسن و حسین را علم فقه بیاموز با کمال وحشت از خواب بیدار و برخاستم و تا صبح از فکر این خواب بیرون نرفتم صبح همان شب که آن خواب عجیبه را دیده بودم در همان مسجد نشسته بودم ناگاه فاطمه دختر ناصر (که از زنان مؤمنه و متدین و فاضله بود) بر من وارد شد در حالتی که کنیزان اطراف او را گرفته بودند و در مقابل خود دو فرزندش علی مرتضی و محمدالرضی بودند از جا برخاستم و بر او سلام نمودم فقالت ایها الشیخ هذان ولدای قد احضرتهما الیک لتعلمهما الفقه یعنی آن بانوی محترمه گفت جناب شیخ این دو فرزندم را خدمت شما آورده‌ام تا که آنها را علم فقه بیاموزید شیخ از آن پیش آمد گریست و قصه خواب خود را برای

آن بانو (فاطمه دختر ناصر) نقل نمود و آن خدمت بزرگ را افتخاراً بر عهده گرفت با قدری تعمق در این خواب عجیب تعبیری که عیناً صبح همان روز واقع شد اولاً مقام آن بانوی مؤمنه محترمه و نیز جلالت و عظمت قدر آن دو سید جلیل شریف مرتضی و رضی در نزد صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام معلوم و مستفاد می‌گردد فلذا از همان روز شیخ اجل مفید رحمته کمر همت در تعلیم آن دو بزرگوار بست. (۱)

□

جانشینان رسول اکرم صلی الله علیه و آله فقها عادلند از روایاتی که دلالتش اشکال نیست. این روایت است «قال امیر المؤمنین علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم الرحم خلفائی ثلاثه مرات قیل یا رسول الله و من خلفائك قال الذین یأتون من بعدی یرون حدیثی و سنتی فتعلمها عن الناس من بعدی امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا جانشینان مرا رحمت کن و این سخن را سه بار تکرار کرد پرسیده شد که ای پیغمبر خدا جانشینانت چه کسانی هستند فرمود کسانی که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند و آن را پس از من به مردم می‌آموزند. (۲)

□

عن ابی عبد الله علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال الفقهاء امناء الرسل ما لم یدخلوا الدنیا قیل یا رسول الله و ما دخولهم فی الدنیا قال اتباع السلطان فاذا فعلوا ذلك فحذروهم علی دینکم یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود دانشمندان و علماء فقیه تا هنگامی که وارد دنیا نشده‌اند امین پیغمبرانند عرض شد یا رسول الله معنی ورودشان در دنیا چیست فرمود پیروی سلطان پس چون چنین کنند نسبت به دیتان از ایشان بر حذر باشید و پرهیز کنید. (۳)

۱- گروه راستکاران، ج ۲، ص ۱۳۰. ۲- ولایت فقیه، امام خمینی رحمته ص ۷۳.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۸، خبر ۵.

روایت شده که گفته شد در حضور پیغمبر ﷺ از حال دو نفر مرد که یکی از آنها بعد از اداء نماز واجب می‌نشست و یاد می‌داد احکام دین را و دیگری روزها روزه می‌گرفت و شبها به عبادت مشغول بود. رسول خدا فرمودند فضیلت یاد دهنده فضیلت من است به سایر مردم آیا نمی‌بینید که مدح فرموده خداوند متعال اسماعیل صادق الوعد را و فرموده انه كان صادق الوعد و كان رسولاً نبياً و كان يأمرنا أهله بصلاة و زكوة و كان عند ربه مرضياً. (۱) یعنی به درستی که او بسیار در وعده صادق (در عهد استوار) و پیغمبری بزرگوار بود و همیشه اهل بیت خود را به اداء نماز و زکوة امر می‌کرد و او در نزد خدا بنده پسندیده‌ای بوده و فرمود پیغمبر ﷺ هدیه نداده است مسلمانی برادر مسلمانش را هدیه‌ای که بهتر و بالاتر از کلمه موعظه و حکمتی که زیاد کند در شنونده هدایت را یا بازدارد او را از معصیت و هلاکت و باز فرموده است نیکو بخششی است ر نیکو هدیه است موعظه و پند و اندرز چنانکه خداوند سبحان وحی فرمود به حضرت موسی که ای موسی یاد بگیر خیر و موعظه را و یاد بده کسی را که نمی‌داند به درستی که من روشن کننده هستم قبر یاد دهنده و یادگیرنده را تا آنکه وحشت نکند در قبرستان. (۲)

□

سالم از پدرش از رسول خدا نقل کرده که فرمود دوست‌ترین مؤمن نزد خدا کسی است که قرار دهد نفس خود را در طاعت حق سبحانه و نصیحت کند امت پیغمبر خود را و تفکر در عیوب خویشان نماید و به اصلاح نفس خود پردازد و به احکام الهی کلاً عمل کند و به دیگران هم یاد دهد. (۳)

انس بن مالک گوید که فرمود رسول خدا ﷺ آیا خبر ندهم به شما از سخی‌ترین اسخیا عارض کردند بلی خبر دهید ما را فرمود سخی‌ترین اسخیا پروردگار است و از تمام اولاد آدم سخی‌ترم و سخی از تمام مردم بعد از من کسی

۲- مدرک سابق.

۱- سوره مریم، آیه ۵۵.

۳- همان مدرک.

است که یاد گیرد علم و احکام را و به دیگران یاد دهد و هم آن کسی است که در راه خدا بجنگد و کشته شود. (۱)

پیغمبر اکرم فرمود سخت ترین مردم در روز قیامت از جهت حسرت و پشیمانی و عذاب کسانی هستند که علمی را یاد بگیرند و از آن نفع نبرند. (و عمل به علم خود ننمایند) و فرمود یاد بگیرید (از واجبات و مستحب) هرچه را که می خواهید به شرط آنکه عمل کنید زیرا نفع نمی برید از آن علم مگر اینکه عمل نمایید به درستی که علما (حقیقی آنها) هستند که همشان عمل است و همت نادانان فقط بگفتار است بدون عمل (۲)

□

حضرت رسول اکرم فرمود کسی که عالم باشد و عمل ننماید بعلم خود مانند چراغی است که خود را می سوزاند و روشنی می دهد دیگران را عالم آن کسی است که فرار کننده باشد از دنیا نه آنکه میل بدینا نماید بجهت اینکه علم او می فهماند به او که دنیا زهریست کشنده پس وامی دارد او را که از هلاکت فرار کند لذا زمانی که رو بدینا آورد باید مردم او را دروغگو بشناسند در گفتارش (۳).

فرمود در قیامت احدی از بندگان قدم از قدم بر ندارد (بسوی بهشت) تا پنج چیز از او سؤال کنند از عمر او که در چه فانی کرده و از جوانی او که در چه تباه کرده و از مال او که از کجا کسب کرده و در چه صرف کرده و از علم او چرا عمل نکرده به آنچه که می دانست. حضرت رسول ﷺ فرمود شبی که مرا بمعراج بردند جماعتی را دیدم که لبهای آنها را به مقراض های آتشین مقراض می کردند و سپس آنها را در آتش می انداختند. گفتم ای جبرئیل کیانند اینها گفت خطیبهای امت تو هستند که امر می نمایند مردم را بخوبی و فراموش می کنند خود را با اینکه کتاب خدا (قرآن) را می خوانند. (۴)

۲- مدرک سابق.

۴- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۷.

۱- همان مدرک.

۳- مدرک سابق.

یکی از علماء اسلام که عالم و عادل صاحب کشف و کرامت بود میرزای قمی علیه السلام بوده و از فقها امین و مورد اعتماد پیغمبر اکرم و امام زمان علیه السلام بوده است و در قصص العلماء فرمود که میرزای قمی بعد از راج از تحصیل تشریف برد به یکی از قرای جاپلاق توطن فرمود اهل آن قریه قدر ایشان را ندانستند و ملای آن قریه در مقام استخفاف میرزا برآمد روزی اهل آن قریه مجمعی داشتند و مرحوم میرزا را هم در مجلس دعوت نمودند ملا به اهل قریه گفت نمیرزا بگوئید مار بنویسد و ایشان بمرحوم میرزا همین تکلیف را نمودند میرزا لفظ مار را نوشت (میم و الف و را) پس شکل مار و صورت او را کشید (سرگنده و دنباله باریک و کشیده) و به اهل قریه نشان داد که شما ملاحظه کنید که مار اینست یا آنچه میرزا نوشته چون اهل قریه سواد نداشتند نوشته ملا را گفتند مار این است نه نوشته میرزا آن مرحوم زیاد متأثر شد تا آنکه کار توهینشان بجائی رسید که دو نفر آمدند خدمت میرزا بقصد توهین ایشان گفتند ما با یکدیگر مرافعه داریم من می گویم از ار حدث صادر شده و او می گوید حدثی صادر نشده میرزا چون این توهین را دید گریه کرد و دستها را بدعا بلند کرد و عرض کرد خداوندا بیش از این ذلت مرا مخواه من که طاقت ندارم این بود که از آن قریه بیرون شد آمد به قم و رسید به مقامات عالیه که باید برسد به برکت حضرت معصومه علیه السلام (۱)

بلی توقف در دهات این مخدور را دارد و ملای رومی خوب گفته

ده مروده مرد را احمق کند      مرد حق را کافر مطلق کند

□

و از کرامت میرزای قمی منقول از دارالسلام عراقی است و خلاصه اش اینست که مردی برابر سر قبر میرزای قمی دیدند که مشغول خدمت آن مرقد مطهر منور است بدون اینکه کسی او را به این کار گماشته باشد یا مواجبی کسی به او بدهد و این مطلب چون خلاف مرسوم بود از او پرسیدند و سبب سؤال کردند گفت من

مردی از اهل شیروان هستم چون ایام حج رسید بعزم زیارت بیت الله حرکت کردم چون به کشتی نشستم روزی برای قضای حاجت به لب کشتی آمدم هنگامیکه نشستم بند همیانم که در کمرم بود پاره شد و همیان به دریا افتاد آه سرد از دل پر درد برکشیدم و قطع امید از آن نمودم حیران بماندم ناچار به مراجعت به منزل کردم و اسبابی که داشتم همه را فروختم برای خرجی تا وارد نجف شدم شبی در عالم رؤیا مولی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرا دید فرمودند برو در قم همیان خود را از میرزا ابوالقاسم عالم قمی بخواه چون بیدار شدم حیران و متعجب بماندم با خود گفتم همیان بقعر دریا فرو رفت در قم نزد میرزا ابوالقاسم چگونه خواهد بود بالاخره گفتم به زیارت حضرت معصومه علیها السلام می روم تا بینم چه می شود چون مشرف شدم روزی منزل میرزای قم را سراغ گرفتم به در خانه آمدم حاجب گفت آقا فعلاً خواب است و در اندرون است گفتم کار مختصری دارم با تغیر گفت برو در اندرون بزن من بمحض این که در اندرون را زدم مرحوم میرزا صدایش بلند شد گفت فلانی (نام مرا برد) صبر کن آمدم طولی نکشید تشریف آورد و همیان من در دست او بود به من تسلیم کرد و سفارش بسیار کرد که تا من زنده هستم این مطلب را به کسی اظهار ننمائی من هم قبول کردم و به وطن خود مراجعت نمودم بار دیگر بقصد زیارت ایشان آمدم متأسفانه دیدم مرحوم شده فلذا به خدمت مقبره ایشان قیام نمودم و آن مرد در همانجا خدمت می کرد تا اینکه از دنیا رفت و مرحوم شد و همانجا دفن شد. (۱)

\*\*\*



## نامه شیخ جعفر بن قریب

### به حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف

و ایشان سی سال قبل از رحلتشان که سنه سیصد و نه مشرف شد به زیارت بیت الله الحرام چون در آن سال قرامطه حجرالاسود را می بردند به مکه معظمه که به جای خود نصب کنند شیخ جعفر بن قریب به آرزوی به لقاء حضرت امام زمان علیه السلام قصد حج کرد که وقت نصب حجرالاسود خدمت آن حضرت مشرف شود و چون به بغداد رسید مریض شد لذا نایبی گرفت و به مکه فرستاد و رقعہ نوشت و به او گفت این رقعہ را می دهی به آنکسی که حجرالاسود را نصب کند و در آن رقعہ سؤال کرده بود از مدت عمر خود و از آنکه از این مرض خوب می شود یا نه آن شخص مشرف شد به مکه معظمه روزی که می خواستند حجرالاسود را نصب کنند مردم جمع شده بودند قدری پول به خادم کعبه داد که او را نزدیک رکن جای دهند که ببیند چه کسی حجرالاسود را نصب می کند هر کس که حجر را گذارد اضطراب کرد و افتاد تا آنکه شخصی گندم گون نیکو روئی آمد و حجر را برداشت و به جای خود گذارد حجر به جای خود مستقر شد صدای مرد بلند شد و آن شخص از همان راهی که آمده بود برگردید من عقب آن آقا رفتم مردم را از خود به زحمت دور می کردم و دنبال او می رفتم و مردم خیال می کردند که من دیوانه شدم لذا راه را برای من باز می کردند و بتعجیل و آن آهسته و با وقار می رفت معذکک به او نمی رسید تا رسیدم بجائی که کسی نبود آقا روی بر من کرد و فرمود بیاور آنچه با تو هست رقعہ را به دستش دادم بدون آنکه آنرا ملاحظه کند فرمود به او بگو که از این علت خوفی بر تو نیست و سی سال دیگر خواهی مرد پس مرا گریه گرفت و دیگر نتوانستم حرکت کنم این را فرمود و رفت پس نائب جناب شیخ از مکه مراجعت کرد این خبر را به شیخ داد چنان شد که آن حضرت خبر داده بود. (۱)

## توقیعی از ناحیه مقدسه حضرت امام زمان علیه السلام بافتخار شیخ مفید رضوان الله تعالی صادر گشت

احمد بن علی بن ایطالب طبرسی در کتاب احتجاج می نویسد مکتوبی در اواخر صفر سال ۴۱۰ (هجری از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام) به شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان رضی الله عنه رسید رساننده آن مکتوب گفته است که آن را از ناحیه ای متصل بحجاز آورده مضمون توقیع این است این مکتوبی است برادر با ایمان و دوست رشید ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید دام الله اعزاه که از جمله پیمانهای است که بود بیعت نهاده شده و از بندگان خدا اخذ گردیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم سلام بر تو ای دوست مخلص در دین که در اعتقاد با علم و یقین امتیاز داری ما شکر وجود تو را به پیشگاه خداوند که جز او خدائی نیست برده و از ذات بی زوالش مسئلت می نمائیم که رحمت پیاپی خود را بر آقا و مولی و پیغمبر ما محمد و اولاد طاهرین او فرو فرستد و به تو که پروردگار توفیقات را برای یاری حق مستدام بدارد و پاداش تو را با سخنانی که از جانب ما می گوئی با صداقت افزون گرداند اعلام می داریم که به ما اجازه داده شده که تو را بشفاعت مکاتبه مفتخر سازیم و موظف بداریم که آنچه به تو می نویسم بدوستان ما که نزد تو می باشند برسانی خداوند آنها را بطاعت خود عزیز بدار و به حفظ و عنایات خود مشکلات آنها را برطرف سازد خداوند تو را با امداد خود بر دشمنانش که از دینش بیرون رفته اند پیروز گرداند و در رسانیدن بکسانیکه اطمینان به آنها داری بطرزی که انشاء الله می نویسم عمل کن هرچند ما در جایی منزل کرده ام که از محل سکونت ستمگران دور است و این هم بعلتی است خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان ما را تا زمانیکه دولت دنیا از آن فاسقان می باشد در این دیده است ولی در عین حال از اخبار و اوضاع شما کاملاً آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی ماند ما از لغزشهایی که از بعضی از شیعیان سر می زند از وقتی که بسیاری از آنها میل به بعضی از کارهای ناشایسته ای نموده اند نیکان گذشته از آنها

احتراز می نمودند و پیمانی که از آنها برای توجه بخداوند و دوری از زشتی ها گرفته شده و آن را پشت سر انداخته اند اطلاع داریم گویا آنها نمی دانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما رو می آورد و دشمنان شما شما را از میان می بردند تقوی و پرهیزگاری پیشه سازید و به ما اعتماد کنید و چاره این فتنه و امتحان را که به شما رو آورده است از ما بخواهید امتحانی که هر کس مرگش رسیده باشد در آن نابود می گردد و آن کس که به آرزوی خود رسیده باشد از ورطه آن به سلامت می رود آن فتنه و امتحان علامت حرکت ما و امتیاز شما در برابر اطاعت و نافرمانی ما است خداوند هم نور خود را کامل می گرداند هر چند مشرکین نخواهند خود را از دشمنان نگاهدارید و از فروختن آتش جاهلیت پرهیزید کسانی در این فتنه ها به جاهای پنهان پناه نبرده و در سرزنش آن راه پسندیده گرفته اند چون ماه جمادی الاول سال جاری فرا رسیده باید از آنچه در آن ماه روی می دهد عبرت بگیرید و از آنچه بعد از آن واقع می شود از خواب غفلت بیدار شوید عنقریب علامت آشکاری از آسمان برای شما پدید می آید و نظیر آن در زمین نیز ظاهر می گردد که مردم را اندوهگین می کند و به وحشت می اندازد آنگاه مردمی که از اسلام خارج شده اند بر عراق مسلط می گردند و به واسطه سوء اعمال آنها اهل عراق دچار ضیق معیشت می شوند سپس این محنت با مرگ یکی از اشرار از میان می رود و از مردن او پرهیزکاران خیراندیش خشنود می گردند و مردمی که از اطراف عالم آرزوی حج بیت الله دارند به آرزوی خود می رسند و بحج می روند هر مردی از شما باید آنچه که به وسیله دوستی ما به آن تقرب می جست عمل کند و از آنچه مقام او را پست می گرداند و خوش آیند ما نیست اجتناب نماید زیرا خداوند بطور ناگهانی انسان را برانگیخته می کند آن هم در وقتی که توبه سودی به حال او ندارد و پشیمانی او را از کیفر ما نجات نمی دهد خداوند تو را به رشد و کمال الهام بخشد و با لطف خود به رحمت واسعه خود توفیق دهد. (۱)

## توقیع برای جمعی از مردم قم از ناحیه مقدسه

در کتاب احتجاج از شیخ موثق ابو عمر عامری رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت ابن ابی غانم قزوینی و جماعتی از شیعیان درباره فرزند امام حسن عسگری علیه السلام گفتگو نمودند ابن ابی غانم عقیده داشت که حضرت امام عسگری علیه السلام رحلت فرمود و اولادی نداشت سپس آنها نامه‌ای در این خصوص نوشتند و به ناحیه مقدسه فرستادند (تا وکلای حضرت به آستان مقدسش برسانند) و در آن نامه نوشتند که ما بر سر این موضوع کشمکش نموده‌ایم جواب نامه آنها بخط آن حضرت علیه السلام بدین مضمون صادر گشت.

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند ما و شما را از فتنه‌ها نگاه دارد و به ما و شما روح یقین موهبت کند و از سوء عاقبت بازدارد خبر تردیدی که گروهی از شما در امر دین نموده‌اند و شک و تحیری که درباره صاحبان امر خود به دل آنها راه یافته است به من رسید ما از این موضوع به خاطر شما غمگین شدیم نه به خاطر خودمان زیرا خدا با ما است و جز بخدا به هیچ کس نیازی نداریم و حق با ماست و بنابراین کسی که از اطاعت ما سرباز می‌زند ما را به وحشت نمی‌اندازد ما اثر صنع خدائیم و مردم بطفیل وجود ما موجود گشته‌اند ای مردم چرا دچار تردید گشته و در حال تحیر مطلب را بر خود مشتبه می‌سازید آیا نشنیده‌اید که خداوند می‌فرماید یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و پیغمبر و صاحبان امر خود را اطاعت کنید نمی‌دانید در اخبار رسیده است که حوادثی برای ائمه گذشته و آینده شما روی می‌دهد و آیا ندیده‌اید که خداوند از زمان حضرت آدم تا زمان امام حسن عسگری علیه السلام سنگرهائی برای شما قرار داده که به آنها پناه برید و علائمی مقرر داشته تا بوسیله آن هدایت شوید بطوریکه هرگاه یکی از آن علامتها پنهان شود علامت دیگری ظاهر می‌گردد و هر وقت ستاره‌ای غروب کند ستاره دیگری می‌درخشد آیا وقتی که امام حسن عسگری علیه السلام

رحلت فرمود گمان کردید که خداوند دین خود را باطل کرد و رشته واسطه میان خود و بندگانش را قطع نمود نه چنین نبوده و تا روز قیامت و رستخیز و ظهور امر خدا که مردم او را نمی خواهند هم چنین نخواهد بود امام گذشته با سعادت رحلت فرمود و همچنین پدران بزرگوارش از دست مردم رفت و حدیث و علم و فرزند و جانشین او در میان ما است و جز ظالمان گناهکار کسی راجع به منصب و مقام امامت وی با ما نزاع ندارد و جز کافر منکر کسی ادعای این منصب بزرگ را نمی کند اگر ملاحظه مغلوب شدن امر خدا و آشکار گشتن سر الهی نبود چنان حق ما برای شما ظاهر می گردید که عقلهاتان حیران گردد و تردیدتان برطرف شود ولی آنچه خداوند خواسته و هر چیز در لوح محفوظ مرقوم است تحقق خواهد یافت پس شما هم بترسید و تسلیم ما شوید و کارها را به ما واگذارید همه گونه خیر و خوبی از ما به مردم می رسد آنچه بر شما پوشیده است برای اطلاع از آن اصرار نوزید و به چپ و راست میل نکنید مقصد خود را با دوستی ما بر اساس راهی که روشن است به طرف ما قرار دهید من آنچه لازمه نصیحت بود به شما گفتم و خداوند بر من و شما گواه است اگر محبت به شما نداشتم و صلاح شما را نمی دیدم و به خاطر ترحم و شفقت بر شما نبود گفتگوی با شما را ترک می گفتم و صلی الله علی محمد النبی و اله الطاهرین و سلم تسلیماً. (۱)

□

روایاتی که نشانه های پیش از قیام قائم علیه السلام را بیان می کند و دلالت بر آن دارد که ظهور آن حضرت همانطور که ائمه علیهم السلام خبر داده اند پس از آنها خواهد شد حضرت ابو عبدالله بن جعفر بن محمد علیه السلام فرمود روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در بقیع بود که علی علیه السلام آمد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله جویا شد گفتندش در بقیع است علی علیه السلام نزد رسول خدا آمد و سلامش کرد رسول خدایش فرمود بنشین و او را در سمت

راست خود نشانید سپس جعفر بن ابیطالب آمد و از رسول خدا ﷺ جویا شد به او گفته شد که در بقیع است نزد آن حضرت آمد و سلامش کرد رسول خدا ﷺ او را در سمت چپ خود نشانید سپس عباس آمد و از رسول خدا ﷺ جویا شد به او گفته شد که در بقیع است به نزد آن حضرت آمد و سلامش کرد رسول خدا در پیش رویش او را نشانید سپس رسول خدا رو به علی کرد و فرمود مژدهات ندهم خبرت ندهم عرض کرد چرا یا رسول الله فرمود جبرئیل اندکی پیش نزد من بود و مرا خبر داد آن قائمی که در آخر زمان خروج می کند و زمین را پر از عدل می کند همانطور که از ظلم و جور پر شده باشد از نسل تو و از فرزندان حسین است علی رضی الله عنه عرض کرد یا رسول الله هیچ خبری از خدا به ما نرسیده است مگر آنکه به دست شما بوده است سپس رسول خدا ﷺ رو به جعفر بن ابیطالب کرد و فرمود ای جعفر مژدهات ندهم خبرت ندهم عرض کرد چرا یا رسول الله فرمود اندکی پیش جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد آن کسی که آن را (یعنی پرچم را) بقائم می سپارد از نسل تو است آیا می دانی او کیست عرض کرد نه فرمود او همان است که صورتش همچون دینار (گرد) و دندانهایش همچون اژه و شمشیرش همچون شعله آتش است با خواری داخل سیاه می شود و با عزت از آن بیرون می آید جبرئیل و میکائیل او را در میان می گیرند سپس به عباس متوجه شد و فرمود ای عمو آنچه را که جبرئیل به من خبر داد تو را خبر ندهم عرض کرد چرا یا رسول الله حضرت فرمود جبرئیل به من گفت وای بر نسل تو از فرزندان عباس پس عباس عرض کرد یا رسول الله از زنان دوری نگزینم حضرت به او فرمود خداوند آنچه شدنی است فارغ شده است. (۱)

□

عن محمد بن مسلم قال ابو عبد الله جعفر بن محمد رضی الله عنه فرمود پیشاپیش قیام قائم نشانه هائی خواهد بود گرفتاری از جانب خدا برای بندگان

مؤمنین عرض کردم آن چیست فرمود همان است که خدا العزوجل می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَيَسِّرَ الصَّابِرِينَ»<sup>(۱)</sup>

حتماً ما شما را آزمایش خواهیم کرد به چیزی از ترس و گرسنگی و کم بود در مال و جان و میوجات و برد باران را مژده بده فرمود ما حتماً شما را آزمایش خواهیم کرد یعنی مؤمنین را (بچیزی از ترس) از پادشاهان فلان خانواده در پایان سلطنتشان (و گرسنگی) با گرانی قیمت‌هایشان (و کمبود ثروتها) تباهی بازرگانی و کم سود بودن تجارتها (و جانها) فرمود یعنی مرگ زودرس (و میوجات) یعنی کم شدن کشاورزی و کم بود برکت میوه‌ها (و برد باران را مژده بده) در چنین وقت بخروج حضرت قائم علیه السلام سپس مرا فرمود ای محمد این است تأویل این آیه و خداوند می فرماید تأویل آنرا بجز خدا و پایداران در دانش کسی نمی داند<sup>(۲)</sup>

از داود حاجی از ابی جعفر محمد بن علی حضرت امام باقر علیه السلام که فرمود از امیرالمؤمنین علیه السلام معنای آیه شریفه فَأَخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ سوره مریم آیه ۳۷ پرسیده شد فرمود از سه چیز بانتظار فرج باشید عرض شد یا امیرالمؤمنین آن سه چیز کدامند فرمود اختلاف داخلی که میان شامیان افتد و پرچم‌های سیاه از خراسان، وحشتی در ماه رمضان، عرض شد وحشت در ماه رمضان چیست فرمود مگر نشنیده‌اید فرمایش خدای تعالی را در قرآن «إِنَّ نَشَأَ يُنْزَلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» سوره الشعراء آیه ۴ (یعنی اگر بخواهیم از آسمان آیه و نشانه بر آنها نازل می کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع گردد) آن نشانه‌ای است که دوشیزگان را از پس پرده‌هایشان بیرون می کشد و خفتگان را بیدار و بیدار را به وحشت اندازد.<sup>(۳)</sup>

در تفسیر نمونه ج ۱۵ در صفحه ۱۸۸ می فرماید قابل توجه اینکه در کتب

۲- کتاب غیبت، ص ۲۹۲.

۱- البقره / ۱۰۰.

۳- مدرک سابق، ص ۲۹۴.

معروفی مانند ارشاد مفید و روضه کافی و کمال الدین صدوق و تفسیر قمی آمده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه *إِنْ نَسَاء نَزَلَ آيَةٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ...* فرمود منظور طغیان گران بنی امیه هستند که به هنگام قیام مهدی علیه السلام آیه آسمانی می بینند و در برابر آن ناچار به تسلیم می شوند روشن است که منظور از این روایات بیان مصداقی از مفهوم وسیع آیه است که سرانجام به هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام رهبر حکومت جهانی، تمام حکومت های ظلم و جور که خط بنی امیه را ادامه می دهند به حکم اجبار در برابر قدرت مهدی علیه السلام و حمایت های الهی او سر تسلیم فرود می آورند. (۱)

□

عبدالله بن سنان گفت در محضر ابی عبدالله حضرت امام صادق علیه السلام بودم شنیدم که مردی از همدان به آن حضرت عرض می کند ابن عامه (سنیان) ما را سرزنش می کنند و به ما می گویند شما چنین می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب ابن امر آواز خواهد داد آن حضرت تکیه داده بود خشمگین شد و نشست و سپس فرمود این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید و هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت من گواهی می دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم که می فرمود بخدا قسم که این مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است آنجا که می فرماید *إِنْ نَشَأُ نَزَّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقَهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ* سوره الشعراء آیه ۴ اگر ما بخواهیم نشانه ای از آسمان برای آنان فرو فرستیم که گردنهایشان در برابر آن خضوع کند آن روز در روی زمین کسی نماند مگر آنکه گردن در مقابل آن نشانه کج خواهد کرد همه مردم روی زمین چون بشنوند که صدائی از آسمان بلند است (توجه کنید که حق در علی بن ابیطالب و شیعیان او است) ایمان آوردند فرمود چون فردا شود شیطان بر هوا بلند شود تا آن حد که از دیدگاه زمینیان پنهان شود سپس آواز دهد (توجه کنید که حق در عثمان بن عفان و



شیعیان او است زیرا او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید) فرمود خداوند در آن هنگام مردمان با ایمان را به گفتار ثابت بر حق نگه می‌دارد و گفتار ثابت همان ندای نخستین است ولی آنان که در دلهایشان بیماری هست به شک می‌افتند و بیماری دل بخدا قسم کینه ما است که آن هنگام از ما دوری جویند و ما را ناسزا گویند و می‌گویند که آواز دهنده سحری بوده از سحرهای این خاندان سپس ابو عبدالله علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود **وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ** سوره القمر آیه ۲. اگر آیه‌ای را ببینند و گردان شده و گویند که سحر سابقه دار است (۱)

□

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از ابوسعید عقبصاء روایت می‌کند که چون حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه لعنة الله صلح علیه کرد مردم نزد وی می‌آمدند عددای حضرتش را از صلح با معاویه سرزنش کردند فرمود وای بر شما نمی‌دانید مقصود بن چه بود صلح من با معاویه از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد و غروب می‌کند برای شیعیانم بهتر است نمی‌دانید که من امام شما هستم و اطاعت از فرمان من بر شما واجب است و بفرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله یکی از دو آقای اهل بهشت می‌باشم گفتند چرا بی‌دانیم فرمود نمی‌دانید که چون خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد و آن کودک را به قتل رسانید و دیوار را استوار نمود (اشاره به داستان موسی و خضر و آیات ۵۹ تا ۸۲ سوره کهف است) باعث خشم موسی بن عمران علیه السلام شد که حکمت آن بر او پوشیده بود ولی نزد خداوند عمل خضر کاری موافق حکمت و صحیح بود. نمی‌دانید (چنین مقدر شده) هر یک از ما ائمه سازش با سلطان زمانش را بگردن می‌گیرد جز قائم ما که عیسی روح الله پشت سر او نماز می‌گذارد و خداوند ولادت او را از مردم پوشیده می‌دارد وجود وی از نظر پنهان خواهد شد تا چون ظهور کند بیعت هیچکس در گردن وی نباشد (و مجبور نشود در برابر

سلاطین زمانش سکوت نموده با آنها بیعت و سازش کند) فرزند نهمی برادرم حسین علیه السلام پسر فاطمه علیها السلام بانوی بانوان است خداوند طول غیبت عمر او را طولانی گرداند آنگاه با قدرت کامله خود بصورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد ظاهر سازد تا همه بدانند که خداوند بر همه چیز توانا است. (۱)

روایت دیگری از امام حسین علیه السلام در کمال الدین از امام حسین علیه السلام روایت شده که فرمود ما دوازده مهدی داریم اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و آخر آنها نهمین فرزند من است و امامی است که قیام به حق می نماید خداوند زمین را پس از آنکه (با کفر و بدبینی اهلش) مرده باشد بوسیله او زنده می کند و هم بوسیله او دین حق را (اسلام) بر همه ادیان غالب می گرداند هرچند مشرکان نخواهند او غیبتی دارد که در آن مردم بسیاری از دین برمی گردند و گروهی دیگر بر دین حق (اسلام) ثابت باشند برخی (از روی سرزنش) به آنها می گویند اگر راست می گوئید موقع ظهور امام زمان شما چه وقت است *أما الصّابر فی غیبتة علی الاذی و التکذیب بمنزلة المجاهد بالسیف بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله آگاه باشید آنها که در غیبت وی با تحمل رنجها ر تکذیب بی دینان بر عقیده خود ثابت می مانند مثل کسانی هستند که با شمشیر در رکاب رسول خدا جهاد کردند.* (۲)

□

اکمال الدین عن ابان بن تغلب قال قال ابو عبد الله علیه السلام فان فی الاسلام حلاله من الله عزوجل لا یقضى فیهما احد بحکم الله عزوجل یبعث القائم من اهل البيت فیحکم فیهما بحکم الله عزوجل لا یرید فیہ ینبته الرنانی المحصن ومانع الزکوة در اکمال الدین صدوق علیه الرحمه از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود دو خون در اسلام است که ریختن آنها حلال است کسی که حکم خدا در آن جاری نمی سازد تا موقعی که خداوند قائم خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله را برانگیزد و او حکم خدا را در آن مورد جاری سازد و

شاهد طلب نکنید یکی آن کسی که با زن شوهر دار زنا کند و دیگری کسی که مانع زکات است و زکات مال خود را نمی دهد که زنا کننده را سنگسار می کند و مانع زکات را گردن می زند<sup>(۱)</sup>.

### حکایت تشریف جناب حاج سید احمد رشتی

حکایت تشریف جناب حاج سید احمد رشتی بملاقات امام عصر ارواحنا فداه در سفر حج آن حکایت چنین است جناب مستطاب تقی صالح سید احمد بن سید هاشم بن سید حسن رشتی موسوی تا ساکن رشت ایدة الله تعالی در هفده سال قبل تقریباً به نجف اشرف مشرف شد با عالم ربانی و فاضل صمدانی شیخ علی رشتی طاب ثراه که در حکایت آینده مذکور خواهد شد اما به منزل حقیر آمدند و چون برخاستند شیخ از صلاح و سداد سید مرقوم (سید احمد رشتی) اشاره کرد و فرمود قضیه عجیبه و در آن وقت مجال بیان نبود پس از چند روزی ملاقات شد فرمود که سید رفت و قضیه را بالجمله از حالات سید نقل کرد بسیار تأسف خوردم از نشیندن آنها از خود او اگرچه مقام شیخ رحمته الله اجل از آن بود که خلاف در نقل ایشان برود از آن سال تا چند ماه قبل این مطلب در خاطر بود تا در ماه جمادی الاخره این سال از نجف اشرف برگشته بودم در کاظمین سید صالح مذکور (سید احمد رشتی) را ملاقات کردم که از سامره مراجعت کرده عازم عجم بود پس شرح حال او را چنانچه شنیده بودم پرسیدم و از آن جمله قضیه معهوده همه را نقل کرد مطابق آن و آن قضیه چنان است که گفت در سنه هزار و دویست و هشتاد به اراده حج بیت الله الحرام از دارالمرز رشت آمدم به تبریز در خانه حاجی صفر علی تاجر تبریزی معروف منزل کردم چون قافله نبود متحیر ماندم تا آنکه حاج جبار جلودار سدهی اصفهانی بار برداشت به جهت طربوزن تنها از او مالی کرایه کردم و رفتم چون به

منزل اول رسیدم سه نفر دیگر به تحریرص حاجی صفرعلی به من ملحق شدند یکی حاجی ملاباقر تبریزی حجه فروش معروف علماء حاجی سیدحسن تاجر تبریزی و حاجی علی نامی که خدمت می کرد پس باتفاق روانه شدیم تا رسیدم بارزانه الروم و از آنجا عازم طربوزن و در یکی از منازل ما بین این دو شهر حاجی جبار جلو دار نه نزد ما آمد و گفت این منزل که در پیش داریم مخوف است قدری زود بار کنید بهمراه قافله باشید چون در سایر منازل غالباً از عقب قافله به فاصله می رفتیم پس ما هم تخمیناً دو ساعت نیم یا سه ساعت به صبح مانده به اتفاق حرکت کردیم به قدر نیم یا سه ربع فرسخ از منزل خود دور شده بودیم که هوا تاریک شده و برف مشغول باریدن شد به نحوی که رفقا هر کدام سر خود را پوشانیده تندراندند من نیز آنچه کردم که با آنها بروم ممکن نشد تا اینکه آنها رفتند و من تنها ماندم پس از اسب پیاده شده در کنار راه نشستم ر به غایت مضطرب بودم چون قریب ششصد تومان برای مخارج راه همراه داشتم بعد از تأمل و تنکر بنا را بر این گذاشتم در همین موضع بمانم تا فجر طالع شود به آن منزل که از آنجا بیرون آمدیم مراجعت کنم ر از آنجا چند نفر مستحظ بهمراه برداشته تا به قافله ملحق شوم در آن حال در مقابل خود باغی دیدم و در آن باغ باغبانی که در دست بیلی داشت که بر درختان می زد که برگ آنها بریزد پس پیش آمد بمقدار فاصله کمی ایستاد و فرمود تو کیستی عرض کردم رفقاء رفتند و من ماندم راه را نمی دانم گم کرده ام به زبان فارسی نافله را بخوان تا راه پیدا کنی من مشغول نافله شدم بعد از فراغ تهجد باز آمد و فرمود نرفتی گفتم والله راه را نمی دانم فرمود جامعه بخوان من جامعه را حفظ نداشتم و تا کنون حفظ ندارم با آنکه مکرر به زیارت عتبات مشرف شدم پس از جای برخاستم و جامعه را بالتمام از حفظ خواندم باز نمایان شد فرمود نرفتی هستی مرابی اختیار گریه گرفت گفتم هستم راه را نمی دانم فرمود عاشورا بخوان و عاشورا نیز حفظ نداشتم و تا کنون ندارم پس برخاستم مشغول زیارت عاشورا شدم از حفظ تا آنکه لعن و سلام و دعای علقمه را خواندم دیدم باز آمد و فرمود نرفتی هستی گفتم نه هستم تا صبح فرمود حال ترا به قافله می رسانم پس رفت و بر الاغی

سوار شد و بیل خود را به دوش گرفت و آمد ردیف من بر الاغی من سوار شو  
 سوار شدم پس عنان اسب خود را کشیدم تمکین نکرد و حرکت ننمود فرمود جلو  
 اسب را به من بده دادم پس بیل را بدوش چپ گذاشت و عنان اسب را بدست  
 راست گرفت و به راه افتاد اسب در نهایت تمکین متابعت کرد دست خود را  
 بزانوی من گذاشت و فرمود شما چرا نافله نمی خوانید نافله نافله نافله سه مرتبه  
 فرمود و باز فرمود شما چرا عاشورا نمی خوانید عاشورا عاشورا عاشورا را سه  
 مرتبه و بعد فرمود شما چرا جامعه نمی خوانید جامعه جامعه جامعه و در وقت طی  
 مسافت بنحو استداره سیر می نمود یک دفعه برگشت و فرمود آنست رفقای شما که  
 در لب نهر آبی فرود آمده مشغول وضو به جهت نماز صبح بودند پس من از الاغ  
 پایین آمدم که سوار اسب خود شوم و نتوانستم پس آن جناب پیاده شد و بیل را در  
 برف فرو کرد و مرا سوار کرد سر اسب را به سمت رفقاء برگرداند من در آنحال به  
 خیال افتادم که این شخص کی بود که به زبان فارسی حرف می زد و حال آنکه  
 زبانی جزء ترکی و مذهبی غالباً جزء عیسوی در آن حدود نبود و چگونه به این  
 سرعت مرا به رفقای خود رسانید پس در عقب خود نظر کردم احدی را ندیدم و از  
 او آثاری پیدا نکردم پس بر رفقای خود ملحق شدم. (۱)

□

مؤلف گوید فضائل و فوائد نماز شب خارج حدّ بیان و توصیف است جلوتر از  
 این توفیق شریف حضرت امام عسگری علیه السلام که در صفحه ۸۱ مذکور شد و در  
 توفیق شریف بعلی بن الحسین صدوق بابویه علیک بصلوة اللیل فان النبی صلی الله علیه و آله  
 اوصی علیاً فقال علیک بصلوة اللیل ثلاث و من استحف بصلوة اللیل لیس  
 منا امام حسن عسگری علیه السلام می فرماید بر تو باد نماز شب پس بدرستی که  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله وصیت نمود به علی علیه السلام نماز شب تا کید فرمود سه مرتبه بر تو باد به  
 نماز شب بر تو باد به نماز شب بر تو باد به نماز شب و هرکس نماز شب را سبک

بشمارد از ما نیست الخ مراجعه کنید در اینجا به صفحه ۸۱ الخ و امام زمان علیه السلام در قضیه مزبور به سید احمد رشتی هم می فرماید شما چرا نافله و نماز شب نمی خوانید نافله نافله نافله سه مرتبه بعد اما زیارت جامعه پس تصریح جماعتی از علماء احسن و اکمل زیارتست علامه مجلسی در مزار بحار بعد از شرحی اجمالی از فقرات آن زیاده از آنچه در سائر زیارات می کرد گفته که ما اندکی بسط دادیم کلام را در شرح این زیارت هر چند وفا نمودیم حق آن را از ترس طول کشیدن به جهت آنکه این زیارت صحیح ترین زیارات است در سند و عموم موردش از همه بیشتر و فصیح ترین زیارات در لفظ و بدیع ترین زیارات در معنی و بالاترین زیارات در شأن و مقام و والد ماجدش در شرح من لایحضر الفقیه فرموده که این زیارت احسن و اکمل زیاراتست و من تا در عتبات عالیات بودم زیارت نکردم ائمه علیهم السلام را مگر به این زیارت تا آخر فرمایش صاحب نجم الثاقب اما زیارت عاشورا پس در فضل و مقام آن همان بس که از نسخ سایر زیارات نیست که بظاهر از انشاء و املائی معصومی باشد هر چند که از قلوب مطهره ایشان چیزی جز آنچه از علم بالا به آنجا رسید بیرون نیاید بلکه از نسخ احادیث قدسیه است که به همین ترتیب از زیارت و لعن و سلام و دعا از حضرت احدیت جلت عظمته بجبرئیل امین و از او به خاتم النبیین صلی الله علیه و آله رسید و بحسب تجربه مداومت به آن در چهل روز یا کمتر در قضای حاجات و نیل مقاصد و دفع اعادی بی نظیر و لکن احسن فواید آن به دست آمده فایده است که در کتاب دارالسلام ذکر کردم و اجمال آن که ثقة صالح متقی حاجی ملا حسن یزدی که از نیکان مجاورین نجف اشرف است و پیوسته مشغول عبادات و زیارات نقل کرد از ثقة امین حاجی ملا محمدعلی یزدی که مرد فاضل صالح بود در یزد که دائماً مشغول صلاح امر آخرت خود بود و شبها در مقبره خارج یزد که در آن جماعتی از صلحا مدفونند و معروفست به مزار بسر می برد و او را همسایه بود که در کودکی با هم بزرگ شده و در نزدیک معلم می رفتند تا آنکه بزرگ شد و شغل عشاری پیش گرفت تا آنکه مرد و در همان مقبره نزدیک محلی که آن مرد صالح بیتوته می کرد دفن کردند پس او را در خواب دید پس از

گذشتن کمتر از ماهی که در هیئت نیکوئیست پس به نزد او رفت گفت من می دانم مبدأ و منتهی کار تو و ظاهر و باطن ترا و نبودی از آنها که احتمال رود نیکی در باطن ایشان و شغل تو مقتضی نبود جز عذاب را پس به کدام عمل به این مقام رسیدی گفت چنان است که گفتم و من در اشدّ عذاب بودم از روز وفات تا دیروز که زوجه استاد اشرف حداد فوت شد و در این مکان او را دفن کردند و اشاره کرد بموضعی که قریب صد زرع از او دور بود و در شب وفات او حضرت ابی عبدالله علیه السلام سه مرتبه او را زیارت کرد و در مرتبه سیم امر فرمود به رفع عذاب از این مقبره پس حالت ما نیکو شد و در سعه و نعمت افتادیم پس از خواب متحیرانه بیدار شد و حداد را نمی شناخت و محله او را نمی دانست پس در بازار حدادان از او تفحص کرد و او را پیدا کرد و از او پرسید برای تو زوجه بود گفت آری دیروز وفات کرد و او را در فلان مکان و موضع را اسم برد دفن کردم گفت او به زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام رفته بود گفت نه گفت ذکر مصائب او می کرد گفت نه گفت مجلس تعزیه داری داشت گفت نه آنگاه پرسید چه می جوئی. خواب را نقل کرد گفت آن زن مواظب داشت به زیارت عاشورا<sup>(۱)</sup>

روایت شده است هر که آب بیاشامد و پس از آن بگوید سلام الله علی الحسین و علی اولاد الحسین و اصحابه لعنة الله علی قاتل الحسین و اعدائه حق تعالی هزار گناه از نامه عمل او محو کند و هزار حسنه ثبت کند و هزار درجه در بهشت بجهت او بلند کند و هزار حاجت او را بر آورد.

### در ثواب زیارت امام حسین علیه السلام

کامل الزیارة باسنادش از زایده روایت کرده که حضرت علی بن الحسین علیه السلام

فرمود یا زائده شنیده‌ام زیارت می‌کنی قبر امام حسین علیه السلام را گاه گاهی گفتم بلی فرمود برای چه زیارت می‌کنی و ترا در نزد سلطانت مکان است که کسی را نمی‌گذارد به محبت ما و تفضیل ما و از ذکر فضائل ما و آنچه واجب است با این امت از حق ما گفتم و الله قصدم خدا و رسولش است و اعتنا ندارم به خشم کسی و در سینه‌ام بزرگ نمی‌شود که به کسی مکروهی برسد به من فرمود این همین طور است و الله همین طور است سه مرتبه این فرمایش را فرمود و جواب دادم پس فرمود مژده باز مژده باز مژده خبر می‌دهم به تو به چیزی که از اسرار مخزونه است وقتی که در طف رسید با آنچه رسید و کشته شد پدرم علیه السلام و کشته شد کسانی که با او بودند از اولاد برادر و اصحاب و حرم و زنانش را حمل کردند بر آفتاب و ما را به کوفه بردند دیدم آنها (شهداء را) افتاده‌اند و پوشیده نیستند در سینه‌ام بزرگتر شد و غم و غصه‌ام در سینه‌ام شدیدتر شد چنانکه نزدیک بود روح بیرون آید عمه‌ام زینب کبری علیها السلام متوجه شدند و فرمودند ای باقی مانده جدّه و پدرم و برادرم از چه است این حالت گفتم چه طور نباشد و حال آنکه می‌بینم آقایم و برادرانم و عمه‌ایم و اولاد عمم افتاده‌اند در خون خود غلطان برهنه شان کرده‌اند و کفن نمی‌کنند و کسی به ایشان نزدیک نمی‌شود گویا که از دیلم و خزر هستند فرمود آنچه می‌بینی ملولت نکند بخدا این عهدیست از رسول خدا صلی الله علیه و آله به جدت و پدرت و عمت و همانا خداوند پیمان گرفته از جماعتی از این امت که آنها را فراغه این امت نمی‌شناسند و آنها معروف اهل آسمانها هستند و آنها جمع می‌کنند این عضوهای پاره پاره را و دفن می‌کنند و این جسمهای خون آلوده را منصوب می‌کنند به این طف نشانه به قبر پدرت سیدالشهداء که مرور شب و روز آسایش نمی‌رسد و پیشوایان کفر و ضلالت و شیعیانشان سعی‌ها می‌کنند که محو و نابود کنند زیاده نمی‌کنند مگر ظهور و بروز و امرش بلندتر می‌شود گفتم این عهد و این خبر چیست فرمود حدیث کرد مرا ام ایمن که رسول الله صلی الله علیه و آله تشریف فرما شدند به منزل فاطمه علیها السلام را روزی حاضر کرد برایش (حریره) و علی علیه السلام طبقی خرما بیاورد و ام ایمن گفت آوردم به (عسی) (دیگ بزرگ) که شیر داشت و زبد) و



رسول الله ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام خوردند و از آن شیر آشامیدند و از خرما خوردند و علی علیه السلام آب می ریخت و رسول الله دستهای خود را می شستند پس از فراغ بعلی و فاطمه و حسن و حسین تماشا کردند و دیدیم شادی در جمال مبارکش و پس بطرف آسمان توجه کردند و پس به سمت قبله توجه نمودند و دستهای خود را گشادند و دعا کردند و پس سجده کردند با گریه و گریه آن حضرت بسیار شد و صدایش بلند و اشک چشمش جاری شد و سر از سجده برداشتند و بزمین می نگرستند و اشک چشم می ریختند مانند باران علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام محزون شدند و من هم محزون شدم از آنچه از رسول الله صلی الله علیه و آله مشاهده کردیم و از پرسیدن تجلیل کردیم تا علی و فاطمه عرض کردند چرا گریه می کنید خداوند چشمهای شما را نگریند دلهای ما خون شد از آنچه از تو دیدیم فرمود یا اخی (یا حبیبی) شاد شدم به سبب شما چنان شادی که هیچ وقت نشده بودم و شبها تماشا می کردم و حمد خدا می نمودم جبریل آمد و گفت خداوند تعالی از قلب تو آگاه و از سرور توبه برادرت و دخترت و پسرانت عالم است کامل نمود این نعمت را و گوارا فرمود به تو عطیه را با او اینکه ایشان و اولاد ایشان و دوستان و شیعیان ایشان را با تو در بهشت هم جلیس قرار داده از تو جدا نشوند و عطا کرده می شوند چنانکه به تو عطا کرده می شود تا اینکه راضی می شوی و زیاده از رضایت در مقابل بلاء بسیاری که در دنیا می رسد به ایشان از امت تو که دور و کنارند از خدا و از تو و آنها کشته می شوند و قبرهایشان از یکدیگر کنار است و این اختیار خداست بایشان و تو حمد کن به خیره خدا و راضی به قضایش حمد کردم و راضی بقضا شدم و پس جبرئیل گفت یا محمد برادرت مقهور است پس از تو مغلوب امت تو است از دشمنانت و پس او را می کشد شریرترین خلق مانند عاقرناقه در شهری که آنجا دار هجرت اوست و آنجا محل شیعه او و شیعه اولاد اوست و بسیار می شود بلائشان و بزرگ می شود مصیبتشان و این پست (اشاره نمود به حسین علیه السلام) کشته می شود با جمعی از ذریه تو و اهل بیت تو و برگزیده امت تو در کنار فرات آنجا را کربلا می گویند به سبب آن بسیار می شود کرب و بلا به

دشمنانت و دشمنان ذریه تو در روزی که تمام نمی شود غصه و حسرت آن روز و آنجا پا کیزه ترین بقعه های زمین است و اعظم ترین زمین است کشته می شود آنجا پست و اصحابش و آنجا از بطحاء بهشت است و روزی که کشته می شود پست و اهل (و... و اهل کفر و لعنت آنها احاطه می کند زمینها) زلزله و کوهها مضطرب و دریاها موج و آسمانها با اهلش موج می زند برای تو و اولاد برای آنچه هتک احترام تو شده و تمامی اینها استیزان می کند که یاری پست بکنند که مستضعف و مظلوم شدند و آنها حجت خداوندند. خداوند به آسمانها و زمینها و کوهها و دریاها و آنچه در آنها هستند وحی می کند انی انا الله الملك القادر قرار کننده فوت نمی شود و من قادر هستم بیاری و انتقام بعزت و جلالم قسم عذاب می کنم کسانی را که به رسولم و صمیم ظلم کرده و هتک حرمتش کرده و اولادش را کشته و ظلم به اهل بیتش کرده چنان عذابی که به کسی نمی کنم در این رقت تمام اشیاء در آسمانها و زمینها ضجه می کند به لعنت کردن به ظلم کنندگان اهل بیت تو پس زمانی که این جماعت آشکار می شوند در مضجع های خود خداوند عزوجل مباشر می شود بتبض روحهای شان فرود می آید جماعتی از ملائکه آسمان هفتم با ایشانست طرق های یاقوت و زمرد پر از آب حیوة و زیورهایی از زیورهای بهشت و عطرهایی از عطرهای بهشت پس می شویند با این آب و می پوشانند از این زیورها و حنوط می کنند با این طیبهها و ملائکه صف به صف نماز می خوانند بایشان و سپس برانگیزاند جماعتی از امت ترا که آنها را کفار نمی شناسد. جسمهای شان را دفن می کنند و برپا می کنند رسمی به قبر سیدالشهداء در این صحرا که علامت می شود به اهل حق و سبب فوز مؤمنین می شود و پر می شود از ملائکه از هر آسمان هر روز و شب صد هزار ملک نماز می گذارند و طواف می کنند در نزد آن قبر و تسبیح می کنند در نزد آن قبر و استغفار می کنند به کسی که زیارت می کند و می نویسند نامهای کسانی را که به زیارتش می آیند به تقرب خداوند و به تقرب بر تو و می نویسند نامهای پدرانشان را و قبیله شان را و شهرهای شان را و علامت می گذارند از نور عرش الهی در رویشان (این زائر قبر بهترین شهداء و پسر

بهترین انبیاء است) پس روز قیامت از اثر این علامت نور بلند می شود که چشمها خیره می شود که نشان می شود به آن و به آن شناخته می شود گویا تو یا محمد صلی الله علیه و آله میان من و میکائیل هستی و علی علیه السلام در پیش ما و با ملائکه خداوند که به شمار نیاید و ما اخذ می کنیم این علامت را که در روی شانست از میان مردمان و خدا نجات می دهد آنها را از سؤال این روز و شدائدش و این حکم خداوند است و عطای الهی است به کسی که زیارت بکند قبر تو را یا قبر برادرت را یا قبر این دو پسرت را. اراده نکند غیر از خدا را وسیعها می کند جماعتی که حق شده بر آنها که لعنت الهی و غضب خداوند که محو کنند اثر این قبر را خداوند به ایشان راه نمی دهد سپس فرمود رسول صلی الله علیه و آله این مرا به گریه آورد و محزونم کرد زینب فرمود وقتی این ملجم لعنه الله علیه پدرم را مضروب کرد و آثار موت را دیدم گفتم پدر جان ام ایمن مرا حدیث نمود و این را می خواهم از تو بشنوم فرمود دختر جانم حدیث همین است که ام ایمن حدیث کرده و گویا تو و زنان اهل بیت را در این شهر اسیر و ذلیل کرده اند صبر کن قسم به خدائیکه دانه را شکافت در روی زمین ولی خداوند غیر از شما نیست و همانا پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی که این خبر را به ما داد و ابلیس لعنه الله در این روز از شادی پرواز می کند و روی زمین را تماماً گردش می کند با شیاطین و می گوید که از اولاد آدم طلبه خود را درک نمودیم و رسیدیم بهلاکتشان و ایشان را وارث آتش کردیم و دارا می کند ایشان را به عداوت و مغرور می کند مگر آنها که اعتصام به این عصابه کرده اند تا اینکه ضلالتشان مستحکم باشد و نجات نمی یابند از ایشان و به تحقیق ابلیس به ایشان راست گفته که منفعت نمی دهد با عداوتشان عمل صالح و ضرر نمی رساند با محبت شما و موالات شما گناهی غیر از کبیره زایده گفته علی بن الحسین علیه السلام فرمود پس از بیان حدیث اخذ کن این را اگر سرای این یکسال در روی زمین گردش می کردی کم است. (۱)

□

اخباری که وارد شد در فضیلت و ثواب زیارت امام حسین علیه السلام (وسائل) از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود روز قیامت منادی ندا می‌کند که در کجایند زائرین حسین علیه السلام پس قائم می‌شوند جماعتی پس می‌پرسند از ایشان که چه قصد داشتید در زیارت حسین علیه السلام جواب می‌دهند که آمدیم به زیارتش عجب رسول الله صلی الله علیه و آله و عجب علی و فاطمه و بجهت رحم به او در مقابل مشقت‌هایی که کشیده پس می‌گوید که اینست محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ملحق شوید بایشان و شما با اینانید در درجاتشان باشید در سایه پرچم رسول صلی الله علیه و آله و پرچم در دست علی علیه السلام است تا اینکه داخل بهشت می‌شوید با هم. <sup>(۱)</sup>

□

امام صادق علیه السلام دعا می‌کند به زیارت کنندگان قبر شریف پدرش امام حسین علیه السلام

□

معویه بن وهب گفته که اذن خواستم به تشریف خدمت حضرت صادق علیه السلام و داخل شدم و دیدم در مصلاش نشستم و می‌شنیدم که آن حضرت در مناجاتش می‌گفت ای خدائی که مخصوص فرموده ما را بکرامت و مخصوص فرموده ما را به وصایت و عده داده به ما شفاعت و گذشته و آینده را بما عطا فرموده قلوب بعضی از خلائق را به ما مایل فرموده بیامرز مرا و برادران مرا و زیارت کنند قبر پدرم حسین علیه السلام را مالهای خود را خرج و بدنهای خود را به زحمت انداختند در محبت ما و در خوبی به ما و بامید آن چیزی که در نزد توست و در صله ما و شاد نمودند قلب پیغمبر را و قبول نمودند امر ما را و بخشم آوردند دشمنان ما را ای خدا مکافات فرما از عوض ما به خوشنودی و رضوان و محافظ باش مرا ایشان را در شب و روز پرستار اولاد و اهل ایشان باش و همراه ایشان باش و کفایت کن

ایشان را از شر تمام ظلم‌کنندگان و عنادکننده و از شر تمام ضعفتان و قویها و از شیاطین انس و جن و عطا فرما بهترین آن چیزی که از تو امیدوار شدند در غربت و وطن‌شان و مقدم داشتند ما را از اولاد خویشاوندان خودشان ای خدا دشمنان ما دوری از وطن را عیب گرفتند برایشان و این عیب‌گیری ایشان را از ما بازداشت نمودند ایشان با کسانی که با ما مخالفت کردند پس رحم کن آنها روها تیرا که آفتاب تغییرشان داده و رحم کن بآرزو هائیکه با ستانه حضرت اباعبدالله برگرانیده شده و رحم کن به آن چشم‌هایی که آبهای آنها جاری شده جهت رحمت بما و رحم کن به قلب‌های سوزان بر ما و رحم کن به آن شیونها که به ما شده‌ای خدا و دیعه می‌گذارم آن نفسها و بدنها را بر تو تا برسانی ایشان را در روز عطش بر حوض و اینطور بود در حال سجده معاویه بن وهب می‌گوید وقتی که آن حضرت از دعا فارغ شد عرض کردم که این را از تر شنیدم خیال می‌کنم آتش به او چیزی نکند والله من آرزو می‌کردم که من آن حضرت را زیارت می‌نمودم و حج نمی‌کردم.

سپس فرمود ای معاویه ترک نکن زیارت را عرض کردم نمی‌دانستم که امر برسد به این مقام فرموده با معاریه در آسمان کننده به زوارش بسیار از زمین یا معاویه هر کس ترک کند زیارت آن حضرت را بسیار می‌شود حسرت و ندامت او روز قیامت آیا خوشت نمی‌آید که ببیند خداوند ترا در میان اشخاصی که دعا می‌کنند به ایشان حضرت رسول الله ﷺ و علی و فاطمه و ائمه علیهم‌السلام آیا دوست نمی‌داری باشی از کسانی که برگشته باشند آمرزیده از گناهان گذشته و آینده و آیا خوشت نمی‌آید باشی از کسانی که مصافحه می‌کند با ملائکه فردای قیامت و مصافحه می‌کند با او رسول الله ﷺ (۱)

اسحق بن عمار گفت شنیدم که اباعبدالله می‌فرمود تمام ساکنین آسمان اذن می‌خواهند از خدا به زیارت قبر حسین علیه‌السلام دسته دسته نازل می‌شوند و به آسمان بر می‌گردند. (۲)

فضل هاشمی می‌گوید که در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم مردی از اهل طوس داخل شد و عرض نمود ای پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله خدا چه چیز است کسی را که زیارت کند قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام را فرمود هر کس او را امام مفترض الطاعة بداند و زیارت کند قبرش را بیامرزد خداوند گناهان گذشته و آینده او را در حق پنجاه نفر گناه کار قبول می‌کند و هر حاجتی که در نزد قبرش از خدا بخواهد برآورده می‌کند از حضرت ابی‌عبدالله در ثواب الاعمال روایت نموده که کس بیاید به قبر حسین علیه السلام عارفاً بحقه می‌نویسد خداوند او را در اعلیٰ علیین. (۱)

در مجالس و عیون اخبار که حضرت رضا علیه السلام بریان بن شیب فرمود ای شیب اگر شاد کند ترا اینکه ملاقات کنی بخدا در حالی که گناه نداشته باشی پس زیارت کن قبر حسین علیه السلام را ای پسر شیب اگر شادمانی از نشستن در غرفهای بهشت با پیغمبر لعنت کن به کشندگان حسین علیه السلام اگر شادمانی که برابر باشی با یاران امام حسین علیه السلام بگو یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً. (۲)

کامل زیاره از جابر جعفی روایت نموده که جابر می‌گویند که داخل به خدمت جعفر بن محمد علیه السلام در روز عاشورا فرمود اینها زائرین خدایند و بر مزور حق است اینکه اکرام نماید به زائرانش هر کس در نزد قبر حسین علیه السلام بیتوته نماید در شب عاشورا ملاقات می‌کند بخدا را در روز قیامت به خون آلوده گویا که کشته شده با حسین علیه السلام در میدان (در نسخه فی عصره) و فرمود هر کس زیارت کند امام حسین علیه السلام را یعنی روز عاشورا و بیتوته کند در نزد قبرش چنان است که شهید شده در خدمتش. (۳)

(و فیه) از علقمة بن محمد حصرمی و از مالک از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده‌اند که آن حضرت فرمود هر کس حسین علیه السلام را در روز عاشورا زیارت کند و باشد گریان در نزدش روز قیامت ملاقات می‌کند بخدا به ثواب هزار هزار حج و

هزار هزار عمره و هزار هزار ثواب هر حج و عمره و غزوه مانند ثواب کسی که حج کند عمره کند و جنگ کند بهمراهی رسول الله ﷺ و ائمه راشدین علیهم السلام راوی گوید گفتم فدایت شوم چه چیز است به کسی که دور باشد در شهرها و ممکن نباشد رفتن بخدمتش در این روز فرمود این روز برود صحرائی یا بلند شود بنام بلندی در خانه اش و اشاره به او سلام و به قاتلش در نفرین سعی کند و پس دو رکعت نماز بخواند و بکند این را در اول روز قبل از زوال و ندبه و گریه کند کسانی که در خانه اش است ایشان را امر کند به گریه و اقامه نماید مصیبت او را و تعزیه و تسلیت دهند بعضی بعضی را در مصیبت حسین علیهما السلام پس من ضامن هستم به ایشان بخدای عزوجل به تمام این ثوابها عرض کردم تو ضامنی به ایشان و کفیلی به هر کسی که این کار را بکند فرمود من ضامنم به ایشان و کفیلیم به هر کس که این کار را بکند عرض کردم چه طور تعزیت دهند یکدیگر فرمود بگویند «عظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین علیهما السلام و جعلنا و ایاکم من الطالبین الثاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد»

اگر می توانی امروز پی کاری مرو زیرا که روز نحسی است که حاجت امروز روا نمی شود و اگر روا باشد مبارک نمی شود و چیزی در این روز برای منزلت ذخیره مکن زیرا که هر کس در این روز ذخیره کند چیزی به منزلش برایش مبارک نمی شود و به اهلش مبارک نمی شود هر کس این کار بکند نوشته می شود برایش ثواب هزار هزار حج هزار هزار عمره هزار هزار جنگ تماماً با همراهی رسول الله ﷺ و می باشد برایش ثواب مصیبت هر پیغمبر و صدیق و شهید که از اول دنیا تا قیامت مرده شده یا کشته شده. صالح بن عقبه و سیف بن عمیره می گوید: علقمه گفت عرض کردم بحضرت ابی جعفر علیهما السلام که بیاموزد مرادعائی که با او دعا کنم در این روز اگر از نزدیک زیارت کنم و دعائی را که از دور اشاره کنم به او از شهرهای دور و از بالای بام خودم به سلام. فرمود: یا علقمه زمانی که دو رکعت نماز بخوانی بعد از اشاره به سلام و گفتم بعد از رکعتین پس دعا کرده به دعائی که دعا می کند با او هر ملائکه که زیارتش می کند و می نویسد خداوند برایت هزار

هزار درجه و می‌باشی از کسانی که شهید شده‌اند با حسین بن علی علیه السلام شرکت می‌کنی با ایشان در درجاتشان و شناخته نمی‌شوی مگر در جمله شهیدانی که شهید شده‌اند و نوشته می‌شود برای تو ثواب هر پیغمبر و رسول و ثواب زیارت هر کس که زیارت نموده حسین بن علی علیه السلام را از روزی که شهید شده. (۱)

امام زمان علیه السلام به اعمال بنده گان خدا آگاه و خبر دارند. خوشا به حال بعضیها که امام آنها را راهنمایی و هدایت می‌کنند. قطب راوندی در خرایج از حسن مسرق روایت کرده است که گفت روزی در مجلس حسن بن عبدالله بن حمدان ناصر الدوله بودم در آنجا سخن از ناحیه حضرت صاحب الامر علیه السلام و غیبت آن حضرت مذکور شد و من استهزاء می‌کردم به این سخنان. در این حال عموی من حسین داخل مجلس شد و من باز همان سخنان را می‌گفتم گفت ای فرزندی، من نیز اعتقاد ترا داشتم در این باب تا آنکه حکومت قم را به من دادند در وقتی که اهل قم بر خلیفه عاصی شده بودند و هر حاکمی که می‌رفت او را می‌کشتند و اطاعت نمی‌کردند پس لشکری به من دادند ر به سوی قم فرستادند چون به ناحیه طرز رسیدم به شکار رفتم شکاری از پیش من بدر رفت از پی آن رفتم بسیار دور، تا به شهری رسیدم در میان نهر روان شدم و هر چند می‌رفتم وسعت آن بیشتر می‌شد در این حال سواری پیدا شد و بر اسب اشهبی سوار و عمامه خز سبز بر سر داشت و بغیر چشمهایش در زیر آن نمی‌نمود و دو موزه سرخ بر پا داشت به من گفت ای حسین و مرا امیر نگفت و بکنیت نیز یاد نکرد و بلکه از روی تحقیر نام مرا برد گفت چرا عیب می‌کنی و سبک می‌شماری ناحیه ما را و چرا خمس مالت را به اصحاب و نواب ما نمی‌دهی و من صاحب وقار و شجاعی بودم که از چیزی نمی‌ترسیدم از سخن او بلرزیدم و گفتم می‌نمایم ای سید من آنچه فرمودی گفت هرگاه بررسی آن موضعی که متوجه آن گردیدی و به آسانی بدون مشقت قتال و جدال داخل شهر شوی و کسب کنی آنچه کسب می‌کنی خمس آن را به مستحقش



برسان گفتم شنیدم و اطاعت می‌کنم پس فرمود برو با رُشد و صلاح و عنان اسب خود را گردانید و روانه شد و از نظر من غائب شد و ندانستم کجا رفت و از جانب چپ و راست او را بسیار طلب کردم و نیافتم ترس و رعب من زیاده شد برگشتم به سوی عسگر خود و این حکایت را نقل نکردم و فراموش کردم از خاطر خود و چون به شهر قم رفتم، رسیدم و گمان داشتم با ایشان محاربه و جنگ خواهم کرد اهل قم به سوی من آمدند و گفتند هر که مخالف ما بود در مذهب و به سوی ما می‌آمد با او محاربه می‌کردیم و چون تو از مائی و به سوی ما آمده‌ای میان ما و تو مخالفتی نیست داخل شهر شو و تدبیر شهر به هر نحو که خواهی بکن مدتی در قم ماندم و اموال بسیار زیاده از آنچه توقع داشتم جمع کردم پس امرای خلیفه بر من و کثرت اموال من حسد بردند و مذمت من نزد خلیفه کردند تا آنکه مرا عزل کرد و برگشتم به سوی بغداد و اول به خانه خلیفه رفتم و بر او سلام کردم و به خانه خود برگشتم و مردم به دیدن من می‌آمدند در این حال محمد بن عثمان عمروی آمد و از همه مردم گذشت و بر روی مسند من نشست بر پستی من تکیه کرد من از این حرکت او بسیار به خشم آمدم و پیوسته مردم می‌آمدند و می‌رفتند و او نشسته بود و حرکت نمی‌کرد. ساعت به ساعت خشم من بر او زیاده می‌شد چون مجلس منقضی شد به نزدیک من آمد گفت میان من و تو سری است بشنو گفتم بگو گفت صاحب اسب اشهب و نهر می‌گوید ما بوعده خود وفا کردیم پس آن قصه به یادم آمد و لرزیدم و گفتم می‌شنوم و اطاعت می‌کنم. و بجان منت می‌دارم پس برخاستم و دستش را گرفتم و به اندرون بردم و در خزینه‌های خود را گشودم و خمس همه را تسلیم کردم و بعضی از اموال را که من فراموش کرده بودم او به یاد من آورد و خممش را گرفت و بعد از من در امر حضرت صاحب الامر علیه السلام شک نکردم پس حسن ناصرالدوله گفت من نیز تا این قصه را از عم خود شنیدم شک از دل من زائل شد و یقین نمودم امر آن حضرت را <sup>(۱)</sup>.

## دین یعنی حساب

نقشه هارون پنجمین خلیفه دودمان عباسیان تا می توانست برای توسعه ریاست خود می کوشید و تا تیر در ترکش داشت برای سرکوبی مخالفان به کار برده در این مسیر بسیار اوج گرفت هارون به بنی هاشم و علویین و کسانی که به اهل بیت نبوت بستگی داشت سخت بدبین بود او به خوبی می دانست که این افراد گرچه در ظاهر چون قدرت ندارند دم نمی زنند ولی در باطن تشنه خون او هستند چه آنکه اینان مردان آزاده و غیور بودند و هیچگاه ستمگری های او را امضا نمی کردند. هارون همواره مراقب بود و در کمین آنان بود و گاه و بیگاه قدرت نمایی می کرد تا زهر چشم آنها بگیرد و تصمیم شورش آنها را در نطفه خفه سازد در این زمینه نقشه ها یکی پس از دیگری طرح کرد تا اینکه این بار نقشه ای دیگری طرح نمود و آن این بود که تصمیم گرفت در موسم حج شرکت کند سپاهیان بی شمار خود را به همراه آورده و در اجتماع عظیم حج صولت و شکوه خود را به علویین نشان دهد این تصمیم اجرا شد صد هزار سپاه در رکاب خلیفه با شکوه خاصی وارد مکه شدند در این میان گروه بسیاری کاملاً مراقب بودند که در این سفر رسمی به خلیفه جسارت و اهانتی نشود و کسی بر او تقدم نداشته باشد تنها او سرور باشد و دیگران چون برده و غلام در برابرش کرنش کنند انجام مناسک حج شروع شد و بخوبی از هر طرف کنترل دقیق بود ولی بر خلاف انتظار با آن همه دقت و مراقبت در کنترل اوضاع دیدند خلیفه هر کاری از مناسک حج را که می خواهد انجام دهد جوانی ناشناس جلوتر انجام می دهد هنگام طواف هنگام اسلام حجر الاسود، هنگام خواندن نماز در مقام ابراهیم علیه السلام و در موارد دیگر آن جوان به اطراف خود نگاه نمی کند و مناسک حج را یکی پس از دیگری جلوتر از هارون انجام می دهد هارون با دیدن آن جوان که با اعمالش تمام نقشه های او را نقش بر آب کرده بود خیلی ناراحت شد مثل مار گزیده به خود می پیچید و همواره در این فکر بود که این جوان در میان این مردم مخفی نشود او را تحت نظر داشت تا دید جوان در

گوشه‌ای نشست هارون یکی از اطرافیان را نزدش فرستاد تا او را به حضورش آورد و در این مورد او را گوش مالی دهد مأمور جلب نزد جوان آمده گفت خلیفه شما را خواسته هم اکنون به حضورش بیایید جوان پاسخ گفت من کاری به خلیفه ندارم اگر او کاری دارد نزد من آید موقعی که گفتار محکم این جوان به خلیفه گزارش داده شد هارون از جای برخاست و بحضور جوان آمد و کنار او نشست و به صورت آمرانه گفت ای جوان بنشین جوان گفت اینجا خانه خداست خانه امن و آزادی است. جایگاه امر و نهی نیست خواستم می‌نشینم نخواستم نمی‌نشینم هنگام طواف و استلام حجر و سایر مناسک حج چرا مراعات ادب نکردی چرا احترام رئیس مؤمنان را منظور ننمودی چرا و چرا؟!... جواب - مگر تو خود را اهل قرآن نمی‌دانی مگر قرآن نمی‌گویدی در سوره حج آیه ۲۵ «سواء العاکف فیه و الیاد»: در این خانه خدا شهری و بادیه نشین مساویند و فخر نرشی و اظهار وجود نمودن خدقن است من به دستور قرآن رفتار کرده‌ام.

### همانند شاگرد بنشین

این پاسخ شکننده هارون را سخت دگرگون کرد. در فکر فرو رفت و به خیال خام خود پی بهانه‌ای می‌گشت تا بلکه آن جوان را تنبیه کند و در ظاهر خوش آیند باشد سؤالی مطرح کرد و گفت ای جوان جسور مسئله‌ای از تو می‌پرسم اگر جوابش را ندهی پاسخ جسارت‌های ترا به شدیدترین کیفرها خواهم داد. هارون که با کمال بی‌ادبی نشسته بود در پاسخ گفت می‌خواهم چون شاگرد که از استاد خود سؤال می‌کند سؤال کنم جوان - در این صورت همانند نشستن شاگرد نزد استاد بنشین تو می‌خواهی از استاد سؤال کنی پس مؤدب بنشین هارون که لحظه به لحظه نقشه‌های خنثی می‌شد و بهانه‌جوئی‌هایش به ضررش تمام می‌گشت با خود می‌گفت با این افسانه‌ها از این جوان دست بر نمی‌دارم از این رو حفظ ظاهر را رعایت کرد خیلی یواش و مرموزانه پاهای خود را جمع کرد و نشست و پرسید دین چیست حقیقت دین را برایم شرح بده.

## یک پنج، هفده....

جوان در پاسخ هارون بقدری بجا و عالی و جامع سخن گفت در ضمن پاسخ جهانیان را با بهترین و اساسی ترین پندها موعظه نمود گفت دین عبارتست از یک و ۵ و ۱۷ و ۳۴ و از یک دوازدهم (۱/۱۲) و از یک چهارم (۱/۴) و یک در برابر یک و در تمام عمر یک هارون که به عمق پاسخ توجه نکرده بود قاه قاه خندید و پاسخ آن جوان با کمال را به باد استهزاء گرفت ولی غافل از اینکه آن جوان جواب جالب و عمیق داده است از این رو مجدداً به صورت اعتراض پرسید من درباره دین از تو سؤال می کنم تو اعدادی را ردیف کرده راز ریاضیات می گوئی جوان که خیلی جدی سخن می گفت بی درنگ گفت آیا نمی دانی که دین یعنی حساب آنچه آفریده شده همه و همه از روی دقت و نظم و حساب است انسانی که دورانیش نیست و در اعمال و گفتار خود حسابگر نمی باشد او دین ندارد مگر قرآن نخوانده ای که می گوید: در سوره نساء آیه ۴۸. اگر مقداری از بدن در جاهای مختلف باشد همه را جمع آوری نموده بار دیگر انسانها را زنده کرده و به پای حساب می آوریم در این موقع که هارون سخت دگرگون و عصبانی شده بود گفت بین اعدادی را که ردیف کردی شرح بده و گرنه دستور می دهم بین صفا و مروه ترا به قتل برسانند. جوان گفت منظورم از یک آئین مبارک اسلام است و منظورم از پنج نمازهای پنجگانه است منظورم از هفده، هفده رکعت نماز است منظورم از سی و چهار، سی و چهار سجده ای است که در نمازهای پنجگانه می باشد منظورم از یک دوازده روزه ماه مبارک رمضان است که در میان دوازده ماه در این ماه روزه گرفتن شئون دین است منظورم از یک در چهل زکوة طلا و نقره است منظورم از یک در برابر یک قانون قصاص است منظورم از اینکه در تمام عمر یکبار واجب است حج است که برای مستطیع یکبار در تمام عمر بیشتر واجب نیست جوان در ضمن ردیف کردن، اعدادی به قوانین مختلف عبادی و حقوقی و جزائی و اجتماعی اسلام اشاره کرد و با این پاسخ علمی به هارون ثابت کرد خنده استهزاء آمیزش کاملاً بی اساس بوده و از روی جهل سرچشمه گرفته است.

### شفاعت

در این موقع که هارون جا خورده بود و ناراحت به نظر می‌رسید یکی از دربانان که شیفته گفتار شیرین جوان شده بود به هارون گفت خواهش می‌کنم از این جوان بگذر او را مشمول عفو و عنایت خود قرار بده. جوان بمحض شنیدن این سخنان خنده‌اش گرفت. هارون علت خنده را پرسید جوان گفت نمی‌دانم کدامیک از شما احمق‌تر هستید زیرا اگر اجلم رسیده باشد شفاعت این دربان سودی ندارد و اگر اجلم نرسیده باشد تصمیم خلیفه بی‌نتیجه است هارون نه تنها از جوان گذشت بلکه مجذوب او واقع شده و دستور داد کیسه‌هایی از دینار و درهم به او دادند. جوان گفت این درهم را به خاطر جوابی که به سؤال تو دادم می‌دهی یا برای گفتارم، هارون گفت برای شیرین کلامی تو دادم.

### از یک تیر دو نشانه

در اینجا جوان برای اینکه هم حجت را بر هارون تمام کند و هم به امور فقرا و محرومان اجتماع رسیدگی کرده باشد به هارون گفت تو از من سؤال کردی و اینک نوبت من است که از تو سؤال کنم اگر جوابم را دادی این کیسه‌ها مال تو باشد وگرنه دستور بده دو برابر این کیسه‌ها بدهند تا بین فقرای مکه تقسیم کنم و با آن، بینوایان را به نوائی برسانم هارون گفت پرس. جوان گفت: آیا حنفاء (سوسک کوچک) با پستان شیر به بچه خود می‌دهد یا با منقار هارون گفت نمی‌دانم چنین سؤالی را از خلیفه نمی‌کنند جوان مگر نشنیده‌ای که پیامبر ﷺ فرموده است کسی که پیشوای مردم شد باید عقل و فکرش از همه مردم سرآمد باشد تو پیشوا هستی باید بدانی هارون هر چه در این باره فکر کرد جوابی نیافت گفت نمی‌دانم جوان گفت سوسک کوچک روی خاک راه می‌رود بوسیله همان خاک غذا در پستانش قرار داده می‌شود و از پستان خودش غذا می‌خورد هارون از این جواب متعجب و حیران شد دستور داد دو برابر جایزه او، به او جایزه دادند و در این موقع که

هارون کاملاً دماغش سوخته بود ولی پی در پی در فراز و نشیب این واقعه ضربه خورده بود دیگر سخنی نگفت و جوان هم که از نظر علمی، پیروزی بر هارون به هدف رسیده بود و هم اموالی را برای فقرا به دست آورده بود خیلی خوشحال به نظر می‌رسید از جای برخاست و از هارون جدا شد. هارون به دربانان خود گفت تحقیق کنید ببینید این جوان کیست دربانان پس از تحقیق دریافتند که این جوان فرزند برومند امام صادق علیه السلام یعنی حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام است. این جوان زیر سایه رئیس مذهب شیعه بزرگ شده است این خبر را به هارون دادند هارون گفت هذه الورقة من تلك الشجرة این برگ از آن درخت است درختی که ریشه‌اش پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد شاخ و برگش چنین خواهد بود و از پستان وحی شیرخورده و در زیر سایه الهام و علم لدنی بزرگ شده است این چنین سخن می‌گوید!

### اعتراف هارون الرشید به فضائل علی علیه السلام

مروی است که واقدی گفت به نزد هارون الرشید رفتم علمای بغداد همه حاضر بودند هارون خطاب به شافعی کرد که باین عمّ چند حدیث در فضایل علی علیه السلام از روایات ثقات به تو رسیده شافعی گفت یا امیرالمؤمنین از پانصد زیاده است پس به جانب محمد بن اسحاق ملتفت شده گفت تو چند حدیث در فضیلت آن حضرت روایت می‌کنی گفت از هزار متجاوز است بعد از آن رو به طرف محمد بن یوسف کرده که تو بگو گفت از تو و اصحاب تو خائفم فرمود که ایمن باش و اعلام کن گفت پانزده هزار مسند (حدیثی را گویند که راوی اتصال سلسله سند حدیث را به پیامبر برساند در اصطلاح شیعه آن را گویند به یکی از معصومین علیهم السلام با سلسله راویان برسد) و مثل آن مرسل (حدیثی را گویند که همه راویان از سند حذف شود و یا راوی که خود مستقیماً از معصوم علیه السلام استماع نکرده نقل نماید) پس متوجه شده پرسید که از تو هم بشنویم گفتیم من نیز از آنچه محمد بن یوسف گفت روایت نکنم از آن کمتر نخواهد بود هارون گفت فضیلتی که خود مشاهده کرده‌ام باعث

توبه و استغفار من شده از ظلم و جور و تعدی بر اولاد علی علیه السلام بیان کنم. حضار جمعاً گوشها را پهن کردند و التماس اعلام آن نمودند پس هارون گفت یوسف بن حجاج که نائب من است در دمشق مرا اعلام نمود که در دمشق خطیبی است که زبان به لعن و سب علی علیه السلام گشوده است و از منع من ممنوع نمی شود و در باب او چه حکم است شما را به او نوشتم که او را مقید ساخته به نزد من فرست چون شد از او پرسیدم که تو علی علیه السلام را بد می گویی گفت بلی اجداد من در دست او کشته شده اند و من ترک سب او نخواهم کرد گفتم نمی دانی علی علیه السلام هر که را کشته است به امر خدا و رسول بوده توبه کن و الا ترا به عقوبت تمام بکشم گفت هر چه خواهی بکن. بفرمودم تا او را در حضور من صد تازیانه زدند و در حجره می کردند بقصد اینکه او را فراعقوبتی کنم و در اندیشه بودم که آیا او را چه سیاست کنم چون به خواب رفتم دیدم که درهای آسمان گشوده شد و رسول خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام و جبرئیل نازل شدند با جامی بود رسول خدا جبرئیل را گفت جام را به علی علیه السلام بده و شیعیان او را ندا کن جبرئیل جام را به علی علیه السلام داد و به آواز بلند ندا کرد که ای شیعیان علی و آل علی بیائید پس خلق بسیار آمدند و از غلامان و مقربان من چهل کس که من همه ایشان را می شناسم حاضر شدند و علی علیه السلام همه را از آن جام آب داد پس خادمی امر فرمود که دمشقی را بیار چون آورد گفت یا رسول الله از این مرد نمی پرسی که چرا مرا دشنام می دهد رسول خدا از او پرسید که راست می گوید؟ گفت بلی گفت الهی او را مسخ گردان و انتقام علی را از اوستان و به عذاب الیمش گرفتار کن و متوجه آسمان شدند و من ترسان و لرزان از خواب بیدار شدم غلام را گفتم دمشقی را بیاور خبر آورد که بغیر از سگی در آن حجره کسی نیست گفتم سگ را بیاور چون آورد آن دمشقی به صورت سگی شده بود که گوش او بحال خود بود و آب از چشمش می رفت به سر اشاره می کرد چنانکه گوئی عذر می خواهد بفرمودم تا باز به همان خانه اش بردند و اکنون در آنجا است پس به التماس بعضی آن سگ را حاضر کردند گوشش چون گوش آدمی بود و باقی اعضاء و جوارح مشابه اعضاء و جوارح سگ بود و زبان می خائید و چون

عذر خواهند لب می‌جنابید شافعی گفت این مسخ است و ما ایمن نیستیم که عقوبت به او برسد بفرما تا او را ببرند به همان خانه‌اش بردند پس لمحهای بیش نگذشت که صدای عظیم هولناکی شنیدیم چون تفحص کردند صاعقه‌ای بام را سوراخ کرده سگ را سوخته بود هارون گفت گواه باشید من بر قتل و زجر و تعدی بر علویان توبه کردم و از کرده و گذشته پشیمانم و دیگران نیز زبان توبه و استغفار گشودند. الحمد لله رب العالمین. (۱)

با دقت در آیات مختلف قرآن بخوبی روشن می‌شود که دو دسته آیه در زمینه علم غیب وجود دارد نخست آیاتی که علم غیب را مخصوص خدا معرفی کرده و از غیر او نفی می‌نماید مانند آیه ۵۹ انعام «و عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو» کلیدهای غیب نزد خدا است که جز او کسی آنها را نمی‌داند و آیه ۶۵ نمل «قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله» بگو هیچیک از کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب را نمی‌دانند جز خدا و مانند آنچه درباره پیامبر ﷺ در آیه ۵ سوره انعام آمده است «قل لا اقول لكم عندی خزائن الله و لا اعم الغیب» بگو من به شما نمی‌گویم خزائن خداوند نزد من است و من غیب را نمی‌دانم و در آیه ۱۸۸ اعراف می‌خوانیم «و لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر» اگر من غیب را می‌دانستم خیر فراوانی برای خود فراهم می‌نمودم و در آیه ۲۰ یونس فرموده «فقل انما الغیب لله» بگو غیب مخصوص خداست و گروه دوم آیاتی است که به روشنی نشان می‌دهد که اولیای الهی احتمالاً از غیب آگاهی دارند چنانکه آیه ۱۷۹ آل عمران می‌خوانیم «و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن الله یجتبی من رسله من یشاء» چنان نبود که خدا شما را از علم غیب آگاه کند ولی خداوند از میان رسولان خود هر کس را بخواهد برمی‌گزیند (و قسمتی از اسرار غیب را در اختیار او می‌گذارد) و در معجزات حضرت مسیح می‌خوانیم که فرمود: «و رسولاً الی بنی اسرائیل انی قد جئتکم بآیه من ربکم اتی اخلق



لکم من الطین کهیئة الطیر فانفع فیہ فیکون طیراً باذن الله و أنبئکم بما تأکلون و ما تدخرون فی بیوتکم ان فی ذلک لایة لکم ان کنتم مؤمنین» او را به عنوان رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده که به آنها می گوید) من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌گردد و کور مادرزاده و مبتلایان برص (پسی) را بهبودی می‌بخشم و مردگان را زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و در خانه خود ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم مسلماً در اینها نشانه‌ای برای شما است اگر ایمان داشته باشید و یکی دیگر آیه ۲۶ سوره جن «عالم الغیب فلا ینظر علی غیبه احداً ۲۷ الا من ارتضی من رسول فانه یسلک ممن یدیه و من خلفه رصداً» غیب را خدا می‌داند و هیچکس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد مگر رسولی که او را برگزیده و از آنان راضی شده سپس مراقبین و نگهبانانی از پیش رو و پشت سر همراه او می‌فرستد.

احادیث و روایات زیادی داریم که نشان می‌دهد پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام اجمالاً آگاهی از غیب داشتند و گاهی از آن خبر می‌دادند از باب نمونه:

۱- حضرت صادق علیه السلام به گروهی از اصحابش فرمود من به آنچه در آسمان و زمین و بهشت و دوزخ موجود است علم دارم از حوادث گذشته و آینده با اطلاع آنگاه قدری توقف کرد. دید این مطلب بر شنونده گران آمد لذا فرمود تمام این مطالب را از کتاب خدا فهمیده‌ام زیرا خدا می‌فرماید «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء» ما قرآن را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی است.<sup>(۱)</sup> روشن است کسی که عالم به اسرار چنین کتابی باشد باید اسرار غیب را بداند و این دلیلی است آشکار بر اینکه ممکن است انسانی از اولیاءالله از اسرار غیب بفرمان خدا آگاه گردد.

۲- قال ابو جعفر عليه السلام ان القائم عليه السلام اذا قام بمكة و اراد ان يتوجه الى الكوفة نادى مناديه الا لا يحمل احد منكم طعاماً و لا شراباً و يحمل حجره موسى بن عمران و هو و قر بغير فلا ينزل منزلاً الا انبعث عين منه فمن كان جائعاً شبع و من كان ظامئاً روى فهو زادهم حتى ينزلوا النجف من ظهر الكوفة» امام باقر عليه السلام فرمود چون حضرت قائم عليه السلام در مکه قیام کند قبل از حرکت به طرف کوفه منادی وی فریاد می کند که کس خوردنی و آشامیدنی همراه خود برندارد و سنگ حضرت موسی که بوزن بار یک شتر است با آن حضرت می باشد و در منزلی که فرود آیند چشمه آبی از آن سنگ می جوشد که گرسنه را سیر و تشنه را سیراب کند و همان سنگ توشه آنها است تا هنگامی که در نجف در پشت کوفه فرود آید. (۱)

۳- امام باقر عليه السلام می فرماید مقدار علم پیغمبر را از حضرت علی عليه السلام سؤال کردند فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله علم جمیع پیغمبران را می دانست و از حوادث گذشته و آینده با اطلاع بود آنگاه فرمود به خدائی که جانم در دست اوست سوگند من همه علوم پیغمبر را می دانم و از گذشته و آینده اطلاع دارم. (۲)

عبد الاعلی ر عبیده بن بشیر از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده اند که فرمود بخدا سوگند من از موجودات آسمان و زمین و بهشت و دوزخ اطلاع دارم. حوادث گذشته و آینده را می دانم، سپس فرمود: همه را از کتاب خدا فهمیده ام دستش را باز کرد و فرمود این چنین آنها را در دست خودم مشاهده می نمایم سپس فرمود خدا در قرآن می فرماید: «نزلنا عليك الكتاب تبیاناً لکن شیء» یعنی ما قرآن را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است. (۳)

۴- ائمه عليهم السلام در دل انسان را می دانستند. از ابو هاشم جعفری روایت است که گفت شنیدم از امام حسن عسگری عليه السلام که می فرمود از گناهانی که آمرزیده

نمی‌شود قول آدمی است که می‌گوید کاش مؤاخذه نمی‌شدم مگر به همین گناه یعنی گناه من همین بود. من در دل خود گفتم که این مطلب دقیقی است و شایسته است از برای آدمی که تفقّد کند خود هر چیزی را چون این در دل من گذشت آن حضرت رو کرد به من و فرمود راست گفתי ای ابو‌هاشم ملازم شو آنچه را که در دل خود گذرانیدی پس بدرستی که شرکت در میان مردم پنهان‌تر است از جنیدن مورچه بر سنگ خارا در شب تاریک و از جنیدن مورچه بر پلاس سیاه<sup>(۱)</sup>.

تعبیر می‌شود از این قسم گناهان به محقرات و روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمود بدرستی که پرهیزید از محقرات از گناهان بدرستی که آن آمرزیده نمی‌شود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که فرمود بدرستی که ابلیس راضی شد از شما بمحقرات فرمود به ابن مسعود (در وصیت خود به او) که ای ابن مسعود حقیر و کوچک مشمار البته گناه را و اجتناب کن از گناه کبائر پس بدرستی که بنده چون نظر افکند روز قیامت به گناهان خود بگرید چشمان او چرک و خون. حق تعالی می‌فرماید: «يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَّ مَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهُمَا وَّ بَيْنَهُ امْرَأًا بَعِيدًا» یعنی روز قیامت که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده حاضر می‌بیند و دوست دارد میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده فاصله زمانی زیاد باشد و خداوند شما را از نافرمانی خودش برحذر می‌دارد و (در عین حال) خدا به همه بندگان مهربان است و فرمود به ابوذر به درستی که مؤمن می‌بیند گناه خود را مثل آنکه در زیر سنگ بزرگ سختی است که می‌ترسد به روی او بیفتد به درستی که کافر می‌بیند گناه خود را مانند مگسی که بر بینی او عبور می‌کند.<sup>(۲)</sup>

از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است که شدیدترین گناهان آن گناهی است که صاحبش آن را سبک شمرد روایت شده از حضرت صادق علیه السلام که وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرود آمد به زمین بی گیاهی پس فرمود باصحاب خود که بروید هیزم

بیاورید عرض کردند یا رسول الله ما در زمین بی گیاه که هیزم در آن یافت نمی شود فرمود بیاورید هر کس هر چه ممکنش می شود پس هیزم آوردند و ریختند مقابل آن حضرت روی هم، چون هیزمها جمع شد حضرت فرمود همینطور جمع می شود گناهان معلوم شد که مقصد آن حضرت از امر فرمودن به آوردن هیزم این بود که اصحاب ملتفت شوند همینطور که در آن بیابان خالی از گیاه هیزم به نظر نمی آید وقتی که در طلب و جستجوی او شدند مقداری کثیری از هیزم جمع شد و روی هم ریخته شد به همین نحو گناه به نظر نمی آید و چون جستجو و حساب شود گناهان بسیاری جمع شود.<sup>(۱)</sup>

۵- قبل از سؤال جواب می دادند و «روی الصدوق باسناده عن عائذ الاحمس قال دخلت علی ابی عبدالله و انا ارید ان اسأله عن الصلوة قیدنی فقال اذا لقیته الله بالصلوة الخمس لم یسئلك عما سواهن» صدوق از عائذ احمس روایت می کند که گفت بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدم و می خواستم راجع به نماز سؤال کنم آن جناب قبل از سؤال من فرمود اگر بنمازهای پنجگانه خدا را ملاقات کنی از چیز دیگر از تو سؤال نمی کنند.<sup>(۲)</sup>

۶- از ابو هاشم روایت است که گفت شرفیاب شدم حضور مبارک امام حسن عسگری علیه السلام دیدم آن حضرت مشغول نوشتن کاغذی است پس رسید وقت نماز اول آن حضرت کاغذ را از دست بر زمین گذاشت و مشغول نماز گشت پس دیدم که قلم می گردد روی کاغذ و می نویسد تا رسید به آخر کاغذ من چنین دیدم به سجده افتادم پس چون حضرت از نماز خود فارغ شد گرفت قلم را به دست خود و اذن داد از برای مردم که داخل شوند.<sup>(۳)</sup>

۷- علی علیه السلام فضول را سگ کرد.

اصبع بن نبانه نقل می کند که جمعی بودیم در خدمت مولی امیرالمؤمنین علیه السلام که

۱- همان مدرک. ۲- قرآن و ولایت، ص ۶۶.

۳- منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۰۱.

پشت سر وی راه می‌رفتیم مردی از قریش در مقام اعتراض عرض کرد یا امیرالمؤمنین شما مردان ما را کشتید و بچه‌های آنها را یتیم نمودید و کردید آنچه کردید حضرت توجهی به او کرد و فرمود اخساء سگ گم شود ناگهان سگ سیاه شد شروع کرد به پوزش نمودن پناه بردن به آن حضرت پس آن حضرت وی را مورد رحمت خود قرار دادند و لب مبارک را حرکت دادند و گویا کلامی فرمودند که باز آن مرد به صورت اول برگشت مردی عرض کرد شما با این قدرت باشید و معاویه به شما جسارت می‌کند فرمود ما بندگان مکرمین خدا می‌باشیم و به اذن پروردگار عمل می‌نمایم. (۱)

۸- ابابصیر که از دوستان حضرت صادق علیه السلام است می‌گوید داخل مدینه شدم و با کنیز خود نزدیکی کردم به قصد حمام از منزل خارج شدم در بین راه دیدم دوستان و همراهانم به طرف منزل حضرت صادق علیه السلام به قصد شرفیابی می‌روند ترسیدم اگر با آنها نروم ممکن است امروز نتوانم محضر آقا شرفیاب شوم من هم با ایشان رفتم و داخل شدم همین که مقابل وی ایستادم نظر کرد به من و فرمود ای ابابصیر آیا ندانستی که در خانه‌های انبیاء و اوصیاء داخل نمی‌شود جنب من خجالت کشیدم و گفتم یابن رسول الله چون یاران خود را دیدم شرفیاب می‌شوند ترسیدم که زیارت شما از من فوت شود و دیگر این عمل را نخواهم کرد. (۲)

۹- برید کناس می‌گوید مردی با زنی ازدواج کرد که به اقرار خویش با مادر آن زن ملاعبه می‌کرد و او را می‌بوسید و مدعی بود با وی مقاربت و نزدیکی نکرده من حکم آن را از حضرت صادق علیه السلام در مدینه پرسیدم حضرت فرمود دروغ گفته یک مرتبه با او نزدیکی کرد باید از آن زن جدا شود من از سفر برگشتم و کلام حضرت را برای آن مرد نقل کردم. بخدا انکار نکرد و گفت امام صادق علیه السلام راست گفته من یک مرتبه با آن زن مقاربت و نزدیکی کردم و از آن زن جدا شد. (۳)

۲- همان مدرک به نقل کافی.

۱- قرآن و ولایت، ص ۵۰.

۳- مدرک سابق.

۱۰- شیخ طوسی از رشیق روایت کرده است که معتمد خلیفه فرستاد مرا با دو نفر دیگر طلب نمود و امر کرد که هر یک دو اسب با خود برداریم یکی را سوار شویم و دیگری را به جنبت بکشیم یعنی یدک کنیم و سبکبار به تعجیل برویم به سامره و خانه حضرت امام حسن عسگری علیه السلام را به ما نشان داد و گفت به در خانه‌ای می‌رسید که غلام سیاهی بر آن نشسته است پس داخل خانه شوید و هر که در آن خانه بیاید سرش را برای من بیاورید چون به خانه حضرت رسیدیم در دهلیز خانه غلام سیاهی نشسته بود و بند زیر جامه در دست داشت و می‌بافت. پرسیدیم که کی در این خانه است گفت صاحبش و هیچ‌گونه ملتفت نشد به جانب ما و از ما پروا نکرد. چون داخل خانه شدیم خانه‌ای بسیار پاکیزه‌ای دیدیم و در مقابل پرده‌ای مشاهده کردیم که هرگز از آن بهتر ندیده بودیم که گویا الحال از دست کارگر درآمده است و در خانه هیچ کس نبود چون پرده را برداشتیم حجره بزرگی به نظر آمد که گویا دریای آبی در میان حجره ایستاده و در منتهای حجره حصیری به روی آب گسترده است و بر بالای آن حصیر مردی ایستاده است نیکوترین مردم به به حسب هیئت و مشغول نماز است و هیچ‌گونه به جانب ما التفات ننمود. احمد بن عبدالله پا در حجره گذاشت که داخل شود در میان آب غرق شد و اضطراب بسیار کرد تا من دست دراز کردم و او را بیرون آوردم و بی هوش شد بعد از ساعتی به هوش آمد پس رفیق دیگر اراده کرد که داخل شود و حال او بدین منوال گذشت. پس من متحیر ماندم و زبان به عذرخواهی گشودم و گفتم معذرت می‌طلبم از تو ای مقرب درگاه خدا و الله ندانستم که نزدکی می‌آیم و از حقیقت حال مطلع نبودم و اکنون توبه می‌نمایم به سوی خدا از این کردار. پس به هیچ وجه متوجه گفتار من نشد و مشغول نماز بود ما را هیتی عظیم در دل به هم رسید و برگشتیم و معتضد انتظار ما می‌کشید و به دربانان سفارش کرده بود که هر وقت برگردیم ما را به نزد او برند پس در میان شب رسیدیم و داخل شدیم و تمام قصه را نقل کردیم پرسید که پیش از من با دیگری ملاقات کردید و با کسی حرفی گفتید؟ گفتیم نه پس سوگندهای عظیم یاد کرد که اگر بشنوم که یک کلمه از این

واقعه را به دیگری نقل کرده‌اید هر آینه همه را گردن بزنم و ما این حکایت را نقل نتوانستیم بکنیم مگر بعد از مردن او. (۱)

### از معجزه‌های امام جواد علیه السلام

۱۱- شیخ مفید و ابن شهر آشوب و دیگران روایت کرده‌اند که چون حضرت جواد علیه السلام با ام الفضل زوجه خود از بغداد به مدینه مراجعت می‌فرمود. چون به شارع کوفه به دار مسیب رسید فرود آمد و آن هنگام غروب آفتاب بود پس داخل مسجد شد و در صحن آنجا درخت سدری بود که بار نمی‌داد. پس حضرت کوزه آبی طلبید و در زیر آن درخت وضو گرفت و ایستاد به نماز مغرب و جماعت گذاشت و در رکعت اول بعد از حمد سوره نصر و در ثانی حمد و توحید خواند و پیش از رکوع قنوت خواند پس از آن رکعت سوم را بجا آورد تشهد و سلام گفت راز نماز نارغ شد پس لحظه‌ای نشست و ذکر خدا به جا آورد و برخاست چهار رکعت نافله مغرب بجا آورد پس تعقیب نماز خواند و دو سجده شکر بجا آورد و بیرون رفت پس چون مردم نزد درخت آمدند دیدند که بار آورده میوه نیکویی را پس تعجب کردند و از سدر آن خوردند یافتند شیرین است و دانه ندارد مردم با آن حضرت وداع کردند و به مدینه تشریف برد و در مدینه بود تا زمان معتصم که آن حضرت را به بغداد طلبید در اول سال دویست و بیست و پنج و در بغداد توقف فرمود تا آخر ماه ذالقعده همان سال که وفات یافت و در پشت سر مبارک جدش امام موسی بن جعفر علیه السلام مدفون شد و از شیخ مفید نقل شد که فرمود من از میوه آن درخت سدر خوردم و یافتم آن را بی دانه. (۲)

۱۲- خبر شقیق بلخی و آنچه مشاهده کرده از دلائل امام موسی بن جعفر علیه السلام شیخ اربلی از شقیق بلخی روایت کرده که در سال صد و چهل و نهم به حج می‌رفتم چون به قادسیه رسیدم نگاه کردم دیدم مردمان بسیاری برای حج حرکت

کرده‌اند و تمامی با زینت و اموال بودند پس نظرم افتاد به جوان خوشرویی که ضعیف و گندم‌گون بود و جامه پشمینه بالای جامه‌های خویش پوشیده بود و شمله‌ای در بر کرده بود و نعلین در پای مبارکش بود و از مردم کناره کرده و تنها نشسته بود من با خود گفتم این جوان از طائفه صوفیه است می‌خواهد بر مردم کل باشد و ثقالت خود را بر مردم اندازد و در این راه به خدا سوگند که نزد او می‌روم و او را سرزنش می‌کنم و چون نزدیک رفتم و آن جوان مرا دید فرمود «یا شقیق اجتنبوا کثراً من الظن ان بعض الظن اثم» یعنی اجتناب کنید از سوء ظن و بدگمانی زیرا بعض سوء ظن گناه است و معصیت. این بگفت و رفت من با خود گفتم این امر عظیمی بود که این جوان آنچه در دل من گذشته بود بگفت و نام مرا برد نیست این جوان مگر بنده صالح خدا و بروم از او سؤال کنم مرا حلال کند پس به دنبال او رفتم و هرچه سرعت کردم او را نیافتم این گذشت تا به منزل واقعه رسیدیم آنجا آن بزرگوار را دیدم که نماز می‌خواند و اعضایش مضطرب است و اشک چشمش جاری است من گفتم این همان صاحب است که در جستجوی او بودم بروم از او استحلال جویم پس صبر کردم تا از نماز فارغ شد به جانب او رفتم چون مرا دید فرمود «یا شقیق و ائی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدی» این بفرمود و برفت من گفتم باید این جوان از ابدال باشد زیرا که دو مرتبه مکنون مرا گفست پس دیگر او ندیدم تا به زباله رسیدم. دیدم آن جوان کوزه‌ای در دست دارد لب چاهی ایستاده و می‌خواهد آب بکشد که ناگاه کوزه از دستش در چاه افتاد من نگاه کردم دیدم سر به جانب آسمان کرد و گفت «انت ربی اذا ظلمت الی الماء و قوتی اذا اردت طعاما» (یعنی تویی سیراب من هرگاه تشنه شوم به سوی آب و تو قوت منی هر وقتی که اراده کنم طعام را.) پس گفت خدای من و سید من من غیر از این کوزه ندارم از من مگیر او را. شقیق گفت به خدا سوگند دیدم که آب چاه جوشید و بالا آمد آن جوان دست به جانب آب برد و کوزه را بگرفت. پر از آب کرد وضو گرفت و چهار رکعت نماز خواند پس به جانب تلّ ریگی رفت و از آن ریگها بگرفت و در کوزه ریخت و حرکت داد و بیاشامید من



چون چنین دیدم نزدیک شدم و سلام کردم و جواب شنیدم پس گفتم به من هم مرحمت کن از آنچه خدا به تو نعمت فرموده. فرمود ای شقیق همیشه نعمت خداوند در ظاهر و باطن با ما بوده. پس گمان خوب ببر به پروردگارت پس کوزه را به من داد و چون آشامیدم دیدم سویق و شکر است و به خدا سوگند که هنوز لذیذتر و خوشبوتر از آن نیاشامیده بودم. پس سیر و سیراب شدم به حدی که چند روز میل به طعام و شراب نداشتم پس دیگر آن بزرگوار را ندیدم تا وارد مکه شدم نیمه شبی او را دیدم در پهلوی قبة السراب مشغول به نماز است و پیوسته مشغول به گریه و ناله بود و با خشوع تمام نماز می گذارد. تا فجر طلوع کرد پس در مصلاهی خود نشست و تسبیح کرد و برخاست نماز صبح ادا کرد پس از آن هفت شوط طواف بیت الله الحرام کرد و بیرون رفت من دنبال او رفتم دیدم او را حاشیه و غلامان است بر خلاف آن وضعی که در بین راه بود یعنی او را جلالت و نبالت تمامی است و مردم اطراف او جمع شدند و بر او سلام می کردند. پس من به شخصی گفتم که این جوان کیست گفتند این موسی بن جعفر بن محمد بن علی ابن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است گفتم این عجائب که من از او دیدم اگر از غیر او بود عجب بود لکن چون از این بزرگوار است عجبی ندارد. (۱)

۱۳- در اخبار غیب امام موسی بن جعفر است شیخ کشی از شعیب عترقوفی روایت کرده که روزی خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بودم ناگهان ابتدا از پیش خود مرا فرمود که ای شعیب فردا ملاقات خواهد کرد تو را مردی از اهل مغرب و از حال من از تو سؤال خواهد کرد تو در جواب او بگو او است به خدا سوگند امامی که حضرت صادق علیه السلام از برای ما گفته. پس هر چه از تو سؤال کند از مسائل حلال و حرام تو از جانب من جواب او بده گفتم فدایت شوم آن مرد مغربی چه نشانی دارد فرمود مردی به قامت طویل و جسیم است و نام یعقوب است و هرگاه او را ملاقات کنی باکی نیست او را جواب گویی از هر چه می پرسد. چه او

یگانه قوم خویش است و اگر خواست به نزد من بیاید او را با خود بیاور. شعیب گفت به خدا سوگند روز دیگر من در طواف بودم که مردی طویل و جسیم رو به من کرد گفت می خواهم از تو سؤال کنم از احوال صاحبت. گفتم از کدام صاحب گفت از فلان بن فلان یعنی حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم چه نام داری گفت یعقوب. گفتم از کجا می باشی گفت از اهل مغرب. گفتم از کجا مرا شناختی. گفت در خواب دیدم کسی مرا گفت که شعیب را ملاقات کن و آنچه خواهی از او پرس چون بیدار شدم نام تو را پرسیدم تو را به من نشان دادند. گفتم بنشین در این مکان تا من از طواف فارغ شوم به نزد تو بیایم. پس طواف خود نمودم به نزد او رفتم و با او تکلم کردم و مردی عاقل یافتم او را پس از من طلب کرد او را به خدمت حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام ببرم. پس دست او را گرفتم و به خانه آن حضرت بردم و طلب رخصت کردم چون رخصت یافتم داخل خانه شدیم. چون امام علیه السلام نگاهش به آن مرد افتاد فرمود ای یعقوب تو دیروز اینجا وارد شدی و مابین تو و برادرت در فلان موضع نزاعی واقع شد و کار بجایی رسید که همدیگر را دشنام دادید و این طریقه مانست و دین ما و دین پدران ما بر این نیست و ما امر نمی کنیم احدی را به این نحو کارها پس از خداوند یگانه بی شریک پرهیز. همانا به این زودی مرگ مابین تو و برادرت جدایی خواهد افکند و برادرت در همین سفر خواهد مرد. پیش از آنکه به وطن خویش برسد و تو هم از کرده خود پشیمان خواهی شد و این به سبب آن شد که شما قطع رحم کردید خدا عمر شماها را قطع کرد. آن مرد پرسید فدایت شوم اجل من کی خواهد رسید. فرمود همانا اجل تو نیز حاضر شده بود لکن چون در فلان منزل با عمهات صله کردی و رحم خود را وصل کردی بیست سال بر عمرت افزوده شد. شعیب گفت بعد از این مطلب یک سال آن مرد را در طریق حج دیدم و احوال پرسیدم خبر داد که در آن سفر برادرش به وطن نرسید که وفات یافت و در بین راه به خاک رفت. (۱)

«عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال، قال رسول الله صلى الله عليه وآله اوصى الشاهد من امتي و الغائب منهم و من فى اصلاب الرجال و ارحام النساء الى يوم القيمة ان يصل الرحم و ان كانت منه على مسيرة سنة فان ذلك من الدين.» رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود سفارش می‌کنم امت حاضر و غائبم را و آنهایی را که در پشت مردان و زهدان زن‌اند تا روز قیامت که صله رحم کنند اگر چه به فاصله یک سال راه باشد. زیرا صله رحم جزء دین است. (۱)

مردی خدمت پیغمبر صلى الله عليه وآله آمد و عرض کرد یا رسول الله فامیل من تصمیم گرفته‌اند بر من حمله کنند و از من ببرند و دشنام دهند آیا من حق دارم آنها را ترک کنم. فرمود در آن صورت خدا همه شما را ترک می‌کند. عرض کرد پس چه کنم فرمود پیوند به هر که از تو ببرد و عطا کن به هر که محروم کند و در گذر هر که به تو ستم نماید. زیرا چون چنین کنی خدا تو را بر آنها یاری دهد. (۲)

امام رضا عليه السلام فرمود مردیکه سه سال از عمرش باقی مانده صله رحم می‌کند خدا عمرش را ۳۰ سال قرار می‌دهد و خدا هر چه می‌خواهد می‌کند. (۳)

### ائمه اطهار عليهم السلام در تمام اعمال و افعال شیعیان اطلاع دارند

۱۴- در اطلاع حضرت صادق عليه السلام بر غیب شیخ طوسی از داود بن کثیر رقی روایت کرده که گفت نشسته بودم خدمت حضرت صادق عليه السلام که ناگاه ایشان از پیش خود به من فرمود ای داود به تحقیق که عرضه شد بر من عملهای شما روز پنجشنبه پس دیدم در بین اعمال تو صله و احسان تو را به پسر عمّت فلان پس این مطلب مرا خشنود گردانید. همانا صله تو او را سبب شود که عمر او زود فانی و اجل او منقطع شود. داود گفت مرا پسر عمی بود معاند و دشمن اهل بیت و مردی خبیث خبر به من رسید که او و عیالاتش بد می‌گذرانند. پس برای نفقه او براتی نوشتم و نزد او

۲- همین مدرک، مترجم.

۱- کافی، ج ۳، ص ۳۲۱، خبر ۵.

۳- همان مدرک.

فرستادم. پیش از آنکه به سوی مکه توجه کنم چون به مدینه رسیدم خبر داد مرا بدین مطلب حضرت امام صادق علیه السلام.

صله ارحام و احسان به برادران نعمت و عمر انسان را زیاد می کند عبدالرحمن بن حجاج از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود در بنی اسرائیل مردی صالح بود همسری مانند خود صالحه داشت. مرد مزبور شبی در خواب دید که شخصی به نزد او آمده و بدو گفت خدای تعالی عمر تو را فلان مقدار مقدر فرمود و مقرر داشته که نیمی از عمر تو در وسعت و فراخی بگذرد و نیم دیگر آن به سختی و فشار و فقر و اکنون تو مختیری هر کدام را مقدم داری (اگر می خواهی آن نیمی که در فراخی و ثروتی است مقدم بدار و نیم دوم زندگی را در سختی بگذران و اگر خواهی سختی و فقری را مقدم بدار و نیمه دوم زندگی را در فراخی و وسعت و ثروت بگذران) مرد صالح گفت من زنی صالحه دارم که با من در زندگی شریک است من با وی مشورت می کنم و اطلاع می دهم چون صبح شد به زن گفت من چنین خوابی دیده ام زن بدو گفت همان فراخی و ثروت و وسعت را در نیمه اول زندگی اختیار کن شاید خدا به ما رحم کند و نعمت را بر ما تمام گرداند چون شب دوم شد همان شخص به نزد وی آمد و بدو گفت کدام را اختیار کردی مرد صالح گفت من همان فراخی را در نیمه اول انتخاب کردم او هم پذیرفت و رفت و از روز دیگر دنیا از هر طرف بدو رو آور شد و نعمت او زیاد گشت زن که چنان دیدید و گفت بوسیله این اموال به خویشان خود و نیازمندان دیگر رسیدگی کن و به همسایگان و برادرانت از این اموال بده (و همچنان پیوسته او را به صله رحم و احسان و کارهای نیک وادار می کرد) تا چون نیمی از عمر او گذشت همان مرد را در خواب دید که به نزد وی آمده گفت خدای تعالی به خاطر قدردانی از رفتاری که تو در این مدت انجام دادی (و احسانی که کردی) همه عمر را در فراخی و نعمت مقرر فرمود تا پایان عمر مقرر داشت که به همین وضع به سربری. <sup>(۱)</sup>

### قطع رحم عمر را کوتاه می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود در حدیثی «انَّ الیَمینَ الکاذِبَۃَ و قَطِیعَةَ الرِّحْمِ تَذرانَ الدَّیارَ بلاقِعِ من اهلها» قسم دروغ و قطع رحم خانه‌ها را ویران (و بی‌صاحب) و خالی از اهل و خانمان گرداند. (۱)

در حدیث دیگری از ابی حمزه ثمالی روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه‌ای فرمود «اعوذ بالله من الذنوب التي تعجل الفناء» پناه می‌برم به خدا از گناهانی که در نابودی شتاب کند. ابن کواکه در زمره دشمنان آن حضرت و از خوارج بود و همیشه مترصد و منتظر بود تا ایراد بر کردار و گفتار آن حضرت بگیرد برخاسته گفت یا علی مگر گناهی هم هست که در نابودی شتاب کند. «فقال علیه السلام نعم ویلک قطیعة الرِّحْم» فرمود بلی قطع رحم است. (۲)

### امام صادق علیه السلام با منصور دوانیقی

روزی منصور دوانیقی کسی را به سراغ امام صادق علیه السلام فرستاد و چون آن حضرت نزد وی آمد دستور داد در پهلوی خودش توشکی گسترده امام علیه السلام را در کنار خود نشاند آنگاه چند بار صدا زد محمّد (محمد نام پسر منصور و لقبش مهدی بود) را نزد من آرید. مهدی را پیش من آرید و هم چنین پشت سر هم تکرار می‌کرد بدو گفتند هم اکنون می‌آید و چون آمد منصور رو به امام صادق علیه السلام کرده گفت آن حدیثی که درباره صله رحم نقل کردی تکرار کن تا مهدی هم بشنود. امام علیه السلام فرمود آری پدرم از پدرش از جدش از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که آن حضرت فرمود «انَّ الرِّجْلَ لیصل رحمة و قد بقی من عمره ثلاث سنین فیصبرها الله عزوجل ثلاثین سنة و یقطعها و قد بقی من عمره ثلاثون سنة فیصبرها الله ثلاث سنین» برآستی که مرد صله رحم

می‌کند و از عمرش سه سال بیش نمانده ولی خدا بواسطه همان صله رحم عمر سه سال را سی سال می‌کند و قطع رحم می‌کند و از عمرش سی سال ماند ولی خدا (به همان واسطه) عمر سی ساله را سه سال می‌کند منصور گفت این حدیث نیکو است ولی منظورم این حدیث نیست. امام علیه السلام فرمود آری پدرم از پدرش از جدش از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود «صلة الرّحم تعمّر الدیار و تزيد فی الاعمار و ان کان اهلها غیر اخیار» صله رحم خانه‌ها را آباد گرداند و بر عمرها بیفزاید و گرچه انجام دهندگان آن مردمان خوبی نباشند. منصور گفت این هم نیکو حدیثی است ولی منظور من این حدیث هم نیست. امام علیه السلام فرمود آری پدرم از پدرش از جدش از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که آن حضرت فرمود «ان الرّجل صلة الرّحم تهون الحساب و تقی مئة السوء» صله رحم حساب‌ها را در روز قیامت آسان و از مرگ بد حفظ کند. منصور گفت آری منظور من همین حدیث بود. (۱)

### قطع رحم در ردیف شرک

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد عرض کرد مبعوض‌ترین اعمال نزد خدای عزّوجلّ کدام عمل می‌باشد. «فقال الشرک بالله» فرمود شرک به خدا «قال ثمّ ماذا قال قطیعة الرّحم» عرض کرد پس از شرک چه عمل مبعوض‌ترین اعمال نزد خدا است فرمود قطع رحم. «قال ثمّ ماذا قال الامر بالمنکر و النهی عن المعروف» پرسید پس از آن چه فرمود امر به کار زشت و نهی از کار نیک. (۲)

### داستانی از کتاب کافی

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم برادران و

۱- کيفر گناه، ج ۲، ص ۳۳ به نقل از سفینه، ج ۱، ص ۵۱۶.

۲- سفینه، ج ۱، ص ۵۱۶.

عموزادگان من خانه را بر من تنگ کرده‌اند و از همه خانه یک اطاق برای من گذارده‌اند و من اگر در این باره اقدام کنم می‌توانم خانه را از آنها بگیرم امام فرمود صبر کن خداوند برای تو گشایش فراهم خواهد کرد. راوی گوید من خودداری کردم تا در سال صد و سی و یک و بانی آمد و به خدا سوگند همه آنها مردند و یک نفر از اهل آنها باقی نماند. پس از این جریان به نزد امام صادق علیه السلام رفتم همین که مرا دید فرمود حال اهل خانه‌ات چگونه است. عرض کردم به خدا همه آنها مردند و یک نفر از ایشان باقی نماند. فرمود این به واسطه آن رفتاری است که با تو کردند و آزاری که به تو رساندند و قطع رحم کردند آیا دلت می‌خواست که زنده باشند و بر تو تنگ گیرند؟ عرض کردم آری به خدا سوگند. (۱)

مرحوم نهانندی در کتاب عبقری الحسان از عالم جلیل سید بزرگوار آقای سید عبدالله قزوینی نقل می‌کند که فرمود من در سال ۱۳۲۷ هجری قمری با زن و فرزندم برای زیارت به عتبات عالیات مشرف شدیم روز سه شنبه‌ای بود که از نجف اشرف به مسجد کوفه رفتیم رفقا خواستند همان روز به نجف برگردند. من گفتم خوب است امشب که شب چهارشنبه است به مسجد سهله برویم و اعمال شب چهارشنبه مسجد سهله را بجا آوریم. اول رفقا قبول کردند ولی بعد پشیمان شدند و گفتند ما شبانه در این بیابان حرکت نمی‌کنیم ولی من با سه نفر زن که همراهم بودند سوار مرکب شدیم و به طرف مسجد سهله رفتیم و نماز مغرب و عشاء را با جماعت خواندیم و بعد مشغول دعا و اعمال مسجد گردیدیم ناگهان متوجه شدیم که از شب خیلی گذشته و ما باید حتماً به طرف کوفه برگردیم ترس عجیبی بر من غالب شده بود با خود می‌گفتم من چگونه با سه نفر زن به تنهایی با یک عرب چهاروادار در بیابان تاریک به کوفه برگردم. علاوه بر آن سال عطیه تامی با دولت عراق یاغی شده بود و برای آذوقه به مسافرین شیخون می‌زد و این موضوع بیشتر

سبب ترس من شده بود. لذا با نهایت اضطراب در قلب به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه متوسل شدم و از آن وجود مقدس کمک خواستم ناگهان چشمم به مقام حضرت ولی عصر علیه السلام که در وسط مسجد است افتاد در آنجا روشنائی عجیبی که چشم را خیره می‌کرد و مثل آن بود که خورشید تمام نورش را در آن محوطه کوچک متمرکز کرده است مشاهده می‌شود. فوراً به طرف مقام رفتیم دیدم سید بزرگوار با کمال عظمت و جلال و بزرگواری در میان محراب نشسته و عبادت می‌کند خدمت دو زانو نشستم و دست مبارکش را بوسیدم خواستم پیشانی او را هم ببوسم خود را عقب کشید و نگذاشت و من کنار او نشستم و مشغول دعا و زیارت شدم او هم مشغول دعا و اذکار خودش بود ولی وقتی من به وجود مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه سلام می‌کردم او جواب می‌فرمود و می‌گفت علیکم السلام من در دل مقداری ناراحت شدم با خود گفتم من به امام زمان سلام می‌کنم او جواب می‌دهد آن وجود مقدس رو به من کرد و فرمود با اطمینان دعا و عبادت کنید من به اکبر کبایان سفارش کرده‌ام که شما را به مسجد کوفه برساند و شام بدهد من وقتی این را از آن وجود مقدس شنیدم با او مأنوس شدم و از آن حضرت سه حاجت خواستم اول وسعت رزق و رفع تنگدستی که قبول فرمودند دوم اینکه قبر من وقتی مردم در کربلا باشد این را هم قبول فرمودند سوم از آن حضرت فرزند صالحی خواستم که فرمودند این در دست ما نیست من دیگر ساکت شدم و احراز نکردم (زیرا در اول جوانی زن پدری داشتم دختر خوبی داشت و او را به من نمی‌دادند و من در حرم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از خدا خواسته بودم که آن دختر را به من بدهند دیگر از خدا اولاد نمی‌خواهم بعدها او را به من داده بودند لذا اصرار نداشتم که دارای فرزند باشم بعد از من زنم خدمت حضرت ولی عصر سلام الله علیه و او هم از آن حضرت سه حاجت خواست یکی آنکه قبل از من بمیرد و من او را کفن و دفن کنم دوم وسعت رزق خواست سوم آنکه یا در کربلا یا در مشهد دفن شود که آن حضرت هر سه آن را قبول فرمودند (بعدها هر سه این حوائج برآورده شد و زنم در مشهد از دنیا رفت و من خودم او را به خاک



سپردم) زن دیگری که همراه من بود او هم جلو آمد و او هم سه حاجت از آن حضرت خواست یکی شفای زن پسرش بود که آن حضرت فرمودند آن را جدم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شفا خواهد داد دوم ثروت و مکنت برای پسرش خواست که آن را هم قبول فرمودند. سوم طول عمر برای خودش خواست که آن را هم قبول فرمودند و من خودم دیدم که عرووش در کاظمین شفا یافت و پسرش از ثروتمندان گردید و خودش نود و پنج سال عمر کرد. سید عبدالله قزوینی می گوید بعد از دعا و زیارت و این گفتگوها من از مقام بیرون آمدم زخم به من گفت فهمیدی آن آقا که بود گفتم نه. گفت این آقا حضرت ولی عصر علیه السلام بودند من وقتی برگشتم و به داخل مقام نگاه کردم نه نوری وجود داشت و نه آن آقا که تا به حال اینجا بودند فقط یک فانوس در وسط مقام آویزان است و چیز دیگری نیست ظلمت و تاریکی تمام مسجد و همه جا را فرا گرفته است اینجا متوجه شدم که آن نور از وجود مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بوده است وقتی به کنار مسجد آمدم جوانی نزد من آمد و گفت هر وقت مایل باشید من شما را به مسجد کوفه می رسانم گفتم تو کیستی گفت من اکبر بهاری هستم وقتی نام او را شنیدم یاد آمد که حضرت ولی عصر ارواحنا فداه فرموده اند که من به اکبر کبایان می گویم شما را به مسجد کوفه برساند و از طرفی من فکر کردم او می گوید اسم من اکبر بهایی است و لذا ناراحت شدم گفتم چه می گویی گفت اسم من اکبر بهاری است و من در محله کبایان همدان می نشینم و چون اهل قریه بهار که در اطراف همدان است می باشم مرا اکبر بهاری می گویند. آن آقا به من امر فرموده که شما را به مسجد کوفه برسانم. بالاخره آن جوان یعنی اکبر بهاری با چهار نفر که همراه او بودند ما را همراهی کردند و مثل خدمت گذار پروانه وار دور ما می گشتند و ما را با کمال محبت به مسجد کوفه رساندند. (۱)

از حکایت مزبور ملاحظه شد که سید بزرگوار سید عبدالله قزوینی علیه السلام و آن دو

نفر زن که همراه ایشان بودند از حضرت ولی عصر علیه السلام حوائج دنیا و آخرت و وسعت رزق و ثروت خواستند آن حضرت قبول فرمودند و برآورده شد از این مطلب معلوم شد که مال دنیا از راه حلال کسب کردن واجب و لازم است در آیه ۳۲ سوره اعراف با لحن تندتری به پاسخ آنها که گمان می‌برند تحریم زیتها و پرهیز از غذاها و روزیهای پاک و حلال نشانه زهد و پارسایی و مایه قرب به پروردگار است می‌پردازند و می‌فرماید «قل من حرّم زینة الله التي اخرج لعباده و الطّیبات من الرّزق» یعنی ای پیامبر بگو چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگانش آفریده و همچنین مواهب و روزی‌های پاکیزه را تحریم کرده است. در حدیث است که یکی از زاهدان ریائی به نام عباد بن کثیر با امام صادق علیه السلام روبرو شد در حالی که امام علیه السلام لباس نسبتاً زیبایی بر تن داشت به امام صادق علیه السلام گفت از خاندان نبوتی و پدرت (علی علیه السلام) لباس بسیار ساده می‌پوشید چرا چنین لباس جالبی بر تن تو است آیا بهتر نبود که لباسی کم‌اهمیت‌تر از این می‌پوشیدی امام فرمود وای بر تو ای عباد «من حرّم زینة الله التي اخرج لعباده و الطّیبات من الرّزق.» چه کسی حرام کرده است زینتهایی را که خداوند برای بندگانش آفریده و روزیهای پاکیزه را. (۱)

و به عنوان نمونه در تاریخ زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام می‌خوانیم هنگامی که به نماز بر می‌خواست بهترین لباسهای خود را می‌پوشید. سؤال کردند چرا بهترین لباس خود را می‌پوشید. فرمود «ان الله جميل يحب الجمال فاتحمل لربي و هو يقول خذوا زينتكم عند كل مسجد» خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. به همین جهت من لباس زیبا برای راز و نیاز با پروردگارم می‌پوشم و هم او دستور داده است که زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد برگیرید. (۲)

علی علیه السلام در حدیثی می‌فرماید «اعلموا عباد الله انّ المتقين ذهبوا بعاجل الخیر و اجله شارکوا اهل الدنیا فی دنياهم و لم یشارکهم اهل الدنیا فی

اخرتهم قال الله عزوجل قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق<sup>(۱)</sup> الايه سكنوا الدنيا باحسن ما سكنت واكلوها باحسن ما اكلت»  
 بندگان خدا بدانید که پرهیزکاران دنیا و نسیه (ی آخرت) هر دو را برده‌اند در دنیا با اهل دنیا شریک اند و در آخرت دنیاپرستان با آنها شریک نیستند خدای عزوجل فرماید بگو زیوری را که خدا به بندگانش فراهم کرده روزیهای پاک را چه کسی حرام کرده اهل تقوی در دنیا به نیکوترین وجه سکونت کردند به بهترین وجه خوردند (شرف و حیثیت خود را نگه داشتند تن به ذلت و خیانت و پستی ندادند و در عین حال گوشه‌ای مسکن گرفتند رزقی پاک خوردند و عمری به آبرومندی گذراندند.<sup>(۲)</sup>

مقصود امام علیه السلام با توجه به استشهاد به آیه شریفه آن است که مردمان با تقوی و پرهیزکار آنهایی هستند که اگر دنیای مشروعی به دستشان رسید چنان نیست که از آن استفاده نکنند بلکه به بهترین وجه از آن بهره‌مند می‌گردند و از نعمتهای آخرت آنان نیز چیزی کاسته نگردد و در نتیجه از نعمتهای دنیا و آخرت از هر دو بهره‌مند گردند...

### علاء بن زیاد و عاصم برادرش

در حدیث است که دو برادر علاقه‌مندان علی بن ابیطالب علیه السلام به نامهای علاء یا ربیع و عاصم بن زیاد در بصره زندگی می‌کردند این دو برادر در توجه به دنیا و بی‌اعتنایی بدان راه افراط و تفریط را پیموده بود علاء زندگی عریض و طویلی تهیه دیده بود و بیش از اندازه به دنیا توجه پیدا کرده بود عاصم به عکس وی به دنیا و امور مادی پشت پا زده بیشتر وقت خود را در عبادت صرف می‌کرد علاء در اثر تیری که در جنگ به پیشانیش خورده بود سالی یک بار چند روزی در خانه بستری می‌شد در یکی از این سالها علی علیه السلام به عیادتش آمد و چون زندگی عریض و

۱- سوره اعراف، آیه ۳۲.

۲- تحف العقول، ص ۱۹۱.

طویل او را مشاهده کرد بدو فرمود «ما کنت تصنع بسعة هذه الدار فی الدنيا اما انت اليها فی الاخرة کنت احوج» به این زندگی و خانه وسیع چه احتیاجی داری در صورتی که تو در آخرت بدان محتاج تری سپس به دنبال این جمله فرمود آری اگر منظور تو از این زندگی رسیدن به سعادت معنوی و آخرت باشد و بخواهی بوسیله اینها مهمان نوازی و پذیرائی از مهمان کنی و صله رحم به جا آوری و حقوق خدا را به محللای تعیین شده اش برسانی حرفی نیست و با همین وسیله به سعادت آخرت نائل شده ای علاء در پاسخ آن حضرت بدون آنکه از وضع و هدف خودش چیزی بگوید عرض کرد «یا امیرالمؤمنین اشکو الیک اخی عاصم ابن زیاد قال و ماله قال لبس العباء و تخلی من الدنيا» ای امیرالمؤمنین من شکوه برادرم عاصم بن زیاد را به شما می‌کنم فرمود چه کرده عرض کرد عبا (جامه پشمینی) پوشیده و یک سره از دنیا دست کشیده حضرت فرمود او را به نزد من آورید و چون عاصم را به نزد آن حضرت آوردند بدو فرمود «یا عدی نفسه لقد استهام بک الخبیث اما رحمت اهلک و ولدک اتری الله احل لک الطیبات و هو یکره ان تأخذها» ای دشمنک جان خود به افکار شیطانی دچار گشته ای چرا به زن و بچه خود ترحم نمی‌کنی تو گمان می‌کنی خداوند نعمتهای پاکیزه خود را بر تو حلال کرده و با این حال خوش ندارد تو از آنها استفاده کنی تو کوتاه فکرتر و کوچکتر از این هستی. عاصم که از سخن علی علیه السلام دچار شگفت شده بود عرض کرد «یا امیرالمؤمنین هذا انت فی خشونة ملبسک و خشونة ما یملک...» پس چرا خودت ای امیرالمؤمنین با لباس خشن و نان جوین زندگی می‌کنی حضرت علی علیه السلام در جوابش فرمود «ویحک انی لست کانت ان الله فرض علی ائمة الحق ان یقدروا علی انفسهم بضعفة الناس کی لا یتبیع بالفقیر فقره» وای بر تو من مثل تو نیستم خداوند بر زمامداران الهی و پیشوایان بحق واجب کرده که زندگی خود را با زندگی ضعفا و فقرا مردم اندازه گیری کنند (زندگی خود را با زندگی آنها تطبیق دهند) تا فقر و تهیدستی موجب ناراحتی و سرکشی آنها نگردد. (۱)

## داستان

یکی از شیعیان خالص مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به نام حاج محمد حسن در زمان مرحوم آیه الله سید مهدی بحر العلوم رحمته الله کنار دجله در شهر بغداد قهوه خانه ای داشت که از آن امرار معاش می کرد یک روز صبح که باران مختصری آمده و هوای لطیفی به وجود آورده بود و حاج محمد حسن تازه مغازه را باز کرده و هنوز کسی از مشتریان به مغازه او نیامده بود سرو کله یک افسر سنی ناصبی پیدا شد او هنوز برای چای خوردن نشسته بود که شروع به فحاشی و جسارت به خاندان عصمت علیهم السلام به خصوص علی بن ابیطالب و فاطمه زهرا علیهم السلام مثل آنکه نمی توانست خود را کنترل کند با خود حرف می زد و به آن حضرت جسارت می کرد حاج محمد حسن که خورش به جوش آمده بود و از خود بی خود شده بود اطراف خود را خلوت می دید تصمیم گرفت افسر ناصبی را بکشد ولی چطور، او مسلح است و حاج محمد حسن اسلحه ای ندارد. ناگهان فکری به نظرش رسید با خود گفت خوب است که از راه دوستی نزد او بروم اسلحه اش را از دستش بگیرم و بعد او را با همان اسلحه بکشم لذا نزد او رفت و به او یکی دو تا چایی داغ و تازه دم داد و به او اظهار محبت کرد و گفت سرکار این خنجری که در کمر بسته ای خیلی زیبا به نظر می رسد آن را چند خریده ای و کجا آن را درست کرده اند آن احمق نادان هم مغرورانه خنجر را از کمر باز کرد و به دست حاج محمد حسن داد و گفت بلی خنجر خوبی است من آن را گران خریده ام حتی نگاه کن در دسته خنجر نامم را حکاکی کرده اند حاج محمد حسن خنجر را از او می گیرد و با خونسردی غیر قابل وصفی آنرا نگاه می کند و ضمناً منتظر است که آن افسر ناصبی غفلت کند تا کار خود را انجام دهد در این بین افسر ناصبی صورت را به طرف دجله برمی گرداند ناگهان حاج محمد حسن با یک حرکت فوری خنجر را تا دسته در قلب او فرو می برد و شکم او را می شکافد تا هنوز کسی به قهوه خانه وارد نشده آن را ترک می کند و به طرف بصره فرار می نماید. حاج محمد حسن می گوید من با

ترس و لرز راه بغداد تا بصره را پیمودم اول شب بود که وارد بصره شدم نمی دانستم چه به سرم خواهد آمد مگر ممکن است کسی افسر عراقی را در میان مغازه اش بکشد و او را همان جا بیاندازد و خنجرش را بردارد و فرار کند ولی در عین حال از او دست بکشند و او را تعقیب نکنند. به هر حال خود را به امام زمان علیه السلام سپردم و گفتم آقا من این کار را برای شما انجام دادم و سپس به طرف مسجدی رفتم که شب را در آن بیتوته نمایم آخر شب خادم مسجد که مرد فقیر نابینایی بود وارد مسجد شد و با صدای بلند فریاد زد که هر که در مسجد است بیرون برود چون می خواهم در مسجد را ببندم. کسی جز من در مسجد نبود من هم که نمی خواستم از مسجد بیرون بروم لذا چیزی نگفتم او مطمئن نشد کسی در مسجد نباشد شاید هم با خود نکر می کرد که ممکن است کسی در مسجد خوابش برده باشد به همین جهت با عصا دور مسجد به تجسس برخواست و با فریادی که هر خوابی را بیدار می کند دور مسجد می گشت ولی من از مقابل او به طوری که او صدای پای مرا نشنود فرار می کردم بالاخره مطمئن شد که کسی در مسجد نیست لذا در مسجد را از داخل بست از پنجره مسجد نور مهتاب به داخل مسجد تابیده بود تا حدودی تشخیص داده می شد او چه می کند. او پس از آن که در مسجد را از داخل بست و لباسش را کند تشک کوچکی کنار محراب انداخت خودش دو زانو مقابل آن تشک نشست و با عصا به دیوار محراب زد و خودش جواب داد کیه (مثل اینکه میهمانی برایش آمده و او در می زند و این جواب می دهد) بعد خودش گفت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله تشریف آوردند و از جا برخواست و در عالم خیال آن حضرت را وارد مسجد کرد و روی آن تشک نشاند و به آن حضرت عرض ارادت کرد و پس از چند لحظه باز به همان ترتیب با عصا به دیوار مسجد کوبید و گفت کیه با خودش با صدای متین و سنگین جواب داد ابوبکر صدیق گفت به به حضرت ابوبکر صدیق بفرمایید و او را در عالم خیال خود وارد مسجد کرد و نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشاند و به او عرض ارادت نمود پس از آن عمر و عثمان را به همان ترتیب جداگانه وارد کرد ولی برای عمر احترام بیشتری قائل بود و به آنها هم

اظهار ارادت می نمود. پس از آنها عصای خود را آهسته به دیوار محراب زد مثل کسی که با ترس در می زند سپس گفت کیه خودش با صدای ضعیفی جواب داد من علی بن ابیطالب علیه السلام هستم او با بی اعتنائی عجیبی گفت شما را من به عنوان خلیفه قبول ندارم و شروع کرد به جسارت و بی ادبی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام. بالاخره آن حضرت را راه نداد و از آن حضرت تبری کرد منکه خنجر افسر ناصبی را همراه آورده بودم با خود گفتم که بد نیست این سگ خبیث ناصبی را هم بکشم و بالاخره من که از نظر دشمنان حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام مجرم شناخته شده ام و آب از سرم گذشته است چه یک متر باشد یا صد متر فرقی نمی کند لذا از جا برخاستم و او را هم کشتم و در همان نیمه شب در مسجد را که از داخل بسته بود باز کردم و به طرف کوفه فرار کردم و یک سره به مسجد کوفه رفتم و در یکی از حجرات مسجد اعتکاف کردم. دائماً متوسل به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بودم و عرض می کردم آقا من این اعمال را به خاطر محبت به علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام انجام داده ام و الان چندین روز است که زن و بچه ام را ندیده ام بالاخره سه روز از ماندن من در مسجد کوفه بیشتر نگذشته بود که دیدم در اطاق مرا می زنند در را باز کردم شخصی مرا به خدمت سید بحر العلوم، دعوت می کرد و می گفت آقا شما را می خواهند ببینند من به خدمت سید بحر العلوم که در مسجد کوفه در محراب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودند رسیدم ایشان به من فرمودند حضرت ولی عصر علیه السلام فرموده اند که ما آن خون را از دکان تو برداشتیم تو با کمال اطمینان به مغازه ات برو و به زندگیت ادامه بده کسی مزاحمت نخواهد شد. گفتم چشم قربان و دست سید بحر العلوم را بوسیدم و یکسره با اطمینانی که از کلام سید در قلبم پیدا شده بود به طرف بغداد رفتم وقتی به بغداد رسیدم وسط روز بود اول با خود گفتم بد نیست به طرف قهوه خانه بروم و ببینم آنجا چه خبر است وقتی نزدیک قهوه خانه رسیدم دیدم قهوه خانه باز است و جمعیت هم به عنوان مشتری روی صندلی ها برای خوردن چای نشسته اند و شخصی بسیار شبیه به من که حتی برای چند لحظه فکر می کردم که در آینه نگاه می کنم و خود را می بینم

مشغول پذیرایی از مشتریان است مردم متوجه من نبودند و من آرام آرام به طرف قهوه خانه رفتم تا آنکه به قهوه خانه رسیدم دیدم آن فردی که شبیه به من بود به طرف من آمد و سینی چای را به من داد و ناپدید شد من هم با آنکه لرزش عجیبی در بدنم پیدا شده بود به روی خودم نیاورده و به کارها ادامه دادم و تا شب در قهوه خانه بودم ضمناً به یادم آمد روزی که می خواستم از منزل بیرون بیایم زنم به من گفته بود مقداری شکر برای منزل بخر. لذا آن شب من چند کیلو شکر خریدم و به منزل رفتم وقتی در زدم زنم در را باز کرد و من کیسه شکر را به او دادم او گفت باز چرا شکر خریدی گفتم تو چند روز قبل گفته بودی که شکر بخرم گفت تو که همان شب خریدی چرا فراموش می کنی و بدون آنکه زنم از نبودن چند روزه من اظهار اطلاع کند وارد منزل شدم و فهمیدم آن کسی که به شکل و قیافه من در دکان بود شبها هم به منزل می آمده. تا آنکه موقع خوابیدن شد دیدم زنم رختخواب مرا در اطاق دیگر انداخت گفتم چرا جای مرا آنجا می اندازی گفت خودت چند شب است که کمتر با من حرف می زنی و گفته ای که جای مرا در آن اطاق بینداز من به او گفتم درست است ولی امشب دیگر با تو در یک اطاق می خوابم.<sup>(۱)</sup>

### به فریاد می رسد

اگر کسی به حضرت بقیة الله روحی الفداء از روی اخلاص و یقین متوسل شود آن حضرت به فریاد می رسد آقای حاج عبدالرحیم سرافراز که یکی از متدینین و دانشمند معاصرند و کتابهای علمی و تاریخی نوشته اند که من جمله کتاب مسجد جمکران است نقل می کردند که در روز عید قربان ۱۴۰۰ هجری قمری آقای حاج علی اصغر سیف نقل کردند که یکی از اطبای شیراز زنی از خارج گرفته بود و او را مسلمان کرده بود و باری اولین بار به سفر حج برده بود ضمناً به او گفته بود که



حضرت ولی عصر علیه السلام در برنامه اعمال حج شرکت می‌کنند و اگر ما یا کاروان را گم کردی متوسل به آن حضرت بشو تا تو را راهنمایی بفرمایند و به کاروان مراجعت کنند. اتفاقاً آن خانم در صحرا عرفات گم می‌شود. جمعیت کاروان و خود آقای دکتر، شوهر آن خانم ساعتها به جستجوی او برخواستند ولی او را پیدا نکردند پس از دو ساعت که همه خسته در میان خیمه جمع شده بودند و نمی‌دانستند چه باید بکنند ناگهان دیدند آن زن وارد خیمه شد. از او پرسیدیم کجا بودی. گفت گم شده بودم و همان گونه که دکتر گفته بود متوسل به حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه شدم این آقا آمدند با آنکه من نه زبان فارسی بلد بودم و نه زبان عربی در عین حال با من به زبان خودم حرف زدند و مرا به خیمه رساندند و لذا از این آقا تشکر کنید اهل کاروان هر چه به آن طرفی که آن زن اشاره می‌کرد نگاه کردند کسی را ندیدند بالاخره معلوم شد که حضرت ولی عصر علیه السلام را فقط آن زن می‌بیند ولی سایرین نمی‌بینند. (۱)